پژوهشی در زندگی

علی

«نماد شیعه گری»

پژوهشگر آله دالفک

۲۲ بهمن ماه ۲۷۰۱ ایرانی
۱۰ فوریه ۱۹۹۴
چاپ دوم

فهرست

---

(۱)گُلَنگَش، زادگاه دکتر سلیمی‌به‌چم: گلهای‌شادی‌وتندرستی‌و خوشحالی (شادوشیرین)

چون باور بر درستی هر نوشته بستگی به استواری بن‌مایه آن دارد، مهر ورزیده بن‌مایه‌های این‌دفتر را که از قرآن و تورات و نهج‌البلاغه و نهج‌الفصاحه و دفتر منتهی‌الامال آیت‌الله قمی و دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان شده زیر نگر آیت الله سیدمحمود طالقانی و ده‌ها تاریخ و دفترهای دینی استوار و پذیرفته شده از سوی دین‌داران اسلامی برداشته شده است با ژرف‌نگری از دید بگذرانید تا دودلی برجای نماند.

آرمان نویسنده این نیست که بگونه دستاربندان دین‌فروش باوری را از کسی بگیرد و باور دیگری را جایگزین آن سازد، پس از خواندن با بردباری و دریافت پذیرفتنی‌ها و رایزنی با خرد گزینش راه درست به خود خواننده بستگی دارد، چه سود و زیاد آن ویژه خود او می‌باشد نه دیگران.

آله دالفک

سوگند نامه

سوگندبه‌خاک‌پاک‌میهن‌لگدکوب‌شده‌نعلین آخوندهای‌تازی‌پرست
سوگند به درفش کاویانی سرنگون شده بدست تازیان
سوگند به خون پاک سیاوش
سوگند به شاهنامه و روان پاک سپهبد سخن فردوسی توسی
زنده نگاهدارنده زبان ما
سوگند به روان کورش بزرگ، ابرمرد تاریخ و نخستین بخشنده
آزادی در جهان
سوگند به خون‌پاک زنان ومردان ودختران وپسران وخردان و
بزرگان و سربازان و سرداران ایرانی ریخته شده در
تازش تازیان بیابانگرد در راه رهایی و آزادی میهن
سوگند به خونهای پاک همه آزادزنان و آزادمردان وسربازان و
افسران و سرداران و بلندپایگان میهن ریخته شده در
شورش آخوندهای تبهکار بسردستگی بیماری روانی بنام
سیدروح‌اللهالموسوی الخمینی وجانشینانش زیر نام
خدا و«دین‌ومذهب» درراه‌به‌بندکشیدن اندیشه‌های
آزادیخواهانه‌وگسترش واپسگرایی وتاراج‌دارایی مردم
که این دفتر را ننوشتم مگر از روی مهر به میهن و هم‌میهنان
به‌بند کشیده شده و جز برای آزادی و آزادیخواهی و آگاهی و
شناختن درستی از نادرستی و گزینش راهی خردپذیر نه
کورکورانه.

آله دالفک

چنین است پرگار چرخ بلند	که آید بر این پادشاهی گزند
از این مارخوار اهرمن چهرگان	ز دانائی و شرم بی بهرگان
از این زاغ ساران بی آب و رنگ	نه هوش و نه دانش، نه نام و نه ننگ
نه گنج و نه نام و نه تخت و نژاد	همی داد خواهند گیتی به باد

که زود آید این روز اهریمنی	چو گردون گردان کند دشمنی
شود خوار هرکس بود ارجمند	فرومایه را بخت گردد بلند
پراکنده گردد بدی در جهان	گزند آشکارا و خوبی نهان
به هر گوشه‌ای در، ستمکاره‌ای	پدید آید و زشت پتیاره‌ای
نشان شب تیره آید پدید	زما بخت فرخ بخواهد برید
....	....
....	....
نه تخت و نه دیهیم بینی، نه شهر	کز اختر همه تازیان راست بهر
....	....
نه تخت و نه تاج و نه زرینه کفش	نه گوهر نه افسر نه رخشان درفش
....	....
ز پیمان بگردند و از راستی	گرامی شود کژی و کاستی
پیاده شود مردم رزمجوی	سوار آنکه لاف آرد و گفتگوی
کشاورز و جنگی شود بی هنر	نژاد و بزرگی نیاید به بر
رباید همی این از آن، آن از این	ز نفرین ندانند باز آفرین
....	....
ز دهقان و از ترک و از تازیان	نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان نه ترک و نه تازی بود	سخنها بکردار بازی بود

....	....
نه جشن و نه رامش نه گوهر نه نام	به کوشش ز هرگونه سازند وام
زیان کسان از پی سود خویش	بجویند و دین اندر آرند پیش
بریزند خون از پی خواسته	شود روزگار بد آراسته
نباشد بهار از زمستان پدید	نیارند هنگام رامش نبید
....	....

«فردوسی»

بنام ایران سرزمین مهر و اهورا

در سایه راستی و درستی نوشتارم را با یک یادآوری کوتاه آغاز میکنم، باشد که پاک یزدان مرا یاری دهد تا بتوانم یکی از کسانی باشم که کوشیده است به بند کشیده شدگان اندیشه ای در ایران را آگاهانه از بردگی روان مردگان تازی و تازی زادگان زاده شده در ایران رهایی بخشد چه آگاهی سرآغاز رهایی است.

بی گمان کسانیکه بدور از کوردلی (= تعصّب) بیگانه پرستی و برای آگاهی و خودشناسی این دفتر را بخوانند با بن مایه های استوار و پذیرفتنی (= منطقی) آمده در آن پی خواهند برد که آرمان نویسنده جز روشنگری و نشان دادن راه از چاه چیز دیگری نبوده است.

این دفتر نخست بر پایه شناسایی علی پسر ابیطالب پی‌ریزی گردیده بود، ولی چون در بررسیهای گسترده دیده شد که از سویی در همه زمینه‌ها علی و محمد و الله یاران از هم ناگسستنی و انباز (= شریک) یکدیگرند و از سوی دیگر چون محمد و علی بازمانده ای از ابراهیم و خانواده قریش میباشند ناگزیر در آغاز پیشینه پیدایش تیره قریش و چگونگی ساختن خانه کعبه و خرید آن با خیکی می «شراب» و کوشش میان تپه های صفا و مروه در پیوند با کارهای حج بررسی گردید تا پیش از آگاهی از چگونگی رویدادها داوری نگردد و ایرانیان نیز دریابند که چه پیشینه خویشاوندی با تازیان داشته و دارند که این چنین چشم بسته گرویده آنان گردیده نیاکان خود و پیشینه شکوهمند آنانرا از یاد برده اند.

بی گمان بن مایه های بس ارزشمند دیگری نیز در این باره در دفترهای دینی بیشمار هستند که چون بدانها دسترسی نبود ناگزیر به همین اندازه بررسی بسنده گردید که مشت به نمونه خروارست.

دراینددفترکوشش شده است تاهرچه بیشتراز بن مایه‌های استوار دینی شیعه و سنی وقرآن و تورات بهره‌گیری شود و از واژه‌هائی که پارسی نیستندوبکاربردن وات‌های (= کلمات) تازی چون «ص. ض. ط. ظ. ع. ق. ث» نیز خودداری گردیده است.

اگر در بن مایه ها و دست آوردها واژه های تازی یافت میشوند از آن رو است که آنها را به همانگونه که نویسندگان

آنها نوشته اند بازگو کردیم.

این را هم باید یادآوری کنم که بهیچ روی دشمن هیچ کیش و آیین وتیره ای نیستم وبه پیروان همه کیش های جهان به جز کیش تازشگر بر فرهنگ و آیین میهنم ارج می نهم.

اگر در ایندفتر نامی از ابراهیم یهودی برده شده بدین انگیزه بوده است که چون محمد در قرآنش خود را بازمانده‌ای از او و پیماندار اندیشه و پیرو الله او دانسته است ناگزیر یادآوری پیشینه زندگانی ابراهیم برای روشنگری بایسته (= لازم) بود و این یادآوری به هیچ روی از سر دشمنی نبوده و نیست چه بگواهی قرآن و دفترهای دینی اگر تیره یهود از سوی محمد و علی ستمی بیشتر از مردم ایران ندیده باشند کمتر هم ندیده اند.

پیشگفتار

دفتری که در دست شما است بخشی اندک از گذشت زندگانی بیگانه بس آشنایی میباشد که روانش سده‌های درازی است بر مردم میهن ما سروری بی چون و چرای ناآگاهانه دارد.

نامش در کنار آیین تشیع برتر از همه بازگو گردیده است و جز با سپاس یاد نمیشود.

منهم چون دیگر هم میهنانم تا پیش از گماردن سیدی خون آشام بنام روح الله خمینی بسرپرستی جمهوری اسلامی از سوی کارتر فرنشین مردم بُدی آمریکا (= رییس جمهوری) و مارگارت تاچر نخست وزیر انگلستان و پس از گذشت هفتاد سال از زندگیم جز با ستایش از او و بازماندگانش نام نمیبردم چه بمن آموخته بودند که پاک و بیگناه است.

برابر شنیده های در خانواده و مزگت ها (= مسجدها) جز این باور نداشتم که علی سرور آزادگان و میانجی روز واپسین و بخش کننده آب «کوثر» نماد جوانمردی است.

ولی چون در زمان سید خمینی دیدم چگونه آخوندها به پیروی از آیین تشیع علوی به کشتار میهن پرستان ایرانی می‌پردازند و میگویند علی وار کار می کنیم و گفتگوهای اسلام راستین و ناراستین بر سر زبانها افتاد و مردم ایران زشت‌کاریهای آیت الله ها (نمایندگان الله بت بزرگ تازیان) را دشمنی با فرهنگ ایرانی دانستند و گروهی آن کشتارهای ناباور را وارون اسلام راستین و آیین شیعه جعفریه «دوازده امامی» پنداشتند. از این‌رو بر آن شدم پژوهشی بکار بندم تا

دریابم رویداد اسلام‌ومسلمانی‌وتشیع (امام‌وامامت) که ریشه‌ای هزاروچهارسد ساله‌درایران‌دارد چگونه بوده وازکجا سرچشمه گرفته است، راستی چیست و درستی (= حق) با کیست؟

دراین رهگذر نخست دفترهای بیشمار دینی را زیرورو نمودم و سپس به قرآن روی آوردم ولی در پی آنچه که من می گشتم تا پاسخگوی پرسشهای بیشمار مردم در نشان دادن چهره ای درخشان از اسلام و تشیع باشد هرگز بدست نیاوردم چه باورهای من از شنیده های بی بن مایه دراز زمان با درستیهای بررسی شده با بن مایه های دینی هرگز برابری نداشت و در دو راه وارون یکدیگر به پیش میرفت.

هرچه بیشتر به‌کاوش دفترهای دینی می‌پرداختم بیشتر چشمانم بردروغهای بزرگ‌وناراستیها خیره میماند وجز کارنامه سیاه‌ازاسلام ومسلمانی بویژه تشیع‌چیزدیگری بدستم نمی‌آمد.

این بررسیها نمایانگر درستیهای دردناکی بود که در پرده گسترش دین اسلام اللهی در پندار ساخته شده بود که بسی درنده خو و خشمگین و ویرانگر است و جز بخواست نماینده خود هیچگاه خشمش فرو نمی نشیند و با کسی مهر نمی‌ورزد چنانکه گویی مردمان را جز برای کشتن و شکنجه دادن نیافریده است (۱).

در سایه نام چنین اللهی هرچه نامردمی و ناجوانمردی بوده بکار گرفته شده است و همه باورهای نیک و منش ها را زیرپانهاده اند وکشتارهای گسترده وتاراجها وپروه گیری های بیشماریرا تنها با نام او و بخواست او پایان برده اند.

پس از این بررسیهای ژرف بود که بر آن شدم بگردآوری درستیهای خوانده شده در دفترهای دینی و قرآن بپردازم بر این امید که بتوانم در برابر دریایی از دروغپردازی های تازی پرستان، یاری بخش گمراهان ساده

اندیشی باشم که چهارده سده ندانسته بر تبه کاری و بندگی و بردگی ارج نهاده اند که کوتاه شده ای از آن بگونه ایندفتر در دست شما است.

امیدوارم پس از خواندن و بررسی همه سویه، درستیها بگونه‌ایکه هستند دریافت شوند نه آنچنان که روضه خوانهای نیرنگ‌باز و مرده‌خواران گورستانها برای گمراه‌تر نگاهداشتن مردم درهمه جا به مغز توده نادان فرو می‌کنند.

هنگامیکه بدینگونه با کشتارهای ناباورانه علی وار روبرو گردیدم و آنها را در قرآن و تاریخ اسلام خواندم دیگر نمیتوانستم بپذیرم که پیش از شورش آخوندی در ایران آنچه به مردم داده شده است سراپا جز سالوس و فریب و ریا نبوده است. سالوس کاریها و فریبهایی ببهای زندگی مردم و بازیچه کردن باور آدمهای ساده اندیش کشوری با فرهنگ کهن چون ایران اهورایی.

سپس آگاهانه و به تلخی گول خوردن را پذیرفتم و بروشنی دریافتم، اسلام همان است که در زیر نام آیین محمدی (۲) روزی علی (۳) رهبر شیعیان بکار می بسته و آیین راستین شیعه «دوازده امامی» نیز همین است که امروز تازی‌زادگان پیرو او در ایران علی وار بکار بسته‌اند و می‌بندند «کشتارهای گروهی، خفه کردن با تناب دار، آویزان کردن با بالا بر خودروها، سنگسار زنان، بریدن دست و پنجه، ربودن دارایی ها و نابودی همه نسکها (=کتاب) و دفترهای تاریخی و فرهنگی و گناه شمردن میهن پرستی» و هزاران تبه‌کاری دیگر که هر روزه با چشمان خود می‌بینیم.

پس از این بررسیهای گسترده بود که دریافتم آخوند با همه زشت کاریها و کشتارهای هراسناکش در برابر کرده‌های علی پسر ابیطالب که در پی آمده است بدرستی بیگناه راستین

است، زیرا میگوید میخواهم بی کم و زیاد همان اسلام راستین یا «شیعه دوازده امامی» را به روش هزاروچهارسد سال پیش از این که علی بکار می‌بست در ایران بکار بندم.

شوربختانه این گمراهانند که چون با گذشت زمان و سده‌های دراز، درستیهای اسلام را درنیافته اند هنگامیکه می‌بینند بکاربستن آن بوارون کار آدم با اندیشه و خرد است چنین می اندیشند که این کارگزاران امروزی اسلامند که بدکاره و تبهکارند و آنگاه ندانسته داد می‌کشند که اسلام و روش رهبران دینی چنین نیست.

بن مایه ها

۱ - «تنها نقدیکه در باره اشتباهات و مبتذلاتیکه در قرآن ذکر شده میتوان کرد آنستکه الله یعنی خدائیکه در مغز محمد برای کسب قدرت در کارش حلول کرده و خود را رسول او معرفی میکند یک خدای ساختگی است که تنها در ذهن او وجود دارد». بازشناسی قرآن نوشته دکتر روشنگر، برگ ۲۲۱.
«وقتی محمد از دور می آمد همه میگفتند دروغگوی بزرگ آمد» دفتر پیامبر نوشته زین العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۵۸.

۲ - خیر و صلاح و ثروت و جاه و مقام و بهشت از دیدگاه محمد شمشیر است، نهج الفصاحه سخنان محمّد برگ ۱۱۵ حدیث ۵۷٦ و برگ ۲۸ حدیث ۱۷۸۷ - البیان والتّبیین جاحَظ پوشینه یکم برگ ۱۵۹ - تأویل مختلف الحدیث ابن قتیبه پوشینه چهارم برگ ۱۴۹ - لسان العرب ابن منظور پوشینه ۱۱ برگ ۲۵۰.

۳- علی هم به پیروی از محمد میگفت ما عقاید خودمان را با شمشیرهایمان حمل میکنیم، شمشیر سنگر محکم اسلام است. نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۵۳ برگ ۱۰۰۴ - نهج البلاغه خطبه ۱۵۰ برگ ۴٦۰ - دفتر زندگانی حسین نوشته عمادزاده برگ ۱۰٦.

قرآن چه میگوید

قرآن بی پروا و پرده پوشی میگوید همه کشتارها (۱)، چاپش های اسلامی (۲) وبه کنیزی گرفتن زنان و دختران (۳) وبردگی‌وبندگی‌مردان‌وپسران (۴) وخرید وفروش وبخشیدن زنان مومنه خود را برسول و بخش نمودن زنان به دو دسته آزاد ودربند (= غیرآزاد) (۵) وبریدن‌وبه‌آتش‌کشیدن نخلستانها و باغهای مردم(٦) با فرمان الله (بت بزرگ تازیان) و بدست نماینده اش «محمد رسول الله» و سرپرست او «علی ولی الله» در گسترش آیین اسلام شایسته و بایسته (= لازم) بوده است.

بویژه بازگو گردیده که «الله بت بزرگ تازیان» خودش با تیروکمان ویاری فرشتگان فرماندهی جنگها وگردنه‌بندی‌ها و کشتارها و پروه گریهای آفریدگان را رهبری مینموده و بهره خود را نیز از یک پنجم تاراجها و چاپشهای بدست آمده برداشته (۷) و به شبیخون زنندگان پروه گیر نامه دلگرمی (= تشویق) نوشته و زشت کاریهای آنان را ستوده است (۸).

الله آن بت بزرگی که در قرآن میگوید آفریدگانم را من روزی میدهم و نباید بار روزی خود را چون جانوران بدوش بکشند (۹) روشن نیست چرا با گذشت کرورها سال آزمون جهانداری بی نماینده و سرپرست در کوتاه زمان بیست و سه ساله ایکه محمد خود را نماینده او نامیده است، این چنین در گردش کار خود دگرگونی پدید آورده و پس از رویگردانی از آفریدگان خویش همه را برده و بنده و کنیز دانسته و دست به کشتار و پروه گیری آنان زده است؟

بدین سان بود که پی بردم اسلام و تشیع جز بر پایه دروغ و نیرنگ و کشتار و تاراج پی ریزی نگردیده و این نام

دستاویزی برای چاپش دارایی مردم ازسوی تازه بدوران رسیدگان بوده است تااندوخته های دیگران رادرزیرنام «الله» ساخت خویش بربایند اگرچه با گردنه بندی و دست اندازی بر زنان ودختران (۱۰) و گسترش بندگی و بردگی و برتری نژادی باشد وبه بهانه اینکه قرآن ما را بس همه نسک خانه‌ها را به آتش کشند و فرهنگها را نابود سازند که پیشینه ندارد جزمحمد پیامبردیگری باچنین دستوری آمده باشد(۱۱ و ۱۲).

و این دردناک است که ایرانیان سده های بیشماری ناآگاهانه بدام مشتی بیابانگرد گرفتارآیند وبزور وادار شوند تا پیشانی نیایش و بندگی (۱۳) بر زمین و یا دیوارهای کاه گلی و سنگی سیاه بسایند که جایگاه بیش از سی‌سدوشست بت برهبری بت های بزرگ چون «الله، لات، منات، جبت، طاغوت و عزی» بوده است (۱۴). و در هر سال نیز همچون شتران مست و دیوانه و لگام گسیخته لی لی کنان و دوان دوان میان تپه‌های صفا ومروه دربیابان سوزان عربستان بدوند بی آنکه از پیش دریافته باشند چرا باید چنین کنند؟ (۱۵)

آنهم مردمیکه بگواهی تاریخ نه تنها بت پرست نبوده اند که بت شکن نیز بوده اند (۱٦).

روشن است اگر چنین مردمی بدرستی آگاه شوند که روزی ابراهیم یهودی نیای محمد زن و فرزند خود «هاجر و یشمعیل = اسماعیل» را تشنه و گرسنه در آن بیابان رها نموده بود تا بمیرند یا خوراک درندگان شوند، نه تنها هرگز پای بدان کشتارگاه نمی نهند که تا زنده باشند نام چنین پدر و همسر ناجوانمردی را به نیکی یاد نخواهند کرد.

کوتاه سخن اینکه پس از یک بررسی همه سویه و پژوهش در بن مایه های دینی استوار بجای مانده از همان ستم‌پیشه‌گان ستم‌دیده‌نما، به‌این پایه رسیدم که ازروز نخست

نیزهیچگونه درستی وراستی برخواسته پیشوایی‌دینی (رسالت و امامت و ولایت و نبوت) دیده نمیشده و همه چیز در راه چاپیدن و تاراجگری بوده است و برتری نژادی در سایه زور و شمشیر که در آیین دیگر پیام‌آوران دیده نمیشود.

اگر هر خواننده ای پس از بررسی بن مایه های استوار آمده در ایندفتر به آن پایه رسید که من پس از هفتاد سال، امروز با پژوهشی گسترده به آن رسیده‌ام، از خویشکاری (= وظیفه) او است که در راه زنده نگاهداشتن فرهنگ دیرپای خویش بپاخیزد و این پوشاک ننگ آلود تازی را که با زور بر تن او پوشانیده اند بدرآورد و بدور افکند و کهن جامه زردوز خود را به پیراید و بپوشد تا خویشتن را از آلودگی رهایی بخشد و برهانیدن دیگران نیز برخیزد که اگر جز این باشد تا زمانیکه این پوشاک ننگین و چرکین بر تن ما است هرگز باورمان نخواهد شد که روزگاری شیری نیرومند بوده ایم که در خواب ساده انگاری (= غفلت) شغالان بر دست و پا و زبان و اندیشه ما بند نهاده و ما را از ستیغ شکوهمندی و اوج سربلندی بزیر کشیده و برده و خوارمان کرده اند که ناآگاهانه دشمن‌پرست شده‌ایم.

باید این باور پوچ را از سر بدر کنیم که اگر آفریننده‌ای هستی داشته باشد در پیوند با آفریدگان خویش کوچکترین نیازی به میانجی ندارد. آنهم میانجی بیگانه با زبان و روشی بیگانه تر تا بنادرست گواهی دهیم که آری بدرستی میدانیم اومیانجی میان آفریدگار و آفریدگان است و پسرِ اَمویش (= عمویش) علی‌هم‌ازسوی اوسرپرست میباشد(۱۷).

بن مایه ها

۱- سوره هشتم آیه ۱۲ و **۵٦** - سوره چهل و هفتم آیه ۱۴ برای نمونه.
۲- سوره سد آیه های ۱ تا ٦ - سوره هشتم آیه ٦۹.
۳- سوره چهارم آیه ۲۴.
۴- سوره بیست و چهارم آیه های ۳۲ و ۳۳ - سوره سی و سوم آیه‌های **۵۰** و **۵۱** - سوره شانزدهم آیه ۷**۵**.
بردەداری دراسلام‌ازدفترجنبشهای ناسیونالیستی‌درایران پوشینه نخست نوشته استاد خانک عشقی صنعتی برگهای ۲٦۲-۲٦۳.
تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه سوم چاپ سوم بازبینی شده برگهای **۵۵۲** تا **۵۵۸**.
حلیة المتقین نوشته مجلسی «محمدباقر» برگ ۱۹۴ «از حضرت رسول منقول است که پیوسته جبرئیل مرا وصیت میکرد در باب غلام و کنیز تا آنکه گمان کردم برای ایشان حدی مقرر خواهد کرد که چون به آن حد برسند آزاد بشوند ولی حدی معین نگردید و در همین برگ امام علینقی میگوید «اگر برده موافق طبع شما باشد نگاهدار وگرنه بفروش»؟ در برگ ۲۹۴ همیندفتر «حلیة المتقین» محمد غلامی به خاله اش بخشیده است».
برگ ۱۸۰ دفتر عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر برگردان منصوری پیمان بستن علی با سوداگران تازی در باره خرید و فروش کنیز و برده در کشورهای اسلامی - دفتر زندگانی محمد نوشته دکتر محمدحسین هیکل برگردان ابوالقاسم پاینده بخش دوم برگ ۳۳: پیشکشی ماریه کنیز از سوی مقوقس پادشاه مصر به محمد - برابر نوشته نهج الفصاحه محمد برگهای ۱۱-۲۱۵-۲۴۸-۲۴۹-۲٦۲ - و بحرالفواید برگ ۱۷۲ - و پرتو اسلام برگ ۱۱۹ «محمد میگوید گریز از بندگی مورد پسند الله نیست» برگ **۵۳** اسلام شناسی میرفطروس از دفتر «پندار یک نقد و نقد یک پندار» از قنبر برده و غلام سرسپرده علی نام برده است - دفتر منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۱۸**۵** حسن پسر علی در باره خریدن آدمیان از سوی پدرش سخن بسیار گفته است - برابر برگ ۳۹۱ دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده. علی صهبا ثعلبیه را از خالدبن ولید به چهل دینار خریده.
۵- سوره چهارم آیه **۲۵** - سوره سی و سوم آیه ۳۷ و ۳۸ - سوره شست و هشتم آیه های ۱۷ تا ۲۰ - تاریخ تمدّن اسلامی جرجی زیدان پوشینه سوّم برگ ۲۳۴.

سوره دوم آیه ۱۷۸ در باره «قصاص» چنین میگوید «ای اهل ایمان برای شما حکم قصاص کشتگان چنین مقرر گشت که «مرد آزاد در مقابل مرد آزاد و بنده را بجای بنده و زن را بجای زن قصاص توانید کرد».

«اگر مردی آزاد یا مالک برده و غلام، برده و غلامی را بکشد و اگر مردی زنی را بکشد «قصاص» پیش بینی نشده است؟» - سوره دوم آیه ۲۸۲ - سوره چهارم آیه ۱۱۱ «زنان نیمی از مردان به حساب آمده اند».

٦- سوره پنجاه‌ونهم «الحشر» آیه های ۵ و ٦ و ۷ بریدن درختان خرمای تیره بنی نضیر و سوره پنجاه نهم آیه‌های ۱ تا ٦ به آتش کشیدن نخلستانهای مردم - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم نوشته مرتضی برگهای ۴۹ و ۵۰ نابودی همه آثار علمی و فرهنگی ایرانیان با دستور عمر و بدست سعد ابی وقاص.

برگ ۸۴ دفتر ایران در چهار راه سرنوشت چنین میگوید «از حضرت رسول منقول است که امت من با خیر و نعمت باشند مادام که لباس عجمان را نپوشند و طعامهای عجمان را نخورند که اگر چنین کنند الله ایشانرا خوار و ذلیل گرداند».

دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگهای ۴-۵-۵۴۹ میگوید «سلیمان بن عبدالملک دستور داد از کسی جز به عربی نامه نپذیرند و او قصد داشت زبان عربی را در ایران و همه کشورهای اسلامی رسمی کند».

۷- سوره سوم آیه های ۱۲۴ و ۱۲۵ - سوره سی سوم آیه ۲۵ - سوره هشتم آیه های ۱۷ و ۴۱.

۸- سوره سد آیه های ۱ تا ۵ ستایش الله از شبیخون زن و کشتارگر و تاراج کننده و پروه گیر.

۹- سوره بیست و نهم آیه ٦۰.

۱۰- سوره هشتم آیه ٦.

۱۱- سوره شانزدهم آیه ۷۱-۷۵-۷٦ - سوره سی ام آیه ۲۸ - سوره بیست و چهارم آیه ۳۳ و ده ها آیه دیگر - تجارب السلف برگ ۹۲ - معرفت الاقالیم برگ ۲۹۹ - سفرنامه برگ ٦۳ - رسوم دارالخلافه برگ ۱۹ - نه شرقی نه غربی انسانی برگ ۱۳ - تاریخ تبری پوشینه دوازدهم برگهای ۵۱۲-۵۱۷-۵۱۷۱-۵۱۷۳.

مروج الذهب مسعودی پوشینه دوم برگ ۹٦۵ در باره یازده هزار نوکر اخته شده «مردانیکه تخم شان را کنده‌اند تا در حرمسراها بسر برند» برده داری دفتر پیامبر نوشته رهنما برگ ۲۷۴ «محمد با غلامش به قبرستان میرفت».

تاریخ ایران برای نوجوانان: واشینگتن برگ ۱۳۰ «تازیان اجازه نمیدادند ایرانیان سوار بر اسب راه بروند و اگر در سفری اسبی داشتند و عربی را میدیدند که پیاده راه میرفت باید آن عرب را سوار بر اسب خود نموده برایگان تا به مقصد او برسانند».

۱۲- تاریخ علوم عقلی و تمدن اسلامی برگردان ذبیح الله صفا برگهای ۳۴-۳۳ -تاریخ تمدن اسلامی‌جرجی‌زیدان پوشینه‌سوم برگ ۴۳۴.

۱۳- سوره دوم آیه ۱۴۲-۱۵۸ - دفتر پیامبر نوشته زین العابدین رهنما پوشینه نخست برگ ۹۹ - ازمروج الذهب پوشینه سوم برگ ۹۸.

۱۴- «حجرالاسود را ابراهیم بوسید و بر دیده نهاد. حجرالاسود چشم دارد که می بیند و زبان دارد که سخن میگوید و شهادت میدهد» از دفتر پیامبر نوشته زین العابدین رهنما پوشینه نخست برگ ۹۹ و ۱۰۰ بنقل از حدیث نبوی» تاریخ الخمین پوشینه نخست برگ ۱۰۰.

برگ ۲۸۱ دفتر رهنما «در تجدید بنای مکه حجرالاسود را محمد با دست خود نصب نمود و پرستش آن را منع نکرد».

سوره دوم آیه های ۱۲۵ و ۱۴۳.

پوشینه دوم دفتر محمد نوشته دکتر محمد حسین هیکل برگردان پاینده.

فرتور محمد با دو رشته گیسوان بلند در هال بردن «حجرالاسود» بدرون خانه کعبه

۱۵- سوره دوم آیه ۱۵۸.
۱٦- جنبشهای ناسیونالیستی در ایران پوشینه نخست نوشته استاد خانک عشقی صنعتی برگ ۲۱۴.
۱۷- باید در هر نماز بگوئیم «اشهدوان محمدا" رسول الله یعنی گواهی میدهم که محمد نماینده الله است»» و اشهدان علیا" ولی الله «گواهی میدهم که علی سرپرست است» و کسی نمیداند که این گواهی دادن برای چیست؟
آیا این گواهی دروغین پس از مرگ آنان هم بایسته است و هم اکنون نیز در جهان دیگر نماینده و سرپرستند؟
آیا گواهی سرپرستی علی بر الله است یا از سوی الله بر مردم؟
اگر سرپرستی علی بر الله باشد آیا الله خردسال «صغیر» بوده و نیازمند سرپرست بوده است؟
اگر سرپرستی علی از سوی الله بر مردم باشد آیا برای الله شریک برنگزیده ایم و یگانگی و یکتایی او را از میان نبرده ایم؟ همگان میدانند که گواهی در پیشگاه داور دادگاه برای روشن شدن درستی از نادرستی در میان دو یا چند نفر است که آنهم بدو گونه می‌باشد: ۱- دیدن با چشم ۲- شنیدن با گوش، که تنها یکبار و شاید دوبار به آگاهی داور میرسد تا نادرستی را دریابد و بتواند رای درست بدهد.
اگرعلی ومحمدبدرستی برگزیده خداوندداد‌گر بوده‌اند که‌چیزی‌درپیشگاه اوناروشن نیست تاباگواهی پی‌درپی و شبانه‌روزی ما روشن شود و یا با زور به برگزیننده بپذیرانیم که دچار لغزش شده‌ای از یادت رفته اینها را تو فرستاده‌ای درهالیکه ما از سوی خداوند نه دستوری شنیده ونه چیزی دیده‌ایم که خود میدانیم دروغ میگوئیم و خداوند هم بریش ما می‌خندد. آنچه که توتی‌وار بزبان بیگانه می‌گوئیم نخست ۱۴۰۰ سال پیش بزور شمشیر بر دهان نیاکان ما نهادند و سپس بامید بهشتی که کسی از آن بازنگشته است بازگو میکنیم.
اگر بر باور زنده شدن پس از مرگ (معاد) در روز واپسین خداوند دادگر ما را با محمد و علی روبرو کند و بگوید اینان خود خواسته بودند و من برنگزیده‌ام و خود درقرآن راهزنی و گردنه‌بندی را اعتراف کرده‌اند و دروغ هم گفته‌اند که من همراه آنها بوده‌ام و با آفریدگانم جنگیده‌ام و شما هم هزار بار قرآن را خوانده‌اید چرا بمن دروغ بستید، ما چه پاسخی داریم؟

و اگر محمد و علی بگویند که ما عرب هستیم و اینها ایرانی‌اند، نه ما به ایران رفته‌ایم و نه اینها را دیده‌ایم و نه می‌شناسیم و نه زبان یکدیگر را درمی‌یابیم وانگهی ما هزار و چهار سد سال پیش از اینها مرده‌ایم ما کجا و اینها کجا دروغ میگویند، آیا پاسخی دادگاه‌پسند داریم که بدهیم تا از آتش سوزان جهنم رهایی یابیم؟

از دفتر علی «مرد نامتناهی»

آنچه که بیش از پیش مرا اندوهگین نمود خواندن دفتری بنام «علی مرد نامتناهی» نوشته حسن صدر، کارگزار دادگستری در ستایش از علی بود که بداوری گروهی از استادان دانشگاههای ایران بر این دفتر گمراه کننده جایزه بهترین ستایشنامه هم داده شده است.

جایزه برای دفتریکه سرتاسرش ستایش دروغین و بی‌پایه و مایه از دشمن شماره یک مردم و فرهنگ ایران و نماد آدم‌کشی است که سراپایش بخون مردم ایران آغشته است که در همیندفتر بخشهایی از آن آمده است.

جایزه‌به‌نویسنده‌ای‌داده شده‌است‌که‌آشکارا به‌فرهنگ‌کهن ایران‌ناسزا گفته‌وتازیان‌تازشگر رابرتر وبالاتردانسته (۱) در حالیکه‌در جای‌دیگر دفترش‌می‌نویسد عربهای‌تازه‌مسلمان‌خواندن ونوشتن‌نمی‌دانستند که نمایانگر اینست، فرهنگ آنروز ایرانی پایین‌تر ازتازیانی‌بوده‌که‌خواندن ونوشتن رانمیدانسته‌اند؟ (۲)

برابر برگ سوم پیشگفتار آن ننگ نامه نام داوران جایزه بده چنین آمده است:

۱- دکترعمیدرییس‌دانشکده‌حقوق‌و‌نماینده‌دانشگاه‌تهران
۲- سید کمال الدین نوربخش نماینده شورایعالی فرهنگ
۳- مهندس مهدی بازرگان رییس پیشین دانشکده فنی و استاد دانشگاه تهران = «سلمان زمان خمینی»
۴- دکتر سحابی استاد دانشگاه تهران
۵- احمد آرام استاد فیزیک و مولف و مترجم معروف
٦- احمد راد از روسای سابق وزارت فرهنگ
۷- محمدفروزان استاد دانشگاه تهران «دانشمند وادیب و محقق و متتبع و مورخ برابر برگ ٦ پیشگفتار»
۸- مدرس رضوی استاد دانشگاه تهران

شوربختانه داوران نامبرده هیچیک ازناآگاهان تاریخ ایران بویژه تازش خونبار تازیان وره آورد شیعه‌گری و امامت برسرزمین ایران نبوده اند وهمه آوازه دانشگاهی دارند. پس چگونه‌میتوان باورداشت که‌آنان‌ازکشتاروتازش‌وچاپش تازیان بیابانگرد برایزنی علی وسردستگی فرزندانش در ایران ناآگاه بوده اندویانمیدانسته‌اند که علی رایزن محمد وابوبکر وعمر درتازش بر ایران بوده است و بنیانگذار امامت و شیعه‌گری که ایرانی را از خود بیگانه و بیگانه پرست بار آورده است.

اگر این استادنمایان تا این اندازه از تاریخ میهن خود ناآگاه بوده اند که جای بسی شوربختی است که به گروهی گمراه آوازه دکترا و مهندسی داده شده است.

اگر آگاه بوده اند که به این داوری باید گریست.

آیا بدرستی باید چنین استادانی را ایرانی دانست یا همکار تازیان و تازی زادگان که بجای آموزش میهن پرستی به فرزندان ایران زمین آموزش تازی پرستی داده و میدهند؟

امیدوارم پیش ازخواندن دست آوردهاوبن‌مایه‌ها که در دنباله هربخش و با شماره آمده است. پیش داوری نگردد چه همه دست آوردها از قرآن و تورات و استوارترین دفترهای دینی شیعه و سنی برداشته شده و فروزه‌های (= صفت های) آمده در ایندفتر همان است که در دفترهای دینی آمده است.

برای نمونه زمانیکه نویسنده یک دفتر دینی امام‌زاده‌ای را زاده شده از «اُمّ ولد» یعنی «مادر بچه» میداند که «اُمّ ولد» زن رسمی نیست و همخوابه گذران (= زنی «عقد نبسته») است. چنین فرزندی ناپاک زاده میباشد که در اسلام زنازاده گویند و این گناه نویسنده نیست.

در فرهنگ واژه ها نیز فروزه دیگری برای اینگونه فرزندان نمیتوان یافت. از این روی خُرده گرفته نشود زیرا

بسیاری از رهبران دینی تشیع «امام ها» همسر برنگزیده اند و همخوابگی آزاد با کنیزان و زنان ربوده شده از خانه و کاشانه را شادی بخش میدانسته اند که در این رهگذر از آنان فرزندان بیشماری بر جای مانده است که برای مردم ایران «سید و سیده و امام و امامزاده» شده اند که پیشینه خانوادگی آیت الله حاج سید روح الله الخمینی الموسوی امام سیزدهم ورهبرشورش اسلامی درایران نیزبدان‌ها می‌پیوندد.

اگر برای چنین فرزندانی زاده شده از «اُم ولدها» فروزه شایسته تری در واژه نامه های اسلامی بدست آوردید. شادمان خواهیم شد که آنرا بکار بریم.

برای اینکه باور داشته باشید دیدگاه نویسنده روشنگری سره از ناسره است نه چون آخوندهای آلوده زشت گویی ودروغپردازی به پیشینه خانوادگی سه «امام و امامزاده» بلندآوازه شیعیان که در زیر آمده است نگاهی بیفکنید تا بروشنی دریابید که مادرانشان چگونه زنانی بوده‌اند؟

زیرا موسی کاظم پدر دو تن از آنان هرگز همسری پیوندی برای زناشویی و پدید آوردن خانواده برنگزیده است (۳) امام رضا «امام هشتم» فرزند موسی کاظم که در توس زادگاه فردوسی بخاک سپرده شده» زاده شده از کنیزی خریداری شده بنام تَکتَم است معصومه خواهر او در گوم (نام قم در گذشته گمندان بوده که گوم و قم شده است) نیز زاده شده از همین مادر خریداری شده میباشد (۴) عبدالعظیم در ری (**۵**).

بن مایه ها

۱- ولی در باب حمله عرب چون سطح تعلیمات اخلاقی و اجتماعی اسلام و رژیم سیاسی و اقتصادی آن بمراتب از حکومت طبقاتی و رژیم عقب مانده ایران آن روز نوتر و بدیع تر و محکمتر و روشن تر بود اعراب مسلمان نه تنها شهرهای ایران را گشودند... برگهای ۱۸۸-۱۸۹ دفتر مرد نامتناهی حسن صدر.

۲- «تاریخ عرب جز تاریخ اسلام چیزی نیست و در زیرنویس ۱ آمده است اگر اسلام در عربستان ظهور نکرده بود تاریخ عرب حتی قابل نوشتن و خواندن و بازگو کردن نبود زیرا هیچ امر جهانی انسانی که بتواند عقل و دماغ آدمیان را مشغول کند در عربستان پیش از اسلام وجود نداشته است» همیندفتر برگ ۲۲۵ - «ارنست رنان» فیلسوف و دانشمند فرانسوی میگوید: «اگر علوم و فرهنگ ملل دیگر و بخصوص ملت ایران را، که بعد از اسلام وارد جهان عرب شد، از اعراب بگیرند، فقط عرب باقی میماند و شتر او» راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۴. اگر دیدگاه این دانشمند فرانسوی را با دیدگاه سیدحسن نصر برابر کنید، این تازی‌زاده را پشت به میهن نمی‌شناسید؟

۳- برابر برگهای ۱۸۳-۲۵۸-۲۵۹ پوشینه دوم منتهی الامال نوشته ثقة الاسلام حاج شیخ عباس قمی - دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگهای ۴۲۳ تا ۴۲۵ میگوید «امام موسی زن خاصی به عقد دائم نگرفت و تشکیل خانواده نداد، همه زنان او از کنیزان و مملوکان و ام ولدهای او بودند و وی دارای شست فرزند بوده است» - توضیح المسائل شجاع الدین شفا برگ ۷۲۹ چنین میگوید «امام موسی کاظم فرمود هرکس لذت جماع کردن با کنیزان را دریافت کند هرگز آنرا ترک نمی کند».

۴- برابر برگهای ۲۴۲-۲۴۳ پوشینه دوم منتهی الامال خواهر رضا به خاک سپرده شده در سرداب بابلان قم که جایگاه آناهیتا و نیایشگاه ایرانیان بوده است.

۵- برابر برگ ۲۴۶ پوشینه نخست منتهی الامال قمی نه تنها عبدالعظیم که پدرش عبداله نیز زاده شده از «امّ ولدی» بوده و پدر عبداله علی شدید نیز از «ام ولدی» زاده شده است.

سخنی از درددل
یا
«برداشت از همه گفتارهای ایندفتر»

همانگونه که در پیشگفتار آمده است در پی پژوهشها دفتری بنام «علی مرد نامتناهی» بدستم رسید که با دلبستگی هرچه بیشتر بخواندنش پرداختم براین باور که آگاهی بیشتر و بهتری از اسلام و مسلمانی بویژه شیعه گری بدست آورم.

ولی بدور از باور هرچه بیشتر برگهای آنرا زیر و رو نمودم به همان اندازه نیز دوری من با راستیها و درستیهای آن بیشتر شد و از دریوزگی بیش از اندازه نویسنده آن در ستایش دروغین از یک تازی ویرانگر ایران غمی سنگین بر سینه ام نشست که بر باور من هر ایرانی آگاه دیگر بر تازش و چاپش و کشتار تازیان در ایران اگر آنرا بخواند کمتر از من غمگین نخواهد گردید.

چه دردهای آوارگی و از دست دادن میهن و فرهنگ ما بر پایه همان تازش هزاروچهارسد سال پیش از این تازیان بیابانگرد به رایزنی علی پسر ابوطالب هاشمی پی ریزی گردیده است.

ایرانی گرفتار آمده دربند اگر بخواهد یکبار و برای همیشه از بند روان تازیان آزاد گردد باید نخست از روی راستی و درستی محمد و علی را بگونه ای که در قرآن و دفترهای دینی آمده است و پیشینه خانوادگی آنان گواهی میدهد «برابر بن مایه های ایندفتر» بشناسد نه از گفتار و

نوشتار «روضه خوانها» یا دیگر کسان بیگانه از تاریخ و فرهنگ ایرانی یا دشمنان شناخته شده مردم ایران چون سیدحسن صدرهای غلم بمزد و جایزه بگیر.

تاریخ و قرآن میگویند محمد پسر اَموی (= عموی) علی که همسر خواهر او «اُم هانی» نیز بوده با دستیاری وی که همسر فاطمه دختر او بوده است راهزنی میکرده اند(۱).

علی رایزن عمر «شوهر دختر خود بنام زینب به آوازه «ام کلثوم» بود که حفصه دختر عمر هم همسر دیگر محمد بود. با چنین پیوندی استوار عمر پس از رایزنی با علی در بکاربستن دستور زمان زنده بودن محمد به ایران تازش برد که پی آمد آن نخست کشتار و چاپش و به آتش کشیدن و نیستی همه هستیهای تیسپون کانون فرمداری ایرانیان و سپس سراسر ایران گردید و سی سدهزار تن زن و دختر به پروه در آمدند که شست هزار آن با نه سد بار شتری از تلاها و گوهرها بنام یک پنجم پروه بخش الله و رسول «خمس غنیمت» بپایگاه رهبری اسلامی روانه گردید.

علی و فرزندانش از آن پروه بخش بزرگی بردند که در این تازش و چاپش سدهاهزار سرباز و سردار ایرانی بسان زمان سید خمینی خونخوار کشته شدند و سراسر ایران به خاک و خون کشیده شد (۲).

ایرانی باید بداند که علی بدستور محمد در زمان ابوبکر نخستین جانشین او، در اندیشه تازش بر ایران و ویرانگری آن بوده است تا بتواند این مردم دارامند و بافرهنگ را به بردگی و بندگی و کنیزی بکشاند و با دور نگاهداشتن از فرهنگ درخشانش بتواند زیر نامهای زشت و چندش آور تازی همچون «عبدالعلی، غلامعلی، قوچعلی، گرگعلی و در رده بردگان نگاهدارد (۳).

علی با چنین اندیشه ای از پیش با سوداگران برده و کنیز تازی برایزنی نشست و سازش نمود که خرید و فروش کنیزان و بردگان بدست آمده از تازش تازیان بر ایران در دست یاران و همکاران او باشد که این خواسته و آرزوی او در زمان عمر دومین رهبر مسلمانان برآورده شد (۴).

ایرانی باید بداند علی تازی چگونه بدستور محمد در یک روز هفت سدتن مرد پیر و جوان یهودی دست و پا بسته و زنی زیبا بنام حسنی القریظی را بیاری زبیر اَموی (= عموی) او گردن زده است که گردن زدن زن در دوران نادانی تازیان گناهی نابخشودنی بود ولی محمد و علی این زشت کاریرا بکار بستند.

ایرانی باید بداند که دست پروردگان محمد و علی چگونه چشمان اندیشمندان ایرانی را با میله های داغ سوزانیده و کور کرده اند (۵).

ایرانی باید بداند که جانشینان این دو چگونه دست‌ها و پاها و زبان آزادیخواهان ایرانی را با کارد بریده و یا از ریشه بدر آورده اند (٦).

ایرانی باید بداند که پیروان محمد و علی چگونه پوست از بدن میهن پرستان اندیشمندی کنده اند که سر بر آستان تازیان خم نمیکرده‌اند (۷).

ایرانی باید بداند که تازیان چگونه گوشت بدن میهن پرستان را زنده زنده و تکه تکه بریده و در تنورهای آتش سوزانیده اند (۸) و با زور دانشمندان را وادار بنوشتن دفترهای فرهنگ و ادب بزبان تازیان نموده و نامهای ایرانیان نژاده را به تازی برگردانیده اند و نمی گذاشته اند که با زبان مادری خود بنویسند و سخن بگویند و بنواهای دل انگیز خنیاگری (نوازندگی) گوش فرادهند (۹).

ایرانی باید بداند که جانشینان محمد و علی چگونه سنگهای غول پیکر آسیاها را بجای آب با خون میهن پرستان ایرانی به‌گردش درآورده، گندم آرد نموده وخورده‌اند (۱۰).

ایرانی باید بداند که آن اندازه بیشمار دست و پا بستگان بیگناه میهن ما را همچون یهودیان بنی قریظه سربریده اند که شمشیرهایشان بارها و بارها تیزی برندگی خود را از دست داده که ناگزیر به دگش کردن شده اند.

ایرانی باید بداند پایه مهری را که ندانسته و ناآگاهانه بر علی تازی و فرزندانش بسته‌اند چگونه با برتری نژادی تازیان کشتارگر و تازی زادگان ستایشگر زاده شده در ایران بر گردن نیاکان او و خودش نهاده شده است تا نابخردانه کشندگان خانواده و نابود کنندگان فرهنگ مردمی خود را بواروِن اراده درونی خویش دوست بدارد (۱۱).

ایرانی باید بداند جانشینان محمد وعلی سر پسر ایرانی را بریده و گوشت پسر را بخورد پدر داده اند (۱۲).

ایرانی باید بداند چگونه بند ننگ بندگی و داغ ننگ‌تر بردگی را بر دست و پا و گردن نیاکانش نهاده و آنانرا در برابر نیش زنبوران عسل و جانوران درنده رها ساخته و با بستن پاهایشان بر شاخه های درختان تناور دوپاره میکرده اند و یا بر میله آهن بر روی آتش زنده زنده کباب مینمودنده‌اند تا از آیین پاک خود بگذرد و به اسلام و مسلمانی ره‌آورد تازیان روی آورد (۱۳).

ایرانی باید بداند سوگواری بر گروهی تازی که به دلباختگی بر زنی شوهردار یکدیگر را چون درندگان بیابان دریده اند کاری بس نابخردانه است که درخور فرهنگ مردم این مرز و بوم نیست (۱۴).

ایرانی باید اسلام و مسلمانی را با فرهنگ دیرپایش

برابر کند و در ترازوی خرد بسنجد. اگر آگاهانه دریافت که آیین بیابان‌گردان تازی بر فرهنگ و آیین کهن او برتری داشت آنگاه با چشمانی باز آنرا بپذیرد و بکار بندد و اگر جز این بود آن را دلیرانه و آگاهانه به بیابان تازیان برگرداند و به کهن آیین سرفراز و درخشان و جهانگیر نیاکانش روی آورد که گفتار و کردار و پندار نیک است، نه کشت و کشتار و ددمنشی.

بسی روشن است که این زشت کاریها نخست با زور بر گردن ایرانیان دربند گذاشته شده و سپس به روشی در آمده است که برخاسته از دل نمیتواند بوده باشد.

ایرانی باید بداند تازیان بیابان کربلا از بنی هاشم، بنی امیه، بنی عباس «محمد، علی، معاویه، یزید، شمر، ابن سعد، عمر، عثمان، ابوبکر و... و...» همه و همه فرزندان عبدمناف نیای علی و محمد و پسرامَوهای یکدیگرند که نه تنها دشمن یکدیگر بوده اند. از دشمنان آشتی ناپذیر ایران و ایرانی نیز بوده اند که در تازش مازندران پسران علی «حسن و حسین» کشتار بزرگی کرده و خونها ریخته و بر زنان و دختران دست درازی کرده اند (۱۵).

ایرانی باید بداند که علی در زمان رهبری خود با دست کارگذارانش آزادیخواهان ایرانی را در فارس و استخروری و کرمان و دیگر بخشهای ایران به خاک و خون کشیده است و با کشتن شش سدهزار تن توانسته جنبش آزادیخواهانه ایرانیان را سرکوب نماید (١٦).

ایرانی باید بداند که فرزندان (۱۷) علی از کنیزان و زنان خریداری شده ای بیش نیستند که همه پیشوایان دینی «امام و امامزاده» گردیده و در زمان زنده بودن بر گرده مردم ایران سوار بوده اند که پس از مرگشان هم روانشان بر

مغزهای ایرانیان خود گم کرده فرمانروایی دارد(۱۸)(۱۹).

ایرانی‌باید بداند که‌گروهی‌تازی‌بیابانگرد گندزده وگرسنه چگونه بر میهنش دست یافته و او را با زور وادار به ستایش از سنگ و خاک و استخوان پوسیده خود نموده‌اند(۲۰).

ایرانی باید بداند که دستار بر سران سیاه و سپید ستایشگر علی و محمد آدم کشانی هستند که خود دست کمی در کشتار و چاپش از آنان ندارند و بدرازای چهارده سده با پوشاک شناخته شده پشت بر میهنی (= خیانت) «عبا و عمامه و نعلین و شال سبز سیدی» ایرانی را بسوی بیگانه پرستی سوق داده و میدهند.

کارکرد سیدروح اله خمینی سیه دل و سیاه دستار و دستیارانش را به چشم خود دیده اید که با دستان خون‌آلوددستاربندانی چون سیدبهشتی، سیدطالقانی، سیدخامنه ای، سیدموسوی اردبیلی، شیخ منتظری، شیخ صادق خلخالی، شیخ کروبی، شیخ گیلانی، شیخ ری شهری، شیخ رفسنجانی و... و... چه سیل خونی از میهن پرستان در ایران روان ساخت که اگر بدرستی به دست آوردهای ایندفتر نگاهی افکنده شود به خوبی روشن خواهد گردید که این ستم‌پیشگان در پس پرده چه گرگان خون آشامی بودند و هستند و در روی پرده چه ستمدیده نما و مهرورز.

دشواری کار مردم ایران تنها این تبه کاران دستاربند نیستند که گروهی بی دستار مغز باخته بدتر از آنان نیز در همه‌جاهستند که چون کژدم دانسته و ندانسته نیش زهرآگین خود را برپیکر مردم ایران و فرهنگش فرومیبرند که کارکرد گروهی از استادان دانش نشناخته دانشگاه روشنگر آنست.

آیا غم انگیز نیست زمانیکه در سایه دانش و بینش بکره ماه و مریخ و دیگر ستارگان دسترسی پیدا شده است و آدمها

در گرداگرد زمین بگردش پرداخته اند گروهی از دانشگاهیان و آموزش دیدگان پرورش نیافته میهن ما این چنین واپسگرا باشند که بدفترهای یاوه سرایی در ستایش از روان دشمن شناخته شده ای جایزه بدهند و در پی حسن و حسین تازی به کربلا روی آورند و بازگشت بچه نازاده ای از بازماندگان علی تازی را چهارده سده چشم براه باشند تا بیاید و بر آنها رهبری کند؟ (۲۱)

آیا دریغ نیست که چنین واپسگرایانیرا خاک پاک ایران دربرگیرد؟

باگذشت هزار و اندی سال از افسانه شرم آور خانوادگی تازیان در بیابان کربلا چرا هنوز مردم ایران باید وادار به گریه و زاری شوند که شمر خواهرزاده خود عباس پسر علی را کشته یا دست هایش را بریده است (۲۲).

آیا کسی از خود پرسیده است که ارزش سرودست های این دشمن خونخوار ایرانی از سرودست های بابک خرم دین و ابومسلم و مازیار و حلاج و خداش و ابن مقفع و رستم فرخ زاد و سدهاهزار میهن پرست دیگر ایرانی تکه پاره شده بدست تازیان ارزشمندتر بوده است؟ آیا میداند که چرا برای او میگرید و برای اینها نمی‌گرید؟ (۲۳)

در کجای جهان پیشینه دارد که بازماندگان کشته شدگان گرد هم آیند و دستجمعی برای کشندگان خانواده و ربایندگان مادران و دختران و همسران نیاکان خویش به گریه و زاری بنشینند و سروسینه خود را با کارد و ساتور و زنجیر پولادین خونین و مالین کنند؟

آیا بجز مشتی بیگانه پرست در پوشاک پیشوایان دینی چه کسانی آنانرا باین زشتخویی واداشته اند؟

اگر این فریبکاران بی‌آزرم خود به آفریدگاروزنده شدن

پس از مرگ باوری دارند و دادرسی درستی را از نادرستی ویژه او میدانند. در این زمان که همه تازیان از کشنده و کشته شده در پیشگاه او هستند و به گفته محمد در قرآنش برای گناهکاران دوزخی سهمگین و برای نیکوکاران بهشتی برین پیش بینی شده است دیگر چرا باید گروهی دستاربند به کاریکه ویژه الله آنان در جهان دیگر است دست‌اندازی کنند؟ و بدرازای هزاروسیسدوپنجاه سال هر روز و هر شب مغزباختگان دینی دست‌آموز خود را در مزگتهای فزون از شمار گردآورند و به منبر روند بی آنکه دادخواستی از دادخواهی در دست داشته باشند زیر نام‌های حسین و یزید و شمر تازی آنهم هزاران (کیلومتر) دورتر از سرزمین آنان (کربلا) دادگاه برپا دارند و پیوسته یکسویه بزیان یزید و شمر و به سود حسین دادنامه بدهند و تماشاگران ناآگاه این خیمه شب بازی را با وادار نمودن بر سر و سینه کوبیدن و گریه کیفر دهند؟

آیا کسی از این خردخواران روی برگردانده از خدا پرسیده است که اگر بدرستی چنین دادرسی از خویشکاری آنان باشد، پس الله چه کاره است و افسانه (معاد) اسلامی در جهان نادیده چیست؟

دادنامه آنان کی و چگونه و به دست کی و در کجا باید بکار بسته شود؟

آیا این دادگاههای بی دادخواه و دادخوانده و گواه در چه زمانی بپایان خواهد رسید؟

اگر یزید و شمر و دارودسته اش گناهکار باشند بدا بروزگارشان که به دوزخ رفته اند و دارند آزار و شکنجه زشت‌کاری خود را می بینند.

اگر درستی با علی و حسن و حسین بوده باشد خوشا به هالشان که در خوش گذران کده «الله» (= بهشت) با دختران

و پسربچگان زیبا و می ناب و کباب و شیر و اَسَل (= عسل) سروکار دارند (۲۴)

پس کجای این کار دلخوری و گریه و زاری دارد؟

اگر بدرستی ما از پیروان کسانی باشیم که شمر و یزید ندانسته آنها را به بهشتی آن چنانی روانه داشته اند آیا نباید از شمر و یزید و دارودسته اش سپاسگذار باشیم که کار زشت آنان بهشت را بهره اینان کرده است؟

زمانیکه از کنار این اندیشه های درست نادیده و نادرست میگذریم و ناآگاهانه با مویه و زاری خاک بر سر میریزیم چرا نباید اندکی بخود آییم که نکند در پس این پرده رازی نهفته باشد که چون بر سود علی و حسن و حسین نیست، دکانداران دین پیروان گمراه نگاهداشته شده را وادار به کارهای دیوانه واری میکنند تا همچنان سرگردان بمانند و در پی دست آوری درستیها برنیایند.

وانگهی زمانیکه محمد همه راهزنیها و گردنه بندیها و کشتارها و پروه گریها را با یاری علی و بدستور الله در قرآن بازگو نموده و خواندنش را برای آمرزش مردگان مسلمانان پیش بینی کرده است آیا در خرد می گنجد که ما پس از گذشت هزاروچهارسد سال بیاییم و بگوییم او دروغ گفته است؟ (۲۵)

زمانیکه علی شبیخون زده، آدم کُشته، دارایی مردم و زنان و دختران را بپروه گرفته است و الله برایش ستایشنامه روانه کرده این خردمندانه است که ما بگوئیم الله و محمّد و علی دروغ میگویند؟ (۲۶)

بن مایه ها

۱- تاریخ ده هزار ساله ایران نوشته عبدالعظیم رضائی برگ ٦۵۲ در باره ام هانی دختر ابوطالب همسر محمد. دفتر منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۱۸٦ همسری دختر علی با عمر در برگهای ۱۷-۱۸-۱۹-۲۰ از دیباچه دفتر مکتوبات میرزافتحعلی آخوندزاده که عمر، علی را متهم به زنا و سنگسار نموده و پس از ازدواج با دختر او از مجازات چشم پوشیده است» - دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی درسهای دانشگاه مشهد از برگ ۱۴۵ تا ۳٦۱ همه برگها گواه تازش و چاپش و کشتار کاروانیان و تیره‌ها و گرفتن برده و کنیز است و ربودن دارایی مردم. اگر تازش بر کاروانیان راهزنی نیست پس چه نامی دارد؟ - دفتر پندار یک نقد و نقد یک پندار اسلام شناسی میرفطروس برگ ۵۲ - کشف المحجوب نوشته ابوالحسن علی بن عثمان غزنوی برگ ۴۱۸ - دفتر دو قرن سکوت نوشته عبدالحسین زرکوب برگ ۵۸ - تاریخ تبری پوشینه پنجم برگهای ۱۹۴۳-۱۹۴۵ و پوشینه ششم برگ ۲۴۰۸ و پوشینه پنجم برگهای ۱۸۲۹ و ۱۹۷۵ - پوشینه نهم برگهای ۲۵۸۴-۲۸۵٦-۲۸۵۹ - اخبار الاطوال دینوری برگ های ۱۴۷-۱۴۱-۱۵۱-۱۵۲ - نهج البلاغه برگ ۴۴۳-۴۴٦-۲۴۰ - آفرینش و تاریخ پوشینه پنجم برگ ۱۹۲ - کامل ابن اثیر پوشینه دوم برگ ۳۴۰ - فتوح البلدان بلازری برگهای ٦۵-٦٦ - تاریخ بخارا برگهای ۲۵-٦۱-٦۲ - دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه برگهای ۷۰-۷۴ - دفتر زندگانی حسین پوشینه نخست نوشته زین العابدین رهنما برگهای ۲۰۸ تا ۲۱۴ «که علی به عمر گفت در حمله به ایران خودت نرو و سرداری دیگر بفرست که اگر بروی و کشته شوی زنجیر اسلام گسسته گردد»، عمر از شوق شنیدن حرفهای علی بپاخاست و به علی و فرزندش حسین تحسین فراوان فرستاد و آنها را بوسید» و از برگهای ۲۷۳ تا ۲۸۴ همیندفتر کشتار سهمناک ایرانیان در نهاوند - دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگهای ۵۴-۵۸ بنقل از استیعاب پوشینه سوم برگ ۱۱۰۴ - بحارالانوار مجلسی پوشینه هشتم برگ ۵۹ - احتجاج پوشینه یکم برگ ۱۰۳ «برطبق ماخذ اهل تسنن و تشیع علی مشاور عالیمقام و ارزشمند خلفای پیش از خود است و در شورای خلفا قرار داشت» - برابر برگ ۵۸ دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته جعفری «بهنگام سفر عمر به فلسطین، علی مسئولیت

اداره مدینه را در غیاب عمر از سوی او گردن نهاد. علی مشاور سیاسی ابوبکر و عمر و عثمان بود و جانشین عمر در غیابش و دوبار جان عمر را از مرگ حتمی نجات بخشید». - تاریخ تبری پوشینه پنجم برگهای ۱۸۲۲-۱۸۲۴-۱۸۴۲-۱۸٦۴-۲۰۴٦-۲۰۷۰-۲۰۷۱-۲۰۷۹- تاریخ تبری پوشینه ششم برگهای ۲۵۹۰- ۲۲٦٦ - الکامل ابن اثیر پوشینه نخست برگ ۲۱۳-۲۱۷-۲۳۹ - برداشت شده از برگ ۵۱ تا ۵۳ دفتر پندار یک نقد و نقد یک پندار اسلام شناسی علی میرفطروس - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۷۲ بر پایه دستمایه مروج الذهب برگ ۷۷۳ «روابط دوستانه علی با خلفا و دادن دختر ۱۲ ساله‌اش به زنی عمر و برگهای ۵۹-٦۳-٦۷-۸۰ همیندفتر «پوشینه دوم راوندی» تاریخ اسلام برگ ۱۴۹ ببعد دفتر زندگانی حسین نوشته زین العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۲ چنین آمده «وقتی پیک پیروزی نهاوند به مدینه رسید علی، حسن، حسین در کنار خلیفه عمر نشسته بودند و به شادمانی پرداختند».

۲- دفتر عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر برگردان ذبیح‌الله منصوری برگهای ۳۲۴ و ۳۲۵ بخشی از تاراج تیسپون چنین آمده است «گوهرهای منحصر بفرد و مجسمه طلایی بود که شاه ایران را سوار بر اسب نشان میداد. هر بخش از لباس او را بوسیله جواهر برنگ اصلی درآورده بودند که ملیونها درهم می‌ارزید. گوهر منحصر بفرددیگر یک صفحه شطرنج با مهره‌هایش که خانه‌های شطرنج را با طلا و عاج ساخته بودند. بعضی از خانه‌ها از زر و بعضی از عاج. یکدسته مهره‌های شطرنج عاج بود و یکدسته از زر. روی مهره‌های زر الماس وجود داشت - شماره سراحی‌ها بسیار زیاد بود که خلیفه دوم دستور داد آنها را ذوب کنند.

ظروف‌کوچکی اززرکه مانمی‌شناختیم وایرانیان گفتندپنگان است (=فنجان) برای نوشیدن شراب، شمشیرها و کاردهای مرصع بسیار که بدستور عمر ۲۵۳ قطعه از گوهرها به عایشه همسر محمد داده شد. در میان جواهرات رسیده از مداین تنها یازده دیهیم‌ویک‌صدطوق وگوشواره که بعضی ازالماس‌ومروارید بود. مقدار زیادی دستبندهای زنانه و خلخال و بسیاری اشیای «گرانبهای دیگر»

پوشینه دوم تشیع و سیاست نوشته دکتر بهرام چوبینه برگهای ۳۰ تا ۳۳ - حبیب السیر خواندمیر پوشینه نخست برگهای ۴۸۱ تا ۴۸۴ - تاریخ تبری پوشینه پنجم برگهای ۱۲۸۲-۱۲۸۵ - تاریخ کامل ابن

اثیر برگهای ۲۱۲-۲۱۳ - زندگانی حسین نوشته زین العابدین رهنما پوشینه نخست در مورد تازش به ایران ابوبکر به عمر میگوید «فرمان پیغمبر است باید اجرا شود» در برگ ۲۹ همیندفتر آمده «فرمانهای ابوبکر بدستور علی نوشته می‌شد» و در برگهای ۲۰۸-۲۰۹ آمده «در زمان خلافت عمر، پس از مشورت با علی و فرزندانش حسن و حسین به ایران حمله شد» و برگهای ۱٦۵ تا ۱۷۲ آمده «که پس از کشتارهای سد هزار نفره از ایرانیان خمس غنائم بدست آمده در مداین و نهاوند و بحیرجان را وقتی با شتران بسیار بدارالخلافه بردند، عمر با حضور علی و عثمان و طلحه و زبیر بارها را گشود و از زیادی غنیمت شهر مدینه غرق در شادی شد».

برابر برگ ۲۰ تا ۲۸ همیندفتر «طرح حمله به ایران برابر وصیت محمد بر ابوبکر تنظیم گردید» و برابر برگ ۲۹ «علی مشاور و نویسنده فرمانهای خلیفه بوده است» - دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۴۴-٥٦ میگوید علی مشاور خلفای سه‌گانه و فتوای او مرجع و رای او افضل بود.

دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگردان منصوری برگهای ۲۷۹ -۲۸۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۹-۳۲۴ وزیرشماره«۳» برگ ۲۸۰ همیندفتر چنین آمده است «ابوبکر به علی میگوید تو حاضری با ما همکاری کنی، علی میگوید همه نوع کمک میکنم».

اخبار الاطوال برگ ۱۲۳ - یاقوت معجم البلدان پوشینه دوم برگ ۱۰۷ - دو قرن سکوت نوشته زرین کوب برگ ۵۲ «بعد از سدهزار کشته و کثرت زنان اسیر و تجاوز شده عمر میگوید «از فرزندان این زنان به خدا پناه میبرم»؟

دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران پوشینه نخست نوشته استاد خانک عشقی صنعتی برگ ۱۵٦.

تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگهای ۴۹-۵۰ در کشتار و غارت مداین و فرش بهارستان و نه‌سد بار شتری طلا و جواهر.

۳- کافی پوشینه ششم برگ ۱۹ «دستور محمد و اولیاء اسلام در نامگذاری فرزندان مردم به نام آنان» - دفتر تشیع و سیاست نوشته دکتر بهرام چوبینه پوشینه دوم برگ ۵۴ - مروج الذهب مسعودی برگ ۱۱ پوشینه دوم سمیه زنی روسپی‌ومعشوقه ابوسفیان است وهمچنین‌درتاریخ سیستان برگ ۹٦ - دو قرن سکوت نوشته زرین کوب برگهای ۱۰۴-۱۰۵ - طبقات الشعرای ابن‌قتیبه برگ ۲۲۰ - تاریخ تبری سلسله ۲ برگ ۳ - کتاب پیغمبر

دزدان برگ ۳۲.

۴- نامه سعد ابی وقاص به عمربن الخطاب در باره تاراجها و دستگیر شدگان تیسپون «مداین» برابر برگهای ۳۰۱ تا ۳۰۲ و ۳۰۹ دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگردان ذبیح الله منصوری - برابر فرهنگ دهخدا زیر واژه شهربانو آمده است «شهربانوی دستگیر شده دختر یزدگرد نبوده است» تاریخ نویسان دیگر هم آنرا پذیرفته و گفتار تازی‌پرستان را افسانه پنداشته‌اند و آنرا ساخته آخوند میدانند که برای پدید آوردن گرایش ایرانیان به خانواده علی ساخته شده است.
تاریخ ادوارد براون پوشینه نخست برگ ۱۹۷.
نوشته‌سرلشکرمحمودکی زیرنام یک‌بررسی‌تاریخی درباره افسانه‌شهربانودرروزنامه ایران‌وجهان شماره ۱۰۹ دوازدهم مهرماه سال ۱۳٦۱ برگ دهم چاپ پاریس - دفتر چراغ روشن‌دردنیای‌تاریک - مجمل التواریخ ربیع‌الابرارزمخشری - قابوسنامه و دفتر تشیع و سیاست در ایران پوشینه نخست نوشته دکتر چوبینه برگهای ۹۱-۹۲.

۵-٦-۷- منطق الطیر عطار نیشابوری برگ ۱۰۵ - تذکرة الاولیاء برگهای ۵۱۹-۵۲۵ - قوس و قزح برگ ۴۸ - غزالی چاپ پاریس برگ ۱۹۹ - تاریخ تبری برگهای ٦۸۷٦-٦۷۷۷ - تاریخ ایران پطروشفسکی برگ ۱۷۰ - دفتر نسیمی برگهای ۲۲-۲۴.

۸- تاریخ تبری ۲۸۹۱ - تاریخ تصوّف دکتر غنی ۴۵۸ - کشف المحجوب ۱۹۲-۳۴۱ - معجم الادباء یاقوت حموی پوشینه نخست برگ ۲۹۷ - تاریخ کامل ایران ابن اثیر پوشینه سیزدهم برگ ۸۳ - تاریخ فخری برگهای ۲۲۴-۲۴۵ - تاریخ تبری پوشینه دوازدهم برگهای ۵۱۷۱-۵۱۷۲ - تاریخ خطی عباسی کتابخانه ملّی - عرفات عاشقین نسخه خطی کتابخانه ملک - تاریخ الوزاره والکتاب برگ‌های ٦۲-٥٦ - مروج الذهب مسعودی برگ ٦۹٦ - طبقات الصوفیه برگ ۲۹۵ - نفخات الانس برگ ۱۴۲ - تاریخ الفرق بین الفرق برگ ۲۹۹ - حبیب السیر پوشینه سوم برگ ۱۲ - مطلع السعدین پوشینه دوم برگ ۳۱۵ - مجمع التهانی برگ ۳۱ - مجمل فصیحی برگ ۲٦۱ - حبیب السیر پوشینه نخست برگهای ۴۸۳-۴۸۴ - دفتر تشیع و سیاست در ایران پوشینه دوم نوشته دکتر چوبینه برگ ۳۳.

۹- نمونه بارز تاریخهای ایرانی که بزبان تازیان نوشته شده است. تاریخ تبری - تاریخ مسعودی در باره موسیقی - ابونصر فارابی نویسنده موسیقی کبیر - علامه قطب‌الدین محمود شیرازی

نویسنده کتاب درة التاج که یک باب بموسیقی اختصاص دارد - شیخ الرئیس ابوعلی سینا فیلسوف بزرگ ایرانی در کتاب الشفا و المحتضر فی علم الموسیقی - در کتاب انتخاب رساله فی الموسیقی فصل فی الموسیقی - «فصل موسیقی در دانشنامه علائی» - اولیاء چلپی مینویسد که سازی بنام سفیر بلبل توسط شخص ابوعلی سینا ابداع شد.

موسیقی الکبیر فارابی که بزرگترین اثر علمی مربوط به فن موسیقی است و نیز المدخل فی الصناعه الموسیقی تالیف ابونصر فارابی - رسالات موسیقی ابن سینا در کتابهای شفا و نجات - و دانشنامه علائی و دایرة المعارف ۲۱ جلدی الاغانی تالیف ابوالفرج اصفهانی که ابن خلدون آنرا در دیوان عرب مینامد و صاحب ابن عباد در باره آن میگوید که ارزش این کتاب، با ارزش ۱۱۷۰۰۰ جلد کتاب که در کتابخانه خود دارم برابر است.

رساله موسیقی غزالی - رسالات موسیقی محمد زکریای رازی - کتاب فی الموسیقی بهمنیار والکافی - فی الموسیقی ابن زیله اصفهانی - آداب السماع خردادبه - درة التاج علامه قطب الدین شیرازی - جامع الالحان ابن غیب - کتاب فی الموسیقی فخر رازی و او زان موسیقی محمدبن اسحاق موصلی و هفت رساله موسیقی الکندی - والموسیقی و الغناء عندالعرب و الادوار و رساله بشریه صفی الدین ارموی - مروج الذهب مسعودی - مفاتیح العلوم خوارزمی - دایرة المعارف اخوان الصفا - کشف الظنون حاج خلیفه - سفرنامه ناصر خسرو - مقامات حریری - مقاصد الالحان عبدالحافظ مراغی - تفسیر مولانا مبارکشاه - البیان و البیین ثابت بن قوه - برداشت از دفتر چهار راه سرنوشت برگهای ۲۰۰-۲۰۱.

بایسته یادآوری است که نام همه این دانشمندان ایرانی به تازی برگردانیده شده است و این باور پذیر نیست که چنین دانشمندانی با اراده خود دفتری بتازی بنویسند و یا نام تازی برگزینند؟

۱۰- تاریخ تبرستان ابن اسفندیار پوشینه نخست برگهای ۱۶۴-۱۶۵-۱۷۴-۱۸۳ - زین الاخبار گردیزی برگ ۱۱۲ - تاریخ تبری پوشینه نهم برگ ۳۴۹۰ - روضة الصفا پوشینه سوم برگ ۳۱۱ - حبیب السیر پوشینه دوم برگ ۱۶۹ - فتوح البلدان برگ ۱۸۷-۱۸۸ - آفرینش و تاریخ پوشینه ششم برگ ۴۵ - دو قرن سکوت دکتر زرین کوب برگ ۱۸۷ - کتاب فضایل بلخ.

۱۱- تاریخ تبری پوشینه پنجم برگهای ۱۹۵۹-۱۹۶۰-۱۹۶۵-۱۹۷۶-۱۹۷۸-۱۹۸۱-۱۹۸۴ - زین الاخبار گردیزی برگهای ۱۱۲ -۱۱۵ -

تاریخ تبری پوشینه نهم برگهای ۴۱٦٦-۴۱٦۷ «نعل زدن بردستهای مردم خراسان». «آوردن تازیان به ایران و ساکن نمودن در خانه به خانه ایرانیان و شریک کردن آنان در مال و دارایی مردم همراه با قتل و خونریزی و دست درازی بر زنان و دختران».
فتوح البلدان بلاذری برگهای ۱۱۰-۱٦۷-۱٦۸-۲۸۸ - تاریخ بخارا برگ ٦۹ - کامل پوشینه هفتم برگ ۸٦ - البلدان برگهای ۴۴ تا ۴۸. ۵۳ تا ۵۵ - فتوح البلدان ۲۸۸ - مختصر البلدان ۱۲٦ - تاریخ قم حسن بن محمد قمی ۲۵۴ -۲۵٦-۴۸-۲٦۱ تا ۲٦۳ - تاریخ تبری پوشینه نهم برگ ۳۹۰۰ - تاریخ تبرستان ابن اسفندیار برگ ۱۷۹ - تاریخ بخارا برگهای ٦٦-٦۹.
از دفتر روند نهضت‌های اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغل نوشته غلامرضا انصاف پور تهران ۱۳۵۹، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی «موسسه انتشارات فرانکلین سابق» برگ ۵۱ مستند بتاریخ الاغانی پوشینه چهاردهم برگ ۱۵۰ چاپ قاهره بسال ۱۹٦۳ و غررالدین عبدالحمید بن ابی الحدید.
شرح نهج‌البلاغه پوشینه دوم برگ ۳۰۹ چاپ تهران - تاریخ ابن خلدون پوشینه دوم برگ ۹۷.

۱۲- دو قرن سکوت نوشته عبدالحسین زرین کوب برگهای ۱۲٦-۱۲۷ - کامل ابن اثیر پوشینه پنجم برگهای ۱۲۱-۲۷۱ - تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان پوشینه چهارم برگ ۷۲ «داغ کردن و کشتار و فروش بردگان» - تاریخ تبری برگ ۱۷۴ - تاریخهای رسوم دارالخلافه برگ ۱۹ - سعید نفیسی ۳٦٦ - تاریخ کامل ابن اثیر پوشینه دوازدهم برگهای ۲۴-۷٦-۱۸۵-۱۹٦-۲۰۹.

۱۳- جهشیاری الکتاب الوزاره والکتاب برگ ۱۸٦ «در پیش جانوران درنده انداختن» - تجارب‌السلف برگهای ۹۲-۱۹۰ - کامل ابن اثیر پوشینه پنجم برگ ۲۷۱ - گردیزی زین الاخبار برگهای ۱۳۱ تا ۱۳۵ «دوپاره کردن آدمها با درخت» - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه سوم چاپ سوم اصلاح شده برگهای ۵۳۳-۵٦۰ تا ۵٦۴ «تصرف در بنده وکنیز بهرشکل دلخواه از سوی مالک».
معرفت‌الاقالیم برگ ۲۹۹ - سفرنامه ٦۳ - رسوم دارالخلافه ۱۹ - نه شرقی نه غربی انسانی ۱۳ - تاریخ تبری پوشینه دوازدهم برگهای ۵۱۲۰-۵۱۷۰-۵۱۷۲-۵۱۷۳ - گردیزی زین الاخبار برگ ۷۹ «بر روی آتش گردانیدن شمیله ایرانی ضدتازی بدست علویان درری» - مروج الذهب مسعودی پوشینه‌دوم برگ ۹٦۵ - تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان پوشینه‌چهارم برگ ۷۲ «اخته کردن بردگان» - عنصرالمعالی برگ ۲۳- تاریخ اجتماعی ایران راوندی

نوشته مرتضی پوشینه‌دوم برگ ۱۱۱-۱۱۵ بنقل از برگ ۳۴۱ تاریخ ادبی ایران «باداغ نهادن‌نام‌دهکده برروی‌دست‌موالی» - تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم برگ ۱۸۳.

۱۴- تاریخ تبری برگ ۱۷۴ - دفتر زندگانی حسین نوشته زین العابدین رهنما پوشینه نخست برگهای ۷۲ تا ۱۷۹ و پوشینه دوم برگهای ۲۱۵ تا ۲۲۱.

۱۵- زیرنویس برگ ۲۰ پوشینه دوم زندگانی حسین نوشته زین العابدین رهنما شرکت فرزندان علی «حسن و حسین» بهمراه سعیدالعاص در لشکرکشی و کشت و کشتار و غارت مردم مازنداران - فتوح البلدان برگ ۱۸۳-۳۰۲ - البلدان برگ ۱۵۲ - تاریخ تبری پوشینه پنجم برگ ۲۱۱۶ «سهم علی در فرش بهارستان غارت شده از مداین» و ۱۸۲۴ و ۱۸۲۵ کامل پوشینه نخست برگهای ۲۱۲-۲۱۳ - اسلام شناسی میرفطروس برگ ۷۸.

۱۶- تاریخ ایران برای نوجوانان بنیاد مطالعات ایران واشینگتن برگ ۱۳۰ - مختصرالبلدان ابن فقیه برگ ۱۵۲ - فتوح البلدان برگهای ۱۸۳-۱۵۰ - تبری پوشینه پنجم برگ ۲۱۱٦ پوشینه هفتم برگ ۲۷۲۲.

قابوس نامه ابن بلخی برگ ۱۳٦ «قتل عام مردم استخر در فارس» - تاریخ تبری پوشینه ششم برگ ۲۵٦۷ «در باره کشتار بیرحمانه مردم ری» - البلدان احمدبن ابی یعقوب برگ ۵۹ - البلدان ابن قتیبه برگ ۱۱۱ «در باره قتل عام مردم فارس و کرمان» - کامل پوشینه نخست برگهای ۳۲۸-۳۳۳ «خونریزی در ری» - فتوح البلدان برگهای ۱۴۹-۱۵۰ - تاریخ سیاسی اسلام پوشینه نخست برگ ۲۸۸ - تبری پوشینه ششم برگهای ۱٦۷۴-۲۵۸٦ - کامل پوشینه نخست برگ ۳۲۵ - فتوح البلدان برگ ۲۹۲ «در باره قتل عام مردم خراسان و نیشابور» - تشیع و سیاست در ایران نوشته دکتر چوبینه پوشینه نخست برگهای ۹۳-۹۴-۹۹ - تبری پوشینه چهارم برگهای ۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۹۴-۱۴۰۷-۱۴۱۰ و پوشینه دوم برگهای ۴۱ تا ۴٦-٦۳ «فتح مرو بدستور علی و سیل خون و کشتار بدست زیادبن ابیه فرماندار علی».

تبری پوشینه ششم برگهای ۲۴۲۰-۲٦٦۵ «کشتار بیرحمانه ایرانیان بفرمان ابوبکر و علی» - تاریخ ایران تالیف جمعی از مستشرقین روسی ترجمه کریم کشاورز برگ ۱۵۹ - تاریخ سیاسی پوشینه دوم نوشته حسن ابراهیم حسن برگردان پاینده ابراهیم - تاریخ یعقوبی پوشینه دوم برگهای ۱۲۰-۱۲۱ - نهج البلاغه ۸۷۱ نامه

شماره ۲۰.

۱۷-۱۸-۱۹- بشرح بخش پنجم وصیت نامه علی به فرزندش حسن در نهج البلاغه که میگوید «ای حسن همه کنیزانیکه از من حامله هستند بخشیدم به فرزندانی که از من در شکم خود دارند» - برابر برگ ۲۹۱ دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده اصفهانی «علی زنی بنام صهبا ثعلبیه را به چهل دینار خریداری نموده است». خوله مادر محمد حنفیه نیز از زنان خریداری شده علی میباشد که چون همسر رسمی وی نبوده فرزندش محمّد بنام مادر خود نامیده شده و آوازه اش حنفیه میباشد - اسناد و مدارک مذهبی شیعه و سنّی حکایت از آن دارد که در زمان زنده بودن و بعد از مرگ علی و محمد نسبت به اصالت فرزندان آنان شک و تردید وجود داشته است برابر دفتر تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد برگهای ۱۳۹ و ۱۴۱ که با دو زبان ترکی و فارسی نوشنه شده است. نویسنده آن بنام زنگه زورلی قاضی بهلول بهجت یکی از علمای سرشناس سنی مذهب ترک بنقل از «شعبی» یکی از علمای معروف زمان حجاج می‌نویسد «روزی حجاج مرا به حضور خود دعوت نمود و من با نهایت ترس و هراس ناچار وارد حضور حجاج گردیدم، حجاج همینکه مرا دید به احضار جلاد شقی فرمان داد همینکه جلاد وارد شد حجاج بمن گفت ای «شعبی» می‌شنوم که گفته‌ای حسن و حسین ذریه رسولخدا است، هرگاه برابر آیات قرآن ثابت نکنی این جلاد تو را خواهد کشت.
شعبی گوید این آیه را خواندم حجاج از کشتن من صرفنظر کرد «من ذریه ابراهیم و اسحاق و یعقوب و الاسباط کلاً یدینا... که الیاس کل من الصالحین» و پس از آزادی بطرف ماوراءالنهر فرار کردم - حسن میگوید به خدا قسم پدرم از دنیا رفت درهمی از خود بجای نگذاشت مگر چهارسد درهم که اراده داشت از آن خادمی برای اهل خویش خریداری کند، منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۸۵.

۲۰- سوداگر ایرانی میگفت که یک مرتبه بداخل عربستان مسافرت میکردم ناگهان جریان باد بوئی مکروه را بمشام من رسانید خواستم بدانم آن بوی نفرت‌انگیز از چیست نیمساعت راه پیمودم هر لحظه بوی نفرت‌انگیز شدیدتر می‌شد تا آنکه از دور گروهی نمایان شدند و من متوجه شدم که یک قبیله عرب در حرکتند و جریان باد از طرف آنها بسوی من میوزد و بوی نفرت‌انگیز آنها را بطرف من می‌آورد و من رایحه عفن آنانرا

قبل از آنکه غبار حرکت آنها نمایان شود استشمام میکردم من میدانم که در عربستان قبایلی هستند که زن و مرد آنان در همه عمر غیر از شیر شتر و خرما چیزی نمیخورند و خرما هم همیشه بدست آنها نمیرسد - برگ ۲۲۲ دفتر عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر برگردان منصوری.
نعلین محمد تهیه شده از یک پوست نجس لاشه یک حیوان مردار بود - نخستین معصوم ترجمه جواد فاضل برگ ۲۰۶.

۲۱- برابر برگ ۲۸۶ دفتر جنبش ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی و دفترهای هزاروچهارسد سال احترام بر خیانت و جنایت و بندگی و اینست صاحب الزمان مهدی موعود برداشت شده از جلد سیزدهم بحارالانوار مجلسی برگردان شیخعلی دوانی زیر نظر آیت الله بروجردی «نوشته دکتر س. آله».

۲۲- دفترمحمدپیغمبری که ازنوبایدشناخت: برگردان ذبیح‌الله منصوری نوشته گئورگیو ویرژیل برگ ۳۳۷ - دفتر منتهی الامال نوشته حاج‌شیخ عباس قمی پوشینه‌نخست برگ ۱۷۸ - دفتر زندگانی‌حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۳۶۲ که می‌نویسد «شمر به نزدیک چادرهای حسین آمد وعبدالله وجعفر وعباس وعثمان خواهرزادگان خود «پسران علی» را بنام صدا کرد وگفت برای شما امان‌نامه آورده‌ام. حسین پرسید این سدای کیست؟ گفتند این شمر است آمده خواهرزادگان خود را می‌طلبد.
در برگهای ۳۳۷-۳۳۸ دفتر منتهی الامال پوشینه نخست چنین آمده «شمر دید سعد مهیای قتال است پس بنزدیک لشکر حسین آمد و بانگ زد کجائید فرزندان خواهر من. عبداله. جعفر. عثمان. عباس. چون حسین سدای او را شنید ببرادران خود گفت با اینکه فاسق است چون با شما قرابت و خویشی دارد جواب او را بدهید... - دفتر حسین و ایران نوشته کورت فریشلر برگردان منصوری برگهای ۱۹۵-۱۹۶-۱۷۱-۱۷۲.

۲۳- تاریخ ایران برای نوجوانان بیناد مطالعات ایران واشینگتن برگ ۱۳۴ کشتن ابومسلم و برگ ۱۴۳ کشتن مازیار و بابک - تاریخ مفصل ایران پیرنیا برگهای ۹۰-۱۰۰ - دو قرن سکوت نوشته زرکوب برگ ۱۳۰ کشتن دردناک سنباد - چاپ دوم هزاروچهارسد سال احترام بر خیانت و جنایت و بندگی نوشته دکتر س. آله برگهای ۶۱-۶۲ - و از برگ ۱۰۵ منطق الطیر عطار نیشابوری و برگهای ۵۱۹-۵۲۹ تذکرة الاولیاء و برگ ۴۸ قوس

قزح و برگ ۱۹۹ غزالی چاپ پاریس و برگهای ٦٨٧٦-٦٨٧٧ تاریخ تبری در باره کشتن غم‌انگیز حلاج و برگ ۱۷۰ تاریخ ایران پطروشفسکی «بریدن زبان و داغ کردن چشمان و مرگ دلخراش خداش» - برابر برگهای ٦٢-٥٦ تاریخ الوزاره «تکه تکه نمودن گوشت بدن ابن مقفّع و انداختن در تنور آتش».

۲۴- سوره دهم آیه ۴ - سوره چهل و یکم آیه ۳۰ تا ۳۳ و سدها آیه دیگر.

۲۵-٢٦- سوره پنجاه و نهم آیه‌های ۳ تا ۵ - سوره سد آیه‌های ۱ تا ٦ - سوره هشتم آیه‌های ۷ و ۹ تا ۱۷ و ۴۱-۴۲-٦٥ -٦٦-٦٨-٦٩ - دفتر عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر برگردان منصوری برگ ۱۳۲ - دفتر سیمای محمد نوشته علی شریعتی برگهای ۵۹ تا ٦١ و ۸۰ - دفتر حاشیه بر ۲۳ سال نوشته س. س. برگهای ۲۴۲-۲۴۳ و بنقل از تفسیر تبری برگ ۱۳۷۳ - دفتر پیامبر نوشته رهنما برگهای ٦٦٩ تا ۷۱٦ و ۷۵۲ - کتاب تالیف در منگام برگ ۲۱۳ - سیره ابن هشام پوشینه دوم برگ ٢٦٩ - بازشناسی قرآن نوشته دکتر روشنگر برگهای ۲۵-۴۳-۱۲٦ -۱۴۰-١٦٥-۱۷۲-۲۵۲-۲۵۴ - ابن اسحاق سیرت الرسول برگ ۷۲۹ - دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگهای ۱۰۰-۱۰۱-۲۴۸ - دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۵۳-۵۴-۵۷-۵۸-٦٦-٦٧-٦٨-۷۲-۷۳-۷۷-۷۸-۸۹-۱۵۲-۱۵۵ «پیوسته‌ازشمشیرش خون می‌چکد» - دفتر قضاوت عبدالرحمان در شناخت محمّد برگهای ٥٦-۵۷-٦١-۸۷-۹۸-۱۱۱-۱۱۲ - دفتر مرد نامتناهی سیدحسن صدر برگهای ۱۱۷-۴۹-۷٦-۸۱-۹۰ «از شمشیر خون ریز علی نام میبرد».

بخش نخست

خرید خانه کعبه و شناختی از تبار قریش

نَضر یکی از سه پسر کنانه پسر خُزیمه پسر مُدرکه پسر الیاس را «قریش» نیز گویند. هر قبیله که پیوندش به نضر برسد او را قریش خوانند. «تقرّش» بواژه تازی به چم گردآوری است چون او پراکندگان خاندان را گردآوری میکرد از این روی او را قریش گفته‌اند (۱).

یکی از بازماندگان قریش کلاب پسر مُره است که وی را دو پسر بود یکی زهره که آمنه مادر محمّد و سعد ابی وقاص و عبدالرحمان عوف از او هستند.

دومی قُصَی که نامش زید بود از این رو او را قصی نامیدند که چون مادرش فاطمه دختر سعد پس از مرگ همسرش کلاب از ربیعه پسر حرام قضایی باردار گردید ناگزیر زید خردسال را با خود به تیره ربیعه برد و چون از مکه بدور افتاد وی را قصی نامیدند که به «چم دورافتاده است» قصی با دشواری فراوان دوران خردسالی را در آنجا سپری نمود و همینکه توانست بر پای خود بایستد برای بدست آوردن کار و توشه راهی مکه شد که در این زمان دربان و کلیددار خانه کعبه مردی بنام حَلیل پسر حَبیشه بود. قصی با تردستی توانست حَبَه یا حَبی دختر حلیل را به همسری خویش درآورد. حلیل بهنگام مرگ چنین سفارش کرد که پس از او کلیدداری خانه کعبه با دخترش حبی با انبازی

(= شرکت) ابوغُبشان الملکی باشد و قصی را که بیگانه بود پروانه دست اندازی نداد (۲).

قُصَی ازحبی‌دارای چهارپسرگردید: ۱-مُغیره «عبدالمناف» ۲-عبدالعزی ۳-عبدالقصی ۴-عبدالدار. قصی روزی به‌همسرخود پیشنهاد نمود کلید خانه‌کعبه‌را بیکی‌از‌چهارپسرش به‌نام عبدالدار واگذارد همسراو پاسخداد که من آماده واگذاری بخش خود هستم ولی نمیدانم پاسخ ابوغُبشان را چه گویم(۳).

قصی گفت اگر تو بخش خود واگذاری چاره کار ابوغبشان را نیک اندیشیده‌ام زمانیکه حبی بخش خود را به پسرش واگذاشت قصی در دم راهی تایف شد که ابوغبشان در آنجا بود که بهتر است دنباله را از برگ هفتم پوشینه نخست منتهی الامال نوشته حاج شیخ عباس قمی یکی از پیشوایان بزرگ شیعیان بخوانیم که در برگ ۱۸۲ پوشینه دوم همیندفتر خود را سگِ در خانه امام هشتم جعفر صادق (۴) دانسته است.

«قصی پس از چند روزی به تایف رفت و ابوغبشان در آنجا بود. شبی ابوغبشان بزمی آراست و بخوردن شراب مشغول شد قصی در آن مجلس حضور داشت چون ابوغبشان را نیک مست یافت و از عقل بیگانه‌اش دید منصب حجابت را از او بیک خیگ شراب بخرید و این بیع را سخت محکم کرد و چند گواه بگرفت و کلید خانه را از وی گرفته بشتاب تمام بمکه آمد و خلق را انجمن ساخت و کلید را به دست فرزند خود عبدالدار داد(۵).

از آنسوی ابوغبشان چون از مستی بهوش آمد سخت پشیمان شد و چاره ای ندید».

در این باره برگ ششم پوشینه نخست دفتر «الامام علی» نوشته عبدالفتاح عبدالمقصور برگردان سیّد محمد مهدی جعفری

با یاری آیت‌اله سیدمحمود طالقانی نیز چنین گوید:

«چون حلیل را پیری فرسوده ساخت و از عهده وظیفه تولیت برنمی‌آمد وبرای یگانه وارثش حبی هم این کار دشوار بود، کلید بدست ابوغبشان «سلیم» آمد او مرد شرابخواری بود، قصی این حق را از او به مشکی شراب خرید».

چون قصی کلید را از ابوغبشان بگرفت بر قریش مهتر شد. در باره دربانی و فروش آب و نان و می بر نیایشگران (= زایران) بتکده کعبه کسیرا جز قریش پروانه نداد (٦).

او زمین مکه را به چهار بخش کرد فرزندانش و قریشها را در آن ماندنی نمود و گفت اینک شما همسایه الله هستید و خانواده او. ستایشگران «حاجیان» هم مهمان الله می‌باشند و ستاینده او. پس بر شماست که ایشانرا خوراک و می آماده سازید (٧).

نیایش خانه کعبه که از زمان ابراهیم پایه‌گذاری شده بود با جشنها و نوازندگی و ساز و دهل آمیخته بود. سرایندگان از بی‌مهری دلداده سروده‌ها می‌سرودند و زنان زیبای رامشگر در چادرهای بزرگ برنامه‌های سرگرمی و خوشگذرانی ستایشگران را با می‌های شامی و غمار «قمار» آماده میکردند خاندان قریش که سرپرست خانه کعبه شده بودند چنین براهنمایی ستایشگران میپرداختند تا شکم خود را سیر کنند و در این راه آنچنان دارامند شدند که از بزرگان قریش بشمار آمدند.

پس از انجام این آیین در چادرها ستایش آغاز می‌شد و شادیانه‌هایی چون تک سنگ یا بوته پاک بر بتان پیشکش میگردید گردن‌بندها و دایره‌ها بر آن می‌آویختند و نیاز میخواستند آنگاه غربانی‌ها «قربانی» میکردند که گاهی غربانی را از میان آدمیان برمیگزیدند.

پس ازآن که‌همه سرخوش ازباده می‌شدند بی‌پوشینه و لخت‌کف‌زنان وسوت‌کشان بدرون‌پرستشگاهی میرفتندکه سی سدوشست بت وفرتورها (= عکسهای) ابراهیم درهال فالگیری واسماعیل ومریم وفرزندش عیساهم‌درآن نگاهداری میشد(۸).

فرزندان اسماعیل سنگ می‌پرستیدند و در آیین حج سنگهایی بنام یادگارباخود میبردندودردرون کعبه میگذاشتند دسته‌ای ازستونهای سنگی گورمردگان نیز پرستش میشد(۹).

بنی خزاعه و بنی بکر که از پیش در مکه سرپرستی داشتند دستشان از همه جا کوتاه شده بود چون بر پیروزی قصی پی بردند و کلید خانه کعبه را در دست بیگانه یافتند با وی از در جنگ و ستیز برآمدند نخست قصی شکست خورد و سپس بیاری برادر مادریش زِراج پسر ربیعه و کسان او توانست بر آنها پیروز گردد و آنچنان سرکوبشان نماید و فرمانبردار خویش سازد که هیچ زنی را یارای آن نبود بی دستور او به خانه شوهر رود و گروهی را نیز وادار به رها کردن خانه و زندگی نمود و دستورهای خود را در زنده بودن و پس از مرگ بی چون و چرا انجام پذیر و بایسته دانست و بر همه زور روا داشت(۱۰).

«در این باره شایسته است بدستورهای محمد در قرآن پس از پیروزیش دیدی بیفکنیم که روش قصی نیای خود را موبمو به کار بسته است».

پس از مرگ قصی کارهای او را یکی از پسرانش مغیره «عبدالمناف» در دست گرفت و با عاتکه دختر مُرّة پسر هلال سلمیه زناشویی نمود و از او دو فرزند همزاد به دست آورد که از پیشانی بهم چسبیده بودند جادوگران جای چسبندگی را با شمشیر بریدند تا آن دو را از هم جدا نمودند.

نام یکی از این دو پسر را عمرو نهادند که سپس هاشم

نامیده شد درچم «خردکننده نان» وی نیای خاندان بنی‌هاشم است (۱۱).

پسر دیگر را عبدالشمس نامیدند که نیای بنی امیه است.

مغیره «عبدالمناف» جز این دو پسر، دو پسر دیگر هم داشت یکی المطلب و دیگری نوفل.

هاشم پس از دست‌یابی بر توان و نیروی گسترده با سه برادر دیگر خود: عبدالشمس، نوفل، المطلب همدست شد و در بتکده با هم سوگند یاد نمودند که دربانی و آب فروشی را از دست فرزندان عبدالدار بدرآوردند (۱۲).

فرزندان عبدالدار نیز با یکدیگر همبسته و همدست شدند و سوگند یاد نمودند که بهیچ بهایی این مانداک پدری را از دست ندهند پس از آنکه کارشان به کشت و کشتار رسید ریش سفیدان دو گروه پادرمیانی کردند تا نیای بزرگ محمد و علی توانستند آن مرده ریگ و مانداک پدر بزرگ خود قصی را که با خیکی از می خریداری شده بود میان خود بخش نمایند.

با اینهمه این دشمنی هیچگاه بپایان نرسید و بر سر کم و زیادی درآمد پیوسته کشمکش دنبال میشد با اینکه پس از روی کار آمدن محمّد آشکارا اندکی فروکش نمود و در پناه او به پروه‌گیریهای بزرگی پرداختند که درآمد جاروکشی و دربانی خانه کعبه در برابر آن بسیار ناچیز مینمود ولی هیچگاه دشمنی‌ها از یاد نرفت و همچنان کین یکدیگر را بر دل داشتند و چشم براه دست آوری زمان بایسته بودند.

همینکه محمد سر بر زمین نهاد و مرد آن اخکر کهن از زیر خاکستر درخشیدن گرفت و دشمنی پسر اموها (بنی هاشم و بنی امیه) آغاز گردید و در زمان سرپرستی اسلامی ابوبکر آشکارتر شد و در زمان عمر و عثمان اوج گرفت، با کشته

شدن عثمان و روی کار آمدن علی و رویداد دلدادگی یزید پسر معاویه با اُرینب همسر عبداله که حسین او را از دست یزید ربود و پیوند پنهانی یزید با جعده زیباترین همسر حسن پسر علی که آمده است علی نیز آگاه بود و کشتن حسن بدست او سخت گسترده شد و آن چنان بالا گرفت که پی‌آمد همه آنها رویداد بیابان کربلا و کشته شدن حسین و دارودسته‌اش گردید (۱۳).

ایرانی باید دریابد که چرا ندانسته برویداد کربلائی کشانیده شده که آغازش برای بهره‌برداری از جاروکشی بتکده‌ای و آب و می فروشی گروهی تازی پایه‌گذاری گردیده است که برابر دست آوردهای اسلامی پایان‌ناپذیر است تا صاحب الزمان نامی من‌درآوردی روزی بیاید و همه فرزندان بنی‌شیبه (= هاشم) را بکشد و تکه و پاره کند و دست و پای آنانرا در خانه کعبه بیاویزد کجای این تبهکاریهای تازیان پیوندی با ایرانیان داشت و دارد و یا خواهد داشت که بدرازای سال با دستور مشتی واپسگرای نیرنگ‌باز بیگانه‌پرست سروسینه و پشت خود را خونین میکند؟» (۱۴)

هنگامیکه برابر دفترهای دینی و قرآن می‌بینیم که فرزندان عبدمناف پسر قصی در پناه نیروی محمد پس از کشتارهای ددمنشانه هزاران کشتزار (۱۵) و خانه و کنیز و برده و بنده و اسب و شتر بدست آورده‌اند (۱٦) که دختران دسته‌ای از آنان در شب زنده‌داریهای پشت پرده اسلامی دستبندهای گرانبهای تلا و گوهر برامشگران دلبند خویش می‌بخشیدند (۱۷) و یا برای چاپلوسی یک چکامه سرای هزاران درهم از دارایی بادآورده میداده‌اند آیا درون‌مایه برگ ۲۳ دفتر مرد نامتناهی حسن صدر، در باره این بی‌مایگان درست نیست که «میگویند منش فلان قوم تباه شده چون با خون

خاندان پست درآمیخته است»؟ (۱۸)

هاشم پسر عبدمناف در گذری به شام در مدینه با سلمی دختر عمرو زناشوئی کرد و به گاه بازگشت در نیمه راه بمُرد، سلمی که در خانه پدر بسر میبرد پس از مرگ هاشم پسری زائید که نامش را عامر نهاد چون موی سپید داشت او را شیبه خواندند. عامر همچنان در خانه مادرش میزیست تا روزی المطلب اموی او راهی مدینه شد که برادرزاده خود را به مکه بازگرداند ولی به اندازه‌ای تهی‌دست بود که توان خریدن تن‌پوشی برای او نداشت(۱۹).

زمانیکه المطلب و عامر وارد مکه شدند تن‌پوش عامر چنان ناجور بود که مردم اندیشیدند المطلب توانسته برده‌ای خریداری کند از این رو نام عامر را عبدالمطلب نامیدند که همچنان برجای ماند.

تا زمانیکه المطلب زنده بود عبدالمطلب «عامر» در جاروکشی و فروش نان و می او را یاری میداد و پس از مرگ المطلب پیشه او را در خانه کعبه بدست گرفت و با زنان گوناگونی همسر شد و شانزده فرزند بر جای نهاد که ده تن پسر و شش تن دختر بودند (۲۰).

عبدالمطلب یکی از پیروان بی‌چون و چرای بت سنگی هُبل در خانه کعبه بود که با خود پیمان بسته بود اگر دارای ده پسر شود یکی را در پای او سر ببرد (= قربانی کند). سرانجام پس از رسیدن به این آرزو که با گزینش بخت آزمایی میبایستی عبدالله پدر محمد را در پای هُبَل سر ببرد با رایزنی زنی افسونگر او را در برابر شتر با هبل‌دگش کرد که این روش زشت دوره نادانی را محمد پس از به نیرو رسیدن بخشی از آیین اسلام دانست و قانون قصاص خود را در قرآن بر آن پایه گذاشت(۲۱).

عبدالمطلب در پایان زندگی کور گردید و چون توان بدست آوردن هزینه زندگی خانواده خود را نداشت ناگزیر همراه زنان و فرزندان خود در ایوان کعبه بگدایی نشست و با پایانی تلخ و دردناک درگذشت (۲۲).

پس از وی جاروکشی و آب و نان و می فروشی به ستایشگران را که در دفترهای دینی پایه‌ای بزرگ نامیده‌اند پسرش ابوطالب پدر علی در دست گرفت. وی که بازمانده پدر تهی‌دستی بود چون سرمایه بایسته را برای دست‌آوری نیازمندیهای ستایشگران نداشت ناگزیر پولی از عباس برادر خود که روزگاری بهتراز اوداشت بوام گرفت و چون نتوانست آنرا بپردازد با دل‌زدگی و آزردگی پیشه خود را به عباس واگذاشت و دچار پریشان روزگاری بیشتری گردید که سرچشمه دشمنیها و کینه‌ورزیهای علی با امویش عباس و سپس بازماندگان او «بنی‌عباس» با بازماندگان علی شد که پس از آن فرزندان علی و عباس یکدیگر را دیوانه‌وار کشتند (۲۳).

نام نخستین ابوطالب پدر علی عبدمناف بود. وی چهار پسر بنامهای ۱طالب ۲عقیل ۳جعفر ۴ علی و دو دختر بنام‌های اُم هانی «فاخته» همسرابووهب مخزومی که پس از آن همسر محمد گردید و جُمانه همسر ابوسفیان پسر حارث داشت.

در زمان او گذران زندگی بیابان عربستان چنان دشوار بود که تازیان از گرسنگی فرزندان دختر خود را زنده به گور میکردند واز گرسنگی در پستان زنان شیر نبود (۲۴).

ابوطالب هم چون درآمدی بجر آنچه از دست داده بود نداشت ناگزیر برای پیشگیری از گرسنگی و مرگ فرزندانش آنانرا میان دیگران بخش نمود که جعفر و طالب در بخش حمزه و عباس درآمدند (۲۵)، علی را نیز محمّد برای خدمتگذاری به خدیجه سپرد که در دفتر نخستین معصوم

برگردان جواد فاضل آمده است علی «بعنوان خدمتکار پیغمبر در برابرش ایستاده بود و از مهمانانش پذیرایی میکرد که بعداً بهمسری فاطمه دختر خدیجه در آمد»(٢٦).

دفترهای دینی و قرآن گواه گرسنگی بیش از اندازه علی و خانواده او پیش از نیرومند شدن محمد هستند که گاهی برای گول زدن شکم خود سنگ بر آن می‌بست(٢٧)، یا از یهودیان نان جوینی بوام میگرفت(٢٨) و یا با آبکشی با دوش و بیل زدن باغها و آبیاری نخلستانهای یهودیان نانی درمی‌آورد(٢٩) و پاپوش و تن‌پوش خود را پینه‌روی پینه میزد(٣٠) و شوخ‌کاری میکرد و مرده می‌شست(٣١).

محمد نیز پست‌ترین کارهای تازیان راکه گوسفندچرانی بود میکرد (٣٢) و با کندن گور و مرده‌شوری و خاکسپاری مرده‌ها در مدینه نان بخورونمیری درمی‌آورد که بگفته خود او مادرش نیز بسی ناامید ازجهان رفته وخدیجه همسر او نیز در پی گرسنگی در شعب ابوطالب درگذشته است(٣٣).

بگونه‌ایکه در بن‌مایه‌ها میخوانید و بیشتر دفترهای دینی و تاریخی گواه گذران بسی دردناک زندگی خانواده محمد و علی در دوران خردسالی هستند و با آنچه که اینان شکم خود را با آن سیر مینموده‌اند در بن‌مایه همین شماره آمده است براستی غم‌انگیز میباشد و با درونمایه برگی از دفتر «اعجاز خوراکیها نوشته دکتر غیاث‌الدین جزایری» بدرستی برابری میکند. پیشه فاطمه همسر علی نیز آب‌فروشی(٣۴) و دوک‌ریسی(٣۵) بوده است.

این گذشته غم‌انگیز همراه با تنگدستی و درماندگی بیش از اندازه پایه رنج درونی و روانی یکایک فرزندان خانواده عبدالمطلب در زمان خردسالی علی و محمد گردید که پس از نیرومند شدن برای آرامش بخشیدن بر روان سرخورده و

رنجور و کینه‌ورز خود دست بکشتار سهمناکی از خودی و بیگانه زدند که قُصَی نیای بزرگ آنان نیز با همان سرنوشت دست بهمان تبهکاریها زده بود (۳٦).

اللهی که محمد دراندیشه خود آفرید واورا هستی‌بخش جهان دانست همان بت الله ویژه ابراهیم در بتکده کعبه بود که خویشتن را نماینده وفرستاده او بشمار آورد و آنگاه بنام او همه آزادآفریدگان جهان هستی را برده و بنده وکنیز الله گردانید ودست‌اندازی برجان ومال ودارونداره‌مگان را روا دانست تا بر این باور بتواند پیچیدگیهای روانی و درونی دوران خردسالی خود را آرامش بخشد که انگشت نهادن بر گفتاری از فلسفی نیز در این زمینه بسی بجااست(۳۷).

بی‌مایگان‌تازه به‌نیرورسیده بی بن‌مایه این همه کوچک شماری‌دیگران رابهایی ندادندودربرتری نژادی خویشتن را آفریده‌ای‌همزمان‌باجهان‌هستی‌وپیش‌ازهمه‌وبرتروبالاتردانستند. بی شرمانه‌تر اینکه گفتند و نوشتند که فجرهای زنان و دختران ما زیباتر و پاک‌تر از فرج‌های دیگر زنان است که چنین سخنی زشت از زبان هیچ دیوانه‌ای هم شنیده نشده است . چه انگیزه‌ای بجز ناکامیهای پیشین خانوادگی میتوانست آنانراوادارنماید که‌این‌چنین دیوانه‌وارنادرست‌بیندیشند وهمه آدمهای دانشمندوبینشمند ونژاده را پست‌ترازخویش بشمار آورندووادار بربندگی وبردگی وکنیزی سازند وبن‌مایه‌ای از زشتکاری چون قرآن برجای نهند که برگ برکش دست‌آورد نامردمی وزورگویی وفرمان کشت‌وکشتاروبودنش درهرخانه ننگ و نیستی‌آور است(۳۸). آیا باورپذیر است کسانیکه با گفتار خود در قرآن دست به آنهمه نامردمی زده‌اند و آزادی در همبستری با زنان شوهردار و بی‌شوهر را از خودی (= محارم) و بیگانه بر خود روا داشته‌اند بجای سزادیدن،

پاداش فرستادگی (= رسالت) و سرپرستی (= امامت) بگیرند و مزار ستم‌پیشگان ستایشگاه ستمدیدگان گردد؟(۳۹).

رویداد خریدن نیمی از بتکده الله به خیکی می و دگش کردن بخانه خوشگذرانی یادآور داستانی است که در شهر رشت رویداده است. شیخی با بهره‌گیری از نادانی و گمراهی مردم با زور میکده‌ای را بواورن خواسته می‌فروش می‌خرد و مزگتی (= مسجدی) بزرگ در جای آن می‌سازد و در پایان کار می‌فروش را به آن فرامیخواند و میگوید ببین به جای خانه گناه تو چه خانه شکوهمندی برای خدا ساخته‌ام؟

باده فروش کهنه‌کار با لبخند سری تکان داده میگوید

ببین شرافت می خانه مرا ای شیخ

که چون‌خراب شود خانه‌خدا گردد

اگر آن شیخ میکده‌ای را ویران نمود و خانه‌ای بنام خدا ساخت، قصی بتکده‌ای را با خیکی می‌خرید و خوشگزران خانه کرد. درستی آن است که می در هر زمان ارزش خود را نمایان می‌سازد.

زمانی ساختن خانه برای الله و هنگامی برای جابه‌جا کردن خانه الله به خوشگزران خانه و زمانی از سوی الله پیشکش کردن بی‌اندازه آن به نوکران و سرسپردگان آنهم در بهشت، از اینکه محمد در این جهان از پیروان خود خواسته است از آن دوری گزینند و در جهان دیگر از می دست‌ساز الله بی‌اندازه بنوشند(۴۰) که بویی چون زفران و مشک و انبر «عنبر» دارد و ساغر گردانانش فرشتگان(۴۱) و پسران زیباروی(۴۲) و دوشیزگانند(۴۳) که در ساغرهای سیمین و زرین پذیرایی می‌کنند برای اینست که هر بنده و کنیز ناچیز اسلامی نتواند بدان دسترسی داشته باشد(۴۴) وگرنه چرا در این سرای هیچ و در سرای دیگر بیکران و پیوسته میتوان

نوشید و خوش گزراند.

چه بجا است این سروده سخن‌سرای نامدار و توانای ایران خیام که بدهن‌کجی از گفتار محمد و کردار الله او میگوید

«گویندبهشت وحوروعین خواهدبود
آنجا می شهد و انگبین خواهد بود
گر ما می ومعشوق گزیدیم چه باک
چون عاقبت کار همین خواهد بود

بن‌مایه‌ها

۱- تبار قریش: نضر را دو پسر بود ۱ مالک ۲ یَخْلد.
مالک را پسری بود بنام فِهر که او را نیز گردآورنده خانواده قریش گویند. وی را چهار پسر بود ۱-غالب ۲-محارب ۳-حارث ۴-اسد که غالب جانشین پدر گردید.
غالب را دو پسر بود ۱-لوّی ۲-یَتم.
لوی را چهار پسر بود ۱-کعب ۲-عامر ۳-سامر ۴-عوف.
کعب در تیره قریش از دیگران برتر بود که او را سه پسر بود ۱-مُرّه ۲-عدی ۳-هصیص.
هصیص را پسری بود بنام عمرو که خود دو پسر داشت ۱-سهم ۲-جُمَح که عمروعاص از خانواده سهم و عُثمان بن مظعون و صفوان بن امیه وابومخدوره نوکر محمد از خانواه جمح میباشند.
عمر خطاب بازمانده‌ای از عدی‌بن کعب است.
مُرّه‌بن کعب را سه پسر بود ۱-کلاب ۲-یَتم ۳-یُقطَه که تیره ابوبکر و طلحه از بازماندگان یَتم میباشند.
یُقطَه را پسری بود بنام مخزوم که تیره بنی مخزوم از اوست اُم سلم و خالدبن ولید و ابوجهل از این تیره میباشند. برگهای **۵**-٦-۷ پوشینه نخست منتهی الامال نوشته حاج شیخ عباس قمی.

۲- پیشینه بنده بودن مسلمانان از خانواده قُصی نیای بزرگ علی و محمد آغاز گردیده چون آنان خود را بنده و عبد مینامیدند چون «عبدمناف - عبدالعزی - عبدالقُصی - عبدالدار - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۷ که این بنده بودن را علی پاسداری کرده که به پیروانش میگویند عبدالعلی.

۳- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره نوشته اَمَل اسین از مسلمانان تندرو ترک برگردان احمد آرام برگ **٥٦** - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۷.

۴- از برگ ۱۸۲ دفتر منتهی الامال پوشینه دوم نوشته حاج شیخ عباس قمی «این فقیر عباس قمی خدمت آنحضرت امام جعفر صادق عرض میکنم که آقای من تا خود را شناخته‌ام خود را بر در خانه شما دیده‌ام و گوشت و پوست خود را از نعمت شما پروریده‌ام رجاء واثق و امید صادق دارم که در این آخر عمر از من نگهداری فرمایید و من بلسان ذلت و افتقار پیوسته عرض میدارم :

شاها چو سگی تو را بباید گر من بُوم آن سگ تو شاید
هستم سگکی ز بند رسته بر شاخ گل هوات بسته
از مدح تو با قلاده زر زنجیر وفا بحلقم اندر
خود رابخودی کشیده ازجل پیش تو کشیده از سر ذَل
خود را بقبول رایگانت بستم به طویله سگانت
افکن نظری‌براین‌سگ خویش سنگم مزن و مرانم از پیش

ثقة المحدثین ناصرالمله والدین حاج شیخ عباس بن محمدرضا القمی ۵ ربیع الاول سال ۱۳۵۰.
چنین است نظر یکی از پیشوایان بزرگ دینی ایران در برابر روان مردگان تازی و پذیرش خواری در پایه سگ بودن برای سیر کردن شکم و سوار بودن بر گرده مردم.
و چنان است دیدگاه شاه عباس صفوی یکی از پادشاهان ایران که می‌نویسد «کلب آستان علی عباس» برگ ١٦٩ توضیح‌المسائل شفا. تاسف‌بارتر دید پادشاه سده بیستم ایران برگزار کننده جشنهای دوهزار و پانسدمین سال شاهنشاهی است که خود را جانشین کورش بزرگ و داریوش و انوشیروان نیز میدانست نوشته «بنده آل علوی محمدرضا پهلوی» که در بخش یازدهم همیندفتر آمده است. با چنان پیشوایان دینی و چنین پادشاهان و مردمی که با اندیشه زهرآلود آنان پروریده شده‌اند و میشوند سرانجامی جز روی کارآمدن خمینی و گروه آخوندها ونابودی منش و آزادی ایران و ایرانی نداشتیم.
۵- حجابت = کلیدداری و دربانی کعبه.
٦-٧- دفتر منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۷.
۸- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره نوشته اَمَل اسین برگردان احمد آرام برگهای ۴۰ تا ۴۳.
۹-۱۰- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره نوشته اَمَل اسین برگردان احمد آرام برگهای ۳۸-۴۱ تا ۴۳.
مروج‌الذهب پوشینه‌سوم برگ ۴٦ وپوشینه‌چهارم‌برگ ۱۱۴.
نقشه مسجد الحرام و خانه کعبه برداشت شده از برگ ۵۳۹ پوشینه دوم دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان ابوالقاسم پاینده که جای «حجراسماعیل» سنگ اسماعیل در اپاختر (= شمال) خانه کعبه و «حجرالاسود» سنگ ابراهیم در نیمروز باختری آن خانه برای دیدار و بازدید گذاشته شده برابر «فرتور برگ ٦١» - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست برگهای ۱۰۱-۱۰۲.

برداشت از کتاب زندگانی محمد نوشته دکتر محمد حسین هیکل
برگردان پاینده برگ ۵۳۹ پوشینه دوم

۱۱- دفتر منتهی الامال یاد شده برگ ۷ - و دفتر مکه مکرمه یادشده برگ ۹۵.
۱۲- دفتر منتهی الامال یاد شده برگ ۸ - دفتر امام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان سیدمحمد مهدی جعفری زیرنگر آیت‌اله طالقانی پوشینه پنجم برگهای ۲۱ تا ۲٦ و ۴۱ تا ۴۲.
۱۳- دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگردان سیدمحمد تقی آیت اللهی برگهای ۵٦ تا ٦٦. خانواده‌های قریش بر آن بودند که نبوت وخلافت نباید درشاخه هاشمی یک‌جا جمع شود چون محمد به پیامبری رسیده است دیگر «خلافت» بنی‌هاشم تحمل‌پذیر نیست.
«علی ببرادرش عقیل می‌نویسد بگذار قریش در ضلال خود ترکتازی کنند اینها که امروز در جنگ با برادرت اجتماع کرده‌اند دیروز در جنگ با محمد هم بودند.
ابوسفیان پدر معاویه می‌گفت اکنون که سیادت بنی‌امیه وسیله

محمد پایمال گردیده نباید گذاشت سلطنت از شاخه هاشمی که عموزادگان ما مثل فرزندان عبدمناف هستند به خانواده‌های یَتم و عَدی انتقال یابد.

بنی‌هاشم به علی رشک میبردند. ابن عباس پسرعمو و پیشکار علی و فرماندار بصره بیت‌المال را برداشت بمکه پناهنده شد و سه کنیز زیباروی رومی به سه هزار دینار خرید و سرگرم خوشگذرانی گردید. برگهای ۷۸ و ۷۹ دفتر علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر.

۱۴- دفتر صاحب‌الزمان مهدی موعود آنگونه که هست نوشته دکتر س. آله. برگهای ۸۰ ببعد باستناد برگهای ۱۱۰۰-۱۱۹۸-۱۲۲۵-۱۱۰۷-۱۱۷۷-۱۲۳۵-۱۱۰۵ تا ۱۲۳۹. دفتر مهدی موعود برگردان پوشینه سیزدهم بحارالانوار مجلسی بدست شیخعلی دوانی زیرنگر آیت‌الله بروجردی.

۱۵-۱۶- شماره‌های ۸ و ۲۴ تا ۲۷ بن‌مایه کشتار همگانی بنی‌قریظه در همین بخش دیده شود. شماره‌های ۵ و ٦ در بخش دهم چگین شیعیان آدمخوار صفوی دیده شود. شماره‌های ۵ تا ۱۳ مال‌اندوزی و زمین‌خواری علی دیده شود. بن‌مایه‌های بخش دارایی برخی از فرزندان علی دیده شود.

۱۷- دفتر ایرانستان از محمد بطحائی برگهای ۲۳۹-۲٦۲-۲٦۵- ۲۴٦.

۱۸- فرزدق دیوان ۱ برگ ۸۷۴ ببعد. دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگردان سیدمحمد تقی آیت اللهی برگ ۲۱۸.

۱۹- دفتر منتهی الامال یاد شده برگ ۱۰ پوشینه نخست. دفتر مکه مکرمه مدینه منوره اَمَل اسین برگ ٦۰.

۲۰- فرزندان عبدالمطلب پسران: ۱-عبدالله پدرِ محمد ۲-حارث ۳-زبیر ۴-ابوطالب پدرِ علی ۵-حمزه ٦-غیداق ۷-ضرار ۸-مقوّم ۹-ابی‌لهب ۱۰-عباس. در زیرنویس برگ ٦۳۲ تاریخ ده‌هزارساله ایران نوشته عبدالعظیم رضایی نام پسران عبدالمطلب چنین آمده است: «حارث، بوجهل، ابوطالب، عباس، ابولهب، زبیر، حمزه، قیدار، مقوّم، ضرار، قشم و عبداله. (اسم ابوجهل ابوالحکیم است) و چون در کارهای محمد لجاجت و عناد میورزید او را ابوجهل (پدر نادانی) نامیدند». دختران: ۱-اُمیمه ۲-ام‌حکیم ۳-بره ۴-عاتکه ۵-صفیه ٦-اُروی.

به انگیزه نام حارث، عبدالمطلب را ابوالحارث می‌گفتند = منتهی الامال برگهای ۱۱۰-۱۱۱.

۲۱- دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست برگهای

۱۵۰-۱۰۳ تا ۱۱۲ بر پایه تاریخ عرب کوسن دوپرسول‌برگ ۲۸۱ وپوشینه‌نخست برگ ۳۲۴ وابن‌هشام برگ ۹۸ ومنتهی‌الامال قمی پوشینه‌نخست برگ ۱۲۰.

۲۲- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره برگ ٦۹.

۲۳- دفتر منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۹ میگوید تهیدستی و بدبختی ابوطالب در این زمان بی‌اندازه بود. برابربخش سوم همان دفترمنتهی‌الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۵ «چون محمد زاده شد چند روز برای او شیر بهم نرسید پس ابوطالب او را به پستان خود آویخت و حقتعالی شیری در آن فرستاد که محمد خورد و نمرد تا حلیمه پیدا شد و محمد را به او سپردند.

توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۵۰۷ بر پایه نوشته اصول کافی دفترالحجه باب مولدالبنی ووفاته.

علی شریعتی در دفتر اسلام شناسی خود درسهای دانشگاه مشهد برگ ۱۸۵ «محمد شیر وثوبیه کنیز ابولهب عموی خود را نوشیده است» که نیک میدانیم کنیز زن رسمی نیست و از دید اسلام شیرش ناپاک است.

۲۴- دفتر مکه مکرمه و مدینه منوره برگ ۵۹.

سوره شانزدهم قرآن آیه‌های ۵۹ و ٦۰.

در تاریخ سیستان برگ ۸۵ دو قرن سکوت زرکوب برگ ۷۰ چنین آمده است گرسنگی در بیابان عربستان چنان سهمناک بود که خوشمزه‌ترین خوراک سرمایه‌داران عرب سوسمار و شیر شتر و خرما بود که پس از پیروزی بر ایران هم تازیان از خوردن سوسمار بهره فراوان میبردند که عبدالرحمان بن عوف فرمانده تازیان در سیستان فرمان داد که راسو و جژ را نباید کشت تا ایشان نوش جان کنند.

۲۵- برگ ۱۳ نخستین بخش دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر و دفتر نخستین معصوم برگردان جواد فاضل برگهای ۸۲-۸۳.

۲٦- دفتر نخستین معصوم برگردان جواد فاضل برگ ۸۹.

۲۷- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره اَمَل اسین برگ ۵۹.

۲۸-۲۹- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره اَمَل اسین برگهای ۱۰۴-۱۰۵-۱۰٦ و سوره هفتادششم آیه ۸ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم نوشته مرتضی برگ ۷۴ میگوید «علی نخلستانهای یهودیان را آبیاری میکرد. غذایش نان خشک و سرکه و لباسش زبر و خشن که پارگیها را خود وصله میکرد» و نخستین معصوم جواد فاضل برگ ۱۵۲ و دفتر محمد پیغمبری که از نو

باید شناخت نوشته گونستان ویرژیل گیورگیو برگردان ذبیح‌اله منصوری برگ ۱۹۹ - دفتر پیامبر نوشته رهنما برگ ۶۰۳.

۳۰- دفتر در حاشیه بر ۲۳ سال برگهای ۳۱۰ تا ۳۱۲ نوشته س. س.

۳۱- دفتر عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر برگردان ذبیح‌اله منصوری برگ ۲۶۵.

۳۲- دفتر عایشه بعد از پیغمبر نوشته کورت فریشلر برگردان ذبیح‌اله منصوری برگهای ۴۴-۲۳۳-۲۳۴.

۳۱-۳۲- دفتر مجمع المعارف نوشته عالم ربانی محمد شفیع بن صالح پیوست حلیته المتقین برگ ۱۹ از گفته محمدباقر «رسولخدا گوسفند چرانی میکرد».

دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۱۰۹-۱۱۰ میگوید «تا دو سال گوشت به خانواده محمد نرسید».

دفتر منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۱۱۵ شستن و دفن و کفن سلمان بدست علی و برگ ۱۸۳ همیندفتر شستن علی بدست حسن و حسین.

دفتر پیامبر نوشته زین العابدین رهنما پوشینه نخست برگ ۲۴۷ میگوید محمد در ۲۴ سالگی «بدنبال گوسفندچرانی به صحرا میرفت». همیندفتر برگهای ۲۵۳ تا ۲۵۶ «خدیجه محمد را با مزدی برابر چهار شتر استخدام نمود».

دفتر نخستین معصوم برگردان جواد فاضل برگهای ۶۲ و ۶۳ در باره شتربانی محمّد برای خدیجه و گرفتن چهار شتر از بابت مزد که بزندگی آشفته ابوطالب پدر علی یاری شایانی کرد.

پیشه محمد در این برگها تیمار شترها و چوپانی، باغبانی، کشیدن آب از چاه و نوشانیدن آب به شترها و گوسفندها و نگهداری نخلستانها و هرگونه کار دیگری که مزدی داشته باشد آمده است.

۳۳- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۲۳۴-۲۳۵ «محمد و خدیجه و علی و ابوطالب و دیگران پوست گوسفندهای غربانی (= قربانی) را جمع میکردند و خشک میکردند بعد میجوشانیدند و میخوردند. خدیجه و ابوطالب از گرسنگی مردند. خدیجه کفن نداشت با روسری او وی را دفن کردند.

دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگهای ۱۳۱-۱۳۲ و ابن خلدون پوشینه نخست برگ ۱۷۰ می‌نویسد «طایفه قریش نیز مانند دیگر اعراب کُرک شتر آغشته به خون و عقرب و سوسمار میخوردند و گاهی هم با پوست

بینی شتر و شاخ گوسفند و سُم آنها و کف پای شتر و ناخن سدّ جوع میکردند «رفع گرسنگی». بجای آب، خون شتر یا چکیده شکمبه شتر (= شاش) می‌نوشیدند. پس از ظهور اسلام و فتح ایران و مصر، اعراب بی‌تمدن از مظاهر تمدن بوحشت افتادند چنانکه عربی کیسه‌ای کافور را پنداشت نمک است و آنرا بدو درهم بفروخت. راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۱۵۲.

«در جلد اول کتاب اعجاز خوراکیها نوشتیم اعمال انسان از صفات حمیده و خصال پسندیده تا رذایل و عادات نکوهیده با خوراکیها بستگی دارد و نیز در مقدمه آن گفتیم غذا است که شخص را جنایتکار میکند، غذا است که یکی را عادل و دیگریرا ظالم مینماید، مواد خوراکیست که یکی را نابغه و دیگریرا کودن بار می‌آورد، همچنین در سرودن و سرایندگی، در ذوق و قریحه، سلیقه زیبا و نازیبا، موسیقی و غیر آن جنایتکاری و آدمکشی، مکر و حیله، فحشا و عمل شنیع، مکارم و مفاسد همه بستگی بنوع غذا دارد». برداشت از برگ ۲۱ دفتر خودشناسی یا اسرار خوراکیها پوشینه دوم اعجاز خوراکیها نوشته غیاث‌الدین جزایری چاپ هفدهم سال ۱۳۶۸ چاپ و صحافی چاپخانه سپهر تهران.

۲۴- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگ ۲۱۹.

۲۵- تحفة المجالس نوشته ابن تاج الدین حسن سلطان محمد برگ ۵۳-۵۴.

۲۶- ابوطالب محمد را به شغل شترچرانی کاروانیان گمارده بود که میان مکه و سوریه رفت و آمد میکردند، در جنگ ابوطالب با ابرهه، محمد از میدان جنگ گریخته بود که سخت سرزنش شد و در سن ۲۵ سالگی ناچار شد چوپانی را که خوارترین و پست ترین پیشه زمان بود برگزیند، سپس بنوکری پوشاک فروشی بنام صائب درآمد و در بازارچه «حیاچه» با خدیجه کهنسال که دارای کاروان بازرگانی بود آشنا شد، خدیجه در آغاز او را برای پیشه شتربانی برگزید و سرپرستی کاروان شترها را به او سپرد و سپس همسر او شد. بازشناسی قرآن، نوشته دکتر روشنگر برگهای ۱۷ تا ۳۵.

۲۷- «فقر و تنگدستی پدر و مادر از عواملی است که باعث سرافکندگی و حقارت کودک میشود. کسانیکه در طفولیت با شرایط سخت مالی رشد کرده‌اند در باطن خود یک نوع عقب‌ماندگی و ضعف احساس مینمایند و این خاطره هرگز از

ضمیر آنان محو نمیشود و تا پایان عمر باقی میماند» گفتار فلسفی: کودک از نظر وراثت و تربیت، پوشینه نخست چاپ پنجم نشریه هیئت نشر معارف اسلامی شهریور ۱۳۴۸، برگ ۴۶۹ چاپ افست مروی»

۳۸- سوره سی‌ام آیه ۲۸ - سوره شانزدهم آیه‌های ۷۵-۷۶ - سوره بیست و چهارم آیه ۳۳ - سوره چهارم آیه ۲۵ - و در بیشتر آیه‌های قرآن که همه را بنام بنده و بندگان و کنیز و کنیزان یاد کرده است. مجموعه زندگانی چهارده معصوم نوشته حسین عمادزاده برگهای ۲۴۳-۳۰۶-۳۲۳ برداشت شده از دفترهای دینی صواعق ابن حجر برگ ۱۱۲ و کفایت الطالب برگ ۲۲۲ و ذخایرالعقبی برگ ۴۷ . رسول خدا در باره فاطمه چنین فرمود (فاطمه سیده النساء العالمین و ان احصنت فرجها...

۳۹- سوره سی‌وسوم آیه ۵۰ «ای پیغمبر گرامی ما زنانیرا که مهرشان ادا کردی بر تو حلال کردیم و کنیزانی که به غنیمت خدا تو را نصیب کرد و ملک تو شد و نیز دختران عمو، عمه، خالو، خاله و آنها که با تو از وطن هجرت کردند و نیز زن مومنه‌ایکه خود را بر رسول بی شرط و مهر بخشید و رسول هم مایل به نکاحش باشد که این حکم، هِبَه و بخشیدن زن و حلال شدن او مخصوص تست دون‌مومنان ... این زنان همه را که بر تو حلال کردیم و تو را مانند مومنان امت باحکام نکاح مقید نکردیم بدین سبب بود که بر وجود عزیز تو در امر نکاح هیچ حرج و زحمتی نباشد و الله را بر بندگان رحمت و مغفرت است». برداشت از قرآن برگردان الهی قمشه‌ای که در تاریخ ۶۷\۳\۳۱ زیر شماره ۶۲ به گواهی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی رسیده است.

۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴- سوره هفتادوششم آیات ۱۵ تا ۲۱ - سوره پنجاه چهارم آیات ۱۷ تا ۲۲ و ۲۹ تا ۳۷ - سوره چهل و هفتم آیه ۱۵ - سوره سی‌و هفتم آیات ۴۵ تا ۴۹ - سوره پنجاه دوم آیات ۲۳ و ۲۴ - سوره پنجاه و پنجم آیات ۷۰ تا ۷۶ - سوره پنجاه ششم آیه ۱۵ ببعد - که نمونه چند آیه قرآنی چنین است: سوره ۷۶ : در آن بهشت ساقیان زیبای حور و غلمان باجامهای سیمین و کوزه‌های بلورینی بر آنها دور زنند «۱۵» که آن بلورین کوزه‌ها برنگ نقره خام وبه اندازه وتناسب اهلش مقدّر کرده‌اند«۱۶» و آنجا شرابی که طبعش چون زنجبیل گرم وعطرآگین است به آنهابنوشانند«۱۷» در آنجاچشمه‌ایست که سلسبیلش نامند وشرابش بخوبی ازحدووصف بیرون است«۱۸» ودر آن

بهشتیان پسرانی زیبا که تا ابد نوجوانند و خوش سیما به خدمت میگردند که در آنها چو بنگری از فرط صفا گمان بری که لؤلؤ منثورند «۱۹» و چون آن جایگاه نیکو مشاهده کنی عالمی پرنعمت و کشوری بی‌نهایت بزرگ خواهی یافت«۲۰» بر بالای بهشتیان لطیف دیبای سبز و حریر ستبر است و بر دستهاشان دستبند نقره‌خام و خدایشان شرابی پاک و گوارا بنوشاند «۲۱».

و این هم آیاتی از سوره پنجاه وششم: در آن بهشت بر سریرهای زربفت مرصع بانواع جواهر تکیه زنند«۱۵» همه شادان با یاران و دوستان روبروی یکدیگر بر آن سریرهای عزت می‌نشینند «۱٦» و پسرانی زیبا که حسن و جوانی‌شان ابدی است گرد آنها بخدمت میگردند «۱۷» با کوزه‌های بلورین و مشربه‌های زرین و جام‌های پر از شراب ناب بر آنان دور میزنند «۱۸» نه هرگز هرچه نوشند دردسری یابند و نه مستی عقل و رنج و خمار کشند «۱۹» و میوه خوش برگزینند «۲۰» و گوشت مرغان هر غذا مایل باشند «۲۱» و زنان سیه‌چشم زیبا «۲۲» که در بهار لطافت چون در و لؤلؤ مکنونند بر آنها مهیا است«۲۳» و... و... و...

و چنین است آن شادی‌خانه و خوراکیها و نوشیدنی‌ها و میزبانانش که خود گویا است و نیاز به بازگو کردن ندارد تنها شگفتی در این است چرا اللهی که میتواند اینهمه ابزار آسایش را در جهان دیگر آماده کند و رایگان در دسترس دیگران بگذارد در این جهان از آن دریغ ورزیده و گناه نابخشودنی دانسته است؟

برتر از همه اگر گروه آخوند بدرستی آنرا باور داشته باشند آیا بدیگران پروانه بوکشیدن میدهند؟

بخش دوم

داستان صفا و مروه

ابراهیم خواهری بنام ساره داشت که یک شب با او به زور همخوابه میشود و سپس با او زناشویی می‌کند. در گشت و گذاری به مصر او را به فرعون مصر وامیگذارد و در برابر آن پول هنکفتی میگیرد.

پس از آنکه فرعون پی‌میبرد که ساره همسرابراهیم بوده است فرمان کشتن او را میدهد که چرا او را به گناه همخوابگی با زن شوهردار واداشته است. زاریها و لابه‌های ابراهیم فرعون را به گذشت وامیدارد و پول وکنیزی به نام «هاجر» به او می‌بخشد و او را از مصربیرون می‌کند.

ابراهیم با کنیز واگذار شده همخوابه میگردد که از او فرزندی زاده میشود نامش را یَشمعیل میگذارد که تازیان به اسماعیل برگردانیده‌اند. از خواهر خود نیز دارای فرزندی میشود که نام او را «اسحاق» می‌نهد.

ساره او را وادار می‌کند تا هاجر و اسماعیل را در بیابان دورافتاده و سوزانی رها سازد. ابراهیم به خواست ساره(۱) هاجر کنیز مصری را با فرزند خردسالش اسماعیل در بیابان دورافتاده و سوزان بئرشَبَع (صفاومروه) رها می‌نماید تا از تشنگی و گرسنگی بمیرند(۲).

این مادر و فرزند بگونه‌ای شگفت‌انگیز و ناباور بیاری شتربانان بیراهه‌رو رهایی می‌یابند و در کنار گودال آبی که

زمزم نامیده میشد جا میگیرند و نیازمندیهای خود را از کار کردن برای کاروانیان بدست می‌آورند.

دگرباره ساره درمی‌یابد که این دو زنده هستند از این رو ابراهیم را وامیدارد تا برود و بگونه دیگری فرزندش اسماعیل را بکشد که تنها مرده ریگ بر ابراهیم، او و فرزندش اسحاق باشند (۳).

برابر دفترهای دینی ابراهیم در زمان رها کردن آنان به بیابان نودونه سال داشت (۴).

هنگامیکه برای پی‌گیری دستور دوم ساره نزد آنان رفت، اسماعیل را جوانی ورزیده و شکارچی توانایی یافت که میتوانست بارهای سنگینی بر پشت خود ببرد (۵).

روشن است که ابراهیم سالخورده و ناتوان، توان رویارویی با چنین جوان نیرومندی را نداشت و نیرنگش نیز با کارزشت پیشین کارساز نبود، زیرا نه پدری‌مهربان برای فرزند بود و نه جفتی باپیمان برای همسر، ناگزیر از در آشتی بدرآمد و خواست بازمانده زندگی خود را با آنان بسربرد.

با چنین اندیشه‌ای بر این شد بیاری اسماعیل و هاجر خانه‌ای بسازد که گنجایش نگاهداری همه‌بتان تیره‌های گوناگون تازی همسایه را داشته باشد تا با گردآوری آنها در یک جا و رفت وآمدیکه پیروانشان برای نیایش بر آنان خواهند کرد سرچشمه درآمدی برای او و هاجر دست وپا کند.

با این انگیزه خانه چهارگوشی از سنگ و گل و شاخه‌های درختان خرما بنا نهاد که پس از گذشت سالها کعبه یا مقام ابراهیم نام گرفت که آیه‌های قرآن آمده در بن‌مایه بهترین گواه است.

یکی از سنگهای بکار رفته در این خانه سنگی سیاه است (حجرالاسود) که چون نماد الله بت خانوادگی ابراهیم

بودنخست آنرا بادست خود درگوشه‌ای از این خانه استوار نمود که راهگشای آوردن دیگر بتان گردد که در این باره در دفترمحمد پیغمبری که ازنو باید شناخت چنین آمده است:

«عُزی بطوریکه گفتیم یکی از سه بت بزرگ خانه کعبه بود. بعضی از سکنه مکه خود را بنام «عبداللات» یا «عبدالمنات» یا «عبدالعزی» می‌خواندند.

این را هم بگویم که در خانه کعبه «الله» خدای مسلمین نیز بود یعنی سکنه مکه «الله» را هم مثل «لات» و«منات» و «عزی» می‌پرستیدند. میدانیم که پدر محمّد قبل از اسلام به اسم «عبدالله» خوانده می‌شد ولی «الله» در خانه کعبه طبق اعتقاد سکنه مکه مزیتی بر خدایان دیگر از جمله بت‌های بزرگ سه‌گانه نداشت.

«الله» خدای ابراهیم بانی کعبه بود و مردم او را محترم میشمردند بی آنکه بر بت‌ها ترجیح بدهند. بنابراین اگر پدر محمد به اسم عبداله خوانده میشد دلیل بر این نیست که وی مسلمان بود و الله نیز قبل از اسلام یکی از خدایان خانه کعبه بشمار آمده است». در این باره تاریخ پطروشفسکی چنین میگوید: «همانا کعبه (در مکه) بوده که پیشتر از آن یاد کردیم، و موجب شهرت و نفوذ این شهر بوده. حیاطی بود چهارگوش محصور بدیوار که در آن محصوره «بتار» یا صحیح‌تر بگوئیم بیت - ایل‌ها (به زبان سامی «بیت ایل» یعنی «خانه خدا»)، خدایان گوناگون، یا سنگهاییکه به وضع عمودی گذاشته شده بود قرار داشتند. بموجب روایتی که در دست است در این محل ۳۶۰ تا از این گونه «بتان» یا «صنم»ها که نماینده همه خدایان اعراب شمالی به شمار میرفتند برپا بودند. «حجرالاسود» (سنگ سیاه) که بعد از اسلام هم باقی و محفوظ مانده بود، در این محل قرار داشت» (٦).

با چنین بن‌مایه‌ای زنده باید پذیرفت که «حجرالاسود» امروزی همان «الله» ویژه ابراهیم است که محمد در قرآن کوشیده است نیای بت‌پرست خود را مسلمان بشناساند «و الله او را نیز خدا بداند» که خود ابراهیم و بازماندگانش در جایی نگفته‌اند وی مسلمان بوده است؟ و بهمین انگیزه هم بوده است که محمد برابر سوره هفدهم آیه ۱۱۰ نام الله را وارد قرآن کرده است.

ابراهیم سپس فرزندش اسماعیل را به نگاهبانی آن سنگ و آن خانه گمارد. پس از آن با دیگر همسایگان برایزنی نشست و توانست تا سی‌سدوشست بت از تیره‌ها و خانواده‌های گوناگون در این خانه گردآوری کند که نیایشگاه همگانی گردید و جایگاه قربانی آدمها که عبدالمطلب میخواست سر عبدالله پدر محمد را در آنجا ببرد (۷).

فرزندان اسماعیل نیزبه‌پیروی ازاندیشه پدرونیای خود هرساله بدیدار این سنگ سیاه میرفتند و سنگهای دیگری نیز با خود میبردند و در گوشه و کنار آن خانه می‌گذاشتند (۸).

اسماعیل نیز سنگ دیگری ویژه خود داشت که در گوشه دیگر این خانه کار گذاشت که در نقشه خانه کعبه در ایندفتر نمایانده شده است. با این پیشینه بت‌شکنی ابراهیم و مسلمانی او را باید در رده افسانه‌ها دانست و جایش را به کوردلی نژادپرستی سپرد (۹).

پس از پایان کار ابراهیم پیروان همه بتانی را که در آن خانه گردآوری کرده بود بهمراه اسماعیل و هاجر به همانجائی برد که زن و فرزندش را رها کرده بود «تپه‌های صفاومروه» تا از آن دو دلجوئی کنند (۱۰).

زمانیکه هاجر با چشمان اشکبار و دلی دردمند پریشان روزگاری آن روز خود را برای بدست آوردن اندکی آب و

زنده نگاهداشتن فرزندش بازگو میکرد همگان بگریه افتادند (۱۱).

ابراهیم و همراهان بیاد آن روز دردناک هاجر هفت باریکه او میان آن دو تپه خشک و سوزان با پاهای برهنه دویده بود، هفت بار همان راه را دویدند و بازگشتند و نامش را کوشش میان صفاومروه نهادند که چون محمد خود را پیرو آیین ابراهیم میدانست آنرا بکار بست و پس از بازسازی مکه هم یکباربادست خودآن سنگ سیاه را جاسازی نمود و پس از نیرومند شدن برخی از رویدادهای دوران بی‌خردی نیاکان خود را رنگ دینی بخشید و دویدن میان تپه‌های صفا و مروه و ستایش از بت الله «سنگ سیاه ابراهیم» را بایسته شمرد و همگانی نمود (۱۲) و در ستایش از این سنگ بروش پیشینیان خود از سوی اباختر به دره مکه رفت و از همان راهی گام بدرون بتکده کعبه نهاد که پیش از او نیاکانش می‌نهادند، آنگاه بگرد خانه کعبه گشت و آن سنگ سیاه را دوبار بوسید و نیایش بجای آورد و در جانمازی از سنگ مرمر سرخ رنگ نماز گزارد و به پیروی از مادر بزرگش هاجر هفت بار میان تپه‌های صفا و مروه دوید (۱۳).

در ارج‌گذاری و باور بر سنگ الله (حجرالاسود) محمد در برابر او با زید حارثه پیمان پدر فرزندی بسته و او را گواه گرفته است که در دفتر منتهی الامال قمی چنین آمده:

«محمد زید حارثه را به حجر مکه آورد و حضار را فرمود، ای جماعت گواه باشید که زید فرزند من است، ارث از من میبرد و من ارث از او میبرم».

ولی دیدیم که زید ارثی از محمد نبرد و ارثی که او از زید ربود همسر زیبایش زینب بود!

عمر رهبر دینی تازیان میگوید اگر با چشمان خود

ندیده بودم که محمد این سنگ سیاه را بوسیده است هرگز آنرا نمی‌بوسیدم و از اینجا برمیداشتم و بدور می‌انداختم، آمده است که اگر علی جلو او را نگرفته بود دست به چنین کاری میزد (۱۴).

روش پرستش سنگ در خانواده علی نیز بکار گرفته شده است.

شیخ کلینی از محمد باقر مجلسی می‌نویسد زمانیکه میان محمد حنیفه پسر امام علی و امام زین‌العابدین کشمکشی بر سر جانشینی حسین رویداد، آنان بداوری سنگ سیاه تن دردادند وبدان روی‌آوردند وداوری او را بکار بستند (۱۵).

در دفترهای دینی آمده است که امام زمان ساخته شده تازی‌پرستان نیز پس از بیرون آمدن از چاه نهانگاه خویش به ستایش از آن سنگ سیاه می‌شتابد و بر آن تکیه میزند و آنرا بر سر و روی خود می‌کشد و یاری میجوید تا او را پیروز گرداند و این همان سنگی است که هنگامیکه سرداران قرامطه (در سال ۹۲۸م) بخانه کعبه تاختند، آنرا بدو نیم کردند و با خود به بحرین بردند و سنگ آبریزگاه نمودند و در سال ۱۳۱۳ ایرانی (٦٠٦ میلادی) که خانه کعبه آتش گرفت و سوخت و دگرباره تندآب (= سیل) آنرا زیرورو نمود و یکبار هم اُمویان با پرتاب سنگ ویرانش کردند آب از آب تکان نخورد و اگر امروز هم سنگ آبریزگاهش کنند به جز ویژگی یک سنگ سیاه چیز دیگری دیده نمیشود که برایگان میتوان آزمایش کرد وکرورها مردم‌گمراه را رهایی بخشید (۱٦).

از قرآن و تورات چنین برمی‌آید که ابراهیم پس از بازگشت از برگزاری آیین صفا و مروه که می‌پنداشت خشنودی هاجر را بدست آورده است، بوارون آن با ناخشنودی مادر بزرگ محمد روبرو گردید و ناگزیر شد به نزد ساره

بازگردد و این بار دستور هاجر را بر کشتن اسحاق پسرش از ساره «خواهر خود» بکار بندد.

تورات دفترپاک یهود که محمد درقرآنش بارها آنراگرامی دانسته چنین می‌نویسد «بامدادان ابراهیم برخاسته الاغ خود را بیاراست و دو نفر از نوکران خود را با اسحاق برداشته و هیزم برای غربانی (= قربانی) سوختنی شکسته روانه شدند.

زمانیکه به غربانگاه رسیدند ابراهیم به نوکران خود گفت شما این جا نزد الاغ بمانید تا من با پسر به نیایش بروم و باز آئیم(۱۷).

ابراهیم هیزم غربانی سوختنی را گرفته بر پسر خود اسحاق نهاد و آتش و کارد را بدست گرفت. هر دو با هم میرفتند. اسحاق از پدر پرسید اینک آتش و هیزم آماده است پس غربانی کجا است ای پدر؟

سرانجام بجایگاه سربریدن رسیدند. ابراهیم هیزم را بر هم نهاد و پسر خود اسحاق را بسته بالای هیزم برای سر بریدن گذاشت تا سرش را ببرد و بسوزاند(۱۸).

در این باره نوشته قرآن و دیگر دفترهای اسلامی اینست که ابراهیم برای سربریدن اسماعیل پسر هاجر را به کشتن‌گاه کشانیده نه اسحاق پسر ساره را(۱۹).

چه ازدید شیعیان اسماعیل و چه ازدید یهودیان اسحاق را برده باشد، این هر دو جگرگوشه‌گان او بوده‌اند. این زشت‌کاری او نموداری از نادانی و سنگدلی مردی بیابانگرد است درباره همسر وفرزندانش وپای‌بندی راستین او به آیین بت‌پرستی که بوارون درستیها بت‌شکن یاد گردیده است.

آفریننده‌ای این‌چنین درنده‌خو و خونریز چون الله تازیان یا یهوه یهودیان در آیین ایرانیان هرگز پیشینه نداشته و ندارد که از آفریدگانش بخواهد خون جانداری را در راه

نزدیکی به او بر زمین بریزند تا چه رسد به کشتن یک آدم بویژه که فرزندی دلبند باشد(۲۰).

داریوش‌بزرگ‌شاه‌شاهان ایران با فرمانی برمردم کارتاژ تازیان را از این زشتکاری که غربانی کردن فرزندان برای بت بزرگ بود و خوردن گوشت سگ و مردار بازداشت(۲۱).

خشایارشا بتکده‌های یونانیان را در زمانی ویران نمود که از آیین اسلام بویی برنخاسته بود و هم او بود که گفت خدا را نمیتوان بگونه بتی در خانه‌ای به بند کشید(۲۲).

آیین کهن ایرانی در باره کشتن دامهای «غربانی» چنین میگوید «نفرین بر کسانی که با آموزش نادرست خود مردم را از کردار نیک گمراه می‌سازند و به کسانیکه دام‌ها را با فریادشان بکشتارگاهها می‌برند: یسنا هات ۳۲- بند۱- هات ۱۰ بند۲۰» و ۳ببین تفاوت ره از کجا است تا بکجا؟»

در آیین تشیع و یهود این دیوانگی را آزمایشی از سوی الله یا یهوه دانسته‌اند که باید گفت بهانه بزرگتر از گناه و نمایانگر اینست که الله یا یهوه از درونمایه محمد یا ابراهیم آگاه نبوده‌اند و میخواسته‌اند با آزمایش درستی و نادرستی اندیشه آنانرا دریابند همانگونه که الله هیچگاه نمیدانست که ابلیس از فرمانش در ستایش از آدمک گلی سر بازخواهد زد.

بزرگترین رویدادی که هرساله در صفا و مروه به نمایش همگانی گذارده میشود و کسی به آن بهایی نمیدهد اینست، زمانیکه در باره ستمدیدگانی چون هاجر و اسماعیل یا اسحاق در جایگاه بزه نیایشی باورنکردنی به کار بسته میشود که آشکارا بزهکاری و گناه نابخشودنی ابراهیم را یادآور است ولی کوچکترین یادی از زشتکاری او نمیشود که هیچ با کاردهای برنده گردن هزاران گاو و گوسفند بی‌زبان را هم‌میبرند وجوی خون روان‌می‌سازند چنانکه پنداری گناهکار

آن رویداد این چهارپایان بیگناه بوده‌اند تا بزعم خویش با این ددخویی بهره‌ای بهشتی از همان الله بدست آورند؟

گذشته از این گناه نابخشودنی ابراهیم، وی چگونه یکتاپرستی بوده که با خواهرش ساره آمیزش جنسی داشته(۲۳) و با بهره‌گیری از زیبایی او وی را بدست ابی‌ملک فرعون مصر سپرده و پول و شتر و الاغ و بز و گوسفند گرفته است؟ آیا این کار او یک روش اسلامی است؟(۲۴)

محمد که با سربلندی در قرآنش خود را بازمانده‌ای از او میداند چون از راه دیگری توان سرپوش نهادن بر این ننگ را نداشت با بی‌باکی بیمانندی همه کارهای ناشایست باورنکردنی او را شایسته و درست بشمار آورد و با آوردن آیه‌ای از سوی الله رنگ دینی بخشید(۲۵) و خواستاران نمایندگی الله و یهوه «انبیاء» را در هم‌آغوشی با نزدیکان خانواده (= محارم) آزاد نمود تا زشتکاری خود را با همسر پسر خوانده‌اش درست نشان دهد و هم برابر آنچه که از پیش بدشمنان خود گفته بود «پس از پیروزی بر زنان همه شما دست‌درازی خواهم کرد» بتواند بکار بندد(۲٦).

بی‌گمان محمد درتاریخ تنها کسی است که‌چنین زشتکاری نوید داده شده را پس از پیروزی برابرآیه‌های قرآنش بکار بست وهمخوابگی با همه زنان دیندار را برخود روا دانست.

چه بجا است این سروده زیبا:

«اگر دین محمد این چنین گفته

اگر اسلام این بوده است وفرمانش

چه خوش بودند اعراب خر بدوی

که بت را بر خدا ترجیح میدادند»

با نگرشی بر آنچه که خواندید اگر بدرستی ابراهیم خانه کعبه را برای خدایی جز الله ساخته بود پس اینهمه بت چگونه

و از کجا و از چه راهی بدرون آن راه یافت؟

اگر خانه کعبه در زمان زنده بودن ابراهیم بتکده نبود پس پیمان ابراهیم و یشمعیل (= اسماعیل) برای بت‌زدایی از آن برای چه بود؟

اگر خانه کعبه جایگاه پلیدیها و زشتکاری‌ها نبود پس پیمان ابراهیم و اسماعیل برای پلیدی‌زدایی چه معنی داشت؟

اگرخانه‌کعبه پس‌ازابراهیم واسماعیل بتکده‌نبود، محمد و علی‌چگونه میگویند که مادرروز پیروزی برمکه ازآن بت‌زدایی کرده‌ایم‌وعلی پای برشانه‌محمد نهاده وبتهارا بزیرافکنده است؟

اگر بگفته محمد در قرآن از زمان ابراهیم واسماعیل آیین اسلام هستی داشته است، بیگمان محمد بنیانگذار اسلام نیست و پیامبری او و ولایت علی زیر پرسش میرود و گواه دیگری است که همه کشتارهای آنان برای تاراجگری بوده است.

اگر ابراهیم مسلمان بوده است، در کجای آیین اسلام همخوابگی برادر را با خواهر روا دانسته‌اند بویژه که چنین برادری خواهر و همسر خود را برای بدست آوردن پول و مال به همخوابگی بیگانه نیز درآورده است.

اینکه محمد در قرآن میگوید هرکس از آیین پاک ابراهیم پیروی نکند «بجز ناکس و مردم بیخرد نباشد) آیا آرمان محمد پیروی کردن از همین روش‌های پاک اوست؟

اگر بر باور محمد همگان باید از آیین ابراهیم پیروی کنند پس جنگ و کشتار و تاراج تیره‌های یهودی بنی‌قینقاع و بنی‌نضیر بویژه کشتار دستجمعی تیره بنی‌قریظه از سوی محمد و علی بر چه پایه‌ای استوار بوده است؟

پافشاری‌محمد درگسترش آیین ابراهیم‌وپای‌بندی ابراهیم بربت الله ونگرشی برآیه ۹۱ سوره بیست وهفتم که محمد میگوید «من مامورم منحصرا" خدای این‌بلدمکه راستایش کنم»

آیا این خدای بلد مکه همان «بت الله» ویژه ابراهیم نیست؟

اگر کاری بدیگر دوگانه‌گوییهای بیشمار آمده در قرآن نداشته باشیم، دست‌کم باید این درستی را بپذیریم که محمد باهمه توان خودکوشیده تا بنادرست زشتکاریهای نیای خود رابه‌گونه‌ای درست وانمودکندکه پیشینه آبرومندی برای خود وتیره‌اش‌دست‌وپاکرده باشدودرراه نژادپرستی آنچنان غرق گردیده که قربانگاه وبتکده شناخته شده نیای خود را با همه پیشینه زشتکاری در آن، ستایشگاه (قبله مسلمین) دانسته است.

برای اینکه خواسته درونی خود را به پیروان خویش بپذیراند آنرا زیر نام دستور الهی بر مغز و اندیشه مسلمانان گمراه فرو برده است (۲۷).

بن‌مایه‌ها

۱- تورات سفر پیدایش باب یازدهم بند۲۹ - باب دوازدهم بند**۵**.

۲- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره یاد شده برگ ۱۸.
تورات سفر پیدایش بندهای ۱۴ تا ۱۷ از باب بیست‌یکم.
بازشناسی قرآن نوشته دکتر روشنگر برگ ۸۰ با تکیه به تورات در عهد عتیق سفر تکوین فصل ۲۱. آیات ۱۷ تا ۲۰.

۳- تورات سفر پیدایش باب بیست‌و یکم بندهای ۱ تا ۱۲ «بایسته یادآوریست که اسماعیل پسر ابراهیم «نیای محمد و علی» میباشد و اسحاق پسر دیگر ابراهیم نیای «تیره یهود است».
دشمنی‌مسلمانان‌ویهودیان‌ازمادران‌اسماعیل «هاجر»واسحاق «ساره» زنان‌ابراهیم سرچشمه گرفته که فرزندان هریک از آن دوزن، کیش جداگانه‌ای دارند که کوچکترین پیوندی با ایران وایرانی نداشته، چه‌غم‌انگیزاست که ایرانیان ازسویی‌درپیوند بااین دشمنی‌های‌زنانگی‌درگیرشده‌اند وازسوی دیگردرپیوند بادشمنی فرزندان‌عبدمناف‌تازی « بنی‌هاشم وبنی‌عباس‌وعلویهاوبنی‌امیه» گرفتار آمده‌اند؟

خدای یهود	یهوه	الله	بت ابراهیم خدای اسلام
آیین یهود	تورات صحف	قرآن	آیین اسلام
نیای تیره یهود	اسحاق	اسماعیل یا یشمعیل	یا نیای محمد و علی
خواهر و همسر ابراهیم	ساره	هاجر	کنیز مصری همسر دیگر ابراهیم

ابراهیم

پدر بنیانگذاری آیین اسلام و یهود

۴- تورات سفر پیدایش باب بیست یکم بندهای ۱ تا ۲۲.
۵- دفتر مکّه مکرمه مدینه منوره برگ ۲۱.
٦- قرآن سوره دوم آیه ۱۲۵ و ۱۵۸ و سوره سوم آیه‌های ۹٦ و ۹۷ و ٦۸. در آیه ۱۵۸ سوره دوم میگوید: «اَن الّصَفاوَالمَروَه مِن شِعائِرالله» که الله همان بت ابراهیم است. در آیه ۹٦ سوره سوم میگوید: «اول خانه‌ایکه برای عبادت خلق بنا شده همان خانه مکه است...» که کوچکترین اشاره‌ای به عبادت بر خدا ندارد و همان عبادت خلق بر بتان خویش است. در آیه ۹۷ میگوید: «... مقام ابراهیم خلیل است هرکه در آنجا داخل شود ایمن باشد و مردم را حج و زیارت آن واجب است»! باز هم نامی از خدا نیست و زیارت همان بتکده واجب آمده است. در آیه ٦۸ سوره سوم میگوید: «نزدیکترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی می‌کنند و این پیغمبر و امتش که اهل ایمانند و خدا دوستدار مومنان است»(در متن عربی بجای خدا از الله نام برده شده که برگردان کننده خدا نوشته است). در این آیه بروشنی پیروی از آیین ابراهیم آمده است نه پیروی از خدا و در هیچیک از سوره‌های قرآن نام خدا دیده نمیشود مگر الله که همان بت شناخته شده ابراهیم است و نمیتوان بتی را با خدای آفریننده جهان برابر دانست - اسلام در ایران پطروشفسکی برگ ۱۹ در باره کعبه و حجرالاسود - دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگ ۲۷۴.

در باره «الله» بت ابراهیم. قرآن سوره سوم آیه ٦۷ میگوید ابراهیم به آیین یهود ونصارا نبود لیکن بدین حنیف اسلام بود - همین سوره آیه ۹۵ ای پیغمبر بگو سخن خدا راست است نه دعوی شما باید پیروی از آیین ابراهیم کنید که آیین پاک و بی‌آلایش الهی است و ابراهیم هرگز از آنان که به الله شرک آورند نبوده است - و آیه ۹٦ همین سوره میگوید اول خانه‌ایکه برای مکان عبادت خلق بنا شد همان خانه کعبه است که در آن برکت و هدایت خلایق است - همین سوره آیه ۹۷ میگوید در آن خانه آیات ربوبیت هویدا است مقام ابراهیم خلیل است هرکه در آنجا داخل شود ایمن باشدومردم راحج وزیارت آن خانه واجب است.

و چنین است گوشه دیگری از نژادپرستی محمد در بزرگداشت نیایش که بتکده ساخته شده او را ستایشگاه پیروانش دانسته است و بت‌پرستی را مسلمان نامیده. آیا یهودیها چنین چیزی را باور دارند؟ و میتوان باور داشت که ابراهیم هزاران سال پیش از محمد مسلمان بوده است؟

۷-۸- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره برگهای ۴۰ تا ۴۳ - دفتر پیغمبر نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۹۳ تا ۱۰۱ سربریدن عبدالله.

۹- دفتر طلوع و افول خدایان نوشته دکتر آ. م. پرویز. نورافشان برگ ۵۳ چنین میگوید «هنوز محققین ابراهیم را بطور قطع یک شخصیت تاریخی نمیدانند...» موضوع ابراهیم که مقام بلندپایه‌ای در مذهب یهود و اسلام به او داده شده است یکی از آن افسانه‌ها بشمار میرود».

۱۰- دفترمکه مکرمه مدینه منوره یاد شده برگ ۲۲ - سوره دوم قرآن آیه ۱۲۵ - سوره‌سوم آیه‌های ۹۵ تا ۹۷ که دیدار خانه ابراهیم را بنام‌نخستین‌نیایشگاه بایسته‌دانسته است - سوره‌چهارم آیه ۱۲۵.

۱۱- بازشناسی قرآن نوشته دکتر روشنگر برگهای ۸۲ و ۱۲۴ چنین میگوید: «سعی بین صفا و مروه در مراسم حج بدلیل تلاش هاجر برای آب بوده است و کلیه مناسک حج از طواف و بوسیدن حجرالاسود از مراسم کهنه‌ای بود که جزء فرائض دین اسلام درآمد تنها فرقی که محمد گذاشت، لبیک یا عُزا، لبیک یا منات را لبیک به اللهیم لبیک مقرر کرد».

۱۲- دفتر منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۴۵ چنین مینویسد: «عبدالمطلب در جاهلیت پنج سنت مقرر فرمود که حقتعالی آنها را در اسلام جاری گردانید، اول آنکه زنان پدران را بر فرزندان حرام کرد و حقتعالا در قرآن فرستاد... دوم آنکه گنجی یافت و خمس آنرا در راه خدا داد... سوم آنکه چون چاه زمزم را حفر نمود و آنرا سقایه حاج نمود و خداوند فرستاد «اَجَعَلتُم سقایة الحاج، چهارم آنکه در دیه کشتن آدمی صد شتر مقرر کرد و خدا این حکم را فرستاد، پنجم آنکه طواف نزد قریش عددی نداشت، پس عبدالمطلب هفت شوت مقرر کرد و خدا چنین مقرر فرمود» - سوره سوم آیه ۹۵ - سوره دوم آیه ۱۳۴.

زیرنویس برگ ۵۱ پوشینه نخست دفترالامام علی نوشته عبدالفتاح‌عبدالمقصود برگردان‌محمدمهدی‌جعفری با همکاری آیت‌الله سیدمحمود طالقانی چنین‌میگوید: «عبدالمطلب شراب و نکاح با بعضی از محارم را که مرسوم بود حرام و بعضی از حدود مانند قطع دست دزد را وضع کرد».

۱۳- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره برگهای ۱۱۲ تا ۱۱۵ و ۱۲۲ و ۱٦۹ «سنگ مرمرین سرخ رنگ که محمد بر آن نماز گذارد اینک در خانه کعبه موجود است».

دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگردان منصوری برگ ۷۰ - حلیته المتقین نوشته ملامحمدباقر مجلسی .

سوره دوم آیه ۱۵۸ - دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۹۶.

۱۴- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۱۲۳ پسرخواندگی زید و سوره سی و سوم آیه ۳۷ ربودن زینب همسر زید - بازشناسی قرآن‌نوشته‌دکتر روشنگر برگ ۱۲۵ و معصوم دوم پوشینه‌نخست برگردان جواد فاضل برگ ۱۹۷.

۱۵- دفتر منتهی الامال پوشینه دوم برگ ۲۴.

۱٦- دفتر اینست صاحب‌الزمان مهدی موعود نوشته دکتر س. آله برگهای ۷۴ و ۷۵ برداشت از دفتر مهدی موعود برگردان شیخ علی دوانی زیر نگر آیت الله بروجردی از پوشینه سیزدهم بحارالانوار مجلسی برگهای ۱۰۹٦-۱۰۹۸- ۱۱۱۴-۱۲۲۵ - دفتر حلاج نخستین نوشته میرفطروس برگ ۷۷ - برداشت از بحرالفواید برگ ۳۴٦ - تاریخ‌بیهقی برگ ۸۴۹ - سیاست‌نامه‌برگ ۳۰۹ - دفتر جنبشهای‌ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه یکم برگ ۲۳۷ - دفتر مدینه منوره مکه معظمه اَمَل اسین برگ ۱٦۹ - کامل ابن اثیر ٦۵ - آثارالباقیه برگ ۲۷۷ و سیاست‌نامه ۳۰۸ - تاریخ فلسفه در جهان اسلام برگ ۱۷۸ - زندگی مسلمانان در قرون وسطا برگ ۱۲۷ - مسعودی التنبیه و الاشراف برگهای ۲۷۲-۲۷۳ - ابن اثیرالکامل از وقایع سال ۳۱٦ حمله قرامطه به‌خانه کعبه برگهای ۴۴۵ -۴۷۱-۴۷۳ - برگ ۲۴ پطروشفسکی که‌حجرالاسود هم بتی بود - دفتر مدینه منوره مکه معظمه اَمَل اَسین برگ ۷۳.

۱۷- قرآن‌سوره‌چهارم آیه۴۷ وسوره دوم‌آیه‌های ۴۱-۴۲-۸۹ -۹۱.

۱۸- تورات سفر پیدایش باب بیست و دوم بندهای ۱ تا ۱۲.

۱۹- سوره سی و هفتم آیه‌های ۱۰۲ تا ۱۰۵.

۲۰- یسناهات ۳۲ بند ۱۰ وهات ۱۰ بند ۲۰ ومهریَشت بند ۱۵.

۲۱- در باره غربانی آدمیان در کارتاژ رسم بود که مادران دیندار بچه‌های خود را روی دو دست بت «رب‌النوع» آن شهر که به سوی جلو باز بود می‌گذاشتند و در زیر آن آتش روشن میکردند تا بچه کباب و غربانی شود که داریوش شاه آن آیین نکوهیده و خوردن گوشت سگ و مردار را نیز جلو گرفت برگ ۱۹۴ دفتر ایران در عهد باستان در تاریخ اقوام و پادشاهان پیش از تاریخ نوشته محمد جواد مشکور استاد دانشگاه.

۲۲- شماره ۵ از برگ هفتم دفتر «فهرستی از تاریخ ایران» نوشته سرلشگر مقتدر - سیسرون مینویسد خشایارشا مجسمه بتان یونانیرا شکست و بتکده‌ها را ویران ساخت و گفت خدای عالم

در مکان معینی نیست و انسان نمیتواند او را بشکل بتی در محوطه محدودی محصور و زندانی نماید. برگهای ۱۳۴-۱۳۵ دفتر بدنبال روشنائی نوشته عزیز طویلی بندر انزلی بنقل از بررسیهای تاریخی شماره مخصوص و تاریخ سدهزار ساله ایران.

۲۳- «قحطی در آن سرزمین شد و آبرام (=ابراهیم) بمصر فرود آمد تا در آنجا بسر برد زیرا که قحط در زمین شدت میکرد. نزدیک ورود به مصر به زن خود سارای گفت برای اینکه مرابخاطر زیبائی تو نکشند بگو خواهر منی» سفر پیدایش. باب سیزدهم بندهای ۱۰ و ۱۱.

پس از ورود به مصر و شنیدن آوازه زیبائی سارا ابی‌ملک آن دو را به نزد خود فراخواند.

«سارا را بخانه فرعون درآوردند آبرام به ابی‌ملک گفت که سارا خواهر من است وابی‌ملک سارا رابزنی گرفت وبه خاطر وی ابرام صاحب میش‌ها وگاوان وحماران وغلامان و کنیزان و ماده الاغان و شتران شد» سفر پیدایش باب سیزدهم بند ۱۵ و باب بیستم بندهای ۱-۲-۳.

«پس از چندی فرعون آگاه شد که ساره همسر ابراهیم است. آن دو را بحضور پذیرفت و گفت این چه دروغی بود که بمن گفتید؟

به ابراهیم گفت این چیست که بمن کردی چرا مرا خبر ندادی که او زوجه تست؟ چرا گفتی او خواهر من است که اورا بزنی گرفتم؟ بتوچه کرده بودم که‌برمن و مملکت من گناهی عظیم آوردی و کارهای ناکردنی بمن کردی؟

ابراهیم گفت: زیرا گمان بردم خداترسی در این مکان نباشد ومرا بجهت زوجه‌ام‌خواهند کشت. اوخواهرمن است.

هنگامیکه خدا مرا از خانه پدر آواره کرد او را گفتم احسانی که بمن توانی کرد اینست که هرجا برویم در باره من بگوئی او برادر من است: «تورات باب بیستم سفر پیدایش بندهای ۹ تا ۱۷».

پس از شنیدن اعتراف ابراهیم. ابی‌ملک گفت الان این زوجه تو را برداشته روانه شو: تورات باب سیزدهم بندهای ۱۸ و ۱۹.

پس ابی‌ملک گوسفندان و گاوان و غلامان و کنیزان گرفته به ابراهیم بخشید و سارای زوجه وی را به او رد کرد و به سارا گفت اینک هزار مثقال نقره ببرادرت دادم همانا او برای تو پرده چشم است نزد همه کسانیکه بتو آیند و نزد همه دیگران. پس انصاف تو داده شد: «تورات باب بیستم بندهای

۱۴-۱۵-۱٦».
آبرام با زن خود سارای و تمامی اموال از مصر به جنوب آمد از مواشی و طلا بسیار دولتمند شده بود: «باب سیزدهم سفر پیدایش بندهای ۱ تا ۱۵».

۲۴- ابی‌ملک که در برابر نیرنگ و رودست خوردن از ابراهیم که خود را پیش خدایش گناهکار می‌پنداشت، چنین راز و نیاز مینماید:
مگر او «ابراهیم» بمن نگفت که او خواهر من است؟
و او نیز «سارا» خود نگفت که او برادر من است؟
به ساده‌دلی و پاک‌دستی خود این را کردم آیا مرا مجازات خواهی کرد؟ «تورات باب بیستم سفر پیدایش بندهای ۴-۵.

۲۵- پیغمبر را در حکمی که الله در نکاح زنان پسرخوانده بر او مقرر فرموده گناهی نیست. سنت الهی در میان آنانکه درگذشتند هم اینست که انبیاء را توسعه در امر نکاح و تحلیل برخی محرمات است؟ سوره ۳۳ آیه ۳۸.

۲٦- سوره ۳۳ آیه ۵۰.
آیا دردآور نیست که مردم ایران با آن فرهنگ شکوهمند و جهانگیرشان «فرمان آزادی کورش بزرگ وداریوش وخشایارشا وانوشیروان دادگر وسخنان تلایی اشوزرتشت «گفتاروکردار و پندارنیک» را بدورافکنند ودنباله‌رو چنین نابخردان بی‌ارزشی باشند که جزبکشتاروتاراجگری وپایین‌تنه‌خود نیندیشیده‌اند؟

۲۷- قرآن سوره دوم آیه‌های ۱۲۵-۱۳۰ و ۱۴۲ - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۸۵-۸٦ و برگهای ۸۳ تا ۸۵.
سوره ۲۷ آیه ۹۱: «انّها اُمِرتَ اَن اَعُبدربَ هذهِ البَلد الَذی حَرّمَهاوَلَهَ کلّ شئی وَ اُمرتُ اَن اَکونَ مِنَ المُسلِمین». (ای رسول بگو من مامورم که منحصراً خدای این بلد (مکه معظمه) را که بیت‌الحرامش قرار داده پرستش کنم).
آنچه که در دنباله این آیه از سوی برگرداننده (= مترجم) افزوده گردیده «که آن خدا مالک همه چیز عالم است و باز مامورم که از تسلیم شدگان فرمان او باشم» بهیچ‌روی آن چیزی نیست که در درونمایه عربی آیه بالا آمده است و نشانی از خدای عالم ندارد.

بخش سوم

زایش علی در خانه کعبه

در باره زایش علی در خانه کعبه در تاریخهای گوناگون اسلامی چنین آمده است :

۱- «مشهور آنست که آن حضرت در روز سیزدهم ماه رجب بعد از سی‌سال از عام‌الفیل در میان کعبه مطهّر متولد شده است. در کیفیت ولادت آنجناب روایات بسیار است و آنچه بر سندهای بسیار وارد شده آنست که روزی عباس بن عبدالمطلب با یزیدبن قَعُنب با گروهی از بنی‌هاشم و جماعتی از بنی‌العزی در برابر خانه کعبه نشسته بودند ناگاه فاطمه بنت اسد به مسجد در آمد و به حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام نه ماهه آبستن بود و او را درد زاییدن گرفته بود. پس بر در خانه کعبه ایستاد و نظر بجانب آسمان افکند وخواستاریاری دردزایمان شدچون فاطمه دعایش پایان پذیرفت دیوار عقب خانه شکافته شد فاطمه از آن رخنه داخل خانه شدو ازدیدهای ما پنهان گردید. پس شکاف دیوار بهم پیوست باذن خداوماچون‌خواستیم‌درخانه‌را بگشائیم چندانکه سعی‌کردیم درگشوده نشدودانستیم که این امرازجانب خدا واقع شده وفاطمه سه روز دراندرون کعبه ماند... تاروز چهارم پس همان موضع از دیوار کعبه که شکافته شده بود دیگرباره شکافته شد فاطمه بنت اسد بیرون آمد وفرزند خود اسدالله الغالب علی‌بن‌ابی‌طالب‌علیه‌السلام را دردست‌خویش داشت»(۱).

۲- «علی چهارمین فرزند ابوطالب کسی بود که در خود کعبه بدنیا آمد و این پیش‌آمد برای هیچکس رو ننمود. داستان ولادتش مانند همه بزرگان و نوابغ عالم پر از اسرار و افسانه و رمزها است.

روزسیزده‌رجب مطابق ۶۰۱ مسیحی که فاطمه دختراسد در طلیعه صبح بهاری به کعبه آمد گروهی از بنی‌هاشم در کعبه به‌عبادت همیشه نشسته بودند این بانو آبستن نه‌ماهه بود، او همیشه چنین‌ساعتی به‌کعبه می‌آمد که رازونیاز خود را باخدای خود، خدای ابراهیم بجا آورد... همینکه آن بانو قدم به صحن کعبه‌نهاد، گروه بنی‌هاشم او را شناختند ودانستند که او فاطمه همسرابوطالب‌است. دیدند که‌اودربرابرخانه کعبه ایستاد ونظر به آسمان کرده شنیدند که گفت پروردگارا من بتو ایمان دارم و بهر پیامبری که فرستاده باشی و کتابیکه با او نازل کرده باشی، من بگفته‌های جدم ابراهیم که خانه کعبه را بنا کرد و صُحف تو را برای آدمیان فرود آورد ایمان دارم من تو را بحق این خانه و به حق این فرزندی که باردار آنم و با من سخن میگوید و عظمت و جلال آینده او را هم‌اکنون احساس میکنم قسم میدهم که ولادت او را بر من آسان کنی.

چنان شد که افسانه یا معجزه‌ای ظهور کرد و دیوار عقب خانه کعبه شکافته شد و فاطمه از آن شکاف وارد خانه کعبه گردید، فاطمه پس از مدتی که از درون کعبه بدر آمد فرزند خود علی را در دست داشت»(۲).

۳- «دختر اسد فاطمه را میدیدی که برای تبرک سوی خانه خدا می‌شتابد، زیرا مزایای اخلاقی و روحی خاندان بزرگش در وی جمع و قلبش مانند آن پاک بود، پس از آن میدیدی بسوی کعبه روی آورد و بارها اطراف آن طواف کرد، در هنگام طواف گاهی پرده را مسح می‌کند گاهی می‌بوسد،

چیزی نمیگذرد که می‌نگری پاهایش سست شده و نزدیک است از پای درآید. در ابتدا اهمیت نمیدهد و میکوشد تا خود را سر پا نگاهدارد برخلاف این تحمّل و چابکی، نزدیک است از پای درآید ناچار دست به پرده کعبه میرساند و از آن کمک میجوید در این وقت دردی احساس میکند که حساب آن از خاطرش رفته بود. با زحمت خود را نگاهمیدارد. مانند کسیکه روی تپه شن سستی ایستاده پاهایش قرار نمیگیرد از بیچاره‌گی و حیرت به هر سو چشم میگرداند تا شاید در اطراف شوهرش ابیطالب را ببیند و کمک از او جوید او هم دیده نمیشود چون پیش‌بینی این پیش‌آمد از حساب او هم بیرون بود پس از این اگر وی را جستجو کنی او را نمی‌یابی، چون نگران شد مبادا چشم مردمیکه در رواقها و گوشه‌ها و کنار بیت هستند او را بنگرند ناگهان خود را به گوشه‌ی کشید و آهسته در میان پرده‌های کعبه از چشمها پنهان شد.

تا اینجا مشاهدات چشم بود اینک در مکانی هستی که صدای او را می‌شنوی ولی در چشم‌انداز تو نیست چون از پرده مقدس حجاب گرفته فقط آثار حرکت و همهمه‌ای می‌شنوی و ناله‌هائی میرسد که خودداری و بردباری آن را محدود میدارد. و گوش بدرستی نمیتواند درکش کند و ناله‌ها سخت‌تر میشود گویا از عمق دره‌ایست و گوش با دقت درک می‌کند. سپس صدای رقیق و بریده بریده گریه‌ای با این ناله بهم آمیخته، آهنگش نازک، طنین‌انداز، بدون شدت و ممتاز است. مانند نغمه مرغیکه اکنون چشمش تازه بر شعاع فجر صادق یا اوان آن باز شده باشد.

در این موقع تعجب و هراس ترا در جای خود متحیّر می‌سازد. طولی نمیکشد که دوباره فاطمه آشکار میشود. ناتوان و رنگ پریده با اندام سست و لرزان، تازه مولودی را روی

دست در آغوش گرفته است که در میان پرده کعبه محکم پیچیده میرود»(۳).

۴- «آن روز جمعه بود سیزده روز بود که از ماه رجب الاصنم می‌گذشت و سی سال بود که از حمله ابرهه به مکه می‌گذشت... ازدحام عجیبی در پیرامون خانه کعبه موج میزد و در این ازدحام زن حامله‌ای که تقریبا" پا به ماه «وضع» گذاشته بود دیده میشد که دست به جامه خانه کعبه زده و آهسته با خدای خود مناجات می‌کند...

کم‌کم سایه‌های شب از ارتفاعات کوه ابوقَبیس بدامنه‌های آن میخزید زرده آفتاب آغشته به خون شفق بر دشت‌های شرقی مکّه حریر ارغوانی می‌کشید...

مردم ناگهان فریادی کشیدند وخاموش شدند سراسیمه به طرف در جنوبی کعبه دویدند.

چه خبر شده بود؟...

هیچکس نمیتوانست آنچه را دیده تعریف کند و نگوید همین چند لحظه پیش دیوار کعبه شکافته شد و این زن حامله که داشت مناجات میکرد بداخل کعبه رفت و آنوقت شکاف دیوار بهم آمد...

همه او را دیده بودند...

آیا او را می‌شناسید؟...

البته او را می‌شناسیم او فاطمه بنت اسد بود...

در خانه بسته است، قفل شده است، کلیدش در دست بنی‌عبدالدار است.

چنین سخنی باورشدنی نیست...

جمعی به خانه ابوطالب رفتند از همسرش سراغ گرفتند... این جا و آنجا در هر خانه‌ایکه سراغی از او داشتند به سراغش رفتند او را هیچ کجا نیافتند و دیگر مسلم شده بود

که این حکایت با حقیقت مقرون است. اقدام کردند در خانه را بگشایند... میگویند بنی‌عبدالدار هرچه سعی کرد قفل کعبه را واکند نتوانست...

بیش و کم یک ساعت طول کشید هنوز ظلمت شب بر در و دشت حجاز دامن نکشیده بود، هنوز درست حسابی شب نشده بود که باز همان دیوار... همانجا که ابتدا شکافته شده بود باز شد و فاطمه از خانه کعبه بدرآمد اما با این امتیاز که نوزادی را هم در آغوش داشت و بدین ترتیب علی چهارمین پسر ابوطالب بدنیا آمد»(۴).

۵- محمد در باره زایش علی چنین گوید:

«جبرئیل امین‌درحین تولد حضرت علی به‌امر رب‌العالمین نازل شد و عرض کرد یا حبیب‌الله حقتعالی تورا سلام میرساند و میفرماید الحال ظهور نبوت‌تورا وقت شده که‌ناصر و معین وبرادر ووزیرتوبدنیا آمده وبعد از این اثر وضع حمل درفاطمه بنت اسد ظاهرشد وچون علی متولد شد باز جبرئیل نازل شد وعرض کرد که علی را فراگیر وچون دست بطرف پرده‌ایکه فاطمه از پس آن بود دراز کردم علی بروی دست من آمد ودست راست بر گوش نهاد به وحدانیت خدا و رسالت من اقرار کرد و صُحفی که حقتعالی به حضرت آدم و شیث فرستاده بود را تلاوت نمود، بعد از آن تورات موسی و انجیل عیسی را بخوبی تلاوت نمود که اگر آنها می‌شنیدند که البته اقرار و اعتراف میکردند علی بهتر از آنها میخواند بعد از تلاوت مذکوره شروع به تلاوت قرآن نمود بنوعیکه الحال تلاوت میکنم آنرا بمن خواند که هنوز یک آیه آن برمن نازل نشده بود؟؟؟

پس میان من و او مکالمه که در میان انبیاء و اوصیا میباشد بوقوع پیوست. بعد از وقایع مذکوره که هیچ دیده ندیده و هیچ گوشی نشنیده بود به حال طفولیت رجوع نمود

و در کنار مادر قرار گرفت»(۵)؟

٦- بوارون همه گفتارهای یاد شده ابوطالب پدر علی در باره زایش فرزند خود چنین گوید:

«چون ثلثی از شب بگذشت دیدم که اثر وضع حمل بر فاطمه ظاهر گردید و رنگش تغییر یافت من کلمات نجات بر او خواندم و گفتم اگر میخواهی جمعی زنانرا حاضر گردانم... لحظاتی بعد علی متولد شد، من بی‌تابانه نزد او رفتم و دیدم که به سجده رفته و با فصاحت بیان گفت اشهدان لااله الی الله وحده لاشریک‌له و اشهدان محمداً عبده ورسوله واشهدانی ولی اله ووصی رسول الله»(٦).

بی‌گمان ساعت‌های گفته شده و زمان بودن فاطمه در درون خانه کعبه را از نگر میگذرانید و با گفتار ابوطالب برابر می‌کنید و درستی را درمی‌یابید که در این باره نیازی ببازگو نمودن دروغ بزرگ ستایشگران نیست.

آنچه بایسته یادآوری میباشد اینستکه برابر بن‌مایه‌های دینی و تاریخی کعبه یا «مقام ابراهیم» در زمان زایش علی بتکده وخوش‌گذران خانه‌ای بیش نبوده است که زنان قریش در کنار آن پرچمهای سبزرنگ تیره خود را بر سردر خانه‌ها می‌افراشتند تا نمایانگر پذیرایی آنان از ستایشگران باشد(٧).

رفتن زنی باردار به چنین جایگاهی و زایش در آن چه اندازه مایه سربلندی میتواند باشد؟ که یکی از همبازیهایش در سن سیزده سالگی پرخاش کنان و سرزنش‌وار به علی میگوید: «ای پسر ابوطالب تعجب است که مادرت تو را در حرم بتان زائیده» است؟

در آن زمان تازیان بیابانگرد بویژه خانواده درمانده و جاروکش ابوطالب چنان غوته‌ور در گرسنگی و گمراهی و بیدانشی بودند که جز به سیرکردن شکم خویش

نمی‌اندیشیدند(۸) و بگونه‌ایکه در بن‌مایه‌ها میخوانید، محمد خود نیز بت‌پرست بود و از گوشت غربانی در راه بتان شکم گرسنه خود را سیر مینمود که سالها پس از بت‌پرستی خود را پیامبر نامید و پس از مرگ او زمان گریز وی از مکه به مدینه سرآغاز تاریخ تازیان گردید و آمده است که علی بیش از بیست سال داشته است.

این زادروز علی بر پایه چه تاریخی برگزیده شده است، زایش علی چه افتخاری جز کشتار و تاراج به ارمغان آورده است؟

برابر دفترهای دینی در تاریخ مرگ محمد میان شیعیان و سنیان دوگانگی چشمگیری دیده میشود.

شیعیان در دهه سوم ماه صفر و سنیان در دهه دوم ماه ربیع‌الاول می‌دانند، این دوگانگی در مرگ تنی چند از همسران محمد و دیگر سرشناسان تازی نیز دیده میشود که گاهی به پنجاه سال میرسد.

در تاریخ مرگ فاطمه همسر علی دسته‌ای روز سوم جمادی‌الثانی در سال یازدهم گریز محمد و گروهی سیزدهم جمادی الاول همان سال میدانند(۹).

بگواهی تاریخ‌های بیشمار زایش محمد(۱۰) و علی و دیگر بازماندگان آنان ساختگی است، بگونه‌ایکه در زمان رهبری ابوبکر و عثمان قرآن را از زبان مردم و سینه‌به‌سینه گردآوری نمودند و چیزی نوشتند(۱۱) و همانگونه که چهارسدسال پس از مرگ علی برایش شیخ رضی نهج‌البلاغه نوشت(۱۲).

بسی دور از خرد است کسانیکه تاریخ مرگ روشنی ندارند تاریخ زایش آنان درست باشد؟

با چنین گفتارهای بدور از باور است که وامیدارد

خردمندان به این الله و کارهایش خرده بگیرند.

اللهی که میتواند دیوار خانه خود را خراب کند چرا نمیتواند قفلش را بگشاید؟

اللهی که میتواند در شکم مادر به علی قرآن و اسلام بیاموزد که پیامبری محمد را هم پیشاپیش بازگو کند، چرا خود او را که آموزش داده و آماده کرده است به پیامبری برنمیگزیند تا ناچار گردد بیاری جبرئیل دیگری را آموزش دهد و قرآن را وات به وات «کلمه بکلمه» به او بیاموزد.

مهمتر از همه اللهی که میتواند در شکم مادر بگونه علی آفریدگان خود را آموزش اسلامی دهد چرا چنین نمی‌کند و با فرستادن غداره کشان آنانرا به خاک و خون می‌کشاند؟

کوتاه سخن اللهی که دلش میخواهد تنها یک آرمان بنام اسلام و مسلمانی در جهان گسترش یابد چرا اینهمه پیام‌آوران قدونیم‌قد را با آیین‌های گوناگون روانه داشته است بویژه بدو فرزند یک پدر «اسماعیل و اسحاق فرزندان ابراهیم» هریک آیین جداگانه‌ای داده است (اسلام و یهود) که جهانیرا دچار این لغزش خود گردانیده؟

این جا است که پی به ارزش اندیشه اندیشمندان برده میشود که از آن فراز است گفتار نادرشاه افشار.

به روایت هنوی «نادر نسبت به هر دو فرقه اسلام بیک اندازه بی‌علاقه بود ...»

کالوشکین‌مامورثابت‌روسیه‌درایران‌درماه‌مه ۱۷۴۱ گزارش میدهد که نادرضمن گفتگوباپیشوایان مذاهب مختلف میگوید: خدا درقلب‌مابینش بوجودآورد که اختلاف بین‌این‌همه آیین‌ها راببینیم، از میان آنها انتخاب کنیم و ایمان نوی بسازیم که هم خدا از آن خشنود باشد و هم برای ما وسیله نجاتی باشد.

برای همین است که این قدر در جهان آیین‌های مختلف

وجود دارد. آیین‌هاییکه یکی دیگری را لغو می‌کند و هریکی فقط خودش را ارزشمند میداند. این آیین‌ها یکی نیستند در صورتیکه خدا یکی است و آیینش هم باید یکی باشد.

نادر درحالیکه به ترجمه تورات و انجیل و قرآن گوش میدهد گاهگاه به پیغمبران یهود، محمد و علی می‌خندد، او آشکارا اظهار میدارد که خودش را کمتر از پیغمبر و علی قابل احترام نمیداند زیرا آنها از آن جهت بزرگند که جنگجویان خوبی بوده‌اند و بالاخره میگوید خودش هم در سایه اسلحه بهمان شهرتی که آنها بدست آورده بودند رسیده است»(۱۳).

بن مایه ها

۱- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۴۲.
۲- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگهای ۴۹-۵۰ فصل هفتم.
۳- دفتر امام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان سیدمحمد مهدی جعفری بیاری‌سیدمحمود طالقانی برگهای ٦۵-٦٦ - دفترعلی‌مرد نامتناهی نوشته حسن‌صدر برگ ۵۳.
۴- معصوم دوم جواد فاضل برگهای ۲۸ تا ۳۲.
۵- تحفته المجالس برگهای ٦۱-٦۲.
٦- تحفته المجالس برگهای ۵۹-٦۰.
۷- دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان زیر نگر آیت‌الله طالقانی برگ ۷۷ پوشینه نخست «سرزنش همبازی علی» - دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگ ۹۷ کعبه بت خانه جزیره العرب بود - برگ ۲۱۹ تاریخ ایران ازماد تا پهلوی‌نوشته حبیب‌الله شاملویی «کعبه بتخانه بزرگی بود» - عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۲۲۹-۲۳۰ «تنها پرچم خانواده بنی‌هاشم سبز رنگ و بنی‌امیه سفید بود». «ذوات الاعلام» زن‌های روسپی مکه بودند و بالای درب خانه خود پرچم نصب میکردند تا مردان خانه‌های آنها را بشناسند وبدانند کجاباید مراجعه کنند» - دفترمحمدپیغمبری که از نوباید شناخت برگردان منصوری برگ ۲۹۷ میگوید بعضی از زنان خانواده‌های محترم هم بالای خانه خود پرچم نصب میکردند وقبح زناوزنای محصنه (بازن‌شوهردار) ازبین‌رفته بود.
۸- «حتی سالها بعد ازمرگ محمد که خواستند گفتارهای او را بنام قرآن‌جمع‌آوری کنند ازشنیده‌های سینه‌به‌سینه گردآوری کردند و تنها چند استخوان شتر و پوست درخت پیدا شد که مختصری بر آن نوشته شده بود. دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۵٦ پوشینه دوم - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۳٦۷ تا ۳۷۱».

ابن‌اسحاق‌روایت‌می‌کند پیغمبرخود وقتی‌سخن اززیدبن‌عمرو بن‌نوفل‌درمیان‌بود. نقل‌کرده‌است‌که وی اولین کسی‌بود که مرا ازبت‌پرستی‌ملامت‌کرد وازعبادت‌بتان‌برحذرداشت‌وزید مراازخوردن گوشت قربانی بتان منع کرد نخستین برگ از تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم.

۹- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۵۷ و ۳۸۲.
۱۰- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۳۸۲ بطورکلی تاریخ قرن اول هجری در موارد تواریخ مرگ عده‌ای از سرشناسان اسلام مشخص نیست همچنانکه تاریخ فوت هیچیک از همسران محمد مشخص نمی‌باشد و بین روایات مختلف فوت زنهای پیغمبر گاهی پنجاه سال اختلاف دارد - دفتر اسلام در ایران، نوشته پطروشفسکی برگردان کشاورز برگ ۲۴.
۱۱- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۳۸۳-۳۸۴-۳۸۹-۳۹۹ بدستور عثمان - دفتر الفهرست برگ ۴۲ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم زیرنویس برگ ۵۶ - الفهرست ابن ندیم برگ ۴۲.
۱۲- بگفته زیرنویس شماره ۱ برگ ۵۲ علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر، شیخ رضی هاشمی در پایان قرن چهارم نوشته است.
۱۳- راوندی پوشینه دوم برگ ۲۱۶ - از دولت نادرشاه افشار برگردان حمید مومنی برگ ۱۵۵ ببعد.

بخش چهارم

علی در خانه خدیجه

با اینکه تاریخی‌برای زایش علی نوشته‌اند ولی درباره سن علی که‌چند ساله‌بوده بدست‌محمد سپرده‌شده است درنوشتارها هماهنگی دیده نمیشود. برخی از سه‌سالگی و برخی دیگر از پنجسالگی وشش سالگی میدانند که مادرش فاطمه میگوید وی از هشت سالگی بدست محمد و خدیجه سپرده شده است(۱).

از دفترهای دینی چنین برمی‌آید که خدیجه علی را خیلی دوست میداشت و هرچه او بزرگتر می‌شد مهرش در دل محمد و خدیجه افزونتر می‌گشت(۲).

با اینکه بگفته محمد و دیگر رهبران دینی و خود علی باین فرنود که رسایی (= بلوغ) پسران و دختران در عربستان خیلی زودرس است، نباید پسران را از سن شش سال ببالا در کنار مادر و خواهر خود خواباند(۳) ولی خدیجه از آغاز تا سن چهارده سالگی هم علی را در کنار خود و فرزندانش میخواباند که نوشتار برخی از دفترهای دینی چنین است: «خدیجه نخستین زن و علی چهارده ساله اولین مردی بودند که آئین اسلام را پذیرفتند.

شب سه‌شنبه هفته اول وحی فرارسید و محمد بنا به معمول با گفتن جمله الله اکبر به آرامگاه خود رفت.

خدیجه کوشید که خاموشی مطلوب شوهرش را درهم--*

نشکند. به زید و میسره «غلامان» خود سپرد دیگر در صحن حیاط آمد و شدی نداشته باشند و خود به اطاق بچه‌ها رفت.

زینب دو ساله و رقیه پنجساله و امکلثوم و فاطمه چهارنفر در یکطرف و علی را در طرف دیگر خود خواباند و خدیجه چراغ روغنی را خاموش کرد و سپس برختخواب شد. در این هنگام فاطمه تازه پا گرفته و راه افتاده بود.

سحرگاه خدیجه با سنگ و چخماق چراغ را روشن کرد که در ایوان خانه با محمد روبرو گردید و گفت خدیجه جبرئیل هم بتو از سوی الله سلام میرساند»(۴).

«علی از سن سیزده سالگی خود را برای پیامبر وقف کرده بود»(۵).

در باره مهرورزی محمد به علی نیز چنین آمده است «جعفربن محمد روایت کرد که از جد خود علی بن الحسین، او از پدر بزرگوار خود اباعبدالله الحسین و او از پدر بزرگوار و عالیقدر خود حضرت امیرالمومنین علی بن ابیطالب فرمود با سلمان فارسی که ای سلمان من هر شب یکبار نزد حضرت رسول می‌آمدم و با وی راز میگفتم و هر روز با او یک خلوت داشتم اصحاب پیغمبر دانند که هیچکس غیر از من چنین نکرده.

پیغمبر مرا محرم راز خود میدانست، هیچکس نتوانستی غیر از من در خلوت نزد او رفتی.

هرگاه من به نزد پیغمبر شدمی وی خلوت کردی از برای من، زنان خود را و غیرایشانرا برخیزاندی و من با پیغمبر تنها بودمی»(٦)؟

این روش گویا بعد از مرگ خدیجه هم پی‌گیری میشده که در پوشینه سوم دفتر الامام علی چنین آمده است: در یکی از روزها که دیدار علی با محمد بدرازا کشید، عایشه خشمگین

گردید و به پیش رفت و «ناگهان بر سر علی فریاد کشید من از هر نه روز یک روز با رسولخدا هستم، این یک روز را هم تو نمیگذاری با من باشد ای پسر ابیطالب».

بی‌گمان محمد و خدیجه هر دو علی را دوست داشتند، با همه مهریکه محمد به علی داشت میدانیم که او خدیجه را و خدیجه نیز محمد را خیلی دوست میداشت، با همه این مهرورزیها گویی محمد هم چون دیگر مردان گاهی با خدیجه و همچنین علی بی‌مهر میشد و ببهانه‌ای از رفتن برختخواب خدیجه خودداری مینمود:

«روزی حضرت رسول در ابطح نشسته بود با امیرالمومنین علی و عماربن یاسر و منذربن ضحضاح و حمزه و عباس و ابوبکر و عمر، ناگاه جبرئیل نازل شد با صورت اصلی خود و بالهای خود را گشود تا مشرق و مغرب را پر کرد و ندا کرد آنحضرت را که ای محمد خداوند علی اعلا تو را سلام میرساند و امر مینماید که چهل شبانه روز از خدیجه دوری اختیار کنی، پس آنحضرت چهل روز بخانه خدیجه نرفت و روزها روزه میداشت و شب‌ها عبادت میکرد و عمار را بسوی خدیجه فرستاد و گفت او را بگو که ای خدیجه نیامدن من بسوی تو از کراهت و عداوت نیست ولیکن پروردگار من چنین امر کرده است...»(۷).

و گاهی نیز آنچنان از علی میرنجید که او را با خود به میدان نبرد نمیبرد که پی‌آمدش دست‌آویزی بدست دشمنان میداد تا هریک برداشت ویژه‌ای داشته باشند(۸).

بن مایه‌ها

۱- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۵۰ و ۵۱ - معصوم دوم نوشته فاضل برگ ۴۰ - دفتر امام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان زیر نگر سیدمحمود طالقانی برگهای ۷۴-۷۵.

۲- دفترپیامبرنوشته رهنما «زین‌العابدین» برگ ۳۰۸-۳۰۹- ۳۱۱.

۳- حلیته المتقین برگ ۹۱ گفته خود علی - دفتر دوم کودک از نظر وراثت و تربیت از گفتار فلسفی برگهای ۳٦۲-۳٦۵-۳۵۷ -۳۵۸ و ۳٦۷ و ۳٦۸-۳۷۹ - غررالحلم برگ ۳۰۲-۴۹۸ - مکارم الاخلاق برگهای ۱۱۵-۱۱٦ - بحار پوشینه ۱۳ برگ ۱۱۴ - مستدرک پوشینه دوم برگ ۵۸۸ - حلیته المتقین مجلسی برگ ۹۱ - وسایل پوشینه پنجم برگ ۲۸ - توضیح‌المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۸۱۷.

۴- دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۳۰٦ تا ۳۰۹ و ۳۱۱ - سیره ابن هشام پوشینه یکم برگ ۲٦۲ - حیات محمد نوشته موير برگ ۵٦ - سیرة الحلبیه پوشینه یکم برگ‌های ۲۹۳ و ۲۸۸ - بازشناسی قرآن نوشته روشنگر برگ ۲۸ - دفتر اسلام در ایران پطروشفسکی برگ ۲۵ - دفتر معصوم دوم پوشینه یکم جواد فاضل برگ ۴۵ «راه افتادن فاطمه». راستی چرا علی نوجوان در کنار خدیجه می‌خوابید و محمد جداگانه؟

۵- تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگردان آیت اللهی برگ ۵۳.

٦- مکالمات حسنیه نوشته عالم‌عارف ربانی مولاناشیخ ابوالفتوح رازی مکی برگ ۳۱ - «در زمان کودکی «محمد» مرا در کنار خود پرورش داده و به سینه‌اش می‌چسبانید و در بسترش در آغوش میداشت و تنش را بمن می‌مالید...» نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام برگ ۸۱۳.

۷- دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان زیر نگر آیت‌الله طالقانی پوشینه سوم برگ ۹۴ - منتهی الامال پوشینه یکم برگ ۱۲۹.

۸- دفتر اسلام شناسی علی شریعتی برگ ۳٦۰ - حلیته المتقین پوشینه یکم برگ ۹۱.

بخش پنجم

علی آنچنان که بود

بر پایه ستایشنامه‌های بیشمار اسلامی علی چهارمین پیشوا یا بگفتار شیعیان نخستین رهبر «امام» را چنین شناسانده‌اند مرده‌شوی(۱)، کارگر و آبکش(۲)، آدمکش(۳)، شکنجه‌گریکه(۴) آدمها را زنده زنده در آتش سوزانده که از آن فراز است «در مناقب و رجال کشی روایت شده که هفتاد مرد از قوم زط را قنبر غلام ویژه علی بدستور او در میان گودالهای آتش از پیش آماده شده افکند و سوزانید.

گفتند در آنوقت که امیرالمومین علی رضی‌الله عنه در حرم مکه چشم یکی را برکند و این قضیه را به فاروق رضی‌الله عنه عرض نمودند وی در جواب فرمود. چه توانم گفت از «یدالله» که در حرم خدا چشم برکند».

پروه‌گیر (غنیمت)(۵) و راهزن و خون‌آشامی که از بوی خون شادمان می‌شده است(٦) نخستین خونریزی او بدستور محمّد از کشتن سگهای مدینه آغاز گردید و از آن پس در همه کشتارهای زمان برهبری محمد و ابوبکر و عثمان دست داشته و رایزن همه رهبران دینی نامبرده بوده است(۷).

اوخود گواهی‌نموده که ازغلتانیدن آدمهادرخونشان به شادمانی‌مستی‌آوری‌دست‌می‌یافته‌وپیوسته‌ازمحمد میخواسته‌است که آن‌نهنک‌چالاک راازدریای مستی‌بخش‌خون بخشکی نیندازد.

«علی آن داس مرگ بود که خود را پی‌درپی بر سرهای

قریشیان آن دشمنان خدا میرساند همی میدرید و همی می‌چید زیرا شمشیرش سرها را چون میوه رسیده میریخت، و پیش پایش چون سنگ و کلوخ انباشته میشد»(۸).

«هرکس‌شمارکسانیراکه درجنگ بدرودیگرکارزارها علی بخاک‌افکنده‌است درنظرآرد بسی تعجب می‌کند واز خود میپرسد:

آیا همین تصادف بود که بیشتر کشته‌شدگان بدست علی از خاندانی بودند که در کینه و دشمنی با هاشم و آل‌هاشم مشهور بودند؟

یا آنکه علی از میان مردم همان دشمنان دیرین خود را عمداً دست‌چین میکرد و سپس دم شمشیر را بر گردنشان به‌کار میبرد؟

راستی بسی جای تعجب است که در جنگ بدر کشته شدن حنظله پسر ابی‌سفیان و عاص‌بن‌سعد بن‌عاص‌بن‌اُمیه و ولیدبن عتبه داماد آنها و برادر هند زن ابی‌سفیان و پس از آن عتبه‌بن ابی معیط پدر ولید و برادر مادری عثمان که از فروع عبدالشمس هم میباشند و سپس کسان دیگر که از هم‌پیمانان آنان بودند و یا بوسیله نسب و سبب به آنان میرسیدند، همه اینها بدست علی اتفاقاً پیش آمده است؟

گویا این جوان داس تیز و پرداخته مرگ برای گردن و پیکر آنان بود(۹).

مردانی که این‌چنین با مهرورزی «امامانه» بدست علی کشته شده‌اند جز پسرامَوها وکسان علی چه کسانی بوده‌اند؟
آیا جز در گردنه‌ها بگاه تاراج کاروانها کشته شده‌اند؟

نام‌کدام دشمن‌بیگانه درمیان‌کشته‌شدگان دیده میشود؟

علی از زمان زایش تا زمان بیست سالگی در رده گرسنگان و بینوایان و درماندگان بنام بود و پس از آن در

سایه محمد با کشتارها و پروه (=غنیمت) گیریهای بیشمار یکی از دارامندترین مردم زمان خود گردید.

اندام علی

«اندام علی و رنگ چهره و پوست او در نوشتارهای گوناگون دفترهای دینی چنین آمده است:

۱- ساق‌های پایش اندکی مایل به‌کوتاهی و عضلات آن ضخیم بود. «قامتش‌دراعتدال به‌کوتاهی‌مایل بودوازسینه تانافش گوشه‌ای که‌نشانی ازنیزه وتیروشمشیرنداشته‌باشد نبود».

۲- عضلات بازوانش پر و بهم‌پیچیده بود.

۳- رنگ چهره‌اش بسیار گندم‌گون، آفتاب خورده و بقول معروف «سیاه‌چرده» بود.

۴- قیافه‌اش دارای مهابت و چشمانش درشت بود(۱۰).

۵- چهارشانه‌واَصلَع (=کسیکه بالای پیشانیش مو ندارد)(۱۱).

٦- در دو جای دفتر امام علی از نازکی ساق‌های پایش نیز سخن بمیان آمده است»(۱۲).

«مردی از علی پرسید سرّ کوتاهی قد و برآمدگی شکم و ریختن موی سر شما چیست؟

فرمود قامت من نه بلند است نه کوتاه، شمشیر بر فرق کوتاه‌قامتان میزنم و دونیمشان میکنم و بر کمر بلندقامتان میزنم و کمرشان را قطع میکنم.

اما بزرگی شکم من برای اینست که پیغمبر دری از علم برویم گشود که از آن هزار در دیگر باز میشود؟

اما ریزش موی سرم از اثر کلاه خودی است که همیشه در جنگها بر سر دارم(۱۳).

وچنین بود اندیشه‌مردیکه «امیرالمومنین یا سرورآزادگان»
نامگذاری‌گردیده‌ولی‌جز به‌چگونگی‌آدم‌کشی‌نمی‌اندیشیده است!

برداشت از شماره بهار ۱۳٦٦ فصلنامه هنر از انتشارات فرهنگ‌سرای نیاوران

بن مایه ها

۱- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۲٦۵ - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۱۰٦-۱۰۷-۱۱۵-۱۴۰-۲۰۱.
دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده بخش دوم برگ ۷۰۲.
دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست بخش چهارم برگ ۱۷ «شستشو و کفن و دفن محمد بدست علی».
دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۱۵ «شستشو و کفن و دفن سلمان بدست علی» و برگ ۱۸۳ همیندفتر شستن علی بدست فرزندانش حسن و حسین «دفن و کفن فاطمه مادر علی بدست محمد» برگ ۱۱۴ دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان سیدمحمدمهدی جعفری زیر نگر آیت‌الله طالقانی.

۲- دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگ ۱۹۹: روزانه ۱٦ دلو آب با دوش پای ساختمان میبرد و ۱٦ دانه خرما مزد میگرفت - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۸۴ - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگ ۵۵ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۷۴ «علی نخلستانهای یهودیان راآبیاری میکرد وغذای او نان‌خشک وسرکه‌بود» برگهای ۲۸-۲۹ همیندفترعلی‌ومحمد وابوبکر وعمرهمگی برای یهودیان مزدوری و کارگری میکردند - برگ ۱۲۳ پوشینه نخست دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان سیدمحمدمهدی‌جعفری بیاری آیت‌الله طالقانی «علی» از زمانیکه وارد مدینه شددرمزرعه یهودیان کار میکرد... آنقدر با دست خود زراعت را آبیاری کرده بود که دستهایش تاول زده بود... خوراکش همیشه نان خشک جو و گاهی گندم و لباسش پشمین و جامه‌ای وصله‌دار و کوتاه از پوست و لیف بود، «خانه علی اثاث و اسبابی را که در خانه‌های آن روز معمول بود نداشت. وضع آن خانه تهیدستی علی و همسرش را نشان میداد، در آن خانه پوست گوسفندی دیده میشد که بستر شب و محل علف شتر درروز بودبرگ ۱۳۰» علی کارمیکردجامه وکفش خودرا پینه میزد، آب ازچاه می‌کشید و مَشک بدوش میبرد برگ ۱۳۲ پوشینه نخست دفتر الامام علی یاد شده برگردان جعفری.

۳- سربریدن هفت سدتن مرد و یک زن زیبا برگهای ۲۱۴-۲۱۵-۲۲۵-۲۳۱-۲۴۲-۲۵۵ از حاشیه بر ۲۳ سال - تاریخ تبری برگهای

۱۸۲۵-۱۸۳۴ پوشینه پنجم و برگ ۱۱۰۳ پوشینه هفتم و برگهای ۱۸۲۸-۱۸۵۸-۱۳۷۳ تفسیر تبری برگ ۱۱۰۳ به تصحیح حبیب یغمائی پوشینه پنجم چاپ دانشگاه تهران - قتل عام تیره اَزْد بدست علی بگونه‌ایکه کسی نماند تا دیگریرا تسلیت گوید - مروج الذهب پوشینه نخست برگ ۷۲۹ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم نوشته مرتضی برگهای ۲۰-۲۱-۳٦-۳۷ در باره قتل عام وغارت بنی قریظه - دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۵۳ «علی» در گردنه بدر و اُحُد وصفین نهصد کس را با ضرب شمشیر کشت و به هر ضربت تکبیری گفت».

منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۵۵ «علی با شمشیر برهنه در دریای حرب غوطه خورد و تن‌ها را بی‌سر و سرها را بی‌تن نمود و پیوسته از شمشیرش خون می‌چکید» برگ ۷٦ دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر چنین میگوید «کمتر قبیله و طایفه و خانواده‌ای یافت میشد که از شمشیر خونریز و بازوی توانای علی(ع) داغی بدل نداشته باشد».

۴- دفتر پیامبر نوشته رهنما برگهای ٦۷۹-٦۸۰-۷۲۵ - سیره ابن هشام پوشینه دوم برگ ۲٦۹ - دستگیری و شکنجه سه عابر بدست علی و بازجوئی و عذاب بدست محمد قضاوت عبدالرحمن برگهای ۱۳۸-۱۳۹ - ابن اسحاق در تاریخ تبری «شکنجه نمودن زنی بنام ساره با نوک شمشیر وسیله علی برگ ۸۳ پوشینه نخست منتهی الامال» - آتش زدن انسانهای زنده، شکنجه کردن با دود و خفه کردن، بریدن انگشت‌های دست و پا و خراب کردن دیوار بر روی آدمهای زنده و کشتن آنها بگونه دردناک بدست علی تاریخ یعقوبی پوشینه دوم برگ ۱۳۷-۱۳۸ - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۸۳ در شکنجه کردن علی زنی را و گرفتن نامه از او پندار یک نقد و نقد یک پندار علی میرفطروس برگهای ۱۱ و ۱۲ گردن زدن و سوزاندن - تاریخ تبری پوشینه چهارم برگهای ۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۴۰۷-۱۴۱۰ - پوشینه ششم تبری ۲۴۲۰-۲٦٦۵ - صحیح الکافی پوشینه سوم باب حدالمرتد برگهای ۳۲۴ و ۳۲۵ انتشارات دارالاسلامیه بیروت به سال ۱۹۸۱ - تاریخ تبری پوشینه ششم برگ ۲٦٦۵-۲٦٦٦ - کامل ابن اثیر پوشینه یکم برگهای ۳۳۰-۳۳۱ - تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم نوشته استاددکتر محمدجواد مشکور برگ ۱٦۱ در آتش سوزانیدن هفتصدوپنچ نفر برداشت از مناقب و رجال کشی آراء ائمة الشیعه الامامیه فی الغلاة برگهای ۱۵-۱۸ - اختیار معرفت الرجال کشی تصحیح مصطفوی برگ ۱۰۹ و شماره ۱۷۵ «۱۰٦-۱۰۸-۱۷۰» -

دهخدا برگ ۸۰ آدم سوزاندن علی - کندن چشم در خانه کعبه بدست علی، الملل والنحل شهرستانی برگ ۲۳۳ - معصوم دوم پوشینه اول برگ ٦۴ و پوشینه دوم برگهای ۵۷ و ۵۸ - منتهی الامال پوشینه دوم برگ ۴۴.

۵- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۵۲-۱۵۵ - دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده برگ ۴۹۰ «شکنجه کردن کنیز عایشه بدست علی در رابطه با خوابیدن عایشه در بیابان با صفوان» «... جنگ بدر موجب خیرسرشاری شد که علی را به برخی از آرزوهای حیاتیش رساند برگ ۱۲۲... ولی امروز که از بدر بازمیگردد با غنیمتی که بدستش آمده برای خود سعادتی احساس می‌کند... چون این غنیمت وسیله‌ای بود که او را به مطلوبش رساند» - ۱۲۳ دفتر الامام علی پوشینه نخست نوشته عبدالفتاح برگردان جعفری و قرآن سوره ۱۰۰.

٦- حلیةالمتقین ملامحمدباقر مجلسی برگ ٢٦١ «علی اعتراف نمود که محمد او را به مدینه فرستاده تا همه سگها را بکشد و تصاویر را نابود کند» - معصوم دوم پوشینه نخست برگردان فاضل برگ ٦۴ - معصوم دوم پوشینه دوم برگ‌های ۷۵-۵۸ لذت بردن علی از خون - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۱۵ «آخرین بررسیهای علی شریعتی در باره علی و محمد از برگهای ۵۹ تا ٦۱ دفتر سیمای محمد که چنین میگوید «مردانیکه جز به قتال نمی‌اندیشند وجز بربسترخون نمی‌خسبند، درشب‌ها و روزها با شمشیرهای شسته از خون بسراغ قبیله‌ای بیرون می‌شتابند و از کمینگاه نیمه‌شبی تاریک یا سحرگهی گنگ و هراس‌انگیز بر سر قومی فرومیریزند، می‌کشند و اسیر می‌کنند، غارت می‌کنند و بازمیگردند». آیا تاراجگری چم (= معنی) دیگری جز این دارد؟ تاریخ‌تبری‌پوشینه‌چهارم‌برگهای ۱۳۷۰-۱۳۸۰-۱۴۰۷-۱۴۱۰ و پوشینه ششم‌برگهای ۲٦٦۵-۲٦٦٦-اصول‌کافی‌پوشینه نخست برگ ۱۲۴ که ابوبکرو علی دستورداده‌اند هرکس از اسلام برگردد اورادر آتش‌بسوزانند یاگردن‌بزنند وفرزندانش را اسیرکنند - نهج‌البلاغه برگ ۱۰۵ علی گوید ما عقیده‌مان را با شمشیرهای خود حمل میکنیم». و خدا این امت را به تازیانه و شمشیر ادب کرده است، هیچکس نزد امام مدارا و نرمی نیابد - یعقوبی پوشینه دوم برگ ۱۳۸: «چهل سال شمشیر از دست علی نیفتاد تا اسلام برقرار گردید» دفتر زندگانی حسین نوشته عمادزاده برگ ۱۰٦ - تاریخ تبری پوشینه چهارم برگ ۱۳۷۰-۱۳۸۰-۱۴۰۷-۱۴۱۰ - اصول کافی محمدکلینی پوشینه دوم برگ ۱۲۴.

۷- تحفته‌المجالس‌ابن‌تاج‌الدین‌سلطانمحمد برگ ۲٦۱ -دفتر تشیع درمسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگردان آیت‌اللهی برگ ۵۳ «علی‌ازسیزده‌سالگی‌وقف‌محمد بوده‌است» برگ ۵۴ «برابرماخذ اهل تسنن‌علی‌مشاور عالیقدر ووالامقام وارزشمند خلفای پیش ازخود بود» بنقل از تاریخ تبری برگ ۱۸۲۷ - بلاذری پوشینه‌یکم‌برگ ۵۸۸ - استیعاب پوشینه سوم برگ ۱۱۰۴ - مجلسی بحارالانوار پوشینه‌هشتم برگ ۵۹ «فرمان علی درباره سربریدن واسیر کردن وسوزاندن برگشتگان ازاسلام» - تاریخ تبری پوشینه‌چهارم‌برگهای ۱۳۷۹-۱۳۸۰» و دستورابوبکر درهمین باره تاریخ تبری پوشینه ششم برگ ۲۴۲۰» ودرباره‌دستگیرکردن‌پانصدتن‌زن‌وکودک نصرانی به‌فرمان علی‌بدست مصقل‌وبن‌قیس‌وفروش‌آنها به‌یک میلیون درهم که «علی‌به‌قیس گفت نکوکردی بجاکردی» تاریخ کامل ابن‌اثیرپوشینه‌نخست برگ۳۳۰ و۳۳۱ - تاریخ تبری پوشینه ششم‌برگ ۲٦٦۵ -پندار یک‌نقد میرفطروس‌برگ ۸۳ - احتجاج برگ ۱۰۳ پوشینه نخست - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم «ابوبکر مردی بنام فجأة رازنده زنده درمدینه سوزانده است که علی مشاور او و محمد همسر دختر او عایشه بود» - تاریخ اسلام برگ ۱۳۴ - تاریخ ایران برگ ۳۲۰ و از دفتر علویان تبرستان با ستایشی از عبدالحسین زرکوب نوشته ابوالفتح کریمیان برگ ۱۳۰ «سوزاندن آدم‌ها بدست علی».

۸-۹- برگهای ۱۱۱ و ۱۲۰ پوشینه نخست دفتر الامام علی عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان جعفری.

۱۰- پوشینه یکم دفتر الامام علی برگردان جعفری برگهای ۱۷۵-۱۷٦ - برگ ۷۲ پوشینه نخست معصوم دوم برگردان جواد فاضل.

۱۱- پوشینه یکم دفتر الامام علی برگردان جعفری برگ ۴۱۵.

۱۲- پوشینه یکم دفتر الامام علی برگردان جعفری برگهای ۸۹-۱۰۲.

۱۳- ازدفترنصایح فراگرفته از رهبران دین وخردمندان جهان «گفتاری چندازکلمه ومواعظ عددی» تهذیب و تنظیم علی مشکینی اردبیلی‌برگ ۱۲٦ باب‌سوم‌فصل‌هفتم حدیث ۲۲۹.

بخش ششم

نهج البلاغه از کیست؟

با نگرشی بر ستایش‌نامه‌های بی‌پایه و مایه بسیاریکه برای علی نگاشته شده است و او را مردی خردمند نشان داده‌اند، پیشه و گذشته زندگی او بدرستی نشان میدهد که وی خواندن و نوشتن را نیاموخته است(۱).

زیراازکودکی تارفتن‌به‌خانه‌خدیجه(۲) وزناشویی‌با‌فاطمه وگذران زندگیش بسی روشن است ونشان میدهد که کمترین زمانی نه برای آموزش داشته و نه پیش کسی برای آموزش رفته است، بویژه آموزش خواندن و نوشتن در میان تازیان و خانواده علی پیشینه ندارد. محمد و خدیجه نیز خود گفته‌اند که خواندن و نوشتن نمیدانسته‌اند تا باور شود که علی از آنها آموخته باشد و هیچ دانشمندی نیز نگفته که علی نزد وی دانش آموخته است. سخنان علی در دفترهای دینی بسی بی‌مایه و پایین‌تر از اندیشه آدمهای آموزش دیده است. او همه مردم بویژه دشمنان خود را کر و کور و لال و «زن آبستن بچه سقط کرده» و لیسیدن سگ بر بینی خود و کره‌اسب و شتر و پست و فرومایه و بی‌نژاده خوانده و گردهم‌آیی آنان را بگونه آغل گوسفندان و موی پشت گردن کفتار و یال خوک دانسته و دشنامهائیکه داده است با گفتار اندک دانش آموخته‌ای برابری ندارد.

اوبمردم‌میگوید خدا شما رابکشد که‌علی را دروغگو میدانید.

برخی از گفتار علی چنین است «امام علیه‌السلام در باره باز بودن چشم فرموده است: چشم بند نشستن‌گاه است مادامیکه باز و شخص بیدار باشد از رها کردن باد خودداری مینماید، چنانکه مادامیکه بند مَشک بسته باشد آب از آن بیرون نریزد ولی چون چشم بخواب رود مظنّه بیرون آمدن باد رود ...».

اودرباره خود وعثمان چنین گوید: «عثمان نمیخواهد مرا مگرمانند شتر آبکش قراردهد تابادلوی بزرگ بیایم و بروم».

علی به پسرش حسن نیز میگوید: «مبادا چون شتر سرکشی بشوی» (۳).

«شامیان مردمی هستند دل‌سخت و اوباش بندگان و زیردستان پست ... حَسَب و نَسَبشان معلوم نیست».

او در باره بُرج بن‌مُسهِر شاعر خوارج چنین گوید: «ای آنکه دندان جلو تو افتاده بی‌خردی که باطنت مانند کسیکه دندانهای جلوش افتاده زشت است، خاموش شو خدا ترا زشت گرداند ... بگونه شاخ بز میمانی».

در «پیروی نکردن مردم از او برای جنگیدن و خونریزی نفرین میکند و از خدا خواستار مرگ خودش میشود و میگوید «دشمن شما «معاویه» بی‌پدر باشد و عمروعاص را پسر زانیه میخواند (۴) و ... و ...

گردآوری نهج‌البلاغه از سوی ستایشگرانش برای او پایه و اساس ندارد (**۵**).

حسن صدر ستایشگر علی نیز در دفتر «مرد نامتناهی» خود می‌نویسد که او آموزش ندیده و چیزی نیاموخته است. خود علی نیز هیچگاه نگفته نزد کسی آموزش دیده است.

نویسنده نهج‌البلاغه مردی بنام شیخ رضی هاشمی بوده که چهارسد سال پس از مرگ علی آن را سرهم کرده است(٦).

منتهی‌الامال قمی نیز میگوید علی «کسیکه بی‌معلمی و مدرسی بصورت ظاهر درمعارج علم و حکمت چنان عروج کند که هیچ آفریده تمنای آن مقام نتواند کرد معجزه آشکار باشد».

شیخ رضی که خود می‌اندیشیده با آشنایی مردم به پیشینه علی کسی پیوند دادن نهج‌البلاغه را به او باور نخواهد داشت چنین می‌نویسد:

« ... اگر کسی تامل و تدبیر کند در خطب و کلمات آن حضرت و از ذهن خود خارج کند که این کلمات از آن مشرع فصاحت است که عظیم‌القدر و نافذالامر و مالک‌الرقاب بوده، شک نخواهد کرد که صاحب این کلمات شخصی باید باشد که غیر از زهد و عبادت حظّ و شغل دیگری نداشته باشد و باید کسی باشد که در گوشه خانه خود غنوده یا در سرکوهی اعتزال نموده باشد که غیر از خود کسی دیگر ندیده باشد و ابداً تصور نخواهد کرد و یقین خواهد نمود که این کلمات از مثل آن حضرت کسی باشد، که با شمشیر برهنه در دریای خون غوطه خورده و تنهای ابطال را بی‌سر نموده و شجاعان روزگار را به خاک هلاک افکنده و پیوسته از شمشیرش خون می‌چکیده و با این حال زاهدالزهاد و بدل‌الابدال بوده و این از فضایل عجیبه و خصایص لطیفه آن جناب است که مابین صفت‌های متضاد جمع فرموده».

و با این ستایش شگفت‌انگیز است که علی نمیدانسته دانش در کجای بدن او گرد آمده است که چنین میگوید: « ... حضرت گاهی دست بر شکم می‌نهاد و می‌گفت در این جا علم بسیار جمع شده است ...؟»(۷) و یا در جای دیگر میگوید «محمد بمن گفت بعد از مردنم دهان خود را بر دهان من بگذار و هرچه خواهی بپرس تا بتو بگویم و چنین کردم و همه علوم را آموختم»(۸).

علی شریعتی در باره بی‌دانشی پیش از اسلام در عربستان چنین می‌نویسد:

«نه تنها در حجاز جز هفت یا دوازده تن کاغذنویس پست که درجامعه درردیف صنعتگران‌حقیروبی‌ارزش بشمار میرفتند وجود نداشت بلکه اصولاً عرب قلم را حقیر میشمرد و نویسندگی را تحقیر میکرد و این روح حتا پس از اسلام در میان پیش‌رفته‌ترین گروههای قریش رایج بود. آنچه بنظر آنان مقدس بود شمشیر بود و اسب نه قلم و نوشته(۹).

پیغمبر اسلام اسرای جنگی را که نوشتن و خواندن میدانستند از اعدام و بردگی معاف ساخت تا مسلمانانرا تعلیم دهند(۱۰). در اسلام بنگرید یک سو علی است و ابوذر بدوی و بلال برده حبشی و عمار و یاسر و سمیه سیاه افریقائی و میثم خرمافروش که هیچکدام را در تاریخ و علوم و فلسفه مقامی نیست ...؟ (۱۱)

با مردمیکه تنها به اسب و شمشیر و نَسَب افتخار می‌کنند و در میانشان جز هفت یا یازده تن نبطی و رومی فقیر و از نظر اجتماعی پست که برای ارتزاق خود به کاغذنویسی مشغولند کسی قادر به نوشتن و خواندن نیست بلکه آنرا بی‌ارزش میشمارند. حتی پس از اسلام که عرب عزت و قدرت یافته بود و بر کشورهای متمدن حکومت میراند قلم را «خوار میشمرد و شعر و شمشیر را بر آن ترجیح میداد»(۱۲).

در دفتر امام حسین و ایران چنین آمده که چون تازیان پیش از اسلام از خواندن و نوشتن بی‌بهره بودند و نَسک و نسک‌خانه‌ای نداشتند و نمی‌شناختند ناآگاهانه همه نسک‌خانه‌ها (=کتابخانه) را به آتش کشیدند و نابود کردند(۱۳).

با یادآوری چگونگی گردآوری قرآن از سینه به سینه که علی هم دست‌اندر کار بود و بررسی گذران زندگی او در خانه خدیجه جای گفتگوئی برجای نمیماندکه علی نزد کسی خواندن و نوشتن را آموخته باشد.

اگر علی از خود نوشتاری داشت بیگمان در روز گردآوری قرآن به این اندیشه می‌افتاد که نوشتارهای خود را نیز بگونه دفتری درآورد

محمد به پیروانش پروانه نمیداد جز خواندن قرآن چیزی فراگیرند و در باره کسب دانش میگوید: «از نحو بیاموزید بدانقدر که سخن درست بگوئید و از نَسَب مادران و پدران بدانید و شمار روزها را نه بیشتر»(۱۴) و در باره زنان میگوید چیز نوشتن به ایشان میاموزید و در غرفه بالای خانه جا ندهید، چرخ رشتن را یاد بدهید(۱۵).

علی چگونه و در کجا دانشی آموخته که نهج‌البلاغه داشته باشد؟

اگر همه این بن‌مایه‌ها را نادیده بگیریم به سختی میتوان باور داشت که او به اندازه خواندن و نوشتن چیزی میدانسته است نه بیشتر.

بن مایه ها

۱- منتهی‌الامال پوشینه یکم برگ ۱۵۴ و در برگ ۱۴٦ همیندفتر میگوید حضرت علی گاهی دست بر شکم خویش می‌نهاد و می‌گفت علم بسیار در این‌جا جمع شده است.
تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۷۷ می‌نویسد «دانشمندان تأئید نمی‌کنند نهج‌البلاغه و دیگر آثاریکه به علی نسبت داده شده مربوط به او باشد و انتساب آنها را بعلی رد می‌کنند».
صفدی و هوآرد گفته‌اند به سختی میتوان مقام علمی برای علی وصف نمود. پرتو اسلام پیشین پوشینه یکم برگ ۱۸۹ و پس از آن.

۲- دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه پوشینه ۱ برگ ۳۱ علی از نه سالگی با محمد به مدینه هجرت کرد ولی بگونه‌ایکه در این دفتر خواندید او از هشت سالگی بخانه خدیجه رفت و تا ۱۴ سالگی در کنار محمد و خدیجه بود و در بیست سالگی بمدینه رفت.

۳- علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگهای ۱۸۱ و ۸۵ - «ترجمه و شرح نهج‌البلاغه - خطبه‌ها - نامه و سخنان کوتاه امیرالمومنین تعلیم فیض الاسلام برگهای شماره ۳۱۹-۳۲۲- ۱۴۳-۱٦۴-۱٦۷-۱۷۱ -۱۷۵-۱۳۰۲-۱۲۹۹--۱۳۰۰-۹۱۳-۸۲۰ - تشیع وسیاست درایران دکتر چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۰۸ «علی شتر آبکش» وبرگهای ۱۴۹-۱٦۵ -۲۱۲-۲۱۸-۲۷۷-۲۸۷- ۲۸۹-۲۹۰-۴۰۷-۴۲۰-۸۲۴.

۴- نهج‌البلاغه فیض الاسلام برگهای ۸۲۴-٦۱۰.

۵- دفتر ایران من نوشته مزدا تهرانی برگ ۳۲۴.

٦- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۲۸ - دفتر مرد نامتناهی حسن صدر برگ ۵۲ زیر ۱ - دفتر ایران من نوشته مزدا تهرانی برگ ۳۲۴ - منتهی الامال پوشینه یکم ۱۵۴-۱۵۵ - نهج‌البلاغه فیض الاسلام برگهای ۱۲۴۵-۱۲۴٦ گفتار علی در باره دانش.

۷- منتهی الامال پوشینه یکم برگ ۱۴٦.

۸- تحفته المجالس تاج‌الدین حسن سلطان محمد برگ ۹۲.

۹-۱۰-۱۱-۱۲- دفتر اسلام شناسی علی شریعتی درسهای دانشگاه مشهد برگهای ۴۲-۴۳-۸۵-۱۰۳.

۱۳- دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگ ۴۰.

۱۴- از حاشیه بر ۲۳ سال برگهای ۲۴۱-۲۴۲ - تفسیر تبری برگ ۲۴۹

- حلاج میرفطروس چاپ دوازدهم برگ ۸۸ برداشت از تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان پوشینه سوم برگ ۴۳۴ - تاریخ علوم عقلی در تمدّن اسلامی ذبیح‌الله صفا برگ‌های ۳۳-۳۴.

۱۵- حلیة المتقین برگ ۷۸.

بخش هفتم

علی دژخیم محمد

آماری‌کوتاه ازنام‌های بدست آمده کسانیکه بدست علی کشته‌یا سربریده‌شده‌اند میتواند درشناخت اونقش‌اساسی داشته باشد که‌آیا بدرستی‌میتوان‌چنین‌آدمی‌را بیگناه (معصوم) دانست؟

علی مردی «بنام عُروه را با شمشیر بدونیم کرد نیمی را براست و نیمی را به چپ انداخت، پسر اموی عروه را هم به سرنوشت او گرفتار کرد و بصورت گوشت و استخوان بی‌حرکتی برروی آن‌سفره خون‌فام درکنار آن‌کشته افکند»(۱).

عمرو پیرمرد هشتاد ساله‌عرب‌را با نیرنگ‌سربریده‌است(۲).

درتاخت وتاز به خیبر با مردمیکه سر جنگ نداشته‌اند مرحب میانجی را که پیرمردی بیش نبود کشته است و سپس در «قلعه قموص» را که ساکنین آن از ترس بسته و کلید کرده بودند از جای درآورده و دست به کشتار زده است(۳).

ربیع بن ابی‌الحقیق - عنتر - مُرّه - یاسر - از سران خیبر که به میانجیگری آمده بودند همه را کشته است(۴).

عتبه مردیکه از روی خشم بر بیدادگری محمد در بخش پروه‌های (= غنیمت) بدست آمده آب دهان خود را بر گونه او انداخته بود علی بیدرنگ سرش را بریده است(۵).

هفت‌سد تن مرد و یک تن زن از بنی قریظه را سر بریده است(٦).

در رویداد نهروان که یاران علی از او خواستار شدند

در برابر پیشنهاد معاویه در گزینش رهبری اسلام به داوری قرآن ارج نهد، وی پاسخ‌میدهد که قرآن بیش از چند برگ کاغذ سیاه شده نیست وقرآن گویا منم‌تازش‌کنید، زمانیکه پیشنهاد کنندگان بوارون دستور علی ازتازش بر قرآن سر باز میزنند علی‌بر آنان‌تازش‌میبرد و بیش‌از چهارهزار تن را می‌کشد (۷) که خمینی خونخوار در این باره گفته است «روز خوارج روزی است که «امیرالمومنین علی سلام الله علیه» شمشیرش را کشید و این فاسدها را مثل غده سرطانی درو کرد و تمامشان را کشت، آن روز یوم‌الله (۸) بود یعنی روز خوشی و شادمانی «الله»؟. «شادمانی الله از کشتار دلخراش پیروان قرآنش؟»

علی در نامه خود به معاویه نوشت من همان ابوالحسنی هستم که جد تو پدر هند جگرخوار و برادر تو حَنظله و دایی تو ولید پسر عتبه و عتبه پسر ابی مَعط را کشته‌ام و اکنون هم آن شمشیر در دست من است (۹).

پس ازرویداد جمل علی به‌نزد عایشه درخانه عبدالله رفت، همسر عبدالله با دیدن او بپا خاست و پرخاش‌کنان گفت ای کشنده دوستان خدا فرزندانت‌را بی‌پدرکند بگونه‌ایکه فرزندان شوهرم را بی‌پدر کردی. علی نام آن زن را پرسید زمانیکه دانست او همسر عبداله پسر خلف میباشد گفت آری چنین است، من نیای تو و شوهر تو و اَموی ترا کشته‌ام، اگر آنانرا نکشته بودم بگناه دروغگویی همین دم سرت را میبریدم، دیگر زنان با شنیدن این سخنان علی یک سدا گریه‌کنان از کنار او دور میشوند که آمده است دشنام هم داده‌اند (۱۰).

طعهمه پسر عدی ۱۱ - ابوجردل - نوفل پسر خویلد - ابوجهل - نضر پسر حارث پسر خلف و هفتاد نفر دیگر از سرشناسان قریش را ببهانه‌های گوناگون کشت تا راه پیشرفت خود را بر رهبری مردم هموار کند(۱۲).

عبدالله خزرمی با هفتاد تن از همراهانش را که از بیم جان بر دژی پناه برده بودند بدستور «علی» آن دژ به آتش کشیده شد و همه را زنده‌زنده سوزاندند که یک تن رهایی نیافت و زمانی دراز بوی گوشت بدنهای سوخته شده در هوا پخش بود و مردم را آزار میداد (۱۳).

روزی «علی» از ولید پسر عتبه خواست تا پیرو او گردد، ولید پاسخداد تو پدر مرا کشته‌ای چگونه میتوانم با کشنده پدرم دست یاری بدهم «علی» خاموش ماند وسخنی نگفت (۱۴).

«ای کاش روشنفکرنمایان ما به اندازه ولید تازی خرد میداشتند و بر خونهای نیاکان خود ارج می‌نهادند و بدینگونه خفت‌بار ۱۴۰۰ سال با همه نیرو در زمینه بزرگداشت دشمنان دیرینه خود کوشش نمی‌نمودند و روان نیاکان خود را نمی‌ازردند».

در رویداد جمل «برای دستیابی برهبری» با عایشه همسر محمد جنگید و به اندازه‌ای آدم کشت که دفترهای اسلامی ستاینده او میگویند از کشته‌ها پشته ساخت و سه بار شمشیر او خم شد (۱۵).

در رویداد خونین صفین برای دستیابی بر پیشوایی که چهارده ماه و هیجده روز بدرازا کشید، کشته شدگان بدست او و یارانش را سی‌وشش هزار تا چهل هزارتن دانسته‌اند که آمده است خانواده‌ای در بصره برجای نماند تا از شمشیر علی داغدار نباشد (۱٦).

در راهزنی کاروانیان قریش در گردنه‌ها و دره‌های بدر و اُحُد که کاروانیان پسر آموهای خود او بودند بسیاری را کشت و کالا و چهارپایان آنها را ربود (۱۷) که آمده است در یکی از این راهزنیها هشتاد زخم برداشت که برای درمان در سوراخ زخم‌ها فتیله کار میگذاشتند (۱۸). نام گروهی از

کشته‌شدگان این رویداد چنین است: ولید مغیره اَموی ابوجهل که علی با شمشیر خود بینی او را برید(۱۹) و پیکر کاروانیان کشته شده و نیمه‌جان را به چاهی افکندند و محمد بر سر چاه رفت و عتبه و شیبه پسران ربیعه و امیه پسر خلف و دیگران را بنام سدا کرد و سرزنش نمود و پس از آن با بردگان (= اسیران) و پروه‌های بدست آمده راهی شد(۲۰).

در جایی بنام اثیل محمد دستگیرشدگان را بازدید کرد و به علی دستور داد تا گردن نضر پسر حارث را برید و بر پای وی افکند (۲۱).

در جای دیگر بنام الظبیّه دوباره همان کار را کرد و به علی گفت سر عَتبه پسر ابی معیط را ببرد. او با دستهای بسته داد کشید و گفت سرنوشت زن و فرزندانم چه میشود؟ محمد گفت زن و فرزندانت بجهنم و علی بیدرنگ سرش را برید و بر پای محمد افکند(۲۲).

علی شاهرگ گلوی مردانی را برید و آنها را به همان هال دربیابان رها کرد تا باشکنجه هرچه بیشتر بمیرند (۲۳).

مغیره پیرمردی که از بیم جان از دست محمد گریخته بود. علی ویرا دستگیرنمود وچون‌گوسفندی سرش‌را برید(۲۴).

علی مالک و پسرش را کشت. دوهزار شتر و پنجهزار گوسفندانش را بنام پروه ربود(۲۵).

در دستبرد بر تیره هوازن چهل تن را کشت و دارایی همه را به پروه گرفت که آمده است در این تازش با هر شمشیر مردان را از میان سر تا پا به دو نیم کرده بود(۲۶).

در نبردی زیر نام «لیلة الحریر» (به چم شبی که باد زوزه می‌کشید) بیش از پانسد تن و بگفته‌ای دیگر نهسد کس را با شمشیر کشت(۲۷).

مردی بنام نوفل که در خندغ آبی غوته‌ور بود پس از

بیرون کشیدن از آب موهایش را بدست گرفت و گوسفندوار سرش را برید (۲۸).

طلحه پسر ابی‌طلحه، مصعب برادر طلحه، صواب برده حبشی و گروهی دیگر از مردان خاندان بنی‌عبدالدار پسر اَموهای پدرش را با شمشیر از کمر به دونیم کرد (۲۹).

شبیخون زدن علی همراه با کشتار و پروه‌گیری زنان و دختران وخردسالان وتناب‌پیچ کردن دستگیرشدگان بازنجیر بنام«ذات‌السلاسل»که‌ازسهمناکترین شکنجه‌ها وکشتاراواست(۳۰).

دریکی‌دیگرازگردنه‌بندیها که‌برای پیداکردن‌چشمه آبی رفته‌بود درنیمه‌راه برده سیاهی رادیدکه بادوخیک آب میرود با اینکه او جای چشمه آب را به علی نشان داد وی نپذیرفت وآن برده را بازوربه نزد محمد برد نخست آبهایش رانوشیدند و سپس خیکهای آبش را سوراخ کردند و او را با مشت و لگد زدند و زخمی و گریان در بیابان رهایش کردند (۳۱).

کتانه بن ربیع گنجینه‌دار بلندآوازه یهودی (۳۲).

یعقوبی مینویسد شیعی در باره کشتار علی نویسد «او گروهی را آتش زد و دیگرانرا با دود در اتاغهای دربسته خفه کرد و گروهی را انگشتان دست و پا برید و دیواری بر سر دو تن فروریخت و آنانرا کشت (۳۳).

علی و یارانش در یک روز دوهزاروپان‌سد تن از خاندان اَزُد را سربریدند بگونه‌ایکه کسی زنده نماند تا دیگری را دلداری دهد (۳۴).

همه مردمیکه پس از مرگ محمد شادمانی کرده و بر دست و پای خود حنا بسته بودند بدستور ابوبکر و عمر با دست علی سربریده شدند و این علی بود که تن‌های آنان را در آتش سوزانده و خاکستر نمود (۳۵).

بریدن سر عبداله پسر اختل - هویرس پسر یغتل -

مغیس پسر سیابه بدست علی و به پیگرد درآوردن چهار زن بنامهای ۱- هند ۲- سارا ۳- قریبه ۴- فَرَتنا که دو تن آخری گریختند و دو تن نخست هند و سارا را دستگیر نمود و سربرید (۳٦).

علی شریعتی در دفتر سیمای محمد خود می‌نویسد «چه بگویم؟ مگر با کلمات میتوان از علی سخن گفت، علی خود محمد دیگری است، شگفت اینکه در سیمای علی محمد را نمایان‌تر میتوان دید»؟ (۳۷)

در هاشیه بر ۲۳ سال و تبری چنین آمده است «علی سنگدلی خود را در سربریدن اسیران بنی قریظه و خیبر و چهارسال رهبری‌وجنگ وبرادرکشی بدرستی نشان داد»(۳۸).

زمانیکه عبدالله بن ملجم را پس از کوبیدن شمشیر زهرآلودش بر سر علی پیش او بردند و پرسید چرا این کار راکردی وی پاسخداد بس که توخونهای مردمان ریختی (۳۹).

علی شریعتی در دفتر سیمای محمد خود چنین آورده است «انانَبی السیف» به چم اینست که من پیغمبر شمشیرکشان هستم که با زبان ساده میشود پیغمبر غداره‌کشان و آدمکشان (۴۰).

در دفتر پیامبر نوشته رهنما و منتهی‌الامال قمی آمده که «علی با فرود آوردن یک شمشیر چنان بر سر طلحه نواخت که مغزش بر زمین افتاد» (۴۱).

در نهج‌البلاغه میگوید «بخدا از کودکی شمشیر میزدم تا امروز که پیر شده‌ام» (۴۲). آیا در جایی پیدا می‌کنید که دانشگاه و بیمارستانی ساخته است؟ آیا شناسایی خدای توانا نیاز به راهنمایی داشت یا کشتار و تاراج و برده‌گیری؟

در یکی از گردنه‌ها علی و زبیر در کنار چشمه آبی کمین کردند دو مرد و یک شترسوار را که برای آب آمده

بودند دستگیر کردند و بنزد محمد بردند چون آنان ایستگاه کاروانیان را نشان نمیدادند به اندازه‌ای در دست علی و زبیر شکنجه شدند تا ناگزیر به اعتراف گردیدند (۴۳).

علی بدستور محمد مردی بنام مقداد را سربرید (۴۴).

همه نویسندگانیکه در باره زندگی محمد و علی بررسی کرده‌اند آنانرا خشن، کینه‌جو، سنگدل دانسته و نمونه زیر را دست‌آوردی از دیدگاه خود آورده‌اند.

«چند تن از مردم خاندان بحیره که یک شتربان محمد را کشته بودند پس از دستگیری بدستور محمد نخست دست و پای همه را در برابر چشمان او بریدند و سپس چشمان یکایک را کورکردند وپس از آن همه را کشتند».(۴۵) در تاریخ یعقوبی چنین میخوانیم (پیغمبر تصمیم گرفت به مکه لشکرکشی کند... پس حاطب ابن بلتعه با ساره کنیز ابولهب داستان رسول خدا و تصمیم آنحضرت را به قریش نوشت. پس جبرییل فرود آمد و او را بدانچه حاطب کرده بود خبر داد. پس علی بن ابوطالب و زبیر را فرستاد و گفت نوشته را از او بگیرند. در حالی به او رسیدند که از راه کناره گرفته بود و نوشته را در میان موی او و بقولی در فرج او یافتند و آن را نزد رسول خدا آوردند. (۴٦) امام بیگناه (معصومانه) انگشتان پاکش را به درون فرج ناپاک زنی تازی فرو برد تا نامه ای را از نهانگاه بدر آورد. آیا این کار امامانه او گناه است؟

آیا به پیروی از خرد و اندیشه نیک میتوان چنین کشتارگرانی را بیگناه «معصوم» دانست؟

اگر آنها را بیگناه بدانیم پس چگونه کسانیرا باید گناهکار بشناسیم؟

آیا باورپذیر است که خدای دادگر به چنین کسانی پروانه نمایندگی دهد؟

آیا در میان آفریدگانش خردمندتر و دلسوزتر نداشت؟
این باورپذیر است که آفریدگار جهان جز از راه کشتن و
تاراج نتواند آفریدگان را راهنمایی کند؟

بن مایه ها

۱- برگ ۳۵ پوشینه پنجم دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان زیر نگر آیت‌اله سید محمود طالقانی.
۲- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۷۱ - دفتر معصوم دوم پوشینه یکم برگ ٦۴ برگردان جواد فاضل - دفتر معصوم دوم پوشینه دوم برگهای ۵۷-۵۸ - «علی عاجزانه به پیغمبر می‌گفت که او را از نشئه سُکرآور معرکه خونین نبرد محروم نسازد و این نهنگ چالاک دریای خونین نبرد را بر خشکی ننگین آرامش و امنیت نیفکند: دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی برگ ۳٦۱.
۳-۴- منتهی الامال قمی برگهای ۷۱-۷۸ کشتن مرحب بدست علی بیاری شیطان - دفتر معصوم دوم پوشینه یکم چنین آمده است: «قلعه قموص در بزرگی داشت که گفته میشود چهل مرد زورمند آن در را سپیده‌دم می‌گشودند و شامگاهان می‌بستند... مرحب خیبری مردی بود که علاوه بر چند عمامه که بسر می‌بست و علاوه بر خودی فولادی که بر سر میگذاشت سنگ بزرگی را هم که مثل سنگ آسیا در میان آن سوراخ بود بر میله «کله خود» میگذاشت تا شمشیری که بر سرش فرود می‌آید کارگر نشود... علی پیش رفت تا پشت در قلعه قموص... و آنرا از پاشنه کند بصورت پلی بر خندق دور قلعه انداخت و سرانجام با ضربه ذوالفقار خود جمجمه مرحب را با خود فولادی و سنگ آسیا با همه تشریفات و تکلفاتش از میان شکافت» برگهای ٦٦ تا ٦۸ دفتر یاد شده.
بیخود نگفته‌اند در اسلام دروغ هرچه بیشتر بهتر. خوانندگان با بهره‌گیری از خرد داوری خواهند کرد.
۵- تاریخ تبری پوشینه پنجم برگ ۱۱۰۳ بریدن سر عتبه.
٦- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۷۲-۷۳-۸۳ - تفسیر تبری پوشینه پنجم برگ ۱۱۰۳ - نفأس العیون شمس‌الدین محمدآملی‌برگ ۳۲ - منتخب‌التواریخ حاج‌محمدهاشم خراسانی برگ ۵۴ - پرتو اسلام احمد امینی پوشینه نخست برگ ۹۹۷ - تاریخ تبری پوشینه سوم برگهای ۱۰۸۸-۱۰۹۱.
۷- دفتر تشیع وسیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه پوشینه نخست برگ ۱۱۸ - تاریخ ادبی ایران برگ ۳۵۲ - تاریخ ایران برای نوجوانان بنیاد مطالعات ایران واشینگتن برگ ٦۲ - دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه یکم زیرنویس برگ ۱٦۷ - دفترزندگانی‌حسین

پوشینه‌دوم‌چاپ‌نهم‌نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۱٦۷ - تاریخ تبری پوشینه ششم برگ ۷٦۴ - دفتر روند نهضت‌های ملی و انقلاب اسلامی برگهای ۱۷۳-۱۷۴ - بنقل از دینوری اخبارالاطوال برگ ۲۲۵ «که علی میگوید قرآن منم نه آن ورق‌های سیاه شده. حمله کنید» که همین گفتار در دفتر «دافعه و جاذبه علی» از انتشارات حسینیه ارشاد نوشته آیت‌الله مطهری نیز آمده است - تاریخ ادبیات ایران ذبیح‌الله صفا پوشینه نخست برگ ۱۰ - عایشه بعدازپیغمبر برگ ۴۵۳ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۷۰.

۸- توضیح‌المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۸۳۷ از گفته‌های سید خونخوار خمینی در روز ۱۷ شهریور ۵۷ در قم - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم برگهای ٦۹ تا ۷۲ «خوارج به علی گفتند در دستور حمله بر قرآن کافر شده‌ای اگر به کفر خود اقرار و توبه بکنی ما به تو کمک میکنیم در غیر اینصورت تو و هواخواهانت را تسلیم معاویه می‌کنیم تا به سرنوشت عثمان گرفتار آیی. علی نپذیرفت و به آنان حمله برد و جمعی را کشت، سرانجام کار خلافت به حکمیت و خلع علی انجامید» - دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر زیرنویس برگ ۹۰ میگوید «علی ناچار شد خوارج را با زبان تیغ اندرز دهد و خاموش سازد» - علی در زمان رهبری عثمان گناهکاران را شلاق میزد. یکی از کسانیکه بدست علی شلاق خورد ولید عتبه برادر عثمان به گناه میخوارگی بود که در مزگت بالا آورد. از دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته جعفری برگ ٦۴ و بلاذری پوشینه پنجم برگ ۳۳ - و مروج‌الذهب پوشینه سوم برگ ۲۲۵ - عایشه بعد از پیغمبر برگ ۴۴۰.

۹- دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه پوشینه نخست برگ ۱۱۵ - نهج‌البلاغه برگهای ۸۵۰ تا ۸۵۳ - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۵۷-۱۵٦-۵۵ تا ۵۷ - تفسیر تبری پوشینه پنجم برگ ۱۱۰۳ - نهج‌البلاغه فیض الاسلام برگ ۸۵۳.

۱۰- دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۸۸-۹۸ - دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۳۲.

۱۱- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۵۷-۱۴۵-۱۵٦ - در برگ ۵۷ میگوید «اسدالله الغالب چون شیر حمله میکرد مرد و مرکب می‌افکند و ۳٦ تن از رجال را بی‌جان کرد و سربرید و بیک ضرب شمشیر هر دوچشم حنظله پسر ابی‌سفیان را ازکاسه

بدرآورد وچون سرابوجهل را برای پیغمبر بردند سجده شکر بجای آورد - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۵۲.

۱۲- تحفته‌المجالس نوشته تاج‌الدین سلطانمحمد که میگوید «شیر خدا بدستور محمد با یکضرب شمشیر نوفل را به قتل رساند» برگ ۳۰ - منتهی الامال پوشینه نخست برگهای ۵۵ تا ۵۷.

۱۳- دفتر علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۱۹۹.

۱۴- دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگ ٦۷.

۱۵- منتخب‌التواریخ در زندگانی چهارده معصوم نوشته حاج محمدهاشم خراسانی برگ ۱٦۳ میگوید «در یکی از جنگهای صفین با معاویه بگفته علامه مجلسی شمار مقتولین بدست علی از پانصد نفر علاوه بود و چند مرتبه ذدالفقار او خم شد.

۱٦- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۱۲۹ - دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۲۲ «در یکی از جنگهای صفین علی پانصد کس را با دست خود و با شمشیر کشت در آن حد که چندین شمشیر عوض کرد از کتاب زندگانی علی ابن ابی‌طالب تالیف عمر ابوالنصر.

۱۷- سوره هشتم آیه ۷ تا ۱۸.

۱۸- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ٦۴.

۱۹- سوره شست نهم آیه‌های ۱۵-۱٦ - دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی برگهای ۱٦۰-۱٦۱.

۲۰- قضاوت عبدالرحمان از تاریخ تبری برگ ۸۷.

۲۱- دفتر منتهی الامال قمی برگ ۵۷.

۲۲- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۵۷ - تاریخ تبری برگ ۹۷٦ - قضاوت عبدالرحمان برگ ۱۰۲ - تاریخ تبری پوشینه پنجم برگ ۱۱۰۳ - بازشناسی قرآن دکتر روشنگر برگ ۲۵۵ - دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی برگ ۱٦۳.

۲۳- دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان زیر نگر طالقانی پوشینه پنجم برگ ۲۷.

۲۴- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگهای ۲۱٦-۲۱۷.

۲۵- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ٦۸.

۲٦- دفتر منتهی الامال قمی برگهای ۸۷ تا ۸۹ پوشینه یکم.

۲۷- دفتر منتهی الامال قمی برگ ۱۵۳ پوشینه یکم.

۲۸- دفتر منتهی الامال قمی برگهای ۷۱ و ۷۲ پوشینه یکم.

۲۹- دفتر منتهی الامال قمی برگهای ٦۰ و ٦۱ پوشینه یکم.

۳۰- دفتر منتهی الامال قمی برگهای ۸۱-۸۲-۸۳ پوشینه یکم.
۳۱- تحفته‌المجالس نوشته تاج‌الدین حسن سلطانمحمد برگ ۱۸.
۳۲- قضاوت عبدالرحمن برگ ۱۲۸.
۳۳- یعقوبی پوشینه دوم برگهای ۱۳۷-۱۳۸. علویان تبرستان نوشته دکتر ابوالفتح حکیمیان برگ ۱۳۰.
۳۴- مروج‌الذهب پوشینه یکم برگ ۷۲۹.
۳۵- کامل ابن اثیر پوشینه دوم برگ ۳۷-۸۳-۸۸ - روضة الصفا پوشینه دوم برگهای ۶۰۳-۶۱۴ - التنبیه والاشراف مسعودی برگ ۲۶۱ - قصص الانبیای نیشابوری برگهای ۴۵۵-۴۵۶ - تاریخ تبری پوشینه چهارم برگهای ۱۲۵۴-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۹۴-۱۴۰۷ -۱۴۱۰-۱۴۶۴ و پوشینه ششم برگهای ۲۴۲۰-۲۶۶۵.
۳۶- تفسیر تبری تلخیص از سوره الممتحنه از برگهای ۱۸۳۸ و ۱۸۵۸ پوشینه هفتم.
۳۷- دفتر سیمای محمد نوشته علی شریعتی برگ ۵۸۲.
۳۸- هاشیه بر ۲۳ سال برگ ۲۴۲ - تاریخ تبری برگ ۱۲۷۳.
۳۹- تفسیر تبری برگهای ۱۳۴۴-۱۳۴۸.
۴۰- برگ ۲۵۰ از دفتر حاشیه بر ۲۳ سال برداشت از برگ ۸۰ دفتر سیمای محمد علی شریعتی.
۴۱- برگ ۷۱۶ دفتر رهنما و برگ ۶۰ پوشینه یکم منتهی الامال قمی.
۴۲- نهج‌البلاغه برگ ۱۰۲.
۴۳- دفتر پیامبر نوشته رهنما برگهای ۶۷۹-۶۸۰.
۴۴- دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی برگ ۱۶۳.
۴۵- بازشناسی قرآن نوشته روشنگر برگ ۲۵۲ از ابومحمد عبدالملک پسر هشام و دفتر سیرت‌الرسول الله چهار پوشینه قاهره - ۳۶۵ هجری.
۴۶- تاریخ یعقوبی. احمدبن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) پوشینه دوم برگ ۴۱۷ بدرآوردن نامه ای از درون فرج زنی بدست علی (معصوم).

بخش هشتم

نخستین یهودی ستیزی
با
کشتار همگانی خاندان بنی قریظه

پیشینه دفترهای دینی نشان میدهد که علی به فرمان محمد در یک روز هفت‌سد تن مرد و یک زن زیبا بنام حسنی القریظی از خاندان بنی قریظه یهود را بیاری زُبیر اموی (= عموی) محمد سربریده است (۱).

در پروه‌گیری (= غنیمت) دارایی خاندان بنی قینقاع و بنی‌النضیر(۲) و بریدن درختهای خرمای آنان (۳) همکار محمد بوده است که‌بگواهی قرآن آنان سرجنگ نداشته‌اند (۴) وتنها گناهشان دارامند بودن وتوانگری وزیستن درهمسایگی بامحمد وعلی بی‌چیزوندار بوده است‌که کشتزارهای خود رادر دسترس آن دونهاده بودندتا درآمدی بدست آورند. این دو «محمد وعلی» پیوسته آرزو میکردند که روزی بتوانند کشتزارها و باغهای پردرآمد فدک را به‌چنگ آورند که دیرزمانی علی آنرا آبیاری مینمود و مزد میگرفت و از درآمدش آگاه بود.

پس از نیرومندی محمد، ندادن وامی را از سوی تیره بنی‌النضیر بهانه کرد بر آنان تازش برد و گروهی را کشت و گروهی را لخت و برهنه از زادگاهشان براند (۵).

زمانیکه کتانه پسر ربیع گنجدار سرشناس یهودی را دستگیر کردند و نزد محمد بردند و او از نهانگاه گنجهایش

چیزی بر زبان نیاورد. محمد او را بدست علی سپرد تا با مشت و لگد و شکنجه بازگو نماید. پس از آنکه همه گنجهای گرانبهای کتانه را بدست آورد وی را دست بسته بدست محمد سلمه سپرد تا سرش را ببرد (٦). پس از بریدن سر کتانه زن زیبای او صفیه دختر حی‌بن اخطب را به نزد محمد بردند که از زیبایی او شگفت‌زده گردید و بالاپوش خود «عبا» را به رَوِش زمان نادانی تازیان بر روی وی افکند تا پروه (= غنیمت) او باشد (٧).

در پایان این رویداد غم‌انگیز همه دارایی و کشتزارها و باغها و خانه‌ها و دام‌ها و زر و سیم برجای مانده از آن تیره‌روزان بدست محمد افتاد که کشتزار و باغهای سرسبز فدک نیز بخشی از آن بود که همه را یک‌جا به فاطمه همسر علی بخشید (٨) و به سپاهیان همراه خود گفت چون در بدست آمدن این پروه‌ها کسی شمشیر نزده است همه آن از آن الله است و رسول (٩).

اگر با چشمان باز و دیده خردبین بدرستیها نگریسته شود و از کنار کشتار و تاراجی این‌چنین هراس‌انگیز به‌سادگی نگذریم و به خواندن قرآن‌های بفارسی برگردانده شده روی آوریم درمی‌یابیم از همان «الله» نقش بسته در اندیشه‌اش تا پیش از دستیابی بر زورمندی چه دستورهایی دریافت میداشته و پس از زورمند شدن به چه زشتکاری‌های ناباور و کشتارها دست زده است (١٠).

آنگاه میتوانیم خیلی زود و روشن درستیها را دریابیم و آگاه شویم که آن الله جز «حجرالاسود» بت سنگی و سیاه ابراهیم نبوده است. اگر دورنمایی از آن جایگاه غم‌انگیز ناباور را در برابر دیدگان خود بگشائیم که سَفی بدرازای جای گرفتن هفت‌سد تن آدم دست و پابسته پیر و جوان امیدوار بر

زنده‌ماندن و زندگی را همچون گوسفند در کنار هم خوابانده‌اند تا سرببرند و مردی که «علی معصوم» یا «امیرالمومنین» نام دارد با شمشیر دو تیغه‌ای بالای سرشان ایستاده است تا سر پدران را در برابر چشمان زنان و فرزندان و خواهران و مادران ببرد و سر فرزندان را در برابر دیدگان پدر و مادر و خواهر از تن جدا سازد براستی واکنش یک آدم خردپیشه چه خواهد بود؟

آیا باورپذیر است و در خرد میگنجد که آفریننده دادگر و مهرورز در باره آفریدگان خود این چنین فرمان بیدادگری بدهد و بیدادگران را نیز بی‌گناه بداند؟(۱۱)

پس از خواندن بن‌مایه‌ها که همگی از دفترهای دینی شیعه و سنی و قرآن برداشت گردیده بی‌گمان گواهی خواهید داد که بدور از فرمان دادار دادگر شوربختانه چنین رویدادهای ناباور و غم‌انگیز در آیین اسلام ناب محمدی در زیر نام الله فراوان بچشم میخورد(۱۲) که گواه راستین آنها همان قرآن ره‌آورد محمد است(۱۳).

سرانجام زمان باران مرگی جگرخراش فرامیرسد و محمد با سرانگشت زبیر اموی (= عموی) خود را هم بیاری علی پسر ابیطالب فرامیخواند و با تکان دادن سر فرمان خونبار و سنگدلانه خود را میدهد تا دست‌بکار شوند.

آن دو نیز چون گرگانی گرسنه که بر رمه بی‌چوپانی دست یافته باشند سنگدلانه‌تر از فرمانده خود با شمشیرهای از پیش تیز کرده گردن زدن یکایک دست و پا بستگان را آغاز مینمایند چنانکه گویی برگهایی از شاخه درختان چیده میشود. آدمها با گردنهای بریده و نیمه‌بریده در برابر دیدگان محمد پرپرکنان بدرون گودالهای از پیش کنده شده سرازیر میگردند(۱۴). زمین از خونشان رنگین میگردد و هوا را بوی

خون فرامیگیرد و تا دیرزمان محمد با چشمان خود جان دادن آنانرا می‌نگرد. در پایان کار «علی» که فریبکاران و دکانداران دین وی را «سرور آزادگان» نام نهاده و بیخردان و گمراهان نیز پذیرفته‌اند و به سخنی دیگر از سوی پیروان کور و کر خود که «شیعه» نام دارند. این فروزه نادرست پذیرفته شده است. خَی و خیسه (= عرق) کوشش گردن زدن‌ها را با دامن از چهره‌اش پاک می‌کند و نوک شمشیر دو تیغه خود را بسوی زمین میگیرد که خونهایش بچکند تا شادی نیروبخش همیشگی خود را بیشتر و بهتر از بوی خون دریابد. علی شادمان از سربریدن دارندگان زمین‌هائیکه زمانی دراز در آن مزدوری میکرد و مزد میگرفت(۱۵) و اینک خود دارنده آنها میشود و به آنچه که آرزو میکرد رسیده است با گرمی دست زبیر را می‌فشارد و هر دو در برابر محمد سر فرود می‌آورند که فرمان رهبر را چنانکه خواسته بود بپایان برده‌اند. محمد سرشار از باده پیروزی بکام دل رسیدن از شادمانی با ریشش بازی میکند و زبیر را به نشستن در کنار خود پروانه میدهد و به علی میگوید برود تا سرنوشت زنان و دختران و پسران به پروه گرفته شده را نیز روشن کند.

علی پیروزمندانه و استوار به سوی آن نگون‌بختان بی‌پناه که از بیم جان بر خود میلرزیدند و می‌گریستند گام برمیدارد به چهره و اندام یکایک خیره می‌شود و زیباترین را برای خود و یک پنجم بخش الله و رسول کنار میگذارد و مانده دختران و پسران و زنان را برای خوشگذرانی اسلامی و سپس فروش به خریداران برده میان پیروان خود بخش مینماید.

در باره کشته شدن پیرمرد هشتاد ساله عرب بنام عمروبن عبدود که سر جنگیدن با علی را نداشت و به او گفت تو جوانی من دوست پدر تو هستم چرا میخواهی با من

بجنگی؟ (١٦)

علی در پاسخ میگوید ولی من دلم میخواهد تا ترا در خونت غلتان ببینم و در دنباله گفتارش رو به عمرو نموده میگوید پیمان این بود که ما دو نفر تنها با هم بجنگیم می‌بینم از سپاه تو گروهی بیاریت می‌آیند. تا عمرو می‌آید نگاهی به پشت سر اندازد که علی دغلکارانه شمشیری بر پایش میزند و او را ازپای درمی‌آورد وسرش را میبرد (١٧).

این جا است که با نشان دادن کشتار سهمناک علی و ستایش تبهکاریهای او از سوی مسلمانان پیرو شیعه با نگاهی به دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت «برگردان منصوری» (١٨)(١٩) و نگرشی بر دیگر دفترهای دینی در چگونگی گذران زندگی دردناک (٢٠) زمانهای نخستین خانواده درمانده علی (٢١) و بازتاب پی‌آمدهای نادرست آن‌چنان گذرانی غم‌انگیز در دوران خردسالی (٢٢) بر جای مانده در روان کودک میتوان پی برویدادهایی برد که پایه‌گذار آنهمه خونریزی و سنگدلی شده است.

بر خوانندگان است که پس از خواندن و بررسی ریزبینانه بن‌مایه‌ها و دریافت درستیهای پیشینه زندگی علی که از سوی ستایندگانش همیشه پرده زربفتی در هواخواهی از او بر لجنزاری گسترده شده است، وی را دادگر و مهربان و بی‌گناه «معصوم» بدانند و یا بدور از کوردلی (= تعصّب) بیدادگر و جان‌ستان و گناهکار بخوانند؟

اگر گروهی هنوز بر این باور باشند که علی آدم نکشته (٢٣)، راهزن و گردنه‌بند نبوده، بینی نبریده (٢۴)، دارایی دیگران را با زور از آن خود نکرده، کنیزباز نبوده (٢۵)، برده و بنده نداشته (٢٦) و زنان و بردگان را نخریده (٢٧)، شبیخون نزده است و این زشتکاریها در اسلام دیده نشده و

نمیشود (۲۷)، قرآن ره‌آورد محمد و دیگر دفترهای دینی را بخوانند تا دریابند همه این ددمنشیها بخشی از فروزه‌های (= صفتهای) نیک‌رفتاری و پسندیده علی و دیگران بشمار آمده است (۲۸).

در هالیکه محمد در زمان ناتوانی خود جنگیدن را گونه‌ای فریب و دغلی (۲۹) دانسته ولی همینکه نیرومند گردیده پشت‌پا بر همه منش‌ها و روش‌های مردمی زده و خود دست به این فریب و دغلی آزیده و آن را فرمان الهی دانسته است؟

با این همه بن‌مایه‌های زنده کشتار و تاراج‌گری اگر کسانیکه دست به چنین کارهای نادرستی زده‌اند تبه‌کار نباشند و بیگناه بدانیم، پس گناهکار رویدادهای غم‌انگیز باید خود کشته‌شدگان و تاراج‌شدگان را بدانیم.

بن مایه ها

۱- دفتر منتهی الامال قمی برگ ۷۳ - دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه نخست برگ ۱۵۴ - قصص الانبیاء نوشته ابواسحاق ابراهیم بن منصوربن خلف نیشابوری «اسحاق نیشابوری» بکوشش حبیب یغمایی از انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران ۱۳۴۰ خورشیدی، سربریدن بنی‌قریظه - تاریخ تبری پوشینه سوم برگهای ۱۰۸۸-۱۰۹۱ - نفائس العیون شمس‌الدین محمد آملی برگ ۳۲۱ - منتخب التواریخ حاج محمد هاشم خراسانی برگ ۵۴ - پرتو اسلام احمد امینی پوشینه نخست برگ ۱۱۷ - ابن هشام گوید «وقتی قبیله بنو قریظه به اسارت درآمد حضرت رسول سرنوشت آنها را بیکی از دشمنان مجروحشان «سعد معاذ» واگذارد» - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگهای ۳۶-۳۷ «در باره بنی قریظه ابن اسحاق مینویسد رسولخدا امر داد اشخاصی هم که به‌حد بلوغ نرسیده بودند سربریدند که یهودیها شجاعانه مرگ را استقبال کردند» - در باره نکوهیدگی زن‌کشی برگ ۴۱۳ پوشینه دوم دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما «عمروبن‌حریث میگوید سرافکندگی و ننگ بزرگی دارد» - تاریخ تبری برگهای ۱۸۲۵-۱۸۳۴ و برگهای ۲۱۴ و ۲۱۵ حاشیه بر ۲۳ سال و برگهای ۴۷۸-۴۷۹-۵۲۱ - دفتر امام حسین در ایران نوشته کورت فریشلر برگردان منصوری میگوید «پیش از این واقعه، بریدن سر زن در عربستان پیشینه نداشت» - دفتر امام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود پوشینه یکم برگهای ۱۸۲ تا ۱۸۴.

۲- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۵۷-۵۸ - تفسیر تبری برگهای ۶۴۵-۶۴۷ از حاشیه بر ۲۳ سال برگ ۲۱۳ «محله بنی قینقاع مرکز طلا و نقره در عربستان بود. چون پیکارهای جنگی برای پیروان محمد متضمن کسب غنائم بود تصمیم گرفت بر جنگهای کم‌خطری دست بزند. در اجرای این تصمیم سه طایفه یهودی، بنی قینقاع، بنی‌النضیر و بنی‌قریظه را با بیرحمی مورد حمله قرار داد و غارت و قلع و قمع نمود - بازشناسی قرآن نوشته روشنگر برگ ۳۵ - دفتر پیامبر اسلام نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگهای ۱۶۶-۱۶۷.

۳- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۶۵-۶۶-۶۷-۷۷ - ابن‌هشام پوشینه سوم برگ ۲۰۰ - سوره پنجاه‌نهم آیه‌های ۳-۴-۵-۶ - وقتی

خیبر به محاصره محمد و علی درآمد و گشودن آن بدرازا کشید بتقاضای حباب منظر یکی از یاران محمّد ابتدا رسولخدا دستور بریدن درختان خرمای آن طایفه را صادر کرد و سپس آیه نازل نمود و در برگهای **٦٥** تا ٦٧ و ٧٧ پوشینه نخست منتهی الامال قمی آمده است که «حضرت گفت الله اکبر خَرَبتَ خیبر و بدینگونه دستور ویرانی قلعه خیبر را صادر نمود در حالیکه ساکنین آن از وحشت درها را بسته بودند و سر جنگ نداشتند» - در کتاب زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده بخش سوم برگ **۵۲۴** در تازش به خیبر آمده است که محمد پس از دستور ویرانی میگوید «وقتی ما بر قومی فرود آئیم وای بر حال آنها» - تاریخ تبری برگهای **۱۸۲۵**-۱۸۳۴ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگهای ۱۹۱-۱۹۷.

۴- دفتر زندگانی محمد نوشته دکتر محمدحسین هیکل برگردان پاینده بخش دوم برگهای **۵۲۸**-**۵۲۹** - سوره سی‌سوم آیه‌های ۲٦-۲۷ - سوره چهل وهشتم آیه‌های ۱۸ تا ۲۱ - سوره شست وهشتم آیه ۱۹ در باره «آتش زدن باغ میوه مردم بنام الله» - منتهی الامال قمی برگهای **٦٥** تا ٦٧ و ۷۲ و ۷۳ پوشینه نخست.

۵- منتهی الامال قمی برگ ٦٦ پوشینه نخست در پیوند با وام ندادن به محمد - ابن‌هشام برگ ۲۰۰ - قضاوت عبدالرحمان برگ ٦۱.

٦- قضاوت عبدالرحمن برگ ۱۳۸ و ابن اسحاق در تاریخ تبری - قرآن سوره چهل وهشتم آیه‌های ۱۸ تا ۲۰ - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۸۳ - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۲۰۸ «در باره غنیمت خیبر و جواهرات کَتانه‌بن ربیع» - تاریخ تبری برگهای ۱۸۲**۵** و ۱۸۳۴.

۷- قضاوت عبدالرحمن برگ ۹۸ «از جمله غنایم خیبر جواهری متعلق به کتانه‌بن ربیع بود که در جهان زیباتر و گرانبهاتر از آن وجود نداشت» - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۲٦۱ «در کشتار و غارت و اسارت بنی‌قریظه علی از سوی محمّد قاضی‌القضات و سعدمعاذ حَکَم تعیین شده بودند که چنان فرمان وحشتزایی در قتل‌عام آن قبیله صادر کردند» - ابن اسحاق در تاریخ اسلام چگونگی انداختن بالاپوش را از سوی محمد بر روی همسر کتانه‌بن ربیع بگونه‌ای گسترده بازگو نموده است.

۸- دفتر منتهی الامال پوشینه نخست برگهای **٦٥** تا ٦۷ - مکالمات حسنیه تالیف مولانا شیخ ابوالفتوح رازی مکی برگ **۵۲** «ابوسعید خدری که از اصحاب حدیث است روایت کند که محمد فاطمه را طلبید و گفت خدا میداند که پدر تو زیر فلک ملکی جز فدک

ندارد. پس از آن فدک را به فاطمه همسر علی بخشید و تسلیم وی کرد اما ابی‌بکر فدک را از آن مظلومه بظلم گرفت. وقتی فاطمه دعوی کرد که فدک حق من است. ابی‌بکر گواه طلبید. امیرالمومنین علی وامامین‌حسن‌وحسین وام‌ایمن وقنبر «غلام‌ویژه‌علی» گواهی دادندکه پیغمبرفدک رابه فاطمه بخشیده. علی بتقاضای فاطمه رفت به محضرابی‌بکر گواهی داد اما اوقبول نکرد» تاریخ سیاسی اسلام برگ ۴۳ - ناسخ‌التواریخ پوشینه هشتم برگهای ٦٢-٦٧ - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۵٦ و ۵۷ آمده است که «علاوه بر مزارع فدک پیغمبر بعد از هر جنگ سهمی از غنائم را به فاطمه می‌بخشیده است».

۹- قرآن سوره پنجاه ونهم آیه‌های ۱ تا ٦.

۱۰- و چنین است بخشی از گفتار قرآنی او در زمان ناتوانی «ما این کتاب «قرآن عظیم را» به حق بر تو فرستادیم که تصدیق بدرستی و راستی همه کتب در برابر او هست. نموده و بر حقیقت کتب آسمانی پیشین گواهی میدهد. پس حکم کن میان آنها به آنچه خدا فرستاده و در اثر پیروی از خواهش‌های ایشان حکم حقی که بر تو آمده وامگذار ما بر هر قومی شریعت و طریقه‌ای مقرر داشتیم و اگر خدا بمشیت ازلی میخواست همه را یک امت میگردانید لیکن این نکرد تا شما را به احکامی که در کتاب خود فرستاده بیازماید...» سوره پنجم آیه ۴۸.

- ای پیغمبر چنانچه انکارواعتراض آنهاتوراسخت می‌آید اگر توانی نقبی در زمین بساز یا نردبانی بر آسمان برافراز تا آیتی بر آنها آوری و اگر خدا میخواست همه را مجتمع بر هدایت میکرد پس تو البته از آن جاهلان که راضی به مشیت حق نیستند مباش. سوره ششم آیه ۳۵.

- و اگر ما این کتاب عربی را بر بعض مردم عجم نازل میگردانیدیم (۱۹۸) و رسول بزبان تازی بر پارسیان قرائت میکرد آنان ایمان نمی‌آوردند باین عذر که قرآن بر زبان ما نیست ما فهم آن نکرده و اعجاز آنرا درک نمی‌کینم شما قوم عرب بچه عذر ایمان نمی‌آورید آیه ۱۹۹ از سوره بیست وششم.

- و اگر ما قرآن را بزبان عجم میفرستادیم کافران می‌گفتند چرا آیات این کتاب مفصل و روشن «بزبان عرب» نیامد تا ما قوم عرب ایمان آوریم ای عجب آیا کتاب عجمی بر رسول و امت عربی نازل میشود؟ ... سوره چهل ویکم آیه ۴۴. پس چرا بزبان عربی برای مردم فارس زبان آمده؟»

- و برای هر امتی رسولی است که هرگاه رسول آنها آمد و

حجت تمام شد «مومن و کافر» حکم به عدل شود و بر هیچکس ستم نخواهد شد: سوره دهم آیه ۴۷.

- و آنانکه غیر خدا را محبوب خویش برگرفتند خدا رقیب و نگهبان اعمال آنها است و آنها را بکیفر کفرشان میرساند و تو وکیل کار و مسئول کردار آنان نخواهی بود: سوره چهل دوم آیه ٦.

- و چنین قرآن فصیح عربی را ما بتو وحی کردیم تا مردم شهر مکه و امالقری و هرکه در اطراف او است از خدا بترسانی و هم از سختی روز بزرگ قیامت ... سوره چهل ودوم آیه ۷. «آیا ایران در مکه یا امالقری است؟»

- ای رسول بگو من ماموریم که منحصراً خدای این بلد مکّه معظمه را که بیت الله الحرامش قرار داده پرستش کنم و باز ماموریم که از تسلیم شدگان فرمان او باشم سوره بیست وهفتم آیه ۹۲. «خدای منحصر بلد مکه جز الله (حجر الاسود) بت ابراهیم کی بود؟

۱۱- سوره پنجاه ونهم آیههای ۲ تا ٦ کشتار و تاراج و بریدن درختان خرمای بنیالنضیر که سر جنگ نداشتند.

۱۲- به نوشته و باور تاریخنویسان در هیچ آیین و دین به اندازه خلافت و امامت در اسلام خونریزی نشده است ملل والنحل برگ ۱۲ - خاندان نوبختی برگ ۵۳ - دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده بخش دوم برگهای ٢٦٢ تا ٢٦٦ «گردن زدن بنی قریظه که محمد آنها را برادران میمون سدا کرد».

۱۳- سوره دوم آیه ٢٥٦ میگوید «در کار دین اجبار نیست» سوره هفدهم آیه ۵۴ میگوید ما تو را «ای محمد وکیل و نگهبان بندگان قرار ندادیم بر تو تنها رسالت و اتمام حجت است» آیه نود وششم همین سوره - ای پیغمبر پس از اتمام حجت بگو «خدا شاهد میان من و شما کافی است» - سوره سیزدهم آیه ۷ تنها وظیفه تو اندرز و ترسانیدن خلق از نافرمانی خدا است و هر قومیرا از طرف خدا راهنمائی است - آیه ۳۹ همین سوره «... بر تو تبلیغ حکم خدا و بر ما حساب خلق است تعیین وقت عذاب و حساب و عقوبت بندگان از وظایف نبوت نیست» دست کم چهل آیه دیگر از اینگونه در برگ ۸۰ دفتر هزاروچهارسد سال احترام بر خیانت و جنایت و بندگی یافت میشود که به هیچکدام از آن از سوی الله و محمد و علی توجه نگردیده است. بایسته یادآوری است که در سراپای قرآن از الله یاد گردیده نه

خدا که برگردان کننده، الله (= حجرالاسود) بت ابراهیم را بجای خدا آورده است.

۱۴- تبری پوشینه سوم برگ ۱۰۸۸-۱۰۹۱ - نفائس العیون شمس‌الدین محمد آملی برگ ۳۲۱ - منتخب‌التواریخ حاج محمدهاشم خراسانی برگ ۵۴ - پرتو اسلام احمد امینی پوشینه نخست برگ ۹۹۷ - دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی درسهای دانشگاه مشهد برگ ۵۸۰ چنین میگوید «چه کسی به سادگی باور می‌کند که مردی که در این نیمه‌شب خاموش خانه را و شهر را ترک کرده است و در قبرستان بقیع سر درگریبان لطیف‌ترین احساسهای عارفانه فروبرده و با لحنی که گویی از اعماق روح یک راهب بزرگ، مردی که عمر را در خلوت انزوای تأملات عمیق خویش بسرآورده و بوی مرگ و شوق و صال نزدیک با معشوق در جانش آتش افکنده است اکنون با قبرهای خاموشی که در پرتو نور اسرارآمیز مهتاب صحرا با وی از سرنوشت مرموز حیات سخن میگویند، درددل میکند و با ساکنان ساکت گورها از مردم و از زندگی شکایت دارد همان کسی است که او را در بازار مدینه دیدیم که کنار گودالهای عمیق و وحشتناکی که به دستور وی کنده‌اند نشسته بود و دسته‌دسته یهودیان بنی‌قریظه را که هر چند تن بیک زنجیرشان بسته بودند می‌آوردند و در برابر وی پیاپی سر میبریدند و در گودالها میریختند و او با چشمان سرد و خشک و آرامی که گوئی بدو نگین شَبَق بدل شده‌اند آنرا تماشا میکرد نه لب می‌جنبانید نه پلک میزد گوئی نمایش سرد بیمزه‌ای را مینگرد و آنگاه که آخرین نفر را از این صف هفتصد نفری ذبح کردندودرسیاهچالها افکندند درحالیکه بدستوروی بر اجساد گرمشان خاک میریختند برخاست وبه‌کارهای دیگری پرداخت»؟ و چنین است دیدگاه نظریه‌پرداز اسلام راستین علی شریعتی، آیا میتوان این بیدادگری سهمگین را از خواسته‌ها و دستورات خدای دادگر دانست؟

۱۵- تاریخ اجتماعی ایران راوندی‌نوشته‌مرتضی پوشینه سوم‌برگ ۷۴.

۱٦- منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۷۱ - تحفته‌المجالس نوشته ابن تاج‌الدین حسن سلطانمحمد برگهای ۳۸-۳۹ که محمد میگوید «ثواب کشتن عمروبن عبدود برابر با عبادت انس و جن از بدو خلقت است تا منتهای عالم»؟ دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگ ۴۵۸ برگردان پاینده بخش دوم.

۱۷- دفتر «هیچی» نوشته هوشنگ فرهنگ آیین تهران ۱۳٦۷ برگهای

۲۹۸-۲۹۹ پس از اینکه علی با انگشت‌نهادن بر نقطه ضعف عمرو که تو سواره‌ای و من پیاده و او از اسب بزیر آمد و اسبش را نیز پی کرد، علی دید که باز حریف او نمیشود حقه‌ای بکار برد و یکدفعه داد زد یا عمرو این چه ناپهلوانی است که تو میکنی، عمرو گفت چه ناپهلوانی، چه میگویی، علی گفت پس آنها کیانند که از اردوی تو بطرف ما می‌آیند، عمرو تا رویش را برگرداند ببیند چه کسانی می‌آیند، علی با سوءاستفاده از این فرصت با یک شمشیر پای او را قطع کرد و سپس سرش را برید و بپای محمد انداخت. رسول تبسّمی کرد و گفت الحرب و خدعه که بن‌مایه گفتار محمد زیر شماره ۲۹ در همین بخش آمده است.

۱۸- در بیابانهای سوزان عربستان تازیان برای بدست آوردن اندکی خوراکی که آنها را از مرگ برهاند، به گونه‌ای رنج میکشیدند که زمانی بازنمی‌ماند تا مهر و مهرورزی در دل آنان پدید آید، برگهای ۸۷-۸۸ دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت.

۱۹- برگ ۹۹ دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری.

۲۰- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۴۹ «علی ریزه‌های خشک شده نان جوین را میخورد و سر انبان را می‌بست و مهر میکرد و کفش وصله میزد».

۲۱- نگاه به گفتار فلسفی «کودک از نظر وراثت و تربیت» پوشینه نخست برگ ۲۰۳ - نهج‌البلاغه برگ ۲۰۲.

۲۲- دفتر خودشناسی یا اسرار خوراکیها نوشته جزایری «غیاث‌الدین» چاپ هفدهم سال ۱۳٦۸ چاپخانه سپهر تهران - برگ ۲۱ پوشینه یکم.

۲۳- سوره هشتم آیه‌های ۷-۲٦-۴۱-۵٦-٦۹-۷۰ - دفتر منتهی‌الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۵۲-۵٦-۵۷-٦۰-٦۴- ٦٦ تا ٦۸- ۷۱ تا ۷۳-۷۷ - سوره سی وسوم آیه‌های ۲٦- ۲۷ - سوره چهل وهشتم آیه‌های ۱٦ تا ۲۲ - سوره پنجاه نهم آیه‌های ۱ تا ٦ - غارت. شبیخون. کشتن. شقه کردن. اسیر نمودن زنان و دختران. به زنجیر کشیدن و با تناب بستن منتهی‌الامال قمی پوشیته یکم برگهای ۸۲-۸۳- ۸۸-۸۹-۱۵۲-۱۵۴ - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۴۴۸ چنین آمده است که «علی بین هفت تا هفده هزار نفر از قوای عایشه را کشته و سراپای علی غرق در خون بوده و از شمشیرش خون می‌چکیده است».

۲۴- ازبخش پنجم سفارشنامه علی در نهج‌البلاغه بر حسن: «همه

کنیزانیکه از من حامله هستند بخشیدم به فرزندانیکه از من در شکم خود دارند» - منتهی‌الامال قمی پوشینه یکم برگ ۱۸۵ «حسن پسر علی میگوید بخدا قسم پدرم از دنیا رفت دیناری باقی نگذاشت جز چهارصد درهم که میخواست با آن خادمی برای اهل خود خریداری کند» - علی غلامی وفادار بنام قنبر داشت و در پیروی از غلام‌بارگی علی، بیشتر مسلمانان ناآگاه نام فرزندان خود را غلام‌علی یا غلام‌حسین یا غلام‌حسن میگذارند - مادر محمّدحنفیّه پسر علی کنیزی خریداری شده است که چون محمدرا، علی به فرزندی قبول نداشت بنام مادرش حنفیه نامیده شده است - علی صهبا ثعلبیه را از خالدبن ولید به‌چهل‌دینارخرید برگ ۳۹۱ دفترزنان‌پیغمبراسلام نوشته عمادزاده - بهترین بن‌مایه برده‌داری و کنیز در اسلام ناب محمدی که علی در آن ولی‌الله است: تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ‌های ۱۶۴-۱۶۵-۱۶۷-۱۶۸ - تاریخ تمدن اسلام نوشته جرجی زیدان برگ ۱۱۰ که بدرستی گریه‌آور است - سوره شصت هشتم آیه ۱۶ بریدن بینی ولید مغیره بدست علی.

۲۵-۲۶-۲۷ - تاریخ کامل بن اثیر پوشینه پنجم برگ‌های ۱۲۱ و ۲۷۱ - تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان پوشینه چهارم برگ ۷۲ - تاریخهای رسوم دارالخلافه برگ ۱۹ - نفیسی برگ ۳۶۶ - تاریخ کامل ابن اثیر پوشینه دوم برگهای ۷۴-۷۶-۱۸۵-۱۹۶-۲۰۹ - تاریخ عرب پوشینه سوم برگ ۶۰۳ - تجارب‌السلف برگ ۱۸۹-۱۹۰ - عنصرالمعالی در باب ۲۳ دفتر خود - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه سوم چاپ سوم برگهای ۵۲۳-۵۶۰-۵۶۲-۵۶۴ - اخته کردن مردان برای آمیزش جنسی، غلامی، بردگی، فروش، کشتن زیر نظارت خلفای اسلام بنام «قیم‌الرفیق» دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه برگهای ۲۹ تا ۳۲-۴۱ تا ۴۶-۷۰-۷۴-۸۱-۹۳-۹۴-۹۹ پوشینه دوم نهج‌البلاغه برگهای ۴۳۲-۴۳۳-۴۳۶ - تاریخ ایران نوشته گروهی از خاورشناسان روسی برگردان کریم کشاورز برگ ۱۵۹ - تاریخ یعقوبی پوشینه دوم برگهای ۱۲۰-۱۲۱ - نهج‌البلاغه برگ ۸۷۱ نامه شماره ۲۰ - حبیب‌السیر پوشینه نخست - «خواندمیر» برگهای ۴۸۲-۴۸۴ - تاریخ ایران بعد از اسلام نوشته عبدالحسین زرکوب برگ ۳۸۲ - تاریخ سیاسی اسلام پوشینه نخست برگ‌های ۲۷۵-۲۸۷ نوشته حسن ابراهیم حسن - تاریخ تمدن اسلام برگردان علی جواهرکلام پوشینه چهارم برگهای ۷۳-۱۰۲ - «مردی نزد علی رفت

و گفت بنده‌ام فرار کرده، گفت بخوان این آیه را و آن مرد آن آیه را خواند و بنده فراریش به سوی او باز گشت» - توضیح‌المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۶۰۹ از اصول کافی کتاب فضل‌القران باب فصل‌القرآن - ملل و نحل ۱۲ - خاندان نوبختی ۵۳ - سفرنامه ٦٣ - رسوم دارالخلافه ۱۹ - تاریخ خاندانهای طاهری سعید نفیسی ٣٦٦ - جرجی زیدان ٦٠-٦١ در تاریخ تمدن اسلام میگوید «طوایف عرب بخاطر غارت و زنان و ثروت به محمد روی آوردند - احمد امین مورخ عرب مینویسد «هدف اسلام غارت و برده و بنده نگاه داشتن بوده است» پرتو اسلام پوشینه نخست برگ ۱۱۸ - «علی در سومین روز خلافت خود ندا داد هر غلامی که بسوی مالک خویش باز نگردد خونش هدر است» پندار یک نقد و نقد یک پندار اسلام‌شناسی علی میرفطروس برگ ۸۳ - تاریخ تبری پوشینه ششم برگ ۲۳۳۹ - برده‌داری و کشتار بیرحمانه برده‌ها در اسلام رسوم دارالخلافه ابوالحسن صابی برگ ۱۹ - تجارب‌السلف هندوشاه نخجوانی برگهای ۱۸۹-۱۹۸ - حلاج میرفطروس چاپ یازدهم برگهای ۴۸ تا ۵۴ - اسلام‌شناسی علی میرفطروس برگ ۵۸ «محمد میگوید فرار از بردگی مورد رضای خدا نیست» و در برگ ۵۹ باستناد نهج‌الفصاحه محمّد چنین میگوید: «دو کس‌اند که نماز از سرشان بالا نمیرود اول برده‌ایکه از نزد ارباب خود فرار کرده باشد مگر آنکه پیش آقایش بازگردد، سه کسند که نمازشان پذیرفته نمیشود و الله کار نیکشان را به آسمان نمیبرد، اول بنده فراری مگر آنکه پیش صاحبش بازگردد، سه کسند که از آنها سخن مگوی ... کنیز یا بنده‌ایکه از ارباب خود گریخته و در حال فرار مرده باشد، سه کسند که نماز از گوش‌هایشان بالا نمیرود، اول بنده فراری تا آنکه نزد اربابش بازگردد ... نهج‌الفصاحه‌محمد برگهای ۱۱-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۱-۲٦٢ - سوره شانزدهم آیه‌های ۷۱-۷۵ - از برگ ٦٠ دفتر یاد شده میرفطروس سه چیز است که «شوخی در آن روا نیست، طلاق، نکاح، و آزاد کردن بنده» - بحرالفواید برگ ۱۷۲ - «علی میگوید گروهی برده در جنگ هدیبیه از مالکین خود جدا شدند اما پیغمبر اسلام از عمل برده‌ها خشمناک شد و همه را نگاهداشت» پرتو اسلام پوشینه نخست برگ ۱۱۹ - زبیر پسر عمه محمد یکهزار غلام و یکهزار کنیز و یکهزار اسب داشت، او در پناه محمد ثروت بسیاری بدست آورده بود، یکی از متروکات او پنجاه هزار دینار طلا تخمین زده شد، یازده خانه

در مدینه. املاک و خانه‌های بیشمار در بصره و در کوفه و دیگر شهرها داشت» نهج‌البلاغه از علی - آزادی و عدالت جعفری سیدین برگ ۱۸ - پرتو اسلام پوشینه نخست برگ ۱۱۹ مقدمه پوشینه نخست برگ ۳۹۲ - مروج‌الذهب مسعودی پوشینه نخست برگ ٦۹۰ - تاریخ تبری پوشینه چهارم برگ ۱۳۳٦ - والبدایه والنهایه ابن کثیرالقرشی پوشینه پنجم برگ ۳۴۴ - درسهایی در باره اسلام گُلدزَیهر برگ ۲۹٦ - نهج‌الفصاحه برگردان پاینده برگ ۹۲ «باستناد برگ ۴۰ از اسلام‌شناسی میرفطروس» - زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی پیدایش اسلام «عبدالرحمان بن عوف یکی دیگر از یاران و منسوبین محمد و علی دارای پنجهزار برده و ده‌هزار گوسفند و یکهزار شتر و یکهزار اسب بود که یک چهارم دارائی مانده از او هشتادوچهارهزار دینار طلا ... بوده است» برگ ۴۱ دفتر اسلام‌شناسی میرفطروس در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی از مروج‌الذهب مسعودی پوشینه یکم برگ ٦۹۰ دیباچه پوشینه نخست برگ ۳۹۲ - زیدبن ثابت کاتب وحی از نزدیکترین یاران محمد و علی در پناه قدرت آنان به چنان ثروتی باورنکردنی دست یافت که پس از مرگش طلاها و نقره‌های بازمانده از او را با تبر می‌بریدند و تقسیم میکردند» تاریخ تبری پوشینه چهارم برگ ۳۰۳ - حبیب‌السیر پوشینه یکم برگ ۴۳۷ - الوزاره والکتاب جهشیاری برگ ۲۹ - برگ ۴۱ از دفتر اسلام‌شناسی میرفطروس «زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی پیدایش اسلام» - دفتر پیامبر نوشته رهنما برگ ٦۱۳ «محمد میگوید هیچ مومنی که برده مومن دیگری است با مومن دیگربدون اطلاع او پیمان نبندد».

از امام علی النقی پرسیدند بنده‌ایکه فرمان صاحبش را نبرد حلال است زدن او؟ پاسخداد اگر موافق طبعت باشد نگاهدار و اگرنه بفروش.

«محمد میگوید جبرئیل که در باره غلام و کنیز و برده مرا وصیت میکرد گمان بردم برای ایشان حدی مقرر خواهد گردید که چون به آن حد برسند آزاد شوند ولی چنین دستوری نیامد» حلیته المتقین مجلسی برگ ۱۹۴.

محمد را دو برده خاصه بنام سلم و عمرو بود که سلم عهده‌دار خدمت سوده و زینب از زنان پیغمبر و عمرو عهده‌دار خدمت عایشه بود. دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۲۰۰ - «فاطمه دختر محمد را غلامی و کنیزی بوده است بنام عنتر و فضّه». دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۵۷ - در برگ ۱۱۴ پوشینه دوم

تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی چنین آمده است «سیاست اعراب در بهره‌کشی و استثمار ملل مغلوب اینگونه بود که عمر خلیفه دوم اسلام گوید «مسلمانان ملل مغلوب را تا زنده‌اند میخورند وقتی ما و آنها مردیم کودکان ما آنها را تا زنده‌اند میخورند» - «این روش هنوز هم در ایران ادامه دارد و مدعیان فرزندی علی و خانواده او مرده و زنده‌شان ایرانیان را میخورند».

برگهای ۱۵ و ۱٦ همیندفتر میگوید «محمد بردگی و برده‌داری را انکار و نهی نکرد حتی بنده کردن اسیران جنگی را قانونی و مشروع شمرد و فقط گفت با آنان بملایمت رفتار کنند» قرآن سوره بیست وچهارم آیه‌های ۳۱ تا ۳۳ - سوره بیست دوم آیه ۵ - سوره چهارم آیه ۲۵ - سوره سی‌ام آیه ۲۸ - سوره شانزدهم آیه‌های ۷۱-۷۵ و سدها آیه دیگر.

«محمد چهارده غلام داشت از جمله سلمان پارسی و زیدبن حارثه و پنج کنیز و زنان او را تا ۳٦ نفر گفته‌اند. خانه محمد میدان جدال زنان او برای نوبت همخوابگی بوده است» راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۳۲ و۲۵ - سوره شصت وششم آیه‌های ۱ تا ۵.

۲۸- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۱۸ «ام ایمن حبشیه کنیزک عبداله پدر محمد بود و برکه نام داشت که بمیراث به پیغمبر رسیده بود» . برگ ٦۸ منتهی‌الامال پوشینه نخست خریدن جوریه از طایفه بنی مصطلق وسیله محمد - وقتی محمد به قبرستان میرفت غلامانش بدنبال او بودند. برگ ۷۷۴ دفتر پیامبر نوشته رهنما - برگ ۱۷۸ پوشینه یکم منتهی‌الامال قمی «علی بنقل از حضرت رسول میگوید هرکس بگریزد از مولای خود پس لعنت خدا بر او باد» - ماریه قبطیه کنیزی بود که پیشکش مقوقس پادشاه مصر به محمد بود از دفتر عایشه بعد از پیغمبر.

۲۹- «الحرب و خدعه» دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۷۲ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگهای ۱۹-۳۰ -۳۱-۲۸-۱٦۹ محمد از آغاز فعالیت سیاسی و اجتماعی بوسیله جاسوسان خود با ایجاد تفرقه در میان مردم استفاده کرده و در جنگها از خدعه و نیرنگ بهره میگرفت، بویژه میان قبایل بنی قریظه و مخالفان قریش و بنی غطفان بهره کافی جست.

دفتر پیامبر نوشته رهنما برگ ٦۷۷ «وقتی محمد در گردنه بدر

شیخ عربی را دید و پرسید از قریش و محمد چه خبر داری، پاسخداد تا تو را نشناسم نگویم، محمد قول داد بعد از شنیدن حرف او خود را معرفی کند. وقتی شیخ اطلاعات را داد و پرسید حالا بگو که هستی، محمد پاسخداد من آب هستم و بسرعت از او گذشت و شب هنگام علی و زبیر را فرستاد به اطراف چشمه بدر آب‌رسانان کاروانیان را اسیر کرد و در زیر شکنجه اقرار گرفت».

در برگ ۱۰۲ دفتر عایشه بعد از پیغمبر آمده است «که محمد از وجود عایشه برای جاسوسی در خانواده‌های یهودی استفاده میکرد».

سوره شصت وششم «التحریم» بهترین سند نیرنگ‌بازی محمد با همسرانش میباشد که هم حفصه دختر عمرو هم عایشه دختر ابوبکر را با سوگند فریفت و به سوگندهایش نیز پشت‌پا زد.

بخش نهم

افسانه ذوالفقار

شمشیردودم «ذوالفقار» بلندآوازه ازآن علی نبود زیرااین شمشیریکی از هزاران مال ربوده شده از جنگها و تاراجها است.

این شمشیر از آنِ عاص بن مُنّبه(۱) رئیس کاروانیانی بود که در تازش و گردنه‌بندی بدر بدست علی کشته شد و بخشی از یک‌پنجم تاراجهای بدست آمده محمد گردید و وی آنرا با غاتری (= قاطر) که مقوقس پادشاه مصربه او پیشکش کرده بود به علی بخشید که نام غاتر را دلدل نهادند.

۱- معصوم دوم پوشینه دوم برگردان جواد فاضل برگ ۳۰۵.
قضاوت عبدالرحمان برگ ۱۱۱.
پیغمبر به خانه در آمد، شمشیرش را به دخترش فاطمه داد و گفت، خون را از این بشوی دخترکم. علی بن ابیطالب نیز شمشیرش را بوی داد و گفت: این را هم. شمشیر پیغمبر به نام ذوالفقار، شمشیر عاصی بن منبه بود که در بدر کشته شد و پیغمبر آنرا برگرفت و بعدها بعلی داد. دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی درسهای دانشگاه مشهد برگ ۱۸۷.

بخش دهم

شیعه‌گری و امامت چیست؟

شیعه واژه بیگانه‌ایست که چم (= معنی) دیگری جز دنباله‌روی یا پیروی کردن از دیگران ندارد یا اگر بخواهیم روشن‌تر بگوئیم شیعه کسی است که آرمان و اراده خود را بدیگری واگذاشته و نمیتواند جز به اراده و خواست او گامی بردارد که روشن‌تر آن میشود «فرمان‌برداری کورکورانه».

وات (= کلمه) شیعه اززمان ابراهیم و موسی پیشینه دارد وبکار برده شده و پیروان موسی را شیعه موسی گفته‌اند (۱).

در زمان رهبران اسلامی (= خلفا) این اندیشه پی‌گیری گردیده و پیروان هریک از آنانرا شیعه آن رهبر نامیده‌اند مانند شیعیان ابوبکر، شیعیان عمر، شیعیان عثمان.

چون پس از مرگ محمد در رهبری جهان اسلام دوگانگی چشمگیری همراه با کشتارگری بی‌اندازه پدید آمد که بنی‌امیه خود را برتر از بنی‌هاشم میدانستند و رهبری را از آن خود میشمردند و بنی‌هاشم نیز که خود را مرده‌ریگ‌بر (= وارث) محمد می‌شناخت و میخواست این رهبری را بی‌رای مردم به هیچ بهایی از دست ندهد هر تیره بگونه‌ای میکوشید تا این رهبری را اگرچه با کشتار و تاراج همگانی نیزباشدبدست آورد. دراین رهگذرهرتیره به اندیشه گردآوری پیروانی برآمد که آن پیروان را شیعه نامیدند.

شیعه وابسته بیک آدم شناخته‌شده‌ای نبود که همه

شیعیان تنها پیرو او باشند همانگونه که فروزه (= صفت) امیرالمومنین در اسلام ویژه هیچکس نبود و آن کس که برهبری (= خلافت) میرسید، همان کس امیرالمومنین نامیده میشد که در زمان رهبری عمر و عثمان و معاویه و یزید و علی در همه‌جا و نام همه‌شان امیرالمومنین آمده است، در هالیکه همه این امیرالمومنین‌ها شمشیر بدست در کشتار و تاراج و پروه‌گیری روزگار گذرانیده‌اند که آنچه از تبه‌کاریهای آنان در دفترهای دینی برجای مانده است با نام برگزیده شده «امیرالمومنین» دوگانگی چشمگیری دارد.

در دفتر تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم چنین میخوانیم: «شیعه بنام رهبر یا کسی اضافه نمیشود بلکه بمردمیکه پیرو کسی هستند گفته میشود (۲).

لفظ شیعه در زمان علی آن معنا را نمیداد که فقها به آن داده بودند بلکه لفظی بود مانند سایر الفاظ که دلالت بر معنی لغوی مخصوص بخود داشت(۳).

علی در آن موقع که کشته شد حزب منظم و شیعه نداشت (۴). پس در زمان علی شیعه معتقد به امامت نبود و این اصطلاح هم بعداً درست شد (۵).

علی خود را برای خلافت برازنده میدانست ولی با سه خلیفه دیگر هیچگونه مخالفتی نداشت (٦).

محمد از بنی هاشم بود و هاشمیان خود را برای خلافت لایقتر میدانستند (۷).»

ایرانیان بازنده در قمار زندگی که در تلاش رهایی از ستمگریهای تازیانی بودند که دین خود «اسلام» را با جزیه (= پول) برابر میدانستند، ناگزیر پول را میدادند ولی اسلام را نمی‌پذیرفتند.

برای رهایی از این بن‌بست ناچار بودند بیکی از دو تیره بنی‌هاشم یا بنی‌امیه روی آورند تا شاید بتوانند بیاری

یکی آن دیگری را از پای درآورده و نابودی اسلام را فراهم کنند که تیره‌روزی آنانرا بسوی علی از بنی‌هاشم کشانید و با پذیرفتن پیروی از علی «تشیع و امامت» زنجیر بردگی استوارتری بر دست و پای خود نهادند.

«امامت و تشیع» در خانواده علی را به این فرنود مرده‌ریگ‌بری (=موروثی) دانستند که شاهنشاهی کهن ایرانی مرده‌ریگ‌بری بود ولی با همه تیزهوشی آن‌چنان به بیراهه کشانیده شدند که باورشان گردید امامت در شیعه‌گری جدا از دین نیست و دو جهانی هم هست که این لغزش بزرگ نسنجیده ۱۴۰۰ سال است همچون ریسمانی گلوی بازماندگان آنانرا می‌فشارد.

امامت

همانگونه که «شیعه‌گری» چم دیگری به جز پیروی کردن بی چون وچرا و کورکورانه ندارد «امامت» نیز جز به پیشنمازی یا رهبری کردن بر مردم (=حکومت) چم ویژه‌ای ندارد. اینکه آخوندهای «شیعه» پیرو زمام‌داری علی «شیعه و امامت» را بخشی از دین دانسته‌اند بسی نادرست و بی‌جا و بی‌پایه و مایه و بدور از خرد است و تنها برای برافراشتن اندام در برابر «خلفا» بوده است که بتوانند با نوید نادرست بهره‌گیری از مزایای دنیای نادیده مردم را بفریبند تا هرچه زودتر و بی‌رنج به خواسته‌های درونی خود برسند.

این روش نادرست در راه جبران کمبود کسانی است که چون برای رسیدن بر خواسته خود پایگاه مردمی نداشته‌اند

دین را دست‌آویز کرده‌اند تا در پناه آن بتوانند هرچه بی‌دردسرتر بر گرده مردم گمراه سوار گردند که در این راه پیروان علی پا را بسی فراتر نهاده و نه‌تنها امامت را بخشی جداناپذیر از پایه‌های دین اسلام درآورده‌اند که پایگاه علی را تا جایگاه خدایی هم ببالا کشیده و همه‌کاره جهان نادیده دانسته‌اند که بر این باور در دفتر الملل والنحل چنین آمده است:

«باب ششم شیعه - از آن جمله یعنی از فرقه‌های «اهل اسلام» شیعه‌اند و شیعه آن طایفه‌اند که متابعت مرتضی علی رضی‌الله عنه «علی‌الخصوص کردند» و به امامت و خلافت وی رضی‌الله عنه قایل شدند که بنصّ روشن یا پوشیده یا بوصیّت ثابت است

و اعتقاد کردند که خلافت از اولاد وی تجاوز نکند و اگر تجاوز کرده است بظلمی خواهد بود که غیری برایشان کرده یا بجهت «تقیه» که از آن حضرت شده

وگفتند که امامت معامله مصلحتی نیست که به‌اختیار «مردم» وابسته باشدوبه نصب ایشان «امام» تعیین شودبلکه قضیه اصولی است و رکنی است از ارکان دین و روا نباشد که حضرت رسالت پناه علیه صلوات الله از آن تغافل فرموده باشند یا مهمل گذاشته باشند یا باختیار عامه سپرده باشند»(۸).

در این باره در دفتر تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه چنین آمده است:

۱- اگر علی منصوب از جانب پیامبر بود چرا مقام امامت را با خلافت تعویض نمود؟(۹)

۲- اگر علی امام منصوب از جانب محمد بود و داستان غدیر خم مشهوریت و معروفیت داشت چرا بلافاصله پس از مرگ پیامبر بر سر جانشینی او به شور نشستند؟(۱۰)

۳- اگر علی امام برحق بود چرا با خلافت ابوبکر و عمر و عثمان موافقت نمود حتی بیعت کرد و مشاور هر سه خلیفه شد؟ (۱۱)

۴- اگر علی امام برحق بود چرا عنوان خلیفه چهارم را برای خود قانونی و مشروع میدانست؟ (۱۲)

۵- اگر علی امام معصوم و منصوب بود و ولایت آسمانی و الهی داشت چگونه است که بنا بنص خطبه‌ها و گفته‌های خودش برای خلافت تلاش میکرد و خود را در ردیف ابوبکر و عمر و عثمان میشمارد؟(۱۳)

و در جای دیگر چنین میخوانیم «شیعه: این نام یا عنوان بر کسانی اطلاق میشود که پس از رحلت رسول اکرم امامت را حق حضرت علی بن ابیطالب میدانستند و چون اکثر صحابه با ابوبکر بیعت کردند. اینان در ولایت و مودت با علی ثابت ماندند. این عده را بهمین نظر شیعه علی یعنی پیروان آن حضرت می‌گفتند (۱۴).

«دوستان علی که از بیعت با ابوبکر سر باز زدند و با او بیعت کردند بین ۷ تا ۱۰ نفر بدین نام‌ها بودند: ۱- عباس بن عبدالمطلب ۲- فضل بن عباس ۳- زبیر عوام ۴- محمدبن سعید ۵- مقدادبن عمر ٦- سلمان فارسی ۷- ابوذر غفاری ۸- عماربن یاسر ۹- برابن عازب ۱۰- ابی بن کعب (۱۵).

«اشتراک علویان و ایرانیان در مخالفت با خلفای اُموی که به سختی از تبعیض نژادی پیروی میکردند و نیز عادت ایرانیان به سلطنت موروثی و از این قبیل امور باعث شد که ایرانیان غالبا" علاقه خاص نسبت بعلی بن ابیطالب و فرزندان و خاندان او پیدا کنند (١٦).

با بهره‌گیری از این بن‌مایه‌های رد ناپذیر دینی بهیچ‌روی جای دودلی نیست که «شیعه‌گری» برباور «امامت» نبوده است و این معنی را بعدا" دکانداران دین برای سودجویی بیشتر ساخته‌اند.

با چنین پیشینه‌های استوار بسی شگفت‌انگیز است که تازیان در زمان زنده بودن خواسته‌های خود را یا از دست داده یا چون حسن پسر علی فروخته‌اند ولی پس از گذشت ۱۴۰۰ سال ایرانی ستمدیده و فرهنگ از دست داده از ستم همه تازیان بر باور نادرست میکوشد تا امامت را در خانواده علی ویرانگر ایران استوار نماید که این استواری نابودی فرمداری میهن خودش را در پی داشت و دارد.

آیا دانسته و با خرد این خواسته ما است یا با بهره‌گیری از ناآگاهی، ما را گروهی سودجو وادار به کوردلی نموده و به این بیراهه خانمان برانداز کشانیده‌اند که بر دشمنی با خود برخاسته‌ایم؟

اگر خود را ایرانی بدانیم و این بخش از رهبری «امامت» علی را که مرده‌ریگ بری خانواده او در جهان تشیع ویرانگرتر از «امامت» است بپذیریم چگونه میتوانیم رهبری مردمی «ملی» و ایرانی در میهن خود داشته باشیم؟

اگر رهبری بر مردم «شیعه» ایرانی ویژه خانواده علی است چگونه بخود پروانه میدهیم که در پی دست‌آوری آن برای یک ایرانی باشیم؟

اگر رهبری مردم ایران از آن یک میهن‌پرست ایرانی است چگونه میتوان آن را ویژه مشتی تازی دانست که ویرانگر میهن ما بوده‌اند؟

آیا میتوان ایرانی بود و با اندیشه ابوبکر و عمر و عثمان و علی و معاویه تازی بگونه ۱۴۰۰ سال پیش از این بیابان عربستان زندگی نمود؟

اگر «امامت» را ایرانیان بهرگونه‌ای پذیرفته باشند بر این باورم که شاید آنرا برای جهان پس از مرگ خود باور داشته‌اند که زیانی نداشته است نه رهبری تازیان را به سروری

در زمان زنده بودن خود. و آنچه را که هر ایرانی باید بداند و نمیداند و یا در پی دانستنش هم نیست اینکه، رهبر (= امام یا خلیفه) هیچگاه برگزیده از سوی خدا نبوده و نیست و اگر چنین باوری داشته باشیم بوارون یگانگی خدا است و در کارهایش برای او انباز (= شریک) پذیرفته‌ایم.

برابر تاریخهای بیشمار دینی رهبری در اسلام «خلافت و امامت» که هر دو پس از روی کار آمدن محمد در عربستان پا گرفته‌اند، گونه‌ای فرمانروایی دینی بر مردم در این جهان است که همه غانونهای آن در «توضیح المسایل» آخوندها آمده «نماز، خمس، زکات، حج، جهاد، رد مظالم، ختم قرآن، غسل و کفن و دفن مرده، غسل جنابت، نجاسات، همخوابگی با زنان، چگونگی زنای با عمه و خاله و حلال و حرام بودن ازدواج بعد از زنا و لواط یا پیش از زنا و لواط و... و...» که جز اینها چیز دیگری نه داشتند و نه می‌شناختند و نه پس از ۱۴۰۰ سال هم شناخته‌اند. چنین رهبری در آئین سنی‌ها با رای همگانی برگزیده میشود تا این دستورات را بر پیروان خود بیاموزد. ولی در شیعه‌گری چنین نیست، «امام» یا رهبر «شیعه»، «امامت» را سپرده‌ای از سوی الله میداند و خویشتن را خود خواسته نماینده او میخواند و بی‌نیاز از رای مردم است.

در هالیکه الله و پیام‌آورش در قرآن از بن‌مایه این خواسته (= ادعا) کوچکترین آگاهی ندارند و رهنمودی نیز نکرده‌اند که بر باور امام سیزدهم «شیعیان» سید خمینی کشتارگر یارای بر زبان راندن این اندیشه نادرست را هم نداشته‌اند تا آنرا در قرآن بیاورند.

لختی بیندیشید، آیا این درست است که مسلمان بود و بوارون اراده و دستور الله ورسول و قرآن دست بچنین کاری زد و اراده خود را دربست بدیگری واگذاشت؟ وبا سرپیچی

از دستور الله آتش جهنم را نیز بجان خریداری کرد؟

برای اینکه دریابیم دین اسلام و آئین شیعه‌گری بر چه پایه‌هایی استوار هستند بایسته است بدانیم که دین اسلام عبارتست از «توحید، نبوت، معاد» که دو پایه دیگری نیز شیعه‌گری بر آن افزوده که «عدل است و امامت» و رویهمرفته دین اسلام و شیعه‌گری بر این پنج پایه استوار است «توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت». کسانیکه با فرهنگ ایرانی آشنایی دارند به نیکی میدانند که دوپایه ازسه پایه اسلام یکتاپرستی (= توحید) و معاد که باور بر زنده شدن پس از مرگ است از آیین کهن ایرانی گرفته شده که از سوی سلمان پشت بر میهن به محمد آموخته شده و در بن مایه آمده است (۱۷).

پس میماند نبوت که این یکی را هم محمد خود خواسته خویشتن را نبی یا نایب الله خوانده است که پیوندی با فرهنگ ایرانی مزداپرست ندارد و پیشینه آن به نبی‌سازیهای تیره یهود میرسد (۱۸).

در باره دو پایه شیعه‌گری که «عدل» است (دادگری) و «امامت»، باید با نگرشی ژرف به پیشینه اسلام دست کم با بن‌مایه‌های آمده در ایندفتر بپذیریم که دادگری (عدل) در شیعه‌گری و امامت هستی نداشت و ندارد و تنها در رویه کاغذ میتوانیم دلنشینی آنرا بخوانیم و دریابیم که آنان «سنگسار ددمنشانه زنان را، بریدن دست و پنجه مردان را، سزادادن برای بیرون آمدن چند تار موی زنان را، نیمه آدم دانستن زنان و نپذیرفتن گواهی آنانرا، بدو دسته آزاد و جزآزاد بخش نمودن زنان را، بردگی و بندگی مردان آمده در قرآن و نابرابری آنان با یکدیگر را، بها دادن گریه بر مردگان تازی را و ساتور و غمه زدن بر کله و زنجیر پولادین بر پشت و مشت گره کرده بر سینه را و و و ... که همه و همه بوارون

دادگری و فرهنگ والای ایرانی است. دادگری می‌پندارند که از دید خردمندان نادرست و زشت است. به این نوشته دفتر الامام علی نگرشی بیفکنید که میگوید «جمجمه‌هائیکه در میدان نبرد بر رویهم انباشته میشود ستونهای زیربنای امامت است نه آجرهای ساختمان»!

پس از رد اینگونه دادگری یا «عدل» میماند «امامت» در شیعه‌گری که آنهم چون از دستورات الله نیست پس بایسته بکار گرفتن هم نمی‌باشد. با این بررسی اگر آئین کهن ایرانی را از اسلام و شیعه‌گری برداریم محمد میماند و نبوّتش همانگونه که اگر فرهنگ ایرانی را از تازیان بگیریم عرب میماند و شترش.

بررسی این رویداد اگر بدور ازکوردلی و بیگانه‌پرستی باشد کار دشوار و پیچیده‌ای نیست.

ولی اگر نخواهیم در پی یافتن درستی ها باشیم و همچنان کمر خم نگاهداریم تا تازی‌زادگان و تازی‌پرستان در جامه دین سنگ بر پشت ما به‌چینند که نتوانیم کمر راست کنیم، این گناه آنان نیست و بیخردی از ما است.

نگاهی به این پرسش و پاسخ خمینی آمده در توضیح‌المسائل شفا میتواند برای هر ره‌گم کرده راه امامت بهترین راهنما باشد:

«پیش از پایان مبحث احادیث و فتواهاییکه مضمون آنها اصولاً با آیات قرآن تناقض دارد، اجازه دهید به یکی از عجایب‌ترین مطالبی که تاکنون در همین مورد نوشته شده است اشاره کنم، و یقین دارم که شما نیز در باره آن همین نظر را خواهید داشت، زیرا این مطلب حاوی توهینی آشکار و زننده، هم به خدا و هم به رسول او است، و نویسنده آن... حضرت آیت‌الله العظمی موسوی خمینی است.

موضوع مربوط بدفاع ایشان از **اصل امامت و**

جوابگویی به آنهایی است که میپرسند اگر خداوند به استقرار امامت در خاندان علی اراده فرموده بود، چرا این موضوع را صریحا" در قرآن بیان نفرمود تا جای تردید و انکار برای مخالفین باقی نماند و موجب بروز اینهمه بحث و اختلاف در عالم اسلام نشود؟

عینا" پاسخی که آیت‌الله خمینی در کتاب کشف‌الاسرار صفحات ۱۳۰ و ۱۳۱ به این اعتراض داده‌اند چنین است:

«پیغمبر از اینکه امام را با اسم و رسم در قرآن ذکر کند میترسید که مبادا پس از خودش قرآن را دست بزنند و اختلاف بین مسلمانان شدیدتر شود.

خدا هم در قرآن در اظهار امامت با اسم ورسم محافظه‌کاری میکرده و از منافقان ترس داشته است» (۱۹).

و چنین است دیدگاه زیدبن علی «زین‌العابدین» بن الحسین بن علی بن ابیطالب در باره امامت: «اول آنکه در باره خلافت علی: نصی وجود نداشت وصیتی و شبه‌وصیتی هم نبود، بنابراین ولایت و خلافت آن بزرگوار وراثت از نبی(ص) نیست بلکه امری است که برمبنای اختیار استوار است».

پنجمین دیدگاه امام زید در باره امام دوازدهم چنین است:

«امام مکتوم وجود ندارد، مستحق امامت کسی است که بدعوت‌خود خروج کند نه آنکه مستور و مورد انتظار باشد»(۲۰).

با این گفتار روشن که نامی از امام و امامت از سوی الله و رسول او بر زبان رانده نشده و در قرآن هم نیامده است، اگر پیرو الله و رسول او باشیم باید بپذیریم همه کسانیکه بواورن دستور الله و رسول و قرآن اراده خود را بکار بسته و از نام امامت بهره جسته و سیل خون روان کرده‌اند، روی از خدا و رسول و قرآن او برتافته و خودکامگانی بیش نبوده‌اند،

چنین کسانی برابر دستورات اسلامی کافرند و سزاوار کیفر با آتش جهنم میباشند.

آیا این خردپذیر است زمانیکه الله با آنهمه نیروی دیدنی و نادیدنیش چون فرشتگان و باد صرصر و زلزله و... و... که در همه جا بیاری پیام‌برش می‌شتافت و او را پیروز میگردانید و پیام‌آور غداره‌کش او که همگان را زیر نام الله از دم تیغ گذرانید، یارای آنرا نداشته باشند که نام امامت را بر زبان برانند؟ ما چگونه و برای چه نام ببریم که امامت جز جنگ و خونریزی و تاراج و واپسگرایی پی‌آمدی نداشته و هزاروچهار سد سال است که بندبردست وپاوزبان ما نهاده و همه هستی‌های تاریخی و فرهنگی ما را هم برباددداده و هم‌اکنون نیز جانشینان امامت دارند بر باد میدهند و ایران را لانه تروریست کرده‌اند؟

اگر پیرو خرد باشیم این بهیچ روی خردپذیر نیست که خدای دادگر و مهربان برای رهبری آفریدگانش در جهان، آنچنان درمانده باشد که کشتارگرانی را زیر نام امام بر آنان بگمارد تاهرچه نارواکاری اراده کنند، بکنند ودر جهان دیگر نیزاراده خودرا بدست چنین افسارگسیختگانی بدهد تا هر کسیرا که دشمن خود می‌پندارندبدوزخ روانه‌دارند وهرکسیرا که دوست دارند به بهشت بفرستند، چنین چشمداشتی را از کودکی نادان نمیتوان داشت تا چه رسد به خدای دادگر!

پس خویشکاری (= وظیفه) خداوند با آفرینش دو جهان و نوید بکار بستن دادگری روز واپسین در چیست؟

در سایه چنین بدآموزیهای دینی از سوی دکانداران بیدین زیر نام آیت‌الله و ولی‌فقیه است که بدرازای ۱۴۰۰ سال مردم بافرهنگ ایران به بیراهه کشانیده شده‌اند و ناروا

هزاران امام‌زاده در سراسر ایران روئیده شده و هر ساله نیز با خواب‌نما شدن شیادان دینی بر شمار آنان افزوده میگردد تا دکان مغزشویی و نادان پروری از کار بازنماند که‌خواندید نه‌این امام‌زادگان پیشینه درست خانوادگی دارند و نه الله و رسول آنها را می‌شناسند و نه از اسلام و مسلمانی هم چیزی جز کشتار و تاراج و ستایشگاه کشتارگران تازی برای ما پیشیاره‌ای (= ارمغانی) آورده‌اند.

سید خمینی کشتارگرتر از نیاکان خود و مغلها در پناه همین گمراه‌گریهای زیر نام «سیّد اولاد پیغمبر» و در سایه همین الله و رسول و امام بود که توانست بر گرده مردم ایران سوار گردد و با مِهر اسلامی خود پیر و جوان و زن و مرد را از دم تیغ بگذراند و هست و نیست مردم را تاراج کند و در پایان کار هم بگوید الله و رسول ترسو بودند که این گفتار او از دید اسلام کفری آشکار است و با بهره‌گیری از همین بن‌مایه‌های نادرست بود که این بیمار روانی که‌توان بالاکشیدن شلوار خود را نداشت وفساد اخلاقی دوران نوجوانی او و پیشینه ننگین خانوادگیش در دفتر وارث ملک کیان نوشته دکتر حمیدخواجه نصیری آمده است. بجای رفتن به تیمارستان برهبری کشور ایران گمارده شد و توانست سراسر ایران رابه تیمارستانی بزرگ برگرداند وهمه کسانیرا که‌بوارون اندیشه مالیخولیایی‌اومی‌اندیشیدند یا بکشد یا زندانی‌کند یا فراری‌دهد وکشوری‌آباد وآزاد را بویرانه‌ای برگرداندکه پانزده سال است درآتش واپسگرایی می‌سوزد و جانشینانش، این تازی‌زادگان زاده‌شده درایران‌هرروز بیشتر

از روز پیش آتش خانمانسوز میهن برباد ده را سوزاننده‌تر نگاهداشته‌اند و میدارند تا واپسین توان فرهنگی مردم را هم در این آتش خشم پشت به میهنی (= خیانت) و بیدادگری خود بسوزانند که نامی از ایران و ایرانی و فرهنگ دیرپایش جز سیه‌روزی برجای‌نماند وآنچه که برجای میماند مشتی ستایشگر از تازیان باشد و ناگاه از ریشه و فرهنگِ خود. شوربختانه گروهی مغزباخته نیز زیرنام‌روشنفکرواستادنماهای دانشگاهها همرای و همراه اینانند و هنوز بژرفای این سیه‌روزی پی نبرده‌اند و در درون و بیرون از ایران هم‌آوای آخوندها علی علی میگویند بر این باور که بتوانند روزی جانشین عمامه بسران سرسپرده بیگانه شوند و بتاراجگری ته‌مانده مال و اندیشه و مغز مردم زیر ستم دینی ایران بپردازند.

تا روزیکه رویدادها چنیند و بخود نیامده‌ایم و نمیخواهیم دیده خود را بگشائیم و درستی‌ها را دریابیم و نخوانیم و ندانیم که این الله و رسول الله و قرآن و آیت‌الله‌ها چه میگویند و از جان ما چه میخواهند و ما کجا بودیم و چه

بودیم و چه از دست داده و چه دست‌آوردی داریم باید چنین بسوزیم و بسازیم که سزای نادانی جز این نیست.

تنها امید بر بیداری و آگاهی بازشناختن درستی از نادرستیها است و بس و این بدست نمی‌آید جز بکارگیری خرد و خواندن و دانستن و آگاه شدن و آگاه کردن.

بن مایه‌ها

۱- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۲ - سوره سی و هفتم آیه ۸۲ در متن عربی آیه آمده شیعه ابراهیم.
۲- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۴.
۳- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۴.
۴- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۵ و از کتاب علی و فرزندانش برگهای ۱۹۷-۱۹۸.
۵- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۵.
٦- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲٦.
۷- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۷.
۸- توضیح‌الملل ترجمه کتاب الملل والنحل تالیف ابوالفتح محمدبن عبدالکریم شهرستانی پوشینه نخست برگ ۱۹۱.
۹- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۸.
۱۰-۱۱- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۹-۱۲۸.
۱۲- تشیع وسیاست نوشته دکترچوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۹.
۱۳- دفتر تشیع وسیاست دکتر چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۲۹.
۱۴- الملل والنحل برگ ۱۹۱.
۱۵- تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم نوشته استاد محمد مشکور و تاریخ یعقوبی پوشینه دوم برگ ۱۰۳ - سفینة البحار مجلسی ماده ر برگ ۵۱۷ - الدرجات الرفیعه برگ ۲۱۳ - دفتر اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری نوشته پطروشفسکی برگردان کشاورز برگهای۴۰-۴۵-۴۸-۵۳-۱۰۳ -۱۱٦-۱۳۲-۱٦۰ ودیگربرگهای‌آن.
۱٦- دهخدا برگ ۸۱.
۱۷- در راس این آئین، اهورامزدا، خداوند کل جهان و آفریننده بزرگی قرار دارد که جز مهر و آسایش آدمی، جز شادی و شادمانی، جز ثروت و برازندگی، جز لذت و نشاط و بزرگواری از راه نیکی نمی‌شناسد...
نه بهشتی آن چنان دارد که روسپی‌خانه باشد.
نه دوزخی آن‌چنان که شکنجه‌گاه کل بشریت گردد... نه طالب عبادت بندگان و قربانی است، نه مردمان را به دریوزگی میخواند و نه از بندگان میخواهد تا شبانه روز عبادت کنند و از کار روگردانند.

او نمونه مهر و عطوفت بشریت است، او خِرد کل آفرینش است.
میگوید مغز و زبان انسان بایستی براه نیک گراید تا کردار و کارش نیک و خوب باشد.
نیکی و خوبی از عبادت حاصل نمیشود، این یک منطق والای انسانی است.
اندیشه نیک، نخست مغز بایستی درست و نیک بیندیشد، چون مغز منبع و سرچشمه کار و کردار است. پس از آن گفتار نیک، مرحله دوم زبان است که بایستی نیکی صادره از مغز را به قالب ریزد و پس از آن کردار نیک، یعنی از مغز تا زبان و از زبان تا عمل بایستی بر اساس راستی و استواری بنیان داشته باشد.
این سه جمله کوتاه، کتاب قانون بشریت است.
در همه دورانها همه لذاتیکه اندیشه نیک آنها را روا بداند جایز است.
در گاتاها، اهورامزدا چنین خداوندی است.

اهورامزدا را در گاتاها بشناسیم

چنانچه دقتی در گاتاها از دیدگاه خداشناسی انجام گردد، آیینی را بما نشان میدهد که راه زندگی شایسته آدمی است.
جهانیرا می‌یابیم که درعین جنبش و تکاپو، آرام و استوار است.
آفرینشی که نیک است و در راس آن، اهورامزدا (بزرگ دانا) قرار دارد.
اهورامزدایی که این جهان نیکو را آفرید، مردمان را آفرید، سرور و خوشی را آفرید و جز نیکی در جهان طبیعت و جهان تن و روان کاری انجام نداد... - ۳۱.۷

اشوزرتشت چنین گوید

هنگامی فرا رسید که در درون اندیشه‌ام موجی راه یافت، و به تو اندیشیدم، دریافتم که تویی بی‌آغاز و بی‌انجام، تویی خرد پاک جهان که تغییر و دگرگونی در تو راه ندارد و چون این را دریافتم دانستم که توئی داور جهانی، و کرده‌های ما بتو برمیگردد تا داوری کنی. ۳۱.۸ -۲۱-۲۰-۳۱ گاتاها» برداشت از

گنجینه اوستا نوشته هاشم رضی برگهای ۲۱-۲۲-۲۳ و ۳۶-۳۷.
ای تمام خواستارانی که در انتظار شنودن گفته‌هایم هستید،
اینک بشنوید آنچه که از سوی مزدا است، با روشنی ای
خردمندان در آن بنگرید، با روشنی و چشمان باز و اندیشه
توانا گزینش کنید.
چون درک کردن شناختن و گزیدن است که شما را بر
جانوران برتری بخشیده است.
هر مرد و زن در گزینش راه حق و درستی آزاد است و باید
چنین کند. یسناها ۳۰-۳-۲-۱.
برابر تعالیم سه‌گانه زرتشت «اندیشه نیک، گفتار نیک، کردار
نیک» برابر اوستا در بهشت مقام و رتبه مخصوصی معین شده
که در کتاب مینوخرد فصل ۵۷ فقره ۱۳ آنها را هومتگاه و
هوختگاه و هورشتگاه نامیده است، یعنی جای اندیشه و گفتار و
کردار نیک که در فصل ۷-۸-۹ کتاب ارداویرافنامه هم آمده است
و اشاره به گذر از پل چینوت نیز دارد که تازیان آنرا «پل
صراط» می‌نامند.
برگهای ۸۸-۸۹ تاریخ ده‌هزار ساله ایران از پیدایش آریاها تا
انقراض دیالمه نوشته عبدالعظیم رضائی تهران ۱۳۶۰.
ایرانی ارجمند گرفتار آمده در بند روان دشمن، چنین است
گوشه‌ای از فرهنگ والای کهن میهنت که بدستور تازی زادگان
سنگ پرست و ستاینده استخوان تازیان تازشگر شده‌ای لختی
بیندیش زمانی که محمد تازی با چنان نیروئی کوشیده است
نیاکان زشت‌چهره و بت‌پرست خود را مسلمان بشناساند که
هزار بار بدتر از بت‌پرستی است و زمانیکه کوشیده بتکده و
شادیکده نیاکانش را ستایشگاه قرار دهد، چرا بخود نمی‌آیی و
بچنین فرهنگ غرورآفرین از دستت ربوده شده برنمیگردی و
روی نیاکانت را سفید نمی‌گردانی و درنمی‌یابی زرناب تو را
گرفته‌اندوسنگ سیاه‌وخاک تیره‌واستخوان مرده وقضاو
قدروسیه‌روزی بدستت داده‌اند؟ چراباچشمان باز و بهره‌گیری
ازخرد به فرهنگِ درخشان وآیین کهن نیاکانت بازنمیگردی و بر
دستورات پاک و دلنشین اشوزرتشت بزرگ گردن نمی‌نهی
وبرکاوه وفریدون و کورش بزرگ و داریوش و خشایارشا و
انوشیروان و رضاشاه سرفرازی نمیکنی که با نیکنامی زنده
نگاهدارنده سرزمین ایران اهورایی و فرهنگ جهانگیرش بودند.
بخود آ و زشتی کوردلی تازی‌پرستی را از دامنت بزدا و این
تن‌پوش آلوده به ننگ را که رسای اندام ایرانی آزاده نیست،

برکن و بیفکن و رها شو.
چرا مغز گرانبهایت را برایگان در دسترس مغزخواران اسلامی ایران برباده گذاشته‌ای؟
به خود آ که اگر بخود آیی بخدا که خودت خدایی!

۱۸- «یهودیها به محمد می‌گفتند تو پیغمبر نیستی برای اینکه عرب میباشی نه یهودی. تمام انبیای گذشته از قوم یهود برخاسته‌اند و روزی ممکن است پیغمبر شوی که از بین یهودیان برخیزی» دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگ ۲۰۰.
شاید بهمین انگیزه بوده که محمد خود را پیرو آیین ابراهیم دانسته است؟

۱۹- توضیح‌المسائل شجاع‌الدین شفا برگهای ۲۹۳-۲۹۴ در باره کشف‌الاسرار خمینی و امامت - دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان زیر نگر طالقانی پوشینه چهارم برگ ۲۰۷ «جمجمه‌های زیربنای امامت».

۲۰- برگهای ۱۴۳-۱۴۶ تاریخ علویان تبرستان نوشته دکتر ابوالفتح حکیمیان با تغریظ دکتر عبدالحسین زرین‌کوب.

بخش یازدهم

بخشی از ره‌آورد امامت و شیعه‌گری در ایران

بدرازای تاریخ اسلام بویژه در زمان پادشاهان تازی‌پرست صفوی که آخوندهای پیرو شیعه بروش دیرینه هستی‌خود را درنیستی مردم ایران کاوش‌میکردند با بهره‌گیری از یاری بیدریغ پادشاهان صفوی در پشتیبانی از آرمان تازیان آنچنان درستی‌ها را نادرست و کشتارهای سهمناک علی را پنهان‌کاری نمودند که دیوی بگونه فرشته در آمد.

بوارون درستی‌های آمده در دفترهای دینی و قرآن آدم‌کشی شناخته شده نماد آزادی و آزادمنشی گردید.

در آن دوران تاریک‌دینی در گسترش آیین شیعه آنچنان بر مردم ایران ستم روا گردید که باید نمونه‌اش را در آغاز تازش تازیان یا مغلها یا روی کار آمدن بیماری روانی بنام سید روح‌الله خمینی در ایران جستجو کرد، زیرا با ترساندن آشکار چکین‌های تبر بدست (= شیعیان آدمخوار) که الله واکبر گویان زنده زنده مردمی را که شیعه نبودند میخوردند (۱) آنچنان تیره‌روزی بر مردم روی آورده بود که کسیرا یارای دم برآوردن نبود بگونه‌ایکه امروز هم در جمهوری خون و آتش اسلامی ره‌آورد سیدخمینی نیست.

زشت‌یادی ودشنام برعلی که از آغاز رهبری دینی او درمزگت‌های‌سراسرکشورهای اسلامی بویژه‌دربیابان عربستان ودرنزدتازیان به کار برده میشد ودر ایران نام او را درته کفش‌هامی‌کندند ناگهان جایش رابه ارج‌گذاری از اوو دشنام بر دیگر رهبران دینی ناشیعه «سنی‌ها. عمر و ابوبکر و عثمان» داد. زیرا آنان پیرو دستورهای محمد بودند نه «علی».

سروده زیر از شاه اسماعیل صفوی در پشتیبانی از خاندان علی نمایانگر اندیشه‌ای از پادشاهان صفوی است:

«بس تجربه کردیم دراین دیرمکافات

با آل علی هر که درافتاد ور افتاد»

که در این زمینه، سروده به‌جا و درست است زیرا چه در زمان خود علی و چه در زمان صفویه و پس از آنکه گمراهیها و دروغپردازیها و نمادسازی از «علی» گسترش بیشتری یافت، هرکس کوچکترین خرده‌گیری از زشتکاریهای او میکرد، با شکنجه و آزار جانش را از دست میداد.

بدینگونه «علی بازی» دکان تازه‌ای برای دکانداران دین و فریبکاران و سیاست‌بازان گمراه‌گر و کشورداران تازی‌پرست گردید که شوربختانه تا این زمان هم بدرازا کشیده است و مردم همچنان در گمراهی مانده‌اند. در آن زمان سروده‌های بسیاری در ستایش از علی که در همه زندگیش جز آدم‌کشی و چاپیدن دارایی مردم کاری نکرده بود سروده شد و «علی علی» گویان بویژه در خانگاهها و نزد درویشها که خود از نیرنگ‌بازانند راه افتاد(۲).

واژه‌های تازی مانند یاالله، الحمدلله، مرحبا، یاعلی مدد، مولا یارت باد، اگر دردمندی بگو یاعلی و بسیاری دیگر از این دست، از یادگاری‌های زشت زمان صفوی است(۳).

شاه اسماعیل تازی‌پرستی بود که فرمان داد بر تاج مهر

شاهی ایران «یاالله» و در چنبر تهی‌گاه آن «غلام شاه‌مردان اسماعیل بن حیدر» بنویسند که در آیین اسلام «غلام» بدرستی بچه بی‌ریش و بدکاره است؟

و بدستور همین «غلام بچه» تازی منش بود که بر سکه‌های ایرانی «لااله الی الله، محمد رسول الله، علیا ولی الله» کندند. او در پاسخ بواکنش ایرانیان میهن‌پرست پادتازی گفت «از کسی باکی ندارم اگر رعیت حرفی بگوید شمشیر میکشم و یک تن را زنده نمیگذارم» همانگونه که سید روح الله خمینی نیز پس از نیرومند شدن گفت «به دهان همه میزنم ما هرچه میکشیم از ملی‌گرایی است» که کشتارهای «علی»وار او دنباله تبهکاریهای دودمان «علی باز» صفویه است.

شاه اسماعیل آنچه را که بر آن میشد به کار بَرَد بی چون وچرا بکار می‌بست، چنانکه دستور داد مادرش را در برابر چشمان او سربریدند و همچون محمد و علی فوران خون گردن او را نگریست و نه‌تنها خم بر ابرو نیاورد که چون می‌اندیشید علی‌وار کار کرده است خود را کامیاب و سرشار نیز میدید (۴).

در چنین دوران مرگ و نیستی، پس از کشتار ددمنشانه دویست وپنجاه هزار تن ایرانی برای برپایی آیین شیعه بود که توانستند همه دفترهای کشتارگری علی را از میان بردارند که دیگر در دسترس کسی نباشد و خود آنچنان کنند که «علی» کرده است.

با پاکسازی تبهکاریهای علی و گماردن گروهی درویش گدا و کشکول بدست به ستایش از او از بام تا شام در کوچه و بازار و «روضه‌خوانی» در مزگت‌ها بود که سرور آدمکشان تازی نامش را به سرور آزادگان برای مردم دربند اندیشه ایران داده است.

اگر برگردان قرآن ره‌آورد محمد بنیانگذار اسلام و پی‌آمدهای خونبارش در تاریخها بدرستی خوانده شود که چه سرنوشت دردناکی برای جهانیان بویژه مردم ایران دربرداشته و این راستی را دریابیم که «علی» برای پایان بردن خواسته‌های پسر اَمویش «محمد» چه خونریزیهایی کرده تا ولی الله نامیده شده است. آنگاه به سادگی پی خواهیم برد و روشن خواهد گردید که آرمان «محمد و علی» در پوشش اسلام بر چه پایه‌ای استوار بوده است؟

بایسته است به خواری‌گریها و پست‌منشیها و زشت‌کاریهای ننگ‌آور دیگر کسانیکه در ایران بنادرست خود را رهبر خوانده‌اند یا برهبری رسیده‌اند و در بزرگداشت تازیان بیش از میهن‌پرستی کوشیده‌اند دیدی افکنده شود تا دریابیم اگر در برابر مردم ایران شاه بوده‌اند چگونه خویشتن را سگ وبرده وبنده و عبد تازیان تاراجگر بازمانده قصی خوشگذران‌کده‌دار میدانسته‌اند و با سربلندی این فروزه زشت را بر نام خویش می‌افزوده‌اند. به نمونه آشکار سگ در برابر روان مردگان تازی و شیر در برابر زندگان ایرانی زندگانیکه که از آغاز اسلام روان از تن‌شان بیرون شده و مردگان رونده‌ای بیش نیستند که در دست‌های ستم‌پیشه‌گانی بنام آیت‌الله تازی‌پرست و گروهی از شاهان بیگانه و بیگانه‌پرست و ستایشگرانی زبان وغلم بمزد به‌گونه اروسکی (= عروسکی) به‌گردش درمی‌آیند (۵و۶).

پادشاهان صفوی بویژه شاه‌عباس پیش از نام خود چنین می‌نوشت «کلب آستان علی عباس» یا «بنده شاه ولایت عباس» (۷) که بهتر است در این باره ببرگی چند از دفتر میرزا فتحعلی آخوندزاده دیدی افکنده شود تا روشن گردد فرهنگ کشور چگونه زمانی بدست تازیان تازشگر و زمانی دیگر با دست

این‌گونه تازی‌پرستان و تازی‌زادگان در ایران سراشیبی‌های تند و دردناک نیستی را پیموده است»؟ (۸)

این تازی‌پرست صفوی درجایگاه شاه‌ایران ازاسفهان تا خراسان «توس» بدرازای‌بیست‌وهشت‌روزباپای‌پیاده‌راه پیموده تاگوررضانامی ازتازیان‌راکه‌پسرکاظم نامی است که ازکنیزی خریداری شده بنام تَکتَم، بی‌زناشویی زاده شده است بوسه زندوسربرپای او بگزاردودرخواست بهشت ودختران زیبای سیاه‌چشمی را که‌محمد از سوی «الله» در قرآن برای هم‌آغوشی و همخوابگی سرسپردگان خود نوید داده است بنماید(۹).

زیورکاری ساختمان گور معصومه در گوم (= قم) از شاه عباس صفوی دوم است(۱۰). تلاکاری گنبد رضا در توس از شاه سلیمان صفوی است(۱۱).

شاه صفی نخستین، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین در گوم (=قم) و کنار معصومه نامی که هرگز هستی نداشته است به خاک سپرده شده‌اند تا به اندیشه نادرست خود بیاری روان این زن تازی ببهشت دست یابند در هالیکه آنجا جایگاه «آناهیتا» است(۱۲).

شاهان مغل‌زاده قاجار هم که برابر تاریخ نیمی از ایران را از دست دادند دست کمی از شاهان تازی‌پرست صفوی نداشتند. فتحعلیشاه در پرچم خود هم شیرخورشید و هم شمشیر «ذوالفقار» علی تازی را نقش بسته بود(۱۳).

آغا محمدخان قاجار در پشت شیر نوشت «یامحمد» و در زیر شکم آن نوشت «یاعلی»(۱۴).

محمدشاه پنجه علی و نام او را بر سر پرچم ایران گذاشت و در سکه خود نوشت «شاهنشه ابنیاء محمد زرب دارالخلافه تهران»(۱۵) «نه پایتخت شاهنشاهی ایران»!

درفش ناصرالدین شاه کیسه‌ای از ماهوت سرخ بود که

پنجه‌ای بر بالای او گذاشته بود. وی در سال ۲۵۷۸ ایرانی (۱۸۷۰ میلادی) بپای بوسی حسین به کربلا رفت و گفت «السلام وعلیک یا اباعبداله در صحرای کربلا هل من ناصر میگفتی و کسی به نصرت تو نیامد امروز بتو مژده میدهم که ناصر آمده است»! در این روز او به اندازه‌ای گریست که براست یا به دروغ بیهوش بر زمین افتاد (١٦).

ناصرالدین شاه همچنین در ستایش از رضا پسر موسی کاظم چنین سروده است:

در عمر ابدای شه معبود صفات

اسکندر و من صرف نمودیم اوقات

بر همت من کجا رسد همت او

من خاک درتوجستم او آب‌حیات(۱۷)

با این سروده پستی‌پذیر ناصرالدین شاه، اسکندر را سرزنش نموده و شادمان است که از بوسندگان خاک درِ تازیانِ تازشگر بر ایران است! آرامگاه این شاه قاجار در ایوان عبدالعظیم پسر کنیز زاده‌ای بنام «علی شدید» است که مادرش کنیزکی بنام هیفا بود.

دردناکتر از همه کارهای باورنکردنی محمدرضا شاه پهلوی است که هیچ ایرانی در میهن‌پرستی او نمیتواند دودلی داشته باشد ولی شوربختانه سراپایش دوگانگی بود.

او که دانش آموخته بیرون از ایران و فرزند بنیانگزار ایران نوین رضاشاه بزرگ است، رضا شاهی که باید او را کورش دوم یا داریوش بزرگ زمان نامید و ارج او بر هر ایرانی نژاده بایسته است،

چگونه میتوان باور داشت که محمدرضا شاه پسر آن سردار بزرگ نیز بندگی روان تازیان ویرانگر ایران را با بکاربردن زشت‌ترین واژه‌ها بپذیرد و با همه توان خود در

زنده نگاهداشتن آیین اسلام ویران‌گر ایران بکوشد تا همه دست‌آوردهای رضاشاه بزرگ را به سادگی خوردن آب بر باد دهد و برای ایران‌پرستان سرافکندگی بیافریند؟

از محمدرضا شاه پهلوی بدور بود که به پی‌ریزی آنهمه مزگت و گورستان تازیان که هسته‌های نخستین مردم‌فریبی هستند بپردازد، جایگاههائیکه جز ستایش از روان تازیان تازشگر و گمراهی و فریب مردم کاری دیگر در آن بچشم نمیخورد و بگوش نمیرسد.

مزگت‌ها سرزنش‌گاه جانباختگانی هستند که در راه آزادی میهن از دست تازشگران تازی سر وجان باخته‌اند.

ساختن ستایشگاه برای روان تازشگران تازی سرزنشی آشکار بر روان همه سردارانی است که در راه آرمان مردمی و رهایی میهن گرامی‌جان خود را از دست داده‌اند. چنین سرزنشی بیخردانه بر جان‌بازان راه آزادی میهن در جهان پیشینه ندارد.

ستایشگاه برای ویرانگرانیکه پس از چیره شدن بر ایران همه هستی‌ها را به نیستی درآورده‌اند و آتشکده‌ها و آرامگاههای نیاکان ما را به آتش کشیده‌اند و بر جایش مزگت و گورستان پدران و خانواده خود را ساخته‌اند که بدینگونه ناباور سیاست‌بازان و رهبران کشور نیز آنها را ارج نهادند و زر و زیور بخشیدند ولی هیچکسی به ساختن یک آرامگاه برای پادشاهان و دانشمندان و سرداران جان‌باخته میهن‌پرست دست نیازید.

تنها آرامگاه شکوهمند رضا شاه بزرگ را نیز تازی‌پرستان چیره شده بر ایران با خاک یکسان نمودند و سدایی درنیامد.

اینک از روی درد دل نمونه‌ای چند از کارهای

نکوهش‌آمیز محمدرضاشاه پهلوی را که برپا دارنده جشنهای دوهزاروپانسدساله شاهنشاهی ایران بود که خودسخت ستایش‌آمیز میباشد یادآوری میکنم تا دریابیم چرا آخوند بر سر کار آمد و چگونه همه دست‌آوردهای شگفت‌انگیز پنجاه وچند ساله دودمان پهلوی در یک دم به نابودی کشیده شد.

«از گفتارهای محمدرضاشاه»

«دین مقدس و مترقی اسلام است که تمام احکام و فصول و دستورات آسمانی آن عبارت از عدل و انصاف و مواسات و مساوات میباشد: بهمن‌ماه ۱۳۱۵» (۱۸).

«من پیرو اصول دیانت مقدس اسلام هستم، ایمان به عدالت الهی دارم» (۱۹).

«من مسلمان وبه عقاید مذهبی خود پای‌بند می‌باشم و از شما پنهان نمیکنم که در این سفر که به عتبات مشرف شدم در اماکن مقدس از خدای بزرگ چیزهایی برای سعادت ملت ایران خواسته‌ام که انشاءاله برآورده گردد: سال ۱۳۳۲» (۲۰).

همگان دیدیم‌که درسال ۱۳۵۷ برابر باسال ۲٦۸٦ ایرانی زمان‌شورش آخوندی الله چه سعادتی بدست آیت‌الله‌ها برهبری خونخوارترین آیت‌الله سید روح‌الله خمینی بهره ملت ایران کرد!

«هرحرم‌مقدسی‌را که‌بشود تعمیرکرد من تعمیرکردم» (۲۱).

به سال ۱۳۷۰ قمری به فرمان شاه مرقد امام «علی» تعمیر و آینه‌کاری شد و بر تلا نوشته‌ای که روی دَرِ آن گذاشته شدنوشته شده «بنده آل علوی محمدرضا پهلوی» و سروده زیر نیز در آن نوشته بیادگار است:

گر در حَرَمت آینه‌کاری کردم   کاری نه‌سزای شهریاری کردم

تا جلوه حق بینم از طلعت تو   درپیشِ رُخَت آینه‌کاری کردم

این آرامگاه را دیگر شاهان ایران، عضدالدوله دیلمی، ملکشاه سلجوقی، شاه اسماعیل صفوی، آغامحمدخان قاجار، فتحعلیشاه، ناصرالدین شاه نیز دستکاری کرده‌اند» (۲۲).

آرامگاه علی بن موسی‌الرضا (امام رضا) در زمان محمدرضا شاه پهلوی بازسازی شده، ضریح فولادی آن به امر شاه تبدیل به تلای هیجده عیار گردیده و هفت هزاروپنجاه و دو مثقال تلا در آن بکار رفته است (۲۳).

برای حضرت عبدالعظیم دری از تلا ساخته است (۲۴).

ساختمان آرامگاه برادر امام رضا (۲۵).

سیاهه نام مزگت‌ها و گورستان تازیان که در سراسر ایران به فرمان شاه نوسازی گردیده یا دستکاری شده‌اند به آن اندازه میباشد که نمیتوان در این فشرده نام برد (۲٦).

محمد رضا شاه یگانه پادشاه شیعه مذهبی بود که در حرم پیغمبر افتخار نمازگزاری داشته است

ای وای بر ما وای وای بر روان کورش و داریوش و انوشیروان و رضاشاه که از این زشتکاریهای جانشین خود چه رنجهایی برده‌اند؟

محمدرضا شاه پهلوی قرآن آریامهری به چاپ رسانده که از بهترین چاپهای زیوری برخوردار است و دستور داده که از درآمد فروش آن مزگتی بنام محمدرضا شاه پهلوی ساخته شود (۲۷) و... و...

پرسش اینست چگونه پادشاهی که آنهمه با دید روشن به جلو مینگریست تا مردم ایران را به دروازه پیشرفت جهانی برساند و آنهمه کارهای درخشان و برجسته نمود که نمونه کوچکش زنده کردن یادهای کهن شاهنشاهی ایران بود، چنین در دام اسلام و تشیع واپسگرا گرفتار آمد که نه تنها ستودنی

نبود و نیست که سخت سرزنش‌آمیز است.

با همه یاریهای بیدریغ او به اسلام و تشیع که سرانجام سکه «لافتی الاعلی لاسیف الاذوالفقار» را هم بیادگار گزاشت(۲۸) که شهبانوی ایران نیز قرآن دیگری بچاپ رسانیده بود. دیدیم که رهبران تازی‌پرست تشیع در ایران کوچکترین ارجی بر آنهمه ننهادند و چگونه او را بیدین و نامسلمان و تاغوت شمردند و با چشمانی اشکبار از میهنش راندند که هنوز هم باورش آسان نیست.

امیدوارم اگر روزی ایران‌پرستان بر تازی‌پرستان پیروز شدند و ایران از چنگ اهریمنان دینی رهایی یافت، همگان از گذشته درسی آموخته باشند واز یاد نبرند که آخوند و اسلام وتشیع ویرانگر ایران‌زمینند. نه آخوند و مسلمان میتواند ایرانی باشد ونه ایرانی نژاده میتواند مسلمان باشد و نه آیین اسلام آیینی ایرانی است ونه آیت‌الله نماد خدای ایرانیان. این نوشته تبری را از دید بگذرانید تا درستیها را بیشتر دریابید:

«۱- درگروه‌اسلامی اگرکسی‌مسلمان‌نشود باید کشته‌شود

۲- اگر بوارون غانون اسلام رفتار کند باید کشته شود

۳- اگر بخواهد از اسلام برگردد باید کشته شود

۴- سروکار یک مسلمان با ره‌آورد محمّد پیوسته با شمشیر است».

مردم ایران هم بایدازگذشته‌های دردناک خودازشیخ و ملا وگروهی‌ازشاهان تازی‌پرست پس ازاسلام وهمچنین دیگر رهبران و روشنفکرنماها و آن دسته از استادان دانشگاههای ریزه‌خوار آیت‌الله‌ها پندی بیاموزند و در سپردن سرنوشت خود بدست دیگران اندیشه بیشتری کنند. تا پیوسته خود را در ته چاه نبینند و انگشت شوربختی بدندان نگزند.

ایران‌را پادشاهی چون‌رضاشاه بزرگ‌بایسته است که تاج

شاهی را از مغل‌زادگان گرفت و بهرام گور که تاج را از میان دو شیر گرسنه برداشت و بر سر نهاد و کامبوجیه که دستور داد پوست از بدن داور دزد برگرفتند و فرش نشستنگاه داور جانشین او نمود (۲۹)، تا با دیدن هر روزه آن، دادگری را بدست فراموشی نسپارد و شاپور که رم را درهم‌کوبید و والرین را دربرابراسب خود بزانودرآورد وشاپور «ذوالاکتاف» که تازیان را تارومار نمود و به فرمانبرداری واداشت.

آنچه که یادآوری گردید کارهای نکوهیده چند پادشاه در گسترش اسلام و تشیع بود که آشکارا دشمنی بر فرهنگ ایران است ولی سرمایه‌دارانیکه به سالوس و ریا مزگت‌ها برپاداشته و یا به ستایش بتکده تازیان رفته و میروند تا آوازه حاجی بودن را دریابند، باید بدانند که این کار بسی زشت آنان بدور از آرمان هر ایرانی‌نژاده است و پذیرش پستی و زبونی و سرسپردگی بر تازشگر میباشد.

باید بر این باور راستین استوار بود که هر ایرانی دانسته یا ندانسته مزگتی (= مسجدی) بسازد آتشکده‌ای را خاموش و دانشکده‌ای را ویران نموده و پایه‌های آیین مهر و مهرورزی را به سود آیین اهریمنی تازیان از جای برکنده و روان بزرگ بینشمند ایرانی «اشوزرتشت» راست گفتار و پاک‌نهاد را آزرده است که تا امروز برتر از پندار و گفتار و کردار نیک او را در جهان دیگری نتوانسته است بیاورد.

هر سخنسرا و سروده‌سازیکه خود را ایرانی بداند و ستایشنامه‌ای هرچند کوتاه به سود تازیان تازشگر بسراید زبانه‌ای از فروغ فروزان فرهنگ کهن ایرانی را خاموش نموده و روان همه جانباختگان راه آزادی میهن را از آغاز تازش تازیان تا پایان دوران خمینی خونخوار آزرده است.

هر ایرانی به نیایش بتکده مکه و گورستان تازیان در

مدینه، کربلا، نجف و جاهای دیگر برود انیران است و تازی‌پرست و انباز (= شریک) همه ویرانگری آرامگاههای نیاکان ما و وابسته نمودن ایرانیان بر روان‌مردگان تازی میباشد.

چه شوربختی بزرگتر از این دختر جوانیکه روزی در سَفِ بدخواهان شاهنشاهی ایران در برون از کشور گلوی خود را می‌درید «کنفدراسیون دانشجویی» ناگهان از شانزه‌لیزه پاریس سر از کاخ شاهی بدر آورد و با همسری محمدرضاشاه پهلوی یکشبه ره سدساله پیمود و به شهبانویی کشور جم و کورش و داریوش رسید.

در دنباله این برگ گوشه‌ای از اندیشه واپسگرایی او را در زمان شهبانوی‌اش میخوانید که در پشت قرآن چاپ شده از سوی وی با دست خودش نوشته شده است.

به سادگی میتوان دریافت آنچنان بر باور از اینگونه تبار تازی خود پای‌بند بوده که بدان نازیده و بالیده است بی آنکه به گمان آورد راه نبوت و امامت تازیان راه نابودی شاهنشاهی دیرپای ایرانیان بوده است و میباشد.

این شهبانوی تازی‌زاده (بنوشته خودش) براهنمایی مادر بیسوادش فریده دیبا که کارشناس برجسته پختن آش نیازبری (نذری) عباس تازی بود وهست‌وچندی نیز ناخودآگاه گل سرسبدزنان ایران گردید بارخنه درمغز شاهی که خود را جانشین کورش میدانست او را وادار به ساختن هزاران مزکت (= مسجد) وامام‌زاده تازی درسراسرکشور نمود که خواندید.

باور کردنی نیست که چرا این شهبانو همه کارهای بایسته را بکناری گذاشته و دست به اینهمه کارهای نابایسته و زیان‌بخش و گمراه‌کننده زده است (چاپ قرآن و ساختن مسجد و امامزاده)؟

بر باور گروهی شهبانوی تازه از راه رسیده به این

گمراه‌گری‌ها بسنده نکرده در راه بنابودی کشیدن ایران با یاری گرفتن یاران «کنفدراسیونیش» رضا قطبی‌ها (پسر دائیش) و غفاریهای شناخته شده و... و... با نمایش فیلم شاه‌کشی و رخنه دادن همه چپی‌های همدستش در سازمانهای کشوری و فراهم آوردن ناخرسندی مردم زمینه فروپاشی شاهنشاهی ایران را از درون پی‌ریزی کرد تا بیگانگان آزمند هرچه زودتر بتوانند به خواسته‌های خود در تاراجگری سرمایه مردم دست یابند و با گماردن بیمار روانی واپسگرایی چون سید خمینی ایران را ویرانه و مردمش را بخاک و خون بکشند که پانزده سال است گواه این ویرانگری و اشک و آه هستیم.

شهبانوی گرانمایه هم پس از این دسته گل به آب دادن و از میان بردن رژیم شاهنشاهی ناگزیر گردید با میلیاردها دلار سرمایه بادآورده بجایگاه نخستین بازگردد، که در این بازگشت نه تنها او خود یکی از بزرگترین سرمایه‌داران گردیده بود که مادر و دیگر کسانش به چنان سرمایه‌ای دست یافتند که در خواب هم نمی‌دیدند.

پاک یزدان ما را یاری دهد تا دریابیم چرا و چگونه همه چیز خود را ناآگاهانه بدست شیخ و شاه و شهبانو و گروهی مردم‌گرا نمایانی بنام جبهه ملی و مجاهد و کمونیست و روشن‌فکر نمایان کجاندیش از دست دادیم؟

باشد که روزی بخود آئیم و سرچشمه اینهمه سیه‌روزی‌ها را دریابیم و اراده خود را در کف سوداگران این جهان و آن جهان و سیاست‌بازان مال‌اندوز گمراه‌گر نگذاریم و همه جز یک اندیشه نداشته باشیم

«ایران برای همه و همه برای ایران»

شهبانو: افتخار من اینست که به خاندان نبوت منسوب هستم

این روزها به برکت رسیدن (رمضان) ماه خدا و ماهی که درهای رحمت الهی بر روی بندگان پاک و صادق خویش باز است، در خانه‌ها، در مساجد، در تکایا، تلاوت آیات الهی است که دلهای مشتاق بندگان خدای را به نور الوهیت خویش منور میسازد... کلام خدا امید بی چون میلیونها انسان مسلمانی است که دل در گرو ایمان خویش بسته‌اند، و به لطف آن راه را از چاه بازمیشناسند.

اما زیباتر آنکه کلام را بزبان شیرین پارسی گوش کنیم و تغییرات و تفسیرات آنرا در کتابی ببینیم که به فرمان شهبانوی مومن و معتقد ایران با بیان زین العابدین رهنما به تصحیح دانشمندان جامع الازهر در چهار جلد در ۲۷۵۹ صفحه تهیه شده است.

درجلدنخست این کتاب که در۶۷۱ صفحه تنظیم گردیده، شهبانو با دستخط خویش کلامی استوار و پایدار دارند.

برای من مایه کمال افتخار است که ترجمه و تفسیر قرآن کریم را به ملت عزیز ایران و به کلیه مسلمانان فارسی زبان جهان اهدا کنم. از درگاه احدیت مسئلت دارم که همواره ملت و کشور ایران را از عنایات عالیه خود برخوردار فرماید و به ما ایرانیان سعادت آن دهد که پیرو واقعی مکتب مقدس قرآن باشیم.

سرفرازی خودمن‌درزندگی اینست‌که‌به‌خاندان مقدس حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه وآله منسوب هستم. و بزرگترین آرزوئیکه در دل دارم همین است که فروغ درخشان تعالیم قرآن را که از معجزات کلام الهی است بیش ازپیش دردلهای مردم این سرزمین استوارسازد و آنانرا یاری دهد تا جامعه نوین ایران را که براساس روح و مفهوم حقیقی تعالیم عالیه قرآن کریم پی‌ریزی شده است هرچه بیشتر از نعمت وفضیلت و تقوی و پاکدلی برخوردارسازد. ازصمیم قلب به ملت‌عزیزایران وشاهنشاه کشوررا به صاحب این قرآن میسپارم. (فرح پهلوی) (دیدیم که دعای شهبانوی ایران چگونه بکار بسته شد؟ ایران ببرکت قرآن ویرانه و شاهنشاهی نابود گردید).

برداشت از سالنامه ۱۹۸۶ دفتر ٦ نویسنده پرفسور دکتر احمد مهرداد. انتشارات آزاد، هانور و روزنامه رستاخیز، تهران، شماره ۴۱۸ چهارشنبه ۲۴ شهریورماه ۲۵۳، برگ ۱۳، ویژه‌نامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی

بن مایه ها

۱- دفتر تشیع و سیاست در ایران پوشینه دوم نوشته بهرام چوبینه برگهای ۲۸۰-۳۰۴-**۳۰۵**.
دفتر زندگانی شاه عباس اول پوشینه دوم برگ **۹۹** پوشینه یکم برگ ۱۰۴ «زنده خوردن و دوپاره نمودن آدمیان با بستن بر دو شاخه درخت، پوست کندن، در دیک آب‌جوش جوشانیدن، سرازیر آویزان کردن و سنگ گران بستن در گسترش شیعه بدستور شاه اسماعیل صفوی یکم از روضة الصفویه دستنویس پوشینه دوم زندگی شاه عباس نخست.
تاریخ انقلاب اسلام دستنویس نسک خانه(= کتابخانه) ملک تهران - پوشینه‌دوم تشیع وسیاست درایران بهرام‌چوبینه برگ **۳۰۵** - در برگ ۳۱۲ روضة الصفویه آمده است که «چگین‌های صفوی زنده زنده ایرانیان را میخوردند و نام رئیس آنها ملک علی سلطان بود».
عالم آرای‌عباسی برگ ۴۷٦ «شاه عباس شخصا" درنصرآباد کاشان احمد کاشی متفکر و میهن‌پرست پسیخانی را با شمشیر بدونیم کرد».
«کشتن، کور کردن، زجر و شکنجه دانشمندان پسیخانی پاداسلام مانند محمد قاضی، بیدگلی، قاسم کوپالی و کندن چشمهای آنان بدستور شاه تهماسب صفوی» نقاوة الاثار برگ **۵۱۵**.
تذکره هفت اقلیم احمد امین رازی برگ ٦ «کورکردن ابوالقاسم امری بدستور شاه تهماسب».
دفتر حلاج نوشته میرفطروس برگ ۲۳۱ «ابوالقاسم امری را در زندان با چاغوی غلم‌تراشی پاره‌پاره کردند».
«کشته شدن بیشماری از اندیشمندان پسیخانی بدست شاه عباس صفوی» روضة‌الصفای ناصری برگ ۲۷۴ - عرفات عاشقین نسخه دستنویس.
«کشتن سلمان ساوجی پزشک بلندآوازه بدستور شاه عباس» عالم‌آرای عباسی برگ **۴۷۵**.
کشتن نصری گیلانی مجمع الخواص برگ ۲۹۴.
باید تبهکاریهای صفویه را در گسترش شیعه با کشتار تازیان در ایران ستمدیده سنجید تا دریافت این زهر کشنده با چه بهایی به گلوگاه مردم ایران سرازیر شده است.

۲-۳- تشیع و سیاست در ایران نوشته چوبینه پوشینه نخست برگ **۱۳۵** - منتهی‌الامال‌قمی پوشینه یکم برگ ۱۵۸ «لعن‌ودشنام برعلی».

دفتر زندگانی شاه عباس اول پوشینه دوم برگ ۹۹ بن‌مایه‌ها و نامه‌های زمان صفویه.
دفتر تشیع و سیاست چوبینه پوشینه دوم برگهای ۲۹۱-۳۰۹ - احسن‌التواریخ برگ ۵۸ - فارس‌نامه ناصری پوشینه یکم برگ ۹۰-۹۱ - روضة‌الصفای ناصری پوشینه هشتم - سبک‌شناسی بهار پوشینه سوم برگ ۲۵۵ - زندگی شاه عباس اول نوشته نصرالله فلسفی برگ ١٦٧ - مرآت الممالک نوشته علی کاتبی بنیاد فرهنگ مرآت الممالک برگهای ۴۴-۴۵-۱۵۲-١٦٦ - احسن‌التواریخ حسن روملو برگ ۸۵-۸٦ - زندگی شاه عباس اول برگ ۳۱ - دفتر سیاست و اقتصاد عهد صفوی از باستانی پاریزی برگهای ۱۹-۲۷ - تاریخ شاه اسماعیل دستنویس تشیع و تصوف برگهای ۳۸۸ تا ۳۹۰ - زندگانی شاه عباس پوشینه یکم برگ ١٦١ پوشینه سوم برگ ۳۲ - روضة الصفویه دستنویس زندگی شاه عباس پوشینه سوم برگ ۳۲ - دفتر تشیع و سیاست چوبینه پوشینه دوم برگهای ۲۹۱ تا ۳۰۹ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم چاپ نهم نوشته زین‌العابدین رهنما بخش سیزدهم برگهای ۹۱-۹۴ «لعن و دشنام بر «علی» بجای شیطان».

۴- راوندی پوشینه دوم نوشته مرتضی برگ ۳۸۲ در باره بریدن سر مادرش و کشتن زنان آبستن و دوپاره نمودن دیگر زنان و بسی کشتار شرم‌آور دیگر.
دفترتشیع وسیاست درایران پوشینه‌دوم نوشته‌چوبینه برگ ۲۹۳.
"Literary History of Persia", vol. 4. E.G. Browne.

۵-٦ سوره هشتم «الانفال» آیه ۱۲ «پروردگار گفت ایرسول من با شمایم دشمنانت را میترسانم تا گردنهاشانرا ببرید وهمه انگشتان دست وپای آنانرا قطع کنید» همین سوره آیه ۲۸ «محققاً بدانید که شما را اموال و فرزندان در دنیا فتن و بلایی بیش نیست».
سوره شست وچهارم «التغابن» آیه ۱۵ «به حقیقت اموال و فرزندان شما اسباب فتنه و امتحان شمایند».
سوره هشتم آیه ٦٧ «هیچ پیغمبریرا روا نباشد که اسیران جنگ را فدا گرفته رها سازد» - آیه ٦٩ «پس اکنون هرچه غنیمت یابید بخورید حلال و گوارای شما باد».
سوره پنجم «المائده» آیه ۳۳ «دشمنان شما را به قتل برسانید، دار بکشید، دست چپ و پای راست را بخلاف یکدیگر ببرید «بالعکس» نفی بلد کنید، تبعید از سرزمین‌شان بنمائید».
سوره چهارم «النساء» آیه‌های ۲۴ و ۲۵ «زنانرا بدو دسته آزاد و غیرآزاد تقسیم نموده زنان غیرآزاد را کنیز نامیده و ازدواج با

کنیزان را جز برای رفع غروبت نهی کرده است».
سوره نهم «التوبه» آیه ۵ «دشمنان را هرجا یافتید به قتل برسانید درهرسو کمین کنید آنها را محاصره ودستگیر کنید» و آیه ۱۲۳: «با دشمنان هر که با شما نزدیکتر است شروع به جهاد کنید».
سوره نود «البلد» آیه ۵٦: «ما نوع انسان را به محنت آفریدیم که روز و شبی را بی‌رنج و غم و الام و امراض و اندوه و خوف و خطر نگذراند».
سوره بیست وچهارم «النور» آیه ۳۳: «اگر برده‌ای خواست خود را از مالکش بخرد بشرطی تقاضای او را بپذیرید که خیر و صلاحی در آن باشد».
سوره چهل وهفتم «محمد» آیه ۴: «چون با دشمنان روبرو شوید شجاعانه آنها را گردن بزنید تا از خونریزی بسیار دشمن از پای درآید». برداشت از قرآن گواهی شده ٦٧\۳\۳۱ زیر پرونده ٦۲ برگردان الهی قمشه‌ای. آیا شما از آن الله قهار واین رسول مکار وولی غدار با چنین اظهار نظر صریح و روشن در زیرپانهادن همه حقوق مردمی و دشمنی آشتی‌ناپذیر با آفریدگان چه توقعی دارید؟
اگرایرانی اندک آگاهی ازفرهنگ دیرپایش داشته باشد وقرآن را برای‌دریافت نوشته‌هایش بخواند نه برای آمرزش مردگان ورفتن بهشت خیالی به سادگی درمی‌یابد چه گوهر گرانبهایی را اسلام و مسلمانی نابود کرده ومس زنگار زده راکف‌دستش گذاشته است.
کتاب روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران نوشته غلامرضا انصاف‌پور از انتشارات تبلیغات اسلامی برگهای ۲۵۳-۲۵۴ بر مایه نوشته پتروشفسکی «اسلام در ایران برگهای ۱۹۹-۲۰۰ «در کتب فقه اسلامی سه منبع برای کسب برده دیده میشود اول اسیر گرفتن دوم خریداری از بازار سوم تصاحب فرزندان پدران و مادرانی که برده بودند و شکار بردگان از کشورهای مفتوحه اسلامی درآسیاواروپا وآفریقا که به اسارت مسلمین درمی‌آمدند».
جرجی زیدان می‌نویسد «اسرای جنگی را بازرگانان می‌خریدند و در بازار مکاره بفروش میرساندند» برگ ۳٦۰ دفتر «انصاف‌پور» و تاریخ تمدن اسلام جرجی زیدان برگ ۸۸۴.
بلاذری مینویسد «اعراب مسلمان درخراسان برده بیشمار گرفتند و در مرو بشرط گرفتن کنیز و غلام صلح کردند» فتوح‌البلدان برگهای ۲۸٦-۲۸۹ - دفتر روند اسلامی انصاف‌پور برگ ۳٦۱.
بلاذری می‌گوید «اعراب مسلمان هرجا را که با جنگ گیرند حکم است پس از قتل‌عام اگر کسی زنده باشد برده سازند»

فتوح‌البلدان برگ ۳۴۵.
«عبیداله بن زیاد در بیکندورامتین از شهرهای بخارا چهارهزار برده بخاری گرفت» نرشخی تاریخ بخارا برگ ۵۲.
«سعید سردار دیگر عرب در سمرقند سی‌هزار برده گرفت» نرشخی تاریخ بخارا برگ ۵۷.
«مهلب بن ابی صغره با چهارهزار مرد به بخارا حمله برد اموال همه را بغارت و غنیمت گرفت و چهارهزار نفر را برده ساخت» گردیزی زین‌الاخبار برگ ۱۰۶.
«استیلاگران عرب درخراسان بعدازخرابیهای زیاد بویژه در زمان فرماندهی قتیبه سردار تازی درماوراء النهروخراسان یک سدهزار نفررا اسیرکرده به بردگی به‌عربستان فرستادند» مقدمه عبدالغنی میرزایف دفتر رودکی برگ ۱۳ و برگ ۳۶۱ دفتر انصاف‌پور.
«موسی بن نصیر بسال ۹۱ هجری سدهزارنفرازآفریقا اسیر کرد که شست هزارنفررا برای ولیدبن عبدالملک فرستاد»: دکتر حسینعلی‌ممتحن‌نهضت شعوبیه‌برگهای۱۱۴و ۳۶۲ دفتر انصاف‌پور.
«یزیدبن‌مهلب باخون‌دوازده‌هزاراسیرسربریده شده ایرانی برناودان آسیاب‌درگرگان گندم‌آرد نمود وخورد وششهزار برده ازگرگانیان گرفت وهمه رابه‌بندگی فروخت» گردیزی زین‌الاخبار برگ ۱۱۲ - دفتر انصاف‌پور برگ ۲۶۲.
مکتوبات‌میرزا فتحعلی آخوندزاده نوشته شده به سال ۱۲۸۰ هجری (۱۸۶۳ میلادی - ۱۲۶۴ خورشیدی) از انتشارات مرد امروز برگهای ۷۳ تا۷۵ بریدن آلت مردی پسربچه‌ها و فروختن آنان به حاجی‌ها درمراسم‌حج‌بنام‌غلامبچه تابه‌حاجی‌ها درسفرمکّه بد نگذرد.
بنوشته‌ابن‌اثیربرمبلغ‌مالیات سالیانه درسیستان‌دوهزار غلام نابالغ ودخترافزودند». ابن اثیرالکامل پوشینه‌سوم‌برگ ۵۰.
«اعراب مسلمان‌درحمله‌برسیستان‌درجنگ‌با «رتبیل» عده بیشماریرا کشتند غنائم و بردگان فراوان گرفتند» تاریخ سیستان برگ ۱۰۶.
«بیهقی آورده در میان هدایائیکه علی بن عیسی از خراسان بمرکز خلافت فرستاد ده‌هزار غلام و ده‌هزارکنیز ترک‌ویک‌سد غلام و یک سد کنیز هندو بودند» ابوالفضل بیهقی تاریخ بیهقی برگ ۴۱۷.
«بعد از کشتار بیرحمانه در بصره بیست‌هزار مرد را برده گرفتند و بفروختند» گردیزی زین‌الاخبار ۷۶.
«عثمان خلیفه سوم هزار بنده داشت» گردیزی زین‌الاخبار برگ ۷۶ - دفتر روند نهضت‌های ملی انصاف‌پور برگ ۳۶۳ - «معتصم هفتادهزار غلام و بنده» «مقتدر خلیفه اسلامی یازده‌هزار» «رافع هرثمه والی خلیفه در خراسان چهارهزار» برده «زبیر عوام هزار

غلام و هزار کنیز داشت» مروج‌الذهب مسعودی پوشینه دوم برگ ۴٦٦ - نهضت‌های ملی و اسلامی انصاف‌پور برگهای ٣٦٣-٣٦۴.
سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک برگ ۵۲ - تاریخ ایران دکتر عبدالحسین زرکوب برگ ۵٦۱ - مروج‌الذهب بر پایه دفتر فجرالاسلام برگ ۸۸ - گردیزی زین‌الاخبار برگ ۱٢٦ - اخلاق ناصری از خواجه نصیرالدین توسی برگ ۲۱۸.
«توصیف ارزش انواع برده و غلام بویژه غلامانیکه باید از برای خلوت و معاشرت خرید دارای چه خصوصیاتی باشند که در ستایش غلام حبشی خبر بسیار است از پیغمبر اسلام» عنصرالمعالی قابوس وشمگیر قابوس‌نامه باب بیست وسوم برگهای ۷۹ تا ۸۲ و دفتر انصاف‌پور برگهای ٣٦۵ تا ٣٦۸.
«کنیزان و بردگانیکه با مالک یا مولای خود همخوابه و دارای اولاد می‌شدند فرزندان آنان همچنان بنده و غلام خانه‌زاد او و کنیز بشمار میرفتند».
اعراب کنیززادگان را «هجین» می‌گفتند با اینکه اکثر خلفای اسلامی کنیززاده و «هجین» بودند ولی باز تا قرنها آنها را از نظر نَسَب پست میشمردند.
هرمولاحق داشت بدون عقدزناشویی ازکنیزان خود تمتّع برد. فرزندی که متولد میشد از آن پدر بود و اما مادر که کنیز خوانده میشد عنوان مادری را از دست داده و عنوان «ام ولد» می‌گرفت. پیوسته برای فروش ام‌ولد میان فقهای اسلامی اختلاف نظر وجود داشته است.
غلامان‌جوان‌خراسان رابمنظورارائه‌ببازاربا وضع‌فجیعی اخته میکردند زیرا ببهای‌خوبی‌بفروش‌میرفتند. بردگان‌اخته برای حرمسراولواط دراسلام بیش ازهرزمان‌رواج گرفت «بویژه خواجه‌یا غلامی‌بی‌ریش». رواج‌عمل‌لواط‌با غلامان‌اخته‌درقرون اولیه‌اسلام بشدتی رسیدکه درقرن پنجم هجری دریکی از بزرگترین‌کتب‌عرفی آن‌زمان‌یعنی قابوسنامه امری‌عادی تلقی شده‌است‌چنانکه‌مولف آن‌را به‌پسرخود چنین‌توصیه می‌کند:
«اما از غلامان و زنان میل خویش بیک جنس مدار تا از هر دو گونه بهرورباشی ... تابستانها به غلامان وزمستانها بزنان میل کن».
همچنین‌درباب‌خریدن‌برده‌وشرایط‌آن‌چنین‌توصیه می‌کند:
«هر بنده که از بهر خلوت میخری و معاشرت، نرم‌گوشت، رقیق پوست، فربه سرین، سرخ‌لب، سیاه ابرو، گشاده چشم و... و... باشد» دفترروندهای ملی اسلامی انصاف‌پور برگهای ٣٦٩ تا ٣٧٢.
عنصرالمعالی قابوس نامه باب پانزدهم برگهای ۷۹-۸۳ و باب هفتم

همان دفتر برگ ۴۵.
تاریخ ایران زرین‌کوب برگ ۵۶۱.
جرجی زیدان نویسنده بزرگ عرب میگوید «تازیان بخاطر غارت و زن و اسیر و برده به اسلام محمد روی آورده بودند» تاریخ تمدن اسلام برگهای ٦۰ و ٦۱.
آنچه فهرست‌وار بدید شما رسید گوشه‌های اندکی از اقیانوس تبهکاریهای ره‌آورد محمد و علی زیر نام اسلام و مسلمانی و تشیع، آزادی، برادری و برابری است.
داوری با دانش و بینش و خرد خوانندگان است.

۷- تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۴۰۵ پوشینه سوم برگ ۴۸۴ چاپ سوم.

۸-۹- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۳۸ «که صاحب عالم‌آرای عباسی شعر زیر را در این باره سروده است:
غلام شاه مردان شاه عباس   شه والاگهر خاقان امجد
به طرف مرقد شاه خراسان   پیاده رفت با اخلاص بی‌هد»
و سپس افزوده است:
«پیاده رفت و شد تاریخ رفتن- زصفاهان پیاده تا به مشهد»
از دفتر مکتوبات میرزا فتحعلی آخوندزاده انتشارات مرد امروز چاپ اول خردادماه ۱۳٦۴ برگهای ۵۷-۵۸-٦۳ و منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۳۸.
«شاهی که نسبت به امام درجه سگ داشته باشد نسبت به نماینده امام درجه آقایی نمیتواند داشته باشد. نایب امام چگونه خود را قانع و محکوم سگ امام بداند»؟
«علما تفضلا" از اینکه سلاطین ایران را سگ امام شمرده‌اند و به خود ایشان لقب ظالم و به‌عاملان هم لقب ظلمه داده‌اند خوشحالند»
«سلاطین نیز به این امر بی‌اعتنا و از لای انگشتان به آن ناظر می‌باشند».
«دوام سلطنت و بقای ملک و ملت موقوف است به علم و دانش و آزاد شدن ملت از عقاید پوچ».
و در برگ ۱٦۳ همیندفتر آمده است: «برای اینکه بدانی مردم ایران در چه درجه‌ای از دانش هستند ملا رمضان سفید هزار جریبی را نباید سرزنش کرد که از فرط جهالت و اخلاص ائمه اطهار سَجع مُهری خود را چنین نوشته «بنده آل محمد خدا» (یادآوری: سَجع = کندن مُهر).

۱۰-۱۱-۱۲- منتهی الامال پوشینه دوم برگهای ۲۳۸-۲۳۹.

۱۳-۱۴- تاریخچه بیرق ایران برگ ۱۱۹.

۱۴- تاریخچه بیرق ایران برگهای ۱۲۵-۱۲۷ از پوشینه دوم تاریخ ایران بزبان انگلیسی برگ ۲۳۹.
۱۵- تاریخچه بیرق ایران برگ ۱۲۵.
۱٦- تاریخ اجتماعی ایران‌راوندی پوشینه‌دوم‌نوشته‌مرتضی برگ ۵۱۷.
۱۷- پوشینه دوم دفتر ایران در عصر پهلوی «رضاشاه در تبعید» نوشته مصطفی الموتی برگ ٢٦٨.
۱۸- برگ ۷ از دفتری زیر نام «او چنین بود» از انتشارات ماهنامه سنگر «عبدالرحمان».
۱۹- برگ ۲۷ از دفتری زیر نام «او چنین بود».
۲۰- برگ ۲۷ از دفتری زیر نام «او چنین بود».
۲۱- برگ ۴۷ از دفتری زیر نام «او چنین بود».
۲۲- برگ ۵۲ از دفتری زیر نام «او چنین بود».
۲۳- برگ ۵۳ از دفتری زیر نام «او چنین بود».
۲۴- برگ ۵۴ از دفتری زیر نام «او چنین بود».
۲۵- برگ ۵۴ از دفتری زیر نام «او چنین بود».
٢٦- از برگ ۴۸ تا ٥٦ از دفتری زیر نام «او چنین بود».
۲۷- از برگ ۲۷ ببعد دفتری زیر نام «او چنین بود».

۲۸-

۲۹- «سی سام نس» داور چون باج گرفته بود به مرگ دادباخته شد (= محکوم شد). پس ازکشتن بدستورکامبوجیه پوست ازبدن او برگرفتند ودرنشستن‌گاه داوری گستردند تا هرداوری بر روی آن می نشیند دریابد که‌باید دادگستری‌را درست انجام‌دهد. سپس داوری رابه‌پسر «سی‌سام‌نس» واگذاشت و او را بر روی پوست پدر نشانید». دوره تاریخ ایران از آغاز تا انقراض قاجاریه تالیف حسن پیرنیا مشیرالدوله. عباس اقبال آشتیانی بکوشش محمد دبیر سیاقی برگ ۱۱۹ از انتشارات کتابخانه خیام.
تفسیر تبری پوشینه نخست چاپ دانشگاه تهران برگ ۱۸ در

باره اسلام و مسلمانی.

بخش دوازدهم

کینه‌ورزیهای خانوادگی

بوارون اینکه قصی پدر عبدمناف توانست با نیرنگ خانه کعبه را با خیکی شراب بچنگ آورد و به شادیکده برگرداند که با درآمد سرشار آن بازماندگانش درد بی‌پدری را درنیابند، ولی زن‌بارگی عبدالمطلب نوه او (نیای علی) دست‌آوردش را بر باد داد و تا مرز گدایی در ایوان همان شادیکده پیش رفت و مانداک(=میراث) گرسنگی برای بازماندگانش بیادگار گذاشت(۱) که از دست‌دادن آن خونریزیهای بیشمار ددمنشانه خانوادگی را نیز میان فرزندان او و برادرش عباس در پی داشت.

ابوطالب پدر علی یکی از فرزندان عبدالمطلب که مرده‌ریگی جز تهیدستی نداشت ناگزیر گردید برای پیش‌گیری از مرگ و میر فرزندانش از گرسنگی آنانرا میان دیگران بخش نماید که علی به‌پیشنهاد محمد به خانه‌شاگردی خدیجه درآمد.

پس از بزرگ شدن علی در خانه خدیجه و دست‌آوری نیرویی در کنار محمد، توانست با کشتارهای ناباورانه دوست و دشمن و خودی و بیگانه برای رسیدن به فرمانروایی و کین‌خواهی از فرزندان عباس که شادیکده را از چنگ خانواده او بدر آورده بودند، و پروه‌گیریهای سیری‌ناپذیر، مرده‌ریگ خونینی برای بازماندگانش برجای گذارد که نه‌تنها پیکر مرده خود او از دست‌اندازی خون‌خواهان و ستمدیدگان در

زینهار(= مصون) نماند که بیشتر فرزندان و فرزندزادگانش نیز بدست پسراموهای او (فرزندان عباس) بگونه دلخراشی کشته شدند و یا از گورها بدر آوردند و استخوانهایشان را به تازیانه و آتش کشیدند، که بوارون دیدگاه رسانندگان(= مبلغین) دینی در هیچیک از روزهای آن رویدادهای ددمنشانه خانوادگی نه بادی وزیدن گرفت و نه آبی از آب تکان خورد و نه روان محمد به جوش آمد و نه روان علی و فاطمه و حسن و حسین بخروش تا گامی برای رهایی جان فرزندان دربند خود بردارند.

برای اینکه بهتر دریابیم خواسته‌های رسانندگان دینی در باره یاری جستن از روان کشتارگران و کشته‌شدگان تازی که توان نگاهداری جان و تن خود را از گزند کسان خویش نداشته‌اند تا چه اندازه بی‌پایه و اساس است رویدادهای زیر میتواند روشنگر آنها باشد.

۱- جعده بن اشعت بن قیس بنی کنده همسر بس زیبای حسن وی را در پیوند دلداگیش با یزید پسر معاویه زهر خوراند و کشت(۲).

۲- در باره دیگر فرزندان علی چنین آمده است: «پیوسته خلفای جور و دشمنان و جبابره زمان همت بر آن گماشتند که ایشانرا از بیخ و بن برکنند و نام و نشانی از ایشان نگذارند.

چه بسیار علویین را شهید کردند و به انواع سنختیها ایشانرا عذاب نمودند و بعضی را به تیغ و شمشیر و برخی را بجوع و عطش (گرسنگی و تشنگی) و کثیری را زنده زنده در بین استوانه و جدار و تحت ابنیه نهادند و بسیاری را در حبس و نکال مسجون نمودند و قلیلی که از دست ایشان جستند از ترس جان خود از بلاد خویش غربت و دوری

اختیار کردند و در مواضع تائیه و بیابان فقر و دور از آبادانی و عمران متفرق شدند.

بالجمله بن حسن را با محمد دیباج در ربذه وارد کردند و ایشانرا در آفتاب بداشتند و زمانی نگذشت مردی از جانب منصور بیرون آمد و گفت محمدبن عبدالله بن عثمان کدام است؟

محمد دیباج خود را نشان داد آنمرد او را بنزد منصور برد. راوی گفت زمانی نگذشت که صدای تازیانه بلند شد و آن تازیانه‌هایی بود که بر محمد میزدند. چون محمد را برگردانیدند دیدم چندان او را تازیانه زده بودند که چهره و رنگ آن مانند سبیکه سیم بود. برنگ زنگیان شده بود و یک چشم او بواسطه تازیانه از کاسه بیرون شده بود... و نقل شده که جامه محمد از صدمت تازیانه و آمدن خون چنان بر پشت او چسبیده بود که از بدن او کنده نمیشد...

سبط‌ابن‌جوزی روایت‌کرده که‌چون‌محمد را به‌نزد منصور بردند. منصور از اوپرسید که دو کذاب فاسق، محمد و ابراهیم درکجایند؟ محمد گفت بخدا سوگند نمیدانم درکجاست.

منصور امر کرد تا چهارسد تازیانه بر وی زدند. آنگاه امر کرد جامه درشتی بر او پوشانیدند و به سختی آن جامه را از تن او بیرون کردند تا پوست تن او از بدن کنده شد.

بنوحسن را با لب تشنه و شکم گرسنه و سر و تن برهنه با غل و زنجیر بر شتران برهنه سوار کردند و در رکاب منصور به جانب کوفه حرکت دادند...

عبداله حسن که او را بدید فریاد کشید که ای <u>ابوجعفر آیا ما با اسیران شما در بدر چنین کردیم؟</u>

ابوالفرج روایت کرده... که ایشان را با سوز جان بکوفه بردند و در محبس هاشمیه در سردابی حبس نمودند که سخت تاریک بود و شب و روز معلوم نبود و عدد ایشان که

در حبس شدند موافق روایت سبط بیست تن از اولاد حسن بودند... قبور ایشان همان زندان است که سقف آنرا بر روی ایشان خراب کردند...

و گاهیکه ایشان در زندان بودند، ایشانرا برای قضاء حاجت بیرون نمیکردند لاجرم در همان محبس قضاء حاجت مینمودند و به تدریج رایحه آن منتشر گشت و بر ایشان از این جهت سخت میگذشت... و بالجمله بسبب آن رایحه کریهه و بودن در حبس و بند وَرَم در پایشان پدید گشت و بتدریج ببالا سرایت میکرد تا به دل ایشان میرسید و صاحبش را هلاک میکرد.

هرگاهی یکی از ایشان میمرد، جسدش پیوسته در بند زنجیربود تا گاهی که بوبرمیداشت وپوسیده‌می‌گشت وآنها که زنده بودند او را بدین حال می‌دیدند و اذیت می‌کشیدند...

بالجمله حال ایشان در زندان بدینگونه بود و بتدریج بعضی‌ها بمردند و بعضی کشته گشتند...

عبداله با چند تن دیگر از اهل بیت خود زنده بود تا گاهیکه محمد و ابراهیم پسران او خروج کردند و مقتول شدند و سرهای ایشان را برای منصور فرستادند و منصور سر ابراهیم را برای عبداله (پدرش) بزندان فرستاد و آنگاه ایشان نیز در زندان بمردند...

به سبب خروج محمد و ابراهیم پسران عبدالله، منصور امر کرد محمد دیباج را گردن زدند و سر او را بجانب خراسان فرستاد که اهل خراسان را بفریبد تا قیام نکنند» (۳-۴).

متوکل عباسی پسر اموی «علی» در سال ۲۲۱ هـ . دستور داد گور حسین را کندند و استخوانهایش را بدر آوردند و سوزاندند و همه خانه‌های نزدیک به گور او را خراب کردند و کشت‌زار کردند و بر در و دیوار دشنامهای زشت

نوشتند (۵).

در هشتم ذی‌حجه سال ۶۰ هـ . مسلم پسر عقبه را در نزدیک مدینه بتازش گرفتند در «واقعه حرّه» چون شکست خورد به مدینه گریخت و به گور محمد پناه برد. تازشگران بر گور محمد ارج نگذاشتند و با اسب‌های خود وارد آرامگاه شدند. زدند و کشتند که از زیادی کشتگان خون به گور محمد رسید و اسب‌ها همانجا ... و شاشیدند. از بازماندگان ابوطالب گروه زیادی کشته شدند» (۶).

«امام سجاد یکی از پناهندگان این رویداد بود».

کشتار فرزندان علی در بیابان کربلا و پروه گرفتن زنان و رفتاری ناهنجار چون دیگر بردگان بی‌کوچکترین چشم‌پوشی که دکانداران دین برای سودجویی نادرست از آن رویداد هزاروچهارسد ساله ساخته و آنرا پیوسته برای بهره‌برداری از گمراهان زنده نگاهداشته‌اند (۷).

کشتن علی با شمشیر زهرآلود ابن ملجم (۸).

«زید پسر علی را تیر بر پیشانی زدند و پیکرش را زمانی دراز بالای دار کردند. سپس پایین آوردند و سوزاندند و خاکسترش را بدور ریختند ...».

اینها گوشه‌ای از پیوند خانوادگی عباس و ابوطالب و فرزندان دو برادر است و نمونه گویایی از بیزاری جستن و دلزدگی بیش از اندازه نزدیکترین کسان بیکدیگر که سرچشمه‌اش همان درآمد جاروکشی بتکده یا شادی‌کده کعبه بوده است نه کافر یا مسلمان بودن.

و این هم نمونه دیگری از تبهکاریهای خانواده عباس با بنی امیه:

«اولین خلیفه عباسی عبداله بن محمدبن علی بن عباس» معروف به «ابوالعباس سفاح» بگفته محققین سفاح یکصدهزار

مرد غیر از زنان و کودکان بنی‌امیه را کشت و آغاز قتل‌عام بنی‌امیه را از روز دهم ماه محرم سال ۱۳۵ هجری قمری قرار داد که در این روز حسین را کشته بودند.

اوبه تمام حکام بلاد اسلامی نوشت مبادرت به قتل‌عام تمام مردان بنی‌امیه و پسران آنها که به سن چهارده سالگی رسیده است بنمایند و سرهای بریده را برای او بفرستند. سفاح میخواست نسل اُموی (پسر اموهای خود) را براندازد.

او بوسیله حکام در شهرها جار زد هر کس یکمرد اُموی را زنده تحویل دهد یکصد دینار زر دریافت خواهد کرد، قدر مسلم اینکه از اُموی کسی باقی نماند که قادر بمعرفی خود باشد، مگر در کشورهای دوردست اسپانیا، بهمین جهت بعد از سفاح در تاریخ اسلامی اسمی از بنی‌امیه برده نشد(۹).

عباسیان نه تنها بنی‌امیه را نابود کردند بلکه آل علی و شیعیان آنها را هم نابود کردند و حامی خود ابومسلم را هم کشتند»(۱۰).

سفاح دستور داد بنی‌امیه را از مشایخ و کودک و جوان به جایی جمع کردند و بزار می‌کشتند چنانکه دست و پا و پهلو و ساق ایشان با عمود شکستند و بر سر یکدیگر ریختند و پس بالای ایشان نطع فرموده برافکندند و بر آنها نشستند و با حاضران خوان بیاوردند در آنجا بر نان همی خوردند و ایشان در زیر جان می‌کندند تا بمردند»(۱۱).

بی گمان فرزندان حسن در چنان زندانی و یا بگاه گذاردن لای دیوار و زیر آن از روان نیاکان خود، حسن، حسین، فاطمه، علی، محمد و الله یاری جسته‌اند و کسی هم بدادشان نرسیده است، همانگونه که به گور محمد اسبان ... و شاشیدند که حسن خود در آنجا پنهان شده بود سدایی برنخاست!

همچنین زمانیکه در بیابان کربلا سر حسین را بریدند و بر نیزه کردند و بر پیکرش اسب تاختند و یا هنگامیکه گورش را شکافتند و استخوانهایش را بدر آوردند و سوزاندند که بارها و بارها از روان پدرش و دیگران یاری خواسته بود پاسخی نشنید، علی هم پس از شکافته شدن سرش با شمشیر زهرآلود از الله و محمد خواسته بود که بیاری ولی‌الله زخمدارش بشتابند که دست‌آوردهای دینی گواهند آب از آب تکان نخورد و آنچه که باید بشود شد و با همان درد و رنجی که خود پیوسته بر دیگران روا میداشت بسزایش رسید.

بنی‌امیّه هم همچنین از روان ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و یزید یاری جستند و خواندید که بیهوده بود و سودی نبخشید.

آیا با نگرشی بینشمندانه نباید باور داشت که اگر آفریدگاری هستی داشته باشد، همه بازماندگان قصی خوش‌گذران‌کده‌دار، از بنی‌هاشم، بنی‌عباس، بنی‌امیه، علویها که هم خودی را بدانگونه دیوانه‌وار دریده‌اند و هم بیگانه را و از تبهکارترین گناهکاران هستند چگونه نباید بکیفر برسند و باید از دیگران هم یاری نمایند؟

آیا بوارون گفته دکانداران دین یکبار هم اندیشه شده است که بجز فرزندان عبدمناف که بجان و مال و زن و فرزند یکدیگر و دیگران دست‌درازی نموده‌اند چه کسی دشمن آنان بوده است؟

هنگامیکه اینان خود بگاه تنگنا دادرسی نداشته‌اند چه جای باور است که روان گناه آلوده آن تبهکاران بتوانند از سزای تبهکاریها برهند و بداد دیگرانی که یکهزارم آنها گناهکار نیستند نیز برسند و هال آنکه زبان یکدیگر را هم در

نمی‌یابند؟ بر چنین باورهای پوچ جز بی‌خردی چه نامی میتوان نهاد؟

بن مایه ها

۱- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۵۱ - دفتر پیامبر اسلام پوشینه دوم برگ ۱۴ - دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگ ۳۰۷ - بازشناسی قرآن دکتر روشنگر برگ ۱٦ «اقوام قریش از فقیرترین بودند و از محرومیت رنج میبردند و محمد مانند زنان گریه میکرد» - پوشینه دوم دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۱٦ - بازشناسی قرآن نوشته روشنگر برگهای ۵۳-۵۴ «عبدالمطلب با نوشته از مردم مدینه درخواست دستگیری برای سیر کردن شکم خانواده خود نمود».

۲- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۲۱۱ - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۲۳۲ «پس از مرگ حسن که برابر سفارش او میخواستند وی را کنار گور محمد بخاک بسپارند مردم نگذاشتند ناگزیر کنار گور مادر علی به خاک سپردند».

۳-۴- منتهی المال قمی پوشینه یکم برگهای ۱۵۹-۲۷۱ تا ۲۷۳ - و در زیرنویس برگهای ۱٦۵-۱٦٦ - دو قرن سکوت نوشته عبدالحسین زرین‌کوب برگ ۸٦ - تجارب‌السلف برگهای ۸۱-۸۲ - منتهی الامال قمی پوشینه نخست زیرنویس برگهای ۱٦۵-۱٦٦.

۵- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ۲۸۴-۲۸۵ در سال ۲۳۷ هجری - دفتر امام جعفر صادق برگردان ذبیح‌الله منصوری برگ ۱۳۴.

٦- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ۲۵-۲٦.

۷- منتهی الامال پوشینه نخست از برگ ۲۹٦ تا ۲۹۹.

۸- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۱۷۸ - منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۱٦۹.

۹- دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگهای ۵۵۷ تا ۵٦۴.

۱۰- تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۱۲٦ - تاریخ ایران برگ ۴٦۸.

۱۱- تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگهای ۱۳۵-۱۳٦.

بخش سیزدهم

بندگی و بردگی

باید اندیشه و نادان‌پروری بجای مانده از آیین تازیان را بدور افکند و با بهره‌گیری از خرد همه ره‌آوردهای فریبنده‌ای را که زشت و نکوهیده و دور از آزادمنشی و والایی است از میان برداشت تا بیش از این برتری روان پلید مردگان تازی بر زندگان ناآگاه ایرانی فرمانروا نباشد و با نهادن نامهای بسی زشت و بی‌چم(= بی‌معنی) عبدالعلی و غلامعلی و کلبعلی و... و... فرزندان خانواده‌ها را شرمسار نکرد.

هر ایرانی بگاه نامگذاری نوزادش باید بر اندیشه سربلندی او باشد نه با برگزیدن نامی نادرست تا پایان زندگیش ویرا سرشکسته و دل‌شکسته دارد تا هرگاه که نامش را بنامند نیشی بر دلش فرو رود که از آغاز زایش، پدر و مادری ناآگاهانه او را غلام و بنده دانسته و نامیده‌اند.

تازیان یک نام ایرانی هرگز بر فرزندان خود ننهادند و نمی‌نهند!

اگر به چگونگی گزینش نام در میان تازیان بنگریم به آسانی درمی‌یابیم چرا پذیرفتن این ننگ را بر گردن ما نهاده‌اند و خود هرگز نام دشمن و بیگانه را بر فرزندان خویش نمی‌نهند. چه این روش را گواه مهرورزی بردشمن وبیگانه‌پرستی میدانند و دشمنی بر نیاکان وتبارخود. از این رو بیشتر نام دشمنان دشمن خویش رابرمیگزینند تااز نامیدن

آن نام شادمان گردند (۱).

ایرانیانیکه ناآگاهانه نام دشمن میهن و فرهنگ خود را بر فرزندان خویش می‌نهند کم‌کم عبدالعلی، علیجان و غلامعلی، غلام جان میشود و به دل می‌نشیند و زشتی عبدی که بندگی و بردگی است و غلامی که بدتر از همه میباشد جایش را بزیبایی نادرست برمیگرداند و دشمنی جای خویش را به مهر می‌بخشد و پستی و خواری جایش را با والایی دگش می‌کند و این همان چیزی است که امروز گروه بیشماری از هم‌میهنان ما ندانسته گرفتار آنند و نمی‌اندیشند و از گزینش نامهای زیبای نیاکانی بریده و بنامهای بسی زشت تازی بسنده کرده‌اند و آنچنان از خود بیگانه شده‌اند که بدرستی نمیدانند فرزندان جمشید جم و فریدون و کورش و داریوش آریایی هستند یا بازمانده‌ای از بیابان‌گردان بیابانهای کربلا؟

تازیانیکه بیش از دو سده بر سرزمین ما فرمان‌روایی داشتند و همه‌گونه از فرهنگ والای ما بهره گرفتند برای نمونه یک نام کورش و داریوش و انوشیروان و... و... برای فرزندان خود برنگزیده‌اند که نامهایی بس باچم بسیار والا است که اگر بر گنجینه نام‌های پاسداران فرهنگ ایران روی آورید شگفت‌زده خواهید شد که بیش از بیست‌هزار نام زنان و مردان ایرانی با چمهای ویژه خود زینت‌بخش دو پوشینه دفتر غرورآفرین آن شده است.

آیا این برای ما آموزنده نیست که چرا تازیان خود نامی غیرتازی برنمیگزینند و ما را وادار بپذیرش نامهای چندش‌آور و بی‌چم خود نموده‌اند؟

در نوشتارهای اسلامی آمده است که هیچیک از فرزندان بنی‌هاشم نام خود را «معاویه» ننهاد مگر عبدالله پسر جعفر.

خاندان بنی‌هاشم که پسراموهای معاویه بودند برای این

نامگذاری او را از خود راندند زیرا پسراموی خود را دشمن خویش می‌پنداشتند (۲).

رهبران دینی، پیروان علی را واداشتند تا نام عبدالرحمان (کشنده علی) را بر فرزندان خود ننهند زیرا دشمنان علی از این نام شادمان می‌شدند.

مسروق گفت روزی نزد حمیرا (عایشه) بودم برده‌ای (غلامی) را بنام عبدالرحمان خواند که سیاه بود و گفت میدانی چرا این نام را بر او نهاده‌ام؟ گفتم نه.

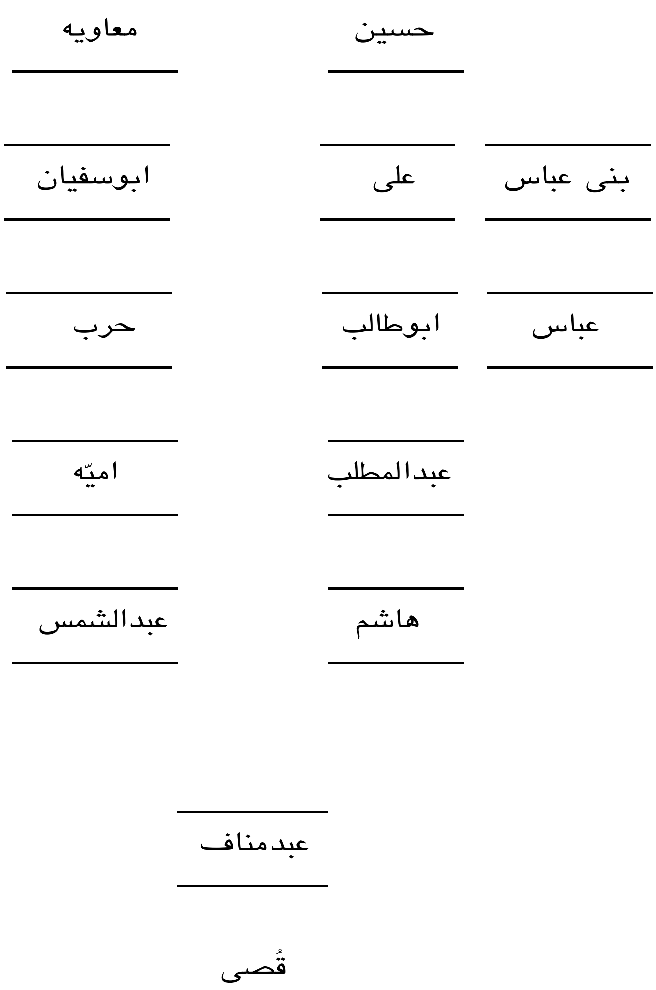
گفت برای مهرورزیدن با عبدالرحمان کشنده علی (۳).

باید لختی اندیشید تا دریافت که همه تازیانیکه نامهای معاویه، یزید، علی، حسین، عباس، شمر، محمد و... و... دارند و از بازماندگان عبدمناف هستند چون با هم دشمنی داشتند نام یکدیگر را بر فرزندان خود نمی‌نهادند. ایرانیان فرهنگ برباد داده چرا بنهند؟

اینک برای اینکه پیشینه خانوادگی این گروه تازی را به خوبی بشناسید که خودی و بیگانه را دریده‌اند به این نمای نگاه کنید تا به آسانی دریابید که کشتارگران و کشته‌شدگان همه از فرزندان یک پدر بنام عبدمناف هستند که از نام یکدیگر هم بیزاری می‌جویند.

«کشنده‌ها و کشته‌شده‌ها همه از فرزندان عبدمناف»




معاویه
حسین
ابوسفیان
علی
بنی عباس
حرب
ابوطالب
عباس
امیّه
عبدالمطلب
عبدالشمس
هاشم
عبدمناف
قُصی

با نگاهی به نمودار روشن است که هیچکدام با هم بیگانه نبودند ولی آنچنان خون یکدیگر را ریخته‌اند که باورپذیر نیست!

اینان کدامشان از تبار کورش و داریوش و انوشیروان هستند که مردم ایران ندانسته مرده‌ریگ بر آنان گردیده‌اند

ایرانی آریایی باید روزی این درستی را دریابد که چرا و چگونه او را آلوده با تازیان و سامیان کرده‌اند. چه کسانی و چرا؟

اگر ناسازگاریهایی میان ساره و هاجر زنان ابراهیم رویداده است آنهم در هزاران سال پیش از این چرا ما باید آنرا رویدادی تاریخی برای خود بدانیم و پشتیبان هاجر کنیز مصری گردیم و دشمن ساره یا بوارون آن؟

به این زبانزد آذری درست گوش فرا دهید: «سنه نه» بتو چه؟

اگر کشمکشی میان پسران این دو وَستی(= هوو) به پیروی از دشمنی مادران آنان رخ داده است چرا ایرانی باید پشتیبان پسر هاجر شود و دشمن پسر ساره یا بوارون آن؟

اگر بازماندگان عبدمناف تازی آن ویرانگران ایران بر سر بهره خوش‌گذران‌کده قصی یا رهبری و سودجویی بجان هم افتاده‌اند چرا ایرانی باید پشتیبان بنی‌هاشم شود و دشمن بنی‌امیه؟

اگر میان بنی‌هاشم (محمد پسر عبداله و علی پسر ابوطالب) با پسران «عباس» اَموی خود جنگ و کشتاری روی داده است چرا ایرانی باید پشتیبان محمد و علی باشد و نام غلامی آنانرا برگزیند و دشمن فرزندان عباس؟

بی‌آنکه لختی اندیشیده شود چنین پیوندهای ناآگاهانه با روان تبه‌کاران ایران بربادده جز آلودگی به ننگ بندگی و

سرشکستگی و سیه‌روزی هزاروچهارسد ساله چه سودی برای ایرانی نژاده داشته است که به فرمان آخوند بیگانه پرست به این بیراهه تاریک راه میبریم و بچاه می‌افتیم و راستی را درنمی‌یابیم و به اندیشه رهایی هم نیستیم.

تا روزیکه درنیابیم از بی‌دانش‌تر از خود (گروه آخوند و ملا) گول خورده و میخوریم راه بجایی نمیبریم.

تازیان تازشگر پیرو برتری نژادی تنها باین نامگذاریهای ننگین بسنده نکرده و بما آموخته‌اند که پیوسته بر زبان برانیم، چاکرم، عبدم، غلامم، نوکرم، سرسپرده‌ام و در پایان نامه‌ها نیز بنویسیم: «الاحقر» بچم اینکه پستم، کوچکم یا «حقیر فقیر سراپا تقصیر» و سپس آن سیه‌نامه را دستینه کنیم و برای دیگران روانه داریم تا هرگز از یادمان نرود که ارزشی جز این در برابر اسلام و مسلمانی نداریم؟

اگر این زشتیها ره‌آورد اسلام و مسلمانی برای ایرانیان نیست، پس ره‌آورد کیست؟

آیا چنین گفتار و نوشتاری درفرهنگ کهن‌ما پیشینه دارد؟

آیا کسیکه با دست خود نوشته ارجمند و والا نیستم و با زبان هم میگوید خوارم و پستم و نامش را نیز غلام و عبد می‌نهد چه ارزشی بر زندگی و زنده‌ماندن او؟

اینها همان پی امدهای دردناک تازش فرزندان عبدمناف تازی زیرنام اسلام و مسلمانی بر مردم ایران است که نخست با زوربه گردنها گذاشتند وسپس با گذشت زمان‌بدرون خون و گوشت و رگ و پی مردم رخنه نمود و ایرانی نژاده را آنچنان از خود بیگانه کرد که با بی‌اعتنایی میتواند رهبری یکه‌تاز دینی «ولایت فقیه» یا «امامت و خلافت» تازیان بیابانگرد را به‌جای شاهنشاهی ایران بپذیرد و دم برنیاورد.

سده‌های درازی است که تازی‌زادگان زاده شده در ایران

با تلاش شبانه‌روزی و آزادانه کوشیده‌اند تا مردم ایران را از فرهنگ کهن و درخشان خویش بدور نگاهدارند و آتشکده‌ها و چراغدانهای همیشه فروزان ما را خاموش نمایند تا بتاریکی اسلام و مسلمانی بیشتر خو بگیریم، زیرا بجای آنها مزگت و «امامزاده» تازی برای ما ساخته‌اند و می‌سازند تابجای پیروی از خرد و هستی در تاریکی اندیشه و تیرگی روان به سوی بتکده «الله» «ولات» تازیان به ستایش بایستیم و بر خاک دشمن بنام مهر بوسه زنیم و گورستانهای ویران شده ویرانگران ایران را ستایش و نیایش کنیم.

اگرمحمد در زمان ناتوانی خود بتازیان دشمن خود نوید داد که‌پس از پیروزی آنانرا وادار بر بوسه‌زدن به سنگ وخاک دَرِ خانه‌اش خواهد کرد. ایرانی چرا و چگونه باید به این ننگ وپستی جاودانه گردن نهد؟ براین باور که با پذیرش این‌چنین خواری و زشتکاری ببهشت خواهد رفت؟ زهی بی‌خردی و گمراهی.

ایرانی باید بخود آید و خویشتن را دریابد که فرهنگ دیرپایش چه بود و خود کی بود و چرا این‌چنین از خود بیگانه شده است؟

–

۱-۲- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۴۵.

۳- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ۲۴۵-۲۴۶.

بخش چهاردهم

تازش و چاپش کاروانیان

تازیان بیابانگرد، با اینکه زندگیشان با تاراجگری میگذشت ولی برابر قرآن و دیگر دفترهای دینی در ماه رجب چنین کاری ناشایست و ناکردنی بود و کسیرا یارای آن نبود که در این ماه دست به کشتار و تاراج بزند، از این رو آن ماه را به آسودگی میگذرانیدند.

ولی در همین ماه بفرمان محمد، عبدالله جَحَش در نخله به کاروان کوچکی از قریش تازش برد و عمروبن خضر کاروان‌سالار را کشت و باروبنه کاروان و شتران و شتربانان را به پروه گرفت و در مدینه پیش محمد برد.

در میان تازیان این نخستین باری بود که در ماه آسودگی چنین پیمان‌شکنی میگردید آنهم از سوی کسیکه خواسته پیام‌آوری از الله را داشت(۱).

از این پس محمد و علی با گروه همدستان خود بارها و بارها در پی ابوسفیان و دیگر کاروان سالاران و کاروانیان در گردنه‌ها و دره‌ها به کمین نشستند ولی چه بسیار میشد که توان دستبرد زدن نداشتند و دست خالی بازمی‌گشتند زیرا کاروانیان با آگاهی از راه‌بندی و راه‌زنی از بیراهه‌ها می‌گزشتند(۲).

با اینهمه گردنه‌بندان ناامید نمی‌شدند و پیوسته این‌جا و آن‌جا در پی دستبرد در کوه و کمر بسر میبردند که قرآن

در این باره بهترین گواه و بن‌مایه استوار است(۳).

زمانیکه ابوسفیان پی‌برد که محمد و علی دست‌بردار این زشت‌کاری نیستند بر آن شد که پسراموهای خود را اندکی گوشمالی دهد تا بیش از این بتاراج دستمایه بازرگانان نپردازند.

بدنبال این اندیشه چنین وانمود کرد که کاروان وی با کالاهای پرارزشی راهی شام است.

چون محمد و علی از آن آگاه شدند آزمندانه به گردنه گذرگاه کاروانیان رفتند و در لابه‌لای تخته‌سنگها پنهان گردیدند. همینکه سروکله کاروانیان از دور پیدا شد با شادمانی هرچه بیشتر تازش بردند تا بتوانند زودتر کار را یکسره کنند و گنجی بی‌رنج بدست آورند که بسی زود بوارون آنچه اندیشیده بودند روبرو گردیدند و دریافتند که بجای دانه در دامی گرفتار آمده‌اند و راه گریزی ندارند زیرا سربازان ابوسفیان از چهار سو پیرامون آنان را گرفتند و تازش بردند که نبردی خونین درگرفت و کشتاری سهمگین رویداد. یکی از کشته‌شدگان در این گردنه‌گیری حمزه اموی محمد و علی بود.

محمد و علی زخمهای سنگینی برداشتند. محمد که سرش شکافته و یکی از دندانهایش شکسته بود توانست خود را بدرون گودالی بیفکند و بمردن زند(۴).

همراهان علی و محمد چون چنین دیدند بر باور اینکه پیام‌آور الله کشته شده است پای بر گریز نهادند. زمانیکه سروسدای کشته شدن محمد به ابوسفیان رسید، چنین اندیشید که چون به خواسته‌اش دست یافته و سردسته راهزنان را کشته است از این رو از پی‌گیری دیگران خودداری کرد و فرمان بازگشت داد. پس از دور شدن ابوسفیان از

گردنه نبرد. محمد چشمانش را گشود و به اهستگی بر کسانیکه او را مرده می‌پنداشتند گفت نترسید من زنده‌ام.

این شکست محمد و علی را از رو نبرد و اراده‌شان را استوارتر گردانید. پس از چندی دگرباره نیروهای پراکنده و سرخورده خود را گردآوری کردند و به تازش پرداختند و در گردنه‌های بدر برای درتنگنا گذاشتن کاروانیان و شتران همه چاههای آب را ویران کردند و در گوشه‌ای به کمین نشستند. زمانیکه مردی بنام اسلم برده (الحاج) و عریض ابویسار (برده بنی‌العاص) برای بردن آب آمدند آندو را دستگیر کردند ولی آنان تن درندادند که جایگاه کاروانیان را بازگو کنند ولی بدستور محمد، علی آنچنان آنانرا شکنجه نمود که ناگزیر شدند برای زنده ماندن خود همه چیز را بگویند که بر کاروان تازش بردند و پروه گرفتند(**۵**).

در تازش دیگری در بخش «اَلقُروه» زمانیکه مردان غافلگیر و کشته شدند، برای اینکه فرزندانشان به بردگی مسلمانان درنیایند، زنان بدست خویش آغاز به کشتن فرزندان خود نمودند تا آنانرا از ننگ غلام‌بچگی اسلامی رها سازند. چون این گزارش بگوش محمد رسید برای آنکه برده‌هایش از میان نروند تا از فروش آنها سرمایه هنکفتی بدست آورد برای گول زدن زنان چنین وانمود کرد که اراده بازگشت نموده و کاری به کار آنها ندارد.

پس از سه روز که از دید آنها بدور بود ناگهان با شبیخونی همه زنان و کودکان بازمانده را دستگیر و به بردگی کشاند و دارایی همگان را به پروه گرفت.

در تازش دیگری در مدینه سپاهیان زیر فرمان محمد نه‌تنها پوشاک زنان و کودکان را از تنشان بدرآوردند که بچه‌های شیرخواره را نیز از گهواره‌ها به بیرون پرتاب کردند

و تشک و بالش بی‌ارزش زیر آنانرا هم ربودند و بردند(٦).

مردم مدینه که نخستین پناه دهندگان بر محمد و علی و دارودسته‌اش بودند و کشتزارهای خود را در دسترس آنان گذاشته بودند تا با کشاورزی گرسنه نمانند. با چنین ناسپاسی از سوی آنان روبرو گردیدند و همه چیز خود را از دست دادند و مردان و زنانشان کشته و فرزندانشان به بردگی برده شدند.

بن مایه ها

۱- قضاوت عبدالرحمان برگ ٥٦ - سوره دوم آیه ۲۱۷ - دفتر ۲۳ سال برگ ۹۴ - بازشناسی قرآن نوشته روشنگر برگ ١٦٥ - دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگهای ۱۰۰-۱۰۱-۲۴۸ که از هر اسیر چهار هزار درهم پول میخواستند و چون نداشتند برده میماندند - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگهای ۱۲۵-۱۲٦.

۲- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۵۳-۵۴ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگ ۵۲ - «شرکت علی در همه گردنه‌بندیها با محمد» - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگردان منصوری برگ ۱۲۳ - قضاوت عبدالرحمان در شناخت محمد برگ ۱۱۷ «راه‌بندی و غارت شتران و گوسفندان قبیله بنی عبدین و ثعلبیه و بنی‌عامر و غارت کاروان ابوسفیان که بابت خمس بیست هزار دینار طلا به محمد رسید» - دفتر محمد نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگهای ۱۲۴ تا ١٦۴ - سیره ابن‌هشام پوشینه دوم برگ ۲٦۹.

۳- قرآن برای نمونه سوره هشتم آیه‌های ۷ تا ۱۸ و ۳۹ تا ۴۲ -٦۹ - سوره سی وسوم آیه ۱۷ - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۵۳-۵۴ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۲۰ - دکتر علی اکبر فیاض تاریخ اسلام برگ ۹۸.

۴- دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران پوشینه یکم نوشته استاد خانک عشقی صنعتی برگهای ۱۴۵ تا ۱۵۵ - دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ٦۱ - بازشناسی قرآن دکتر روشنگر برگ ۱۰۴ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگهای ۱۷۵ تا ۱۷۷ - نخستین معصوم جواد فاضل برگهای ۱۷۴ تا ۱۸۱ در باره نود زخم کاری بر بدن علی و شکستن سر و دندان محمد و پناه بردن بگودال.

۵- قضاوت عبدالرحمان برگهای ۱۳۳-۱۳۴ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ٦٦۵-٦٦۹-٦۷۰-٦۷۲-٦۷۸-٦۷۹- ٦۸۰-٦۸٦ -٦۸۸-۷۲۰-۷۲۴-۷۲۵ - سیره ابن‌هشام پوشینه دوم برگ ۲٦۹.

٦- تجارب السلف برگ ۲۵ - قضاوت عبدالرحمن برگ ۱۲۱ - عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۲۳٦-۲۳۷ در باره کشتن بچه‌ها بدست مادران خود.

بخش پانزدهم

اسلام دست‌آویز تاراج

تازش و چاپشهاییکه برای آنها «غزوات محمّد» نامگذاری گردیده، هیچگاه در پیوند با گسترش اسلام شناخته شده و دست‌پخت او نبوده است و همه چیز وارون آنرا نشان میدهد.

این افسانه‌نویسان گمراه‌گر هستند که همه جا آورده‌اند چون فلان گروه اندیشه تازش بر محمد را داشت وی پیشدستی کرد و چنین و چنان نمود تا در پوشش آن کشتارگری خواسته (مدّعی) پیامبری را مردی درست‌کار نشان دهند. محمد و علی با گردآوری گرسنگان تازی زیر نام اسلام به نوید پروه در این جهان و بهشت در جهان دیگر به همسایگان دارامند که با دسته‌ای از آنان نیز دشمنی دراززمان خانوادگی داشته‌اند، شبیخون میزدند و می‌کشتند و تاراج میکردند و دارایی و زنان و فرزندان آنانرا به پروه می‌بردند که در همه اینگونه تازشها محمد شمشیر بدست می‌جنگید و می‌کشت و زمانیکه می‌دید چگونه دشمنان او به خاک و خون می‌افتند بیشتر از علی شادمان می‌گشت که آمده است تنها آرمانشان پروه و برده‌گیری بود (۱).

یکی از دستورات بنیادین محمد این بود که یهودیان را در هر جایی بیابند بیدرنگ گردن بزنند همانگونه که به پیروی از او سید سرخ خمینی خونخوار نیز دستور داد که سران و میهن‌پرستان ایرانی نیازی بدادرسی ندارند همینکه

شناسایی شدند کشتنشان بایسته است.

محمد با انگیزه یهودی ستیزی خاندانهای بنی قیقناع، بنی‌النضیر، بنی‌قریظه و دارامندترین خاندانهای یهودی را از میان برداشت و پس از آنها به خاندان هوازن که از دشمنان کهن خانواده او بودند تازش برد.

در پیشینه دشمنی خانواده محمد با این خاندان چنین آمده است که در زدوخورد بر سر بوزینه‌ای در فجار گروه بیشماری از دو خاندان کشته شدند و در زدوخورد دیگری که محمد خردسال نیز در آن میان بوده چون به سوی بچه‌ها تیراندازی نمیکردند وی تیرهای پرتاب شده از سوی هوازن را برمیداشته و بدست امویش ابوطالب میداده است(۲).

خاندان هوازن پس از به‌نیرو رسیدنِ محمد چون به خوبی دیده بودند که او چگونه رفتاری با دیگر همسایگان دارد، از این رو پیوسته با بیم و هراس بسر میبردند و با دوراندیشی شبها در بیابانها می‌خوابیدند و روزها بر سر کار خود باز می‌گشتند. سرانجام شبیخون محمد و علی بر آنان نیز فرود آمد که در دفترهای دینی آمده است پیام‌آور از الله شمشیر بدست استر خود را جنبش داد و تازش برد و رزمی سخت افکند و از کشتگان پشته ساخت.

دراین‌نبرد علی‌جز مالک‌وپسراوچهل‌تن‌دیگررا با شمشیر خودکشت که نوشته‌اند آنچنان برسرابوجردل یکی‌از بزرگان آن خاندان شمشیرش را فرودآورد که وی را بدونیم گردانید.

کشتار دلخراش خاندان هوازن سه شبانه‌روز بدینگونه میگذشت و هرکه بدست می‌آمد کشته می‌شد. در پایان سومین روز بدستور محمد هزارودویست تن در پی گریختگان شتافتند و هرکس را در هر کجا یافتند گردن زدند و پس از چنین کشتاری غم‌انگیز همه زنان و دختران و فرزندان زنده مانده را

با هرچه که داشتند از خانه و زمین و اسب و شتر و گوسفند به پروه گرفتند.

چون اینگونه تازشها بر پایه پالایش دشمنیهای دیرینه خانوادگی بود، همه سرجنبانان خانوادهها از میان برده میشدند تا هیچ سدی نتواند جلوی خواستهای آینده علی را در بدست گرفتن رهبری اسلام بهبندد، از این رو او بیشترین کشتارهای دلخواه را میکرد و دست به کارهای ناهنجاری میزد که دیگران را یارای آن نبود (۳).

محمد نیز هرگز آماده شنیدن سخنان کسی در باره پرخاشگریها و سنگدلیهای علی نبود و جز علی دیگر همراهان محمد چندان گرایشی به کشتار نداشتند و تنها بدان بسنده میکردند که کنیز و برده و پروه بدست آورند (۴).

به گواهی دفترهای دینی این تنها علی بود که بیش از هر چیز دست به کشتار میزد (۵).

در گردنهبندی بدر از هفتاد تن دستگیر شده سی و شش تن را به تنهایی علی سر برید (٦).

تازشهای پیاپی و کشتار و پروه دشمنان خانوادگی زیر نام گسترش اسلام پیوسته بکار بسته میشد و کسیرا توانی برای ایستادگی نبود و جز شمشیر علی دیدارگری نداشت.

در پایان تازش و کشتار خاندان هوازن و ثقیف بدستور محمد همه تاکستانهای آنانرا در تایف به آتش کشیدند که بنوشته دفترهای دینی درختان خرمای آنان آنچنان بارور بودند که در سراسر عربستان همتا نداشت.

محمد سپس با زنان و دختران و پسران و داراییهای به پروه گرفته شده در جایی بنام «ارض جعرانه» درآمد و در آنجا دستور داد تا علی پروههای بدست آمده را بررسی کند و یکپنجم بخش الله و نمایندهاش را بردارد.

پروه‌های بدست آمده چنین گزارش گردید:

۱- برده و غلام و کنیز شش‌هزار تن ۲- شتر بیست و چهار هزار ۳- گوسفند بیش از چهل هزار ۴- نقره چهل هزار وَقیه که چگونگی بخش آن در پی آمده است.

یکی از زنان به پروه گرفته شده «شیما» دختر حلیمه همان زن چوپانی بود که محمد از پستان او شیر مکیده بود تا از گرسنگی نمیرد. محمد دوران خردسالی خود را در میان تیره حلمیه گذرانیده و مهربانیهای زیادی دیده بود که بگونه مهرورزی یهودیان به تیره اوهم این‌چنین پاسخ داد(۷).

پس از برداشت یک‌پنجم بخش الله و پیام‌آورش از بردگان و کنیزان چون بیشتر زنان به پروه گرفته شده از همسران خود باردار بودند، گروهیکه هنوز بر روش کهنه تازیان پای‌بندی داشتند با دید «علی» و همدستانش در همخوابگی با زنان باردار هماهنگی نشان نمیدادند ولی علی و گروهی که کنیزان بدست آمده در جنگ را برابر قرآن از آن بی‌چون و چرای (ملک) خود میدانستند در همخوابگی با آنان پافشاری میکردند.

سرانجام محمد اندیشید که برخوردی میان علی و دیگران در پیش است از این رو پادرمیانی کرد و گفت تا پیش از زایمان کسی با این زنان همخوابه نگردد(۸).

یکی دیگر از کشتارهای خانوادگی محمد زیر نام گسترش اسلام تازشی بر خاندان سرمایه‌دار بنی‌المصطلق بود که پس از کشتار دستجمعی مردان، دویست تن از زنان و کودکان دستگیر شدند و دوهزار شتر و پنجهزار گوسفند آنان به پروه گرفته شد.

یکی از زنان گرفتار آمده «برّه» دختر حارث بن ابی ضرار نام داشت که در دست ثابت بن قیس شماس گرفتار

آمده بود. وی چون زن زیبایی بود محمد او را خرید و نامش را جویریه نهاد.

سرگرم شدن و دلباختگی محمد با این زن زیبا بود که خشم عایشه همسر خردسالش را برانگیخت و او را واداشت که بکین‌خواهی از محمد شبی را با صفوان سرباز جوان زیباروی بیست و دوساله در بیابان بسر برد که چگونگی آن در قرآن هم بازگو شده است(۹).

بگونه‌ایکه‌یادآوری گردید محمد وعلی به‌جز دست‌اندازی بر دارایی دیگران آرمانی نداشته‌اند، چنانچه تنها یکی از درآمدهای بدست آمده پروه‌گیری علی و محمد بررسی گردد روشن‌خواهد گردید که یک‌پنجم بخش الله و رسول چه اندازه سرسام‌آوری‌را نشان میدهد وجنگندگان‌چه‌بخش‌ناچیزی دارند.

در تازش و چاپش خاندان هوازن که در برگهای پیش خوانـدیـد،محمـد وعـلی‌والله‌را دوازده‌هـزارتـن‌سپـاهـی‌یـاری میکرده‌اندکه پروه بدست آمده بدینگونه بخش گردیده است:

۱- از ٦.٠٠٠ برده یک پنجم بخش محمد و الله ۱.۲۰۰ تن مانده ۴.۸۰۰ تن بخش بر ۱۲.۰۰۰ سپاهی بهره هر پنج سپاهی ۲ تن

۲- از ۲۴.۰۰۰ شتر یک پنجم بخش محمد و الله ۴.۸۰۰ شتر مانده ۱۹.۲۰۰ شتر بخش بر ۱۲.۰۰۰ سپاهی بهره هر سپاهی یک شتر و شش دهم شتر دیگر

۳- از ۴۰.۰۰۰ گوسفند یک پنجم بخش محمد و الله ۸.۰۰۰ گوسفند مانده ۳۲.۰۰۰ گوسفند بخش بر ۱۲.۰۰۰ سپاهی بهره هر سپاهی دو گوسفند و شست و شش سدم گوسفند دیگر

۴- از ۴۰.۰۰۰ وقیه نقره یک پنجم بخش محمد و الله ۸.۰۰۰ وقیه مانده ۳۲.۰۰۰ وقیه بخش بر ۱۲.۰۰۰ سپاهی

بهره هر سپاهی دو وقیه و شست و شش سدم وقیه دیگر (۱۰).

با این شمارش یک پنجم الله و نماینده‌اش میشود ۱.۲۰۰ تن برده و ۴.۸۰۰ شتر و ۸.۰۰۰ گوسفند و ۸.۰۰۰ وَقیه نقره در برابر بخش هر پنج تن جنگنده شده است دو تن برده و هر جنگنده یک شتر و دو گوسفند و دو وقیه نقره که بروشنی میتوان دریافت در هر تازشی چه بخش سرشاری پروه بهره الله و نماینده‌اش میگردیده است و چه بخش ناچیزی جنگجویان میبرده‌اند که در پایان کار چون الله خیلی بخشنده و مهربان بود بخش او با دست نماینده‌اش «محمد» به علی و فاطمه بخشیده میشد. بایسته یادآوری است که جنگندگان مزد دیگری جز تاراج‌ها نداشتند.

با نگرشی ژرف بر این گونه پروه‌گیریها و بخش نمودن‌ها میتوان بدرستی دریافت که آرمان محمد و علی از اسلام و مسلمانی چه بوده است؟

و محمد و کسانش به چگونه داراییهایی دست یافته بودند (۱۱).

و چه خونهای بیشماری که در راه رسیدن به چنین آرمانهایی بر زمین ریختند و چه خانمانهایی را که بر باد نیستی دادند.

به‌جز پروه‌های بدست آمده در جنگها، الله همکار محمد چنان دست نماینده‌اش را در قرآن یا کلام الله باز گذاشته است که میتوانست بر همه چیز و همه کس و همه جا دست‌درازی و دست‌اندازی کند (۱۲).

شگفت‌آور است که با این همه پروه‌گیریهای بیشمار خزانه‌اش آن‌چنان تهی بوده که از دادن جنگ‌افزاری بدست جنگنده گرسنه‌ای که میخواسته است برای سیر کردن شکم

خانواده‌اش وارد سپاهیان محمد گردد خودداری نموده است (۱۳).

بن مایه ها

۱-۲- قضاوت عبدالرحمان برگ ۱۱٦، «محمد از ٦۲ غزوه در ۲٦ غزوه مسلحانه شرکت داشته، جنگیده، کشته و زخم برداشته است» - قرآن سوره هشتم آیه ۱۷ - «اسلام به خاطر سرشت سامی دینی خشن و تند و متجاوز و مهاجم است، اسلام خیر خود را در شمشیر می‌بیند و شوکت و ثروت را در سایه شمشیر میداند، در نظر محمد قدرت اسلام در اثر ضربه شمشیر بود که مدعی بود بهشت در زیر سایه شمشیر است و شمشیرها کلید بهشت، من با شمشیر آمده‌ام تا درو کنم نه بکارم» نهج‌البلاغه سخنان محمد برگ ۱۱۵ حدیث ۵۷٦ و برگ ۲۸۰ حدیث ۱۷۸۷ - البیان والبین جاحظ پوشینه یکم برگ ۱۵۹ و تاویل مختلف الحدیث ابن قتیبه پوشینه چهارم برگ ۱۴۹ - لسان‌العرب ابن منظور پوشینه یازدهم برگ ۲۵۰ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگهای ۱۱۰-۱۲۲-۱۲۳ که برگ ۸۷ همیندفتر میگوید محلّه بنی‌قینقاع در یثرب تمام طلا و نقره ممالک عربی را در صندوقها و مخزنهای خود نگهداری میکرد - همیندفتر «رهنما» پوشینه دوم برگ ۱۷۲ - از سیره ابن‌هشام برگ ٦۱ برادر عبد یا لیل به محمد گفت تو کسی هستی که پوشش کعبه را میربایی چگونه ممکن است خدا تو را برگزیده باشد؟
همیندفتر پوشینه سوم برگهای ۱۷۰ تا ۱۷۳ محمد میگوید اکنون که شمشیر به کمرم بسته‌ام و آماده جنگ شده‌ام دیگر آنرا زمین نمیگذارم، و سپس شمشیر را از غلاف کشیده و به ابودجانه گفت آنقدر باید شمشیر را ببدن دشمن بزنی تا خم شود! - برگ ۲۲۰ حمله به تبوک و تایف و حُنین و کشت و کشتار و بخش غنایم، چون پس از مرگ ابوطالب محمد در جستجوی پناهگاهی به تایف رفته بود که سران تایف او را به سختی با ناسزا و کتک‌کاری راندند و در اثر اصابت سنگی بر قوزک پایش که خون جاری شد، او ناگزیر از شدت درد بر زمین نشست، مردم او را از زمین بلند کردند و سنگش زدند و راندند، عتبه و شیبه در تمام مدت ناظر این صحنه بودند و دم برنیاوردند، محمد از تایف بر نخله روان شد و شب را در نخلستان خوابید و پس از چند روز عازم مکه شد، اما به محض رسیدن به قدرت انتقام سختی از تایف و مردمش گرفت، پوشینه سوم همیندفتر «رهنما» برگهای ۱٦۸ تا ۱۸٦ در برگهای ۱٦۸-۱٦۹

پوشینه دوم همیندفتر آمده وقتی در تایف محمد گفت «سلام علیکم» همه دانستند که این کلمه مرسوم نیست و گوینده آن شخص تازه‌وارد و بیگانه است - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ٦٨-٧٨-٨٨-٨٩ حمله و غارت هوازن و ثقیف و شقه کردن آدمها.

دفتر پیامبر و آیین نبرد. مصطفی تلاس برگهای ١۴١-١۴٧ - دفتر تشیع و سیاست دکتر چوبینه پوشینه یکم برگ ٢٨ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست برگهای ٢٣٧ تا ٢٣٩ - دفتر پیامبر پوشینه یکم نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ٢٣٩ تا ٢۴٣ میگوید قریش پس از این کشتار به نخیله نزدیک عکاظ رفتند و از الیهه خود «العُزی» سپاسگزاری نمودند که همچون «اللات» بت دختری بود - دکتر علی اکبر فیاض تاریخ اسلام برگ ٩٨ - منتهی الامال قمی برگ ٦٦ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی برگ ٢٠ پوشینه دوم «حمله بر قبیله جذام و قتل و غارت و اسیر نمودن و بدست اوردن یکهزار شتر و پنجهزار گوسفند در هالیکه محمد با همان قبیله پیمان عدم تعرض بسته بود - برگ ٢١ همیندفتر حمله علی به قبیله بنی‌سعد و پس از کشتار و اسیر نمودن بغارت بردن پانصد شتر و ده‌هزار گوسفند - تاریخ اسلام علی اکبر فیاض برگ ١٠٢ - دفتر امام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان زیر نظر طالقانی برگهای ٢٠٧ تا ٢١١ تازش بر تیره هوازن.

٣- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ٦٨-٨٨-٨٩ - دفتر امام علی یاد شده پوشینه یکم برگهای ١١۵ تا ١٢٠.

۴- دفتر مرد نامتناهی حسن صدر برگهای ١۴٨-١۴٩.

۵-٦- تاریخ آل محمد یا تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد نوشته زنگه زورلی قاضی بهلول بهجت سنی با دو زبان ترکی و فارسی در برگ ٦٩ میگوید از ٦٢ نفر کشته شده در گردنه بدر تنها بیست نفر بدست علی کشته شده است - تشیع و سیاست در ایران نوشته دکتر چوبینه پوشینه نخست برگ ٣٢.

٧-٨- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ٦٨-٨٣-٨٧ تا ٨٩ - دفتر زندگانی محمّد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده بخش دوم برگهای ۵٨٨-۵٩٢ تا ۵٩۴.

٩- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ٦٨ - تاریخ تبری پوشینه سوم برگهای ٩٧٧-١١٠٢-١١۴۵ - تاریخ گزیده حمداله مستوفی برگ ١۴۵ - حبیب السیر پوشینه نخست برگهای ٣۵٨-٣٩٣ - تفسیر تبری پوشینه سوم برگهای ٦۵٨-٦٦٠ - نگارستان برگ

۱۱ در باره کشت و کشتار و غارت و برده نمودن انسانها وسیله محمّد - بازشناسی قرآن دکتر روشنگر برگ ۴۳ از ابن اسحاق و سیرت الرسول برگ ۷۲۹ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگهای ۱۹۱-۲۰۲ تا ۲۳۰.
دفتر زندگانی محمد نوشته محمد حسین هیکل برگردان پاینده بخش دوم برگهای ۴۶۹-۴۸۱-۴۸۴-۴۹۰ «مشورت علی و محمد در باره بیابان خوابی عایشه و شکنجه کنیز عایشه بدست‌علی» - سوره نورکه سوره بیست وچهارم قرآن است آیه‌های ۱۱-۱۷ تا ۲۰ - بازشناسی قرآن نوشته روشنگر برگ ۴۲ ازابن‌اسحاق - سیرت الرسول‌تفسیری از عبدالملک بن هشام برگ ۷۳۲ - محمدبن عمر لولوکندی دفترالمناری برگهای ۴۲۸-۴۳۶ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۱۹۲ تا ۱۹۵ علی در پاسخ محمد در باره بیابان خوابی عایشه میگوید «خدا حدودی در ازدواج برای تو قرار نداده است چگونگی پیش آمد عایشه را از کنیزش «بربر» بپرس؟ زنانی مانند عایشه فراوانند».

۱۰- هر وَقیه نقره برابر هفت مثقال است.

۱۱- بخشی از املاک محمد برابر برگ ۵۱ دفتر اسلام‌شناسی میرفطروس از «الاموال قاسم بن سلام» برگ ۷ - وفاالوفا سمهودی برگهای ۳۶ و ۱۵۲ شامل‌نه‌روستای‌پهناوربوده که برای‌تصاحب آن میان علی وعباس «عموی پیغمبر» گفتگو شده وبهم ناسزا گفته‌اند وبه‌حکمیت ارجاع گردیده است».
نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید پوشینه چهارم برگهای ۱۱۵ تا ۱۱۷ - فرق الشیعه نوبختی برگ ۴۵ - تاریخ تبری پوشینه چهارم برگهای ۱۳۳۴-۱۳۳۵ اسامی نه روستای محمد عبارتست از:
۱- برقه ۲- بلال ۳- اعوان ۴- صافیه ۵- میثب ٦- حسنا ۷- وطیح ۸- مشربه امابراهیم ۹- سلالم.
تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم نوشته مرتضی برگ ۱۴ میگوید «ازدواج محمد با خدیجه وی را از تلاش به خاطر قرصی نان رهایی بخشید» در برگ ۲۹ همیندفترآمده «یک روزعلی کار میکرد خرج خود و محمد را میداد ویکروزمحمد کار میکرد خرج هردورا میداد» غالباً محمد و نزدیکانش گرسنه بودند، در موقع ساختن مسجد قُبا محمد و ابوبکر گِل می‌ساختند و خشت میزدند و عمربن خطاب بر روی سنگها می‌کشید، نامه عمر از شدت گرسنگی به عمروعاص در پی آمده است.

۱۲- سوره‌هشتم آیه یکم‌چنین‌آمده‌است «ای‌رسول ما» چون امت

ازتوحکم انفال راسئوال کنند «یعنی غنائم که بدون جنگ ازدشمنان بدست مسلمانان آید، «زمینهای خراب بیمالک، معادن، بیشه‌ها، فرازکوه، کف‌رودها، ارث کسیکه وارث ندارد، قطایع ملوک، خلاصه اموریکه بیرنج مردم حاصل شود» جواب‌ده که انفال مخصوص خداورسول است «که رسول‌وجانشینانش بهرکس وهرقدرصلاح‌دانند ببخشند»...

۱۲- سوره نهم آیه ۹۲ چنین گوید «همچنین بر آنمومنانیکه مهیای جهاد شده و نزد تو آیند که زاد و لوازم سفر آنها را مهیّا سازی و تو پاسخ میدهی که من مالیکه بشما مساعدت کنم ندارم و آنها برمیگردند در حالیکه از شدت حزن اشک از چشمانشان جاری است که چرا نمیتوانند مخارج سفر خود را فراهم سازند....

بخش شانزدهم

قرآن دست‌آویز تازش و چاپش

محمد از سویی بدستیاری نخستین انباز و همکار نادیده‌اش آیه می‌آورد که کارها در دو جهان بدست او است وخود ترساننده‌ای بیش‌نیست و «وکیل ونگهبان‌هم نیست» (۱).

از سوی دیگر با تازش و چاپش زیر نام همان همکار نادیده کشتار می‌کرد و پروه میگرفت و مردمان را از خانه‌ها و کشتزارشان میراند و همه آنچه را که آنان باید با آن زندگی کنند بچنگ می‌آورد (۲) و بهیچ روی خود را پای‌بند به آیه‌هاییکه آورده بود نمیدانست (۳).

اوبرابرقرآنش بدیگران‌میگوید چهارزن بیشترنگیرید (۴) ولی خود زنان بیشماری را گردآوری و خریداری مینمود (۵) که برای نمونه نام تنی چند از آنان یادآوری میگردد (٦).

دفترهای‌دینی اورادارای سی‌وشش‌همسرمیدانندکه تنی چندکنیز(۷) وتنی‌چندخریداری شده(۸) وگروهی نیزخود را برایگان («هبه»)به اوواگذارنموده‌اند که‌باآنان‌هم‌آغوش‌گردد (۹).

نام بیست ودو تن از اینگونه زنان در پی آمده است.

علی دومین مسلمان انباز محمد که از بینوایی توان پذیرش پیشنهاد محمد را در زناشویی با فاطمه نداشت(۱۰) پس از تازشها و چاپشهای اسلامی در سایه محمد آن‌چنان سرمایه‌ای بهمرسانید که بگاه مرگ به‌جز چهار زن پیشنهادی در قرآن، هیجده تن کنیز («ام ولد») که مادربچه نام داشت زنان

بی‌عقد») و زنان خریداری شده با سی وشش فرزند از او بر جای ماند که مادران سه فرزند بنامهای عثمان‌الاصغر، عباس‌الاصغر و جعفرالاصغر هرگز شناخته نشده‌اند.

الله نخستین انباز و همکار و همدست همیشگی آنان با آنکه دلدادگیش به ساره و فاطمه بی‌اندازه بوده است، پا را از گلیم خویش فراتر ننهاده و تنها بداشتن یک همسر بنام مریم مادر عیسی مسیح بسنده کرده است(۱۱) که او نیز همچون داود پیامبرش که زن او ریای حتی سرباز خود را ربود(۱۲) و پسرش سلیمان که بلقیس شهبانوی صبا را دزدید(۱۳)، وی مریم را از چنگ یوسف نجار نامزدش بدرآورد تا به پیامبرش نشان دهد که اگر او میتواند زینب زیبا را از رختخواب پسرخوانده‌اش زید برختخواب خویش بکشاند، الله او نیز دست‌کمی از فرستادگان خود ندارد.

با نگاهی به نامهای برخی از زنان بیشمار محمّد که زیرشماره(٦) دست‌آوردها آمده است و برابری آن با آیه سوم از سوره چهارم قرآن «النساء» بدرستی روشن میشود که آورنده آن غانون از سوی الله بهیچ‌روی خود پای‌بند آن نبوده ولی از دیگران میخواسته است که آنرا بکار بندند؟

چهار تن از زنان محمد که نامشان از ردیف پس از «۲۰» زیر دست‌آورد «٦» آمده است برابر سوره سی وسوم آیه ۵۰ خود را برسول بخشیده‌اند.

بسی جای ناباوریست که این نماینده و دوست بس نزدیک الله با داشتن اینهمه زنان کم سن و سال چگونه جز از خدیجه کهنسال از دیگر زنان دارای فرزندی نشده است و الله و جبرئیل نیز در این باره وی را یاری نداده‌اند؟

گواینکه گفته شده ماریه کنیز پیشکشی مقوقس پادشاه مصر پسری بنام ابراهیم برایش آورده است ولی پژوهشگران

اسلامی آنرا درست ندانسته و او را فرزند عثمان میدانند.

دست‌آوردهای دفترهای اسلامی گویای اینست که عثمان به‌نمایندگی ازمحمد پیش‌مقوقس‌پادشاه‌مصر رفت‌وپیشکشیهایی از سوی او برای محمد آورد که یکی هم ماریه کنیز زیبا بود که در راه بازگشت چون سخت دلباخته او شده بود وی را پنهان می‌کند و دیگر پیشکشی‌ها را به محمد میرساند.

زمانیکه دوست و همراه او که از همه چیز آگاه بود، ماریه را در خانه عثمان می‌بیند با شگفتی می‌پرسد چگونه است که وی را بنزد محمد نبرده‌ای؟

عثمان از بیم آشکار شدن و رویارویی با خشم محمد ناگزیر ماریه را هم میبرد که پس از اندک زمانی ابراهیم از او زاده میشود (۱۴ و ۱۵).

بازاده شدن ابراهیم بوارون سوره شصت‌وچهارم آیه‌های ۱۴-۱۵ وسوره‌نهم‌آیه۲۳ که‌محمد زنان‌وفرزندان‌را دشمن دانسته است، بااینکه به نیکی آگاه بود ابراهیم فرزند اونیست از شادی غلامی به پیام‌آورنده، ابورافع بخشیده است(۱۶) که از سویی نمودار دلبستگی خودش برزن وفرزند است واز سوی دیگر نمایانگر این است که وی همچنان پای‌بند غلام بارگی بود وگرنه میتوانست غلامی را آزاد و پولی به ابورافع بدهد.

دررد فرزندی ابراهیم آمده است که روزی محمد اورا به عایشه نشان داد وگفت ببین چگونه همانندمن است؟ عایشه با لبخند پاسخداد به‌خدا سوگند که‌بجزتوهمانند همه‌کس‌هست (۱۷).

محمدحسین هیکل در دفتر خود آورده است که محمد بزنان دلبستگی نداشت، فریشلر در دفتر عایشه بعد از پیغمبر میگوید شب دست بدست دادن زناشویی محمد با عایشه وی عایشه و سوده را تنها گذاشت و از خانه بیرون رفت و تا بامداد بازنگشت، زمانیکه عایشه خردسال از سوده میپرسد

چرا در چنین شبی محمد او را تنها گذاشته است؟ سوده میگوید غمگین مباش با منهم چنین کرد (۱۸).

با چنین پیشینه‌ای و کهنسالی محمد و گرداوری زنان زیبای کم سن و سال بسیار که نیازی سخت بر هم‌آغوشی با مردان داشتند، چون وی توان پاسخگویی بر نیازهای جنسی آنهمه زنان را نداشت بیشتر زمان چه زنان او با یکدیگر و چه محمد با آنان برای همخوابگی بگومگو داشتند بگونه‌ای که گاهی ناگزیرمی‌شد بگریزد ودر انبار کاه پنهان شود (۱۹).

بن‌مایه‌های دیگر اسلامی بویژه قرآن گواه کشمکشهای فراوان میان محمد و زنانش در باره نوبت همخوابگی است که به ستیز و بگومگو انجامیده و وی ناگزیر بوده است چندی پنهان شود که جز برده‌ای بنام ریاح کسی بر نهانگاه او آگاه نبود.

او بارها بزنانش پیشنهاد جدا شدن داده است، در این باره محمد حسین هیکل در دفتر زندگانی محمد می‌نویسد «اگر رویدادها را پی‌درپی از دید بگذرانیم روشن میشود که این رویدادکوچک (رویدادسوره «التحریم») باید در پیوند با پیش‌درآمد دیگری بوده‌باشد که‌بدین پایه‌رسیده‌است»!

مردی ببزرگی محمد شدنی نیست که بر روی رویدادهای کوچک یکماه از زنان خود دوری گزیند و آنانرا بر جدایی بهراس افکند».

این گفته محمد حسین هیکل با آگاهی از بدنامی عایشه در پیوند با صفوان و عمرو جوان زیباروئیکه در خانه عایشه زندگی میکرد سرچشمه میگیرد که عمر خلیفه دوم پس از بلند شدن سروصدا و دیدن عمرو میگوید «ای کاش آبله میگرفتی و به این زیبایی نبودی».

با برابری گفتار آخوندزاده در باره بدنامی عایشه و

دیگر زنان محمد که در بن‌مایه‌های پیش آمده است بسی درخور نگرورزی (= توجه) میباشد.

اگر محمد بر پیمانش در نوبت همخوابگی با زنانش پای‌بند و استوار بود و هر شب پیش یکی از آنان بسر میبرد، با گروه بیشمار زنان از شب نخستین همخوابگی با یک زن دست کم یکماه سپری میشد تا دگرباره نوبت او برسد در هالیکه چنین نبود و او گاهی با زیرکی نوبت‌ها را پس و پیش میکرد (سوره «التحریم»). از این رو ناگزیر سخنان بسیاری پیوسته در باره زنان محمد بر سر زبانها بود که خواستار نزدیکی با جوانان همسال خود هستند که بن‌مایه‌های در این باره بسی گویا است. در باره فرزندان محمد دفترهای دینی زینب و کلثوم و رقیه را دختران او از خدیجه ندانسته‌اند و آنانرا دختران هاله خواهر تهیدست خدیجه میدانند که پس از مرگ پدر، خدیجه و محمد آنها را بدخترخواندگی پذیرفته و نگهداری کرده‌اند (۲۰).

در باره فاطمه دست‌آوردهایی در دست است که نشان نمیدهد او نیز دختر محمد بوده است (۲۱).

برابر آنچه که خود گفته است دادگری را در باره زنانش بکار می‌بسته و همچنین زناشویی با زنان نازا را ناروا دانسته است (۲۲) و افسانه‌نویسان اسلامی نیروی مردی وی را در همخوابگی با زنان برابر سی مرد دانسته‌اند (۲۳). و جبرئیل نیز پیوسته از سوی الله او را در گذرگاه همه نادانستنیها قرار میداده است. از این روی سخت بدور از خرد است که باور شود همه زنان جوان او نازا بوده‌اند و خود او از تندرستی برخوردار بوده است؟

بویژه آخرین همسر او میمونه خواهر ام‌الفضل (زن عباس بن عبدالمطلب) شانزده سال بیشتر نداشت و در بهترین

سالهای باروری بوده است(۲۴).

دست‌آوردهای بیشمار دفترهای دینی گواهی میدهند که تنی چند از زنان محمد از شوهران بیش از او بچه‌دار بوده‌اند(۲۵) و برخی از زنانیکه از محمد کناره‌گیری نموده بودند یا پس‌از او همسر برگزیده‌اند نیز بچه‌دار گردیده‌اند (۲۶).

محمد میگوید الله فرزندان هر پیغمبری را از پشت او (صلب او) درآورده(۲۷) ولی فرزندان وی را از پشت او و علی پسر ابوطالب آفریده است(۲۸).

با نگرشی در دیگر گفته‌هایش که خداوند فرزندان خدیجه را برای او گذاشت(۲۹) و از فرزندان زنان دیگر جز خدیجه ناامیدش کرد و اینکه در شب اروسی فاطمه نیز میگوید «فاطمه یادگار خدیجه و عزیزترین نزد من است»(۳۰) و نگفته که فاطمه دختر من و یادگاری از خدیجه میباشد بویژه سرزنش عاص بن وایل که محمد را دم‌بریده و بی‌فرزند نامیده که در قرآن هم آمده است(۳۱)، همه و همه نشانگر آنند که او دارای فرزندی نبوده است. باورپذیر هم نیست کسیکه در همه برگهای قرآن میگوید الله و جبرییل او را در رهگذر همه رویدادها نهاده‌اند بهره او از زنان تنها نازایان باشند و الله و جبرییل وی را یاری ندهند؟

بدرستی بسی دور از خرد است که جز زنی کهنسال بنام خدیجه هیچ زن تندرستی در میان این همه زنان جوان او نبوده است تا از او بچه‌دار گردد که بسیاری از آنان برای داشتن فرزندی می‌سوختند و توان دم‌برآوردن نداشتند(۳۲).

آیا میتوان باور داشت همه زنانیکه از همسران پیشین خود با نام و نشان بچه‌دار بوده‌اند همینکه همسر محمد شده‌اند نازا گردیده‌اند؟

آیا زمانیکه پس از جدایی از محمد بچه‌دار شده‌اند دلیل

روشنی بر ناتوانی از سوی محمد نبوده است؟

آیا پافشاری پیاپی او بر اینکه زنانش مادر مسلمانانند و کسی در زنده بودن و پس از مرگ وی با آنان زناشویی نکند گواه از پرده برون‌افتادن راز بچه‌دارنشدنش نیست؟

و به این بهانه نمیخواسته سدی بوجود آورد که زنانش زناشویی نکنند و بچه‌دار نگردند تا خواسته نمایندگیش از الله زیر پرسش نرود؟(۳۳)

در این باره چه نیکو است نگاهی ببرگهای چندی از دفترهای استوار دینی افکنده شود تا راستیها چنانکه هستند نمایان گردند.

«پیغمبر خاتم دختری بنام امکلثوم داشت که بزرگترین دختران آن حضرت زینب وکوچکترین فاطمه زهرا بوده است.

پیغمبر رقیه را بدرخواست عثمان بدو عقد بست، عثمان آنقدر با او بدرفتاری نمود که مرد، بعد از رقیه امکلثوم را خواستگاری نمود و بهمین جهت عثمان را «ذوالنورین» گفتند که شوهر دو نور دیده پیغمبر خدا بود».

امکلثوم شش سال در عقد عثمان بود و در سال نهم هجرت وفات کرد.

ارباب تاریخ آنها را ربایب (دختر خوانده) رسول گفته‌اند نه دختران صلبی(۳۴) خود پیغمبر». این طایفه معتقدند پیغمبر خدا غیر از فاطمه دختری نداشت.

علی‌بن‌احمد کوفی‌در کتاب «الاستغاثه فی بدع‌الثلاثه» نوشته سه دختر، زینب، رقیه، کلثوم، دختران هاله خواهر خدیجه بودند و پدرشان مردی از بنی‌مخزوم بود، هاله که‌از دنیا رفت، دختران او بی‌سرپرست ماندند و بسرپرستی خدیجه درآمدند و این دو دختر دخترخوانده‌های خدیجه و پیغمبر بودند.

امکلثوم که کنیه پس از اسلام او زینب است به عثمان عقد

بسته شد و او که درگذشت عثمان با رقیه ازدواج نمود که او هم وفات کرد.

اما نسبت امکلثوم به خدیجه و پیغمبر نسبت سرپرستی و دخترخواندگی بوده است(۳۵).

«آنچه مسلم است این دختران هاله یا خدیجه هر دو به اسلام گرویده بودند».

«رقیه سومین دختر پیغمبر از خدیجه که عثمان او را گرفت از او اولادی یافت که در زمان خود پیغمبر عثمان آنقدر با جهاز شتر او را کتک زد تا باعث مرگ او شد»(۳٦).

«حافظ هیثمی می‌نویسد امحبیه دختر ابی‌سفیان حرب بود و رسول خدا او را نکاح فرمود و دختر او رقیه را به عثمان عقد بست».

«بدینصورت پیغمبر و خدیجه از جهت دختر غیر از فاطمه زهرا اولادی و نوه‌ای نداشتند»(۳۷).

(یک یادآوری: آیا روشن گردید که رقیه دختر خدیجه یا هاله یا امحبیه است؟)

بن مایه ها

۱- سوره چهل دوم «الشوری» آیه ٦ - سوره بیست و نهم «عنکبوت» آیه ۵۰ - سوره دوم «بقره» آیه ۱۱۹ - سوره سوم «النساء» آیه ۸۰ - سوره پنجم «مائده» آیه ۹۹ - سوره ششم «انعام» آیه‌های ۳۵-۵۱-٦٦ - سوره هفتم «اعراف» آیه ۱۹۹ - سوره شانزدهم «النحل» آیه ۱۲۵ - سوره هفدهم «الاسرا» آیه ۵۴ - سوره بیست و هشتم «قصص» آیه ۵٦ و در ده‌ها آیه دیگر میگوید تو وکیل و نگهبان نیستی و ترساننده‌ای و وظیفه دیگری نداری.

۲-۳- سوره چهل و هشتم آیه‌های ۱۸ تا ۲۰ و ۲۷ - «خیبر و بنی‌قریظه» سوره پنجاه و نهم سراسر سوره بریدن درختان خرمای تیره بنی‌قینقاع - سوره هشتم الانفال تازش بر کاروان شام با یاری الله و فرشتگان - سوره نهم تازش حُنَین و تبوک بیاری الله و فرشتگان - سوره سی و سوم تازش با یاری الله و فرشتگان و باد صرصر، کشتار و تاراج.

۴- سوره چهارم آیه‌های ۳ و ۱۲۹.

۵- تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه سوم چاپ سوم برگهای ٦۲۷ تا ٦۲۸ ازبیست‌ودوزن وکنیزمحمد یاد می‌کند.

٦- نام برخی از زنان محمد ۱- خدیجه ۲- حفصه دختر عمر ۳- سوده ۴- ام‌سلمه ۵- عایشه دختر ابوبکر ٦- ام‌حبیه دختر ابوسفیان از هند جگرخوار برابر دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۲۰٦ ۷- زینینب دختر عبداله همسر زید پسر خوانده‌اش ۸- جویریه دختر حارث کنیز جنگی خریداری شده ۹- میمونه خواهرزن ابوسفیان ۱۰- صفیه اسیر جنگی همسر کتانه‌بن ربیع ۱۱- هند دختر زید ۱۲- فاطمه دختر صریح ۱۳- اسماء دختر سبا ۱۴- حبله دختر قیس ۱۵- زینب دختر یزید ۱٦- اسماء دختر نعمان ۱۷- ماریه قبطیه پیشکشی پادشاه مصر ۱۸- فاطمه دختر ضحاک ۱۹- ریحانه برده‌ای از بنی‌قریظه ۲۰- ام هانی خواهر علی ۲۱- ام شریک زن بخشیده شده ۲۲- میمونه ۲۳- خویله ۲۴- زینب که چهار نفر آخر زنان بخشیده شده یا «هبه» هستند.

۷-۸-۹- شماره‌های ۵ و ٦ بن‌مایه دیده شود - دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگهای ۲۹۷ تا ۳۱۲.

۱۰- عایشه بعد از پیغمبر برگ ۵۱.

۱۱- سوره بیست و یکم «انبیاء» آیه ۹۱ و سوره شست و ششم «التحریم» آیه ۱۱.

۱۲- سوره «ص» سوره سی هشتم.
۱۳- سوره بیست و هفتم «النمل» ایه‌های ۲۳ تا ۴۲.
۱۴- «همسرگزینیهای محمد و بخشیدن زنان خود را به او همه در زمان دو ساله در مدینه بوده در هالیکه او در این زمان در هشتاد و چهار جنگ انباز بوده و گرفتاریهای بیشمار داشته که همخوابگی با زنان برایش آسان نبوده است». بهترین گواه سوره «التحریم» است زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگهای ۲۹۸ تا ۳۳۰ از سیره حلبیه پوشینه دوم برگهای ۳۰۴-۳۱۹ تا ۳٦۰ - سوره سی و سوم آیه‌های ۵۰-۵۱-۳٦-۳۷ - خیرات حسان برگ ۱۹۷ - اعلام الوری پوشینه نخست برگهای ۵۹-۱۴۸-۲۵۴ - مجمع الزواید هیثمی پوشینه نهم برگهای ۲۴۸-۲۴۹ - تنقیح المعال از ریحانته‌الادب پوشینه ششم برگهای ۲۲۵-۲۴۱-۲۴٦-۲۵۱.
۱۵- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۲۲۵.
۱٦- دفتر منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۱۰۹ - حلیته المتقین نوشته ملا محمدباقر مجلسی برگ ۲۹۴ که جز این غلام، غلام دیگری نیز به خاله‌اش بخشیده است - برابر برگ ۳۵ دفتر عایشه بعد از پیغمبر دارای غلام دیگری بنام «عنتر» بوده است.
۱۷- دفتر زندگانی محمد نوشته دکتر محمدحسین هیکل برگردان پاینده برگ ٦۰۳.
۱۸- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۷۴ تا ۷۸.
۱۹- سوره شست و ششم «التحریم» - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه سوم برگهای ٦۲۹-٦۳۰ - دفتر مکتوبات میرزا فتحعلی آخوندزاده از انتشارات مرد امروز چاپ اول برگهای ۱۱۷ تا ۱۳۳ میگوید «محمد یکماه به‌دلیل آزارزنانش باآنان ملاقات‌نکرد، برای تسکین غیظ حفصه دخترعمر، ماریه را برخود حرام کرد، خلاصه زنان رسول متصل درفساد بودند، مانند داستان عایشه و صفوان، راست گفته‌اند ظرفا هرکه پیغمبرشد زنش اقلاً باید سلیطه یا عاصیه باشد چنانکه زنان آدم، نوح، لوط، ابراهیم، موسی بودند. غرض اینکه پیغمبر پیر بود و زنان کم سنش از او نفرت داشتند، چنانکه اسماء بنت لقمان که در کتب فقهیّه به مستعیذه مشهور است وقتی بخلاف رضای خود فقط بخواهش اقربایش زن پیغمبر شد و پیغمبر در شب زفاف به شبستانش قدم گذاشت و خواست به او نزدیکی کند، چنان از دیدار پیغمبر وحشت و رَم کرد که این جمله را بر زبان آورد «اعوذبالله منک یاشیخ» «از تو بخدا پناه میبرم ای پیرمرد» از من‌چه میخواهی، دست ازمن بردارکه طاقت دیدار تو را ندارم.

پیغمبر با شنیدن این سخنان ناچار شد او را بخانه پدرش برگرداند. بقیه زنان پیغمبر از آزادی او حسد میبردند و آرزوی آزادی داشتند. اما ممکن نبود.

پیغمبر در آخر عمر بمرتبه‌ای از جماع عاجز شده بود که بجبرییل از عجز خود شکایت کرد.

چنانکه امام غزالی در احیاء العلوم نوشته است در این حالت عجز او با زنان کم‌سن و سالش بتقاضای طبیعت بشری آن زنان طالب الفت جوانان بودند.

اگر پیغمبر از جانب زنان خود خاطری آسوده داشت و پریشان خیال نبود چرا بدین درجه امر آزادی زنان را سخت گرفته، که آزادی از بزرگترین حقوق بشر است».

در باره زینب همسر پسرخوانده‌اش می‌نویسد «خدا خشمناک شده و محمد بزید میگوید هرچه زودتر همسرش را طلاق گوید. چون زید سستی می‌کند امر طلاق در آسمان اجرا میشود و محمد تا پایان عده هم صبر نمی‌کند».

«دیگر اینکه محمد ماریه را بر خود حرام می‌کند و یکماه هم او را نمی‌بیند. آیه نازل میشود. خدای شما این عمل را صبر نتواند کرد و میفرماید که با ماریه ملاقات و مقاربت کند».

از این آیه‌هادرخصوص زن‌پرستی پیغمبروسایرمزخرفات مانند آنها در کتاب او بیشمار است و این مزخرفات راباید درسر قبر مردگان خودمان بخوانیم که ارواح آنها شاد وداخل ثواب شود.

خدای ملتهای دیگر مشغول دست بکارهای بزرگ. اما خدای مسلمانان آواره است به اینگونه لغویات. تعجب من در اینست خلق عوام شهوت‌پرستی پیغمبر را دلیل نزدیکی او به خدا می‌پندارند و ملتفت نیستند اگر او گرفتار قید شهوت نباشد چرا بزن بیگانه در حال غسلش قصداً نگاه می‌کند و میگوید آفرین بر حسن و جمال تو و پاک است خدای که تو را باین الطاف آفریده است.

زنان رسول متصل در فساد بودند و با حرکت‌های ناشایسته مثل گم‌کردن عایشه گردن‌بند خود را و به این بهانه یکشب با صفوان جوان عرب در صحراماندن و امثال آنها خاطر پیغمبر را می‌خراشیدند و خدای شما را مجبور میکردند که برای اصلاح فساد آنها جبرئیل خود را بارها به مدینه مامور سازد و آیت‌ها فرستد و بال‌وپر جبرئیل بیچاره بواسطه حرکت‌های نامقبول این زنهای زبان‌دراز از زیادی بر آمدن و فراآمدن‌ها ریخته و شکسته شده بود. برگ ۱۲۱ آخوندزاده».

مگر هنوز وقت آن نرسیده است که از خواب غفلت بیدار شوید و بدانید که اگر در کائنات خدایی هست، بیشک این خدا نیست که منصب جاکشی محمدنام یکنفر عرب را قبول کرد. و به او بفرماید که از خدا نترس و بگیر زن زید را، از او بهره یاب، من در پشت سرت ایستاده‌ام، از عهده هرکسی برمی‌آیم و جواب هرکس را میدهم، این عقیده بدتر از بت‌پرستی است «برگ ۱۲۲ آخوندزاده».

عجب‌تر اینست که آیه‌های مذکور خدای شما را در خیال بطوری مجسم می‌کند که گویا از نزدیک شدن پیغمبر با زنان بر او حظّ و لذّت حاصل است، مثلاً در نقل «اِفک» عایشه، پیغمبر او را بخانه پدر میفرستد و از ملاقات او خود را بازمیدارد. خدای شما دلتنگ میشود و در پاکی عایشه پی درپی آیه میفرستد تا که پیغمبر بار دیگر او را بخانه خود بیاورد.

وقتی که زنی جوان یکشب با پسری جوان در صحرا بماند، البته هر کس به گمان بد می‌افتد. آنها از غیب باخبر نبودند تنها خدای شما این گمان را نمی‌کند. گویا که جبرییل و میکاییل خود را به عایشه و صفوان نگهبان گماشته بود که بر یکدیگر نزدیکی نکنند.

نادرستی در خود عایشه است، چرا به قضای حاجت از لشکرگاه آنقدر دور میرود که هیچکس از وی خبردار نمیشود؟ چرا تنها به جستجوی گردن‌بند برمیگردد و بهیچکس نمیگوید کجاوه را تا برگشتن او نگاهدارند؟

علاوه بر این عایشه دروغ میگوید که گردن‌بندش در گردن گشاده شده افتاده و او ندانسته...

هیچ در عالم زنی پیدا نمیشود که گردن‌بندش به آن درشتی در حال بیداری و هشیاری از گردنش گشاده شده به برابر چشمش بیفتد و او حس نکند! اگر انگشتری و گوشواره می‌بود باز احتمالی میرفت...

اگر عایشه بی گناه بود چرا حضرت علی که صاحب غیرت و ناموس و شجاعت بود رضا نمیداد که پیغمبر بار دیگر او را به خانه خود بیاورد و به پیغمبر می‌گفت «رها کن این خبیثه را برو پی عشقبازیهای خود برای تو زنهای دیگر کم نیستند» برگهای ۱۲۳ تا ۱۲۵ آخوندزاده».

تنها عایشه با صفوان عشق‌بازی نداشت، سایر زنان کم‌سن پیغمبر نیز به سبب پیری او به جوانان صحابه نازفروشی

میکردند که بعد از رحلتش طالب تزویج آنها بودند. از آن جهت طلحه مکرر بزبان میگذرانید که کی این پیرمرد خواهد مرد که ما زنهای او را بگیریم، در آغوش بکشیم و خلخالهای ایشانرا در برابر خودمان به صدا دربیاوریم.
چونکه زنان پیغمبر به سبب دلربایی در حالت رفتار از پیش روی جوانان صحابه همیشه پایهای خودشانرا بیکدیگر زده خلخالهایشانرا بصدا درمی اوردند تا اینکه در آیه حجاب این حرکت نیز با چند کلمه برایشان غدغن گشت.
وقتیکه حرفهای بی‌ادبانه طلحه گوشزد پیغمبر شد در باطن خود گفت، پدر سوخته من تدبیری میکنم که تو ابداً به آرزوی زشت خود نتوانی رسید. از خدای شما نزول آیه درخواست که زنان محمد را مادر مومنین قرار داد. «برگ ۱۲۷ آخوندزاده».
این زن‌پرستی را هرگز برای پیغمبر مذموم نمی‌شمارم... حرف در این است که زن پرستی را به حد افراط رساندن و به زن این و آن طمع کردن و این طمع نالایق را از روی تزویر در نقش خود پنهان داشتن و بعد بدست آوردن زنِ خواسته خود را به فرمان آفریننده کائنات وابسته نمودنَ، کاری است ناشایست و ضد شأن پیغمبر...
نه اینکه چون چشمش بر زنی افتد و به او میل کند. طلاق او بر شوهر واجب است تا بنکاح پیامبر درآید؟
تعجب من از اینست که خلق عوام به این‌گونه سخنان بیهوده باور کرده، شهوت‌پرستی پیغمبر را دلیل نزدیکی او در حضور آفریننده کائنات می‌پندارند: «برگهای ۱۱۷ تا ۱۳۳ آخوندزاده».
دفتر زنان پیغمبر نوشته دکتر بنت‌الشاطی زیر برگهای **۲۵** و ۲۶ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم تائید تمامی نوشته بالا است بنقل از حمدالله مستوفی - در برگ ۳۳ راوندی آمده است که محمد چهارده زن را نکاح و وطی کرد. و چهار زن را نکاح کرد و به وطی نرسیده.
زنان پیغمبر را به سه گروه میتوان تقسیم کرد: ۱- زنان عقدی که ازدواج با آنها مستلزم تشریفات گواه و رضایت زن یا ولی او بود. ۲- زنانیکه شوهر داشتند و اسیر شده بودند و مسلمانان آنها را بر خود حلال میدانستند که تشریفاتی نداشت. ۳- زنانیکه خود را بدون شرط و مهر و تشریفات عقد برسول می‌بخشیدند تا با آنان همبستر گردد - گیورگئو ویرجیل برگهای ۱۰۹-۱۱۲-۱۸۹-۱۸۶ و برگ ۱۷۶ بازشناسی قرآن نوشته دکتر روشنگر.

عایشه به محمد میگوید این چگونه خدائیست که تو را در استفاده بدون قید و شرط از همه زنان آزاد گذاشته است تا هر زنی را اراده کنی بتوانی در اختیار بگیری - بازشناسی قرآن دکتر روشنگر برگ ۱۸۲ - قرآن سوره بیست و چهارم آیه‌های ۱۱ و ۱۲ - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۱۵۲ تا ۱۵۴ درپیوند نادرست عایشه با عمرو جوان زیبایی که درخانه عایشه با او زندگی میکرد. زمانیکه سروسدای بدنامی عایشه بالا گرفت، عمرو خودش نزد محمد رفت و از او خواست تا از خانه عایشه بیرون رود. محمد پاسخداد اگر بروی حرف مردم تأیید میشود.

زمانیکه بدلیل هجو زیاد مردم به محمد مراجعه کردند که عمرو را از خانه عایشه برانند. او گفت اگر این کار را بکنم او (عایشه) از غصه میمیرد!

حضرت رسول فرمود که دیوث است کسیکه زنش زنا کند و او داند و تغافل کند. توضیح‌المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۵۲۴.

۲۰- دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگ ۲۱۳ از ریاحین الشریعه برگهای ۱۹۳-۲۶۸.

دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگ ۲۱۴ - اعلام‌الوری برگ ۲۷۱.

۲۱- طلوع و افول خدایان نوشته دکتر نورافشان برگهای ۹۹-۱۴۲-۲۰۰.

۲۲- «رسولخدا نکاح با زنان عقیم را منع نموده و گفته است اگر حصیری در خانه افکنده باشد بهتر است از زن عقیم (نازا)» دفتر زنان پیغمبر اسلام عمادزاده برگ ۱۰۹.

۲۳- «حضرت درهرشبانه روزبایازده زن جماع میکرد وقدرت سی مرد را داشت»: توضیح المسائل شفا برگ ۵۰۸. (یک یادآوری: آیا زمانی برای دیگر کارهایش باقی میماند؟)

۲۴- دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده قسمت دوم برگ ۵۴۴ - ازدواج با میمونه ۱۶ ساله بعد از فتح مکّه.

۲۵-۲۶- زینب همسر زید پسرخوانده محمد در مدت همسری با زید پسری بنام اُسامه‌بن‌زید داشت که بعدازکشته شدن پدرش درمیدان جنگ، محمد او را سپهسالار قوای خود نمود. دفتر مکالمات حسنیه نوشته مولانا شیخ ابوالفتوح رازی مکی برگ ۶۲ - دفتر زندگانی محمد از دفتر سه پوشینه‌ای پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگ ۶۴ محمد به اسامه میگوید

حیف که تودخترنیستی به‌سراپای تو گوهر بریزم: برگهای ۲۳۱ تا ۲۳۴ همیندفتر.

دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده قسمت دوم برگ ۵۵ میگوید محمد بعد از کشته شدن زید دختر او را که به سویش می آمد دست بر شانه‌هایش گذاشت و گریست و اسامه را سپهسالار کرد برگ‌های ۶۸۰-۶۹۰ همیندفتر.

دفتر زندگانی حسین نوشته رهنما پوشینه نخست برگ ۱۷ نیز از اسامه پسر زید یاد گردیده.

دفتر پیامبر نوشته رهنما برگ ۶۰۹ - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۱۲۳ کُنیه زید را بدلیل پسرش «ابو اُسامه» نامیده‌اند.

ام‌سلمه وقتی‌با محمد زناشویی‌کرد چهار فرزند صغیر داشت، دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۲۰۲ چنین میگوید:

«پیغمبر از او پرسید آیا حاضر هستی که زوجه من بشوی؟

ام‌سلمه گفت نه یارسول‌الله...

من به سه علت حاضر نیستم زن تو بشوم...

من چهار طفل صغیر دارم، چگونه یک زن میتواند چهار کودک را که از شوهر دیگر است وارد خانه شوهر جدید خود نماید؟

پیغمبر گفت برای فرزندان خود دغدغه نداشته باش...

سپس زناشویی انجام گرفت» - دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگ ۳۲۵ - «ام‌شریک دختر دودان» پیش از ازدواج با محمد، از شوهر پیشین خود ابوالعکرم بن سمی از وی پسری داشت که نام او شریک بود که مادرش را به همین انگیزه «ام‌شریک» نامیده‌اند برگ ۳۲۵ از تنقیح المعال و ریحانته الادب برگ ۲۲۵ پوشینه ششم - خیرات حسان برگ ۱۹۷ همچنین برابر همیندفتر عمادزاده ام‌سلمه دختر ابی‌امیه نخست زن ابومسلم پسر عبدالاسد مخزومی عموزاده محمد بود که مادرش بره دختر عبدالمطلب است و ازشوهرخود دارای چهار فرزند بنامهای سلمه، درّه، عمرو و زینب بوده است که پس از مرگ شوهر بهمسری محمد درآمده است.

در برگ ۳۴۶ دفتر عمادزاده آمده است، عالیه دختر ظبیان کلابیه را که پیغمبر با او ازدواج نمود پیش از نزول سوره التحریم طلاق داد و او با پسر عمویش ازدواج کرد صاحب فرزند گردید.

دربرگ ۳۸۸ میگوید مادرامامه دختر ابی‌العاص «خردسال‌ترین همسر علی» که زینب نامداشت پس از اینکه بهمسری محمد در

آمد از وی بچه‌دار نگردید.
دربرگ ۳۳٦ دفتر عمادزاده آمده رحله نخست زن عبدالله جَحَش بود به حبشه مهاجرت نمود در آنجا دختری آورد که حبیبه نام نهادند و او ملقب به ام‌حبیبه گردید.
وقتی پس از مرگ شوهرش با رسول خدا ازدواج نمود به لقب ام‌المومنین مفتخر گردید ولی او هم از رسولخدا بچه‌دار نگردید.

۲۷-۲۸- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۲۸۳ فصل دوم.

۲۹- دفتر پیامبر نوشته رهنما برگ ۴۳۲ و برگ ۸۷ پوشینه سوم همیندفتر.

۳۰- برگ ۷۲۷ دفتر پیامبر نوشته رهنما.

۳۱- سوره یکسد و هشت «الکوثر» آیه سوم در پاسخ ادعای عاص بن وایل که محمد را بی‌فرزند دانسته، الله از سوی محمد به او پاسخ میدهد «مقطوع النسل خودت هستی»؟

۳۲- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۱۵-۱٦-۸۰-۸۱ عایشه آرزوی پسری را داشت که خلیفه مسلمین گردد.

۳۳- سوره سی و سوم آیه‌های ٦ و ۵۳. در باره ازدواج نکردن با زنان محمد.

۳۴- دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده «عمادالدین اصفهانی» برگ ۳۱۳ از ریاحین الشریعه برگهای ۱۹۳-۲٦۸.

۳۵- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگ ۳۱۴ از ریاحین‌الشریعه اعلام الوری برگ ۲۷۱.

۳٦-۳۷- دفتر زنان پیغمبر اسلام عمادزاده برگهای ۲۹۴-۳۱۵ تا ۳۱۷ و منتخب‌التواریخ حاج محمد هاشم خراسانی برگهای ۲۴-۲۵ - دفتر آفرینش و تاریخ مقدسی پوشینه پنجم برگ ۲۰.

بخش هفدهم

سرکوبی ایرانیان به فرمان علی

علی که ایرانیان گمراه و ساده‌اندیش او را سرور آزادگان می‌نامند و نام وی را بر بسیاری از فرزندان خود نهاده‌اند و بگاه دردمندی بجای رفتن پیش پزشک از روان او یاری میجویند و یا بازگشایی دشواریهای زندگی را از او میخواهند و راه بجایی نمیبرند و کمتر خانه‌ای پیدا میشود که فرتور (= عکس) او در آن نباشد، همان کشتارگری است که یا در همه ویرانگریهای ایران انباز دیگر رهبران دینی اسلام بوده است و یا پس از رسیدن برهبری بدستور او بر ایران تاخت و تاز و کشتار گردیده است.

علی در آغاز رهبری خود به سال ۱۲۶۴ ایرانی برابر با سال ۳۵ گریز محمد از مکّه بمدینه که برابر ٦٥٦ میلادی است عبداله بن عباس پسرامَوی خود را به سرکوبی مردم استخر روانه کرد و آن مرد خونخوار هرچه در توان داشت در تازش و چاپش و کشتار و ویرانگری بکار بست و شهر فیروزآباد را بویرانه‌ای برگردانید و مردمش را از زن و مرد و بزرگ و کوچک برده و پروه گرفت که زشتکاری او زبانزد است (۱).

در سال ۱۲٦۹ ایرانی برابر با سال ۳۹ هـ بدستور علی زیادبن ابیه پسر اموی علی (برادر ناتنی معاویه) زاده شده از زنی بدکاره بنام سمیّه (۲) با سپاهی خونخوار به سرکوبی مردم استانهای فارس، کرمان و ری روانه گردید. این فرمانده

خونخوار علی هرچه در سر راه تازشگری خود دید همه را بنابودی و ویرانی کشید و چنان کشتار ددمنشانه و تاراجی تازیانه کرد که تاریخ نمونه آنرا کمتر بیاد دارد (۳).

او پس از گردن‌زدنهای بیشمار مردان و جوانان با روان کردن سیل خون دار و ندار مردم بی‌پدافند ایران را به پروه گرفت و زنان شوهردار و دختران و پسران و خردسالان را نیز به بردگی درآورد و برای فروش در بازارهای جهانی به «دارالخلافه علی» فرستاد.

در تابستان همان سال دگرباره بدستور علی سپاهی از تازیان خونخوار به شهر نیشابور و استخر فارس تازش بردند و دست به همان ددمنشیهایی زدند که زیادبن ابیه زده بود. پس از آنکه از کشته‌ها پشته ساختند و همه دار و ندار مردم را تاراج کردند زنان و کودکان را به بردگی گرفتند (۴).

علی سرور آزادگانِ بی‌خبران، همان کسی است که در زمان رهبری ابوبکر (پدر زن محمّد و پسر اموی پدرش ابوطالب) تازش بر ایران را پی‌ریزی کرد (۵) و در زمان عمر «پسر اموی دیگرش» که همسر دختر او نیز بود (٦) آنرا به کار بست و ایران را ویرانه‌ای ساخت که بدرازای ۱۴۰۰ سال هنوز هم نتوانسته‌ایم کمر خود را از زیر این بار سنگین ننگ راست کنیم.

تاریخ بهترین گواه ویرانگری ایران برایزنی علی و یا بدستور او میباشد که بن‌مایه‌های پیوست نمونه روشنی از بیدادگریهای علی در ایران است.

بن مایه ها

۱- زیرنویس برگ ۱۶۳ دفتر جنبش ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه یکم و از برگ ۱۱۶ و ۱۳۵ فارسنامه ابن بلخی - دو قرن سکوت نوشته عبدالحسین زرکوب برگهای ۶۷-۷۲-۷۳ و سال ۳۰ه سیل خون با سوگند به گردن‌زدن چهل‌هزار ایرانی «ازبرگ ۶۷... خون‌همگان‌را مباح گردانید و چندان‌که‌می‌کشتند خون‌نمیرفت تا آب گرم بر خون میریختند پس برفت و عدد کشتگان که نام‌بردار بودند چهل هزار کشته بود، بیرون از مجهولات» که در فارسنامه ابن بلخی برگ ۱۱۶ هم آمده است.

تحمیل برتری عرب، داغ ننگ نهادن بر دست و آویختن حلقه بردگی بر گردن، عقدالفرید برگ ۵ چاپ قاهره سال ۱۳۵۹ - مجمل‌التواریخ والقصص برگ ۲۸۳ - تشیع و سیاست در ایران نوشته چوبینه پوشینه دوم برگهای ۴۱ تا ۴۶ - یعقوبی پوشینه دوم برگهای ۱۲۰-۱۲۱ - مروج الذهب مسعودی پوشینه دوم برگ ۲۹ - آفرینش و تاریخ پوشینه ششم برگ ۴ - انقلابهای اسلامی خربوطلی برگ ۵۹ - جوامع الحکایات عوفی «محمد» جزء دوم از قسمت سوم برگهای ۳۵۹-۳۶۱ سرکوبی خونین شورش ری - البلدان احمدبن ابی یعقوب برگ ۵۹ - البلدان ابن قفیه برگ ۱۱۱ - فتوح البلدان ۱۴۹-۱۵۰ - الکامل پوشینه سوم برگ ۱۶۳ - اسلام‌شناسی میرفطروس برگهای ۸۹ و ۹۰.

۲- دو قرن سکوت نوشته زرکوب ۱۰۵ - تاریخ سیستان ۹۶ - طبقات الشعراء ابن قتیبه برگ ۲۱۰ - دفتر پیغمبر دزدان برگ ۳۲ - آغانی پوشینه هفدهم - تاریخ تبری سلسله ۲ برگهای ۳-۱۹۲ - شعر قزوینی در بیست مقاله پوشینه نخست چاپ تهران برگ ۳۴.

۳- مروج الذهب مسعودی پوشینه دوم برگ ۲۹ - آفرینش و تاریخ پوشینه ششم برگ ۴ - انقلابهای اسلامی خربوطلی برگ ۵۹ - جوامع الحکایات عوفی جزء دوم از قسم سوم برگهای ۳۵۹-۳۶۱ سرکوبی خونین ایرانیان بدستور علی بدست سربازان خون‌آشام ابوموسی برای دومین بار - فتوح‌البلدان برگهای ۱۴۹-۱۵۰ - البلدان احمدبن ابی یعقوب برگ ۵۹ - البلدان ابن فقیه برگ ۱۱۱.

۲-۳-۴- تاریخ تبری پوشینه هفتم برگ ۲۷۲۲ - مروج الذهب برگ ۲۹ پوشینه دوم در قیام مردم کرمان و فارس - تبری پوشینه ششم برگ ۳۶۵۷ - فتوح‌البلدان برگ ۱۵۰ سرکوبی مردم ری بدستور

علی بفرماندهی ابوموسی - سرکوبی مردم خراسان بدستور علی بفرماندهی جعده‌بن هبیره فتوح‌البلدان پوشینه ششم برگ ۲۵۸۲ - سرکوبی مردم استخر بدستور علی بفرماندهی عبداله بن عباس فارس‌نامه ابن بلخی ۱۳٦ - فتوح البلدان ۱۵۷ - علی بمردم کوفه گفت شما شوکت عجمان را شکستید و شادی کردند تاریخ تبری ۲۴۰۸ - سرکوبی مردم تبرستان در زمان عثمان با مشورت علی بفرماندهی سعد وقاص و کشتار خونین. تاریخ سیاسی اسلام پوشینه اول برگ ۲۸۸.

۵- دفتر زندگانی حسین برگهای ۱۷-۲۹-۲۰۸ تا ۲۱۳-۱٦۵-۲٦۹ تا ۲۷۲ پوشینه یکم نوشته زین‌العابدین رهنما - تاریخ تبری ۱۱ و ۱۲ هجری - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته رهنما برگ ۳.

٦- دو قرن سکوت نوشته زرین‌کوب برگ ۵۸ - نهج‌البلاغه ۴۳۲-۴۴۳-۴۴٦ - تشیع و سیاست در ایران نوشته چوبینه پوشینه یکم برگهای ۷۰-۷۴ - تاریخ ایران نوشته گروهی از دانشمندان شوروی برگردان کریم کشاورز برگ ۱۵۹ - تشیع وسیاست درایران نوشته چوبینه پوشینه دوم برگهای ۲۸ تا ۴۳ - حبیب السیر خواندمیر برگهای ۴۸۱ تا ۴۸۴.

بر باور گروهی از تاریخ‌نویسان علی در تازش به تیسبون همراه بوده و بخش پروه خود را نیز از فرش بهارستان گرفته است، چه اگر همراه نبود برابر قرآن بخشی نداشت. تاریخ تبری پوشینه پنجم برگ ۱۸۲۵ به پیروی از سوره هشتم آیه‌های ۴۱-٦۹ کسانی میتوانند از پروه بهره گیرند که در جنگ همراه بوده‌اند.

بخش هیجدهم

تازش پسران علی در ایران

حسن و حسین پسران علی بدستور پدر همراه سعیدالعاص سردار خون‌آشام تازی به مازندران تازش بردند و کشتاری خونین کردند که در برابر پایداری و پایمردی مردم مازندران مصقله سردار تازی کشته شد.

پسران علی نیز زخمهای سختی برداشتند ولی سرانجام بر مردم مازندران پیروز گشتند و زنان و دختران و مردان بسیاری را به پروه گرفتند و دارایی مردم را تاراج کردند که بر سر بخش پروه در کم و زیادی برده و کنیز میان پسران علی و فرماندهان تازی گفتگو و کشمکشی سخت درگرفت که بازگشتند (۱).

پس از کشته شدن حسین پسر علی برادر شوهر دخترِ او، که عبدالله زبیر نام داشت، عتاب پسر ورقاء الریاحی را به سرکوبی مردم ری و اسفهان فرستاد که پس از تازش و چاپش وکشتار، زنان ودختران بیشماریرا به‌کنیزی بردند (۲).

«به اتفاق قول تاریخ‌نویسان بزرگ نظیر تبری و ابن‌اثیر در شرح وقایع سال ۲٦۱ ﻫ حسن بن زید نوه امام حسن یکبار شهر چالوس را به آتش کشید و سراسر آنرا سوخت و با خاک یکسان ساخت» (۳).

در باره حسن بن زید آمده است «مردی سختگیر و خونریز و شدیدالتصمیم و... و... بود. مورخان در باره

خونریزیهای او داستانها نقل کرده‌اند که نشان میدهد داعی کبیر از قتل عباد حتی نزدیکان خود و هَدَم بلاد، حتا آبادیهائیکه صاحبانش روزگاری دوش بدوش او در جنگها شرکت میکردند ملالتی نداشت، در ایام سلطنت او وجوه ناس، اشراف، و دو تن از سادات حسینی مقتول شدند یکی حسین بن احمدبن محمدبن عبدالله بن الباهربن علی بن الحسین بن علی ابیطالب است و دیگری عبیدالله بن علی بن الحسین بن جعفربن عبدالله بن حسین الاصغرعلی بن الحسین بن علی ابیطالب بود

بدستور داعی این دو را در برکه آب غرق کردند تا جان بدادند آنگاه جسد ایشانرا در سردابی افکند در سال ۲۵۸هـ .

دیگر از مقتولین داعی کبیر پسر خاله او حسن بن محمدبن جعفربن عبدالله بن حسین الاصغربن علی بن حسین ابی‌طالب را دست بسته حاضر ساخت و سرش را برید.

چون میخواست جماعتی از مردم مازندران را از دم تیغ بگذراند، پس خویشتن را به بیماری زد و پس از روزی چند آوازه مرگ خود را راه انداخت، پس او را در جنازه جای داده و به مسجد بردند تا بر وی نماز گذاردند.

چون مردم در مجلس انجمن شدند، ناگاه آن جماعتی که با ایشان مواضعه نهاده بود از جای بجستند و درهای مسجد را فروبسته و تیغ بکشیدند و داعی نیز از جنازه شاکی السلاح بیرون جست و شمشیر بکشید و جماعتی کثیر را دستخوش شمشیر ساخت.

در ناسخ التواریخ رابینو گوید، حسن زید ایشانرا محاصره کرد و همه را در مسجد جامع آمل به قتل رسانید و اجساد آنها را در گودالی در قسمت شرقی مسجد انداخت.

حسن زید دستور داد دست و پای یکهزار مرد دیلمی

را بریدند»(۴).

آیا میتوان از روان چنین کسانی که در سرشتشان کشتار خودی و بیگانه روا است چشم‌داشتی داشت که مردم ایران با فریب دکانداران دین به ستایش از آنان میپردازند؟

۱- فتوح البلدان ۱۸۳ - البلدان ۱۵۲ - فتوح البلدان بلاذری ۳۰۳ - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۲۰ میگوید «حسین پسر علی در تازش و کشتار گرگان هم همراه کشتارگران تازی بوده است که به سال سی‌ام ه ددمنشانه توانست گرگان را سرکوب نماید.
در دفتر حسین و ایران نوشته کورت فریشلر برگردان منصوری برگ ۲۵ و برگ ۱۸۳ پوشینه یکم دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما، اُریَنَب همسر عبدالله چنین گوید «و شجاعتهای او (حسین) را هم در جنگهای آفریقا و هم در نبرد تبرستان چیزها شنیده‌ام» اسلام‌شناسی میرفطروس ۹۲.

۲- مصعب بن زبیر همسر سکینه دختر حسین بود که عبداله برادر او یکی از دو خلیفه زمان بود، ری و اسفهان جزء غلمرو تاراجگری او بود، دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگهای ۵۲۶ تا ۵۲۸.

۳- کتاب علویان تبرستان تغریظ عبدالحسین زرکوب نوشته ابوالفتح حکیمیان برگ ۸۶.

۴- کتاب علویان تبرستان تغریظ عبدالحسین زرکوب نوشته ابوالفتح حکیمیان برگهای ۸۵ تا ۸۸.

بخش نوزدهم

پیشه‌های علی جز آب‌کشی، باربری، شوخ‌کاری هم بوده است

تا پیش از به نیرو رسیدن محمد، علی و ابوبکر و عمر کارگران ساده‌ای بیش نبودند که در رویداد کندن خندغ به هنگام گرسنگی سنگ بر شکمهای خود می‌بستند که گرسنگی را درنیابند (۱).

بستن سنگ بر شکم نمودار پای‌بندی آنان بر همان بت سنگی خانوادگی نیای‌شان ابراهیم بوده است که در پناه او گرسنگی را از یاد ببرند، وگرنه بستن سنگ روی شکم درمان گرسنگی درون آن نیست.

علی با اینکه شوهر دختر خدیجه دارامند شده بود سالها بار بر پشت میبرد و کشتزار و باغهای یهودیان را شخم میکرد و آبیاری مینمود و از سرِ چشمه تا پای کار ساختمان‌سازیها با پای برهنه آب با دوش می‌برد (۲).

مزد اندک علی هرگز شکم او و همسر و فرزندانش را سیر نمیکرد و پوشاک نو بر تن و پاپوش تازه‌ای بر پای نداشت(۳). او خود می‌گوید از بس بالاپوش «عبا» و پاپوشم را پینه‌روی پینه‌دوخته‌ام که‌از دوزنده‌و‌پینه‌دوز سرافکنده‌ام(۴).

بن‌مایه زیر بهترین نشان‌دهنده بدترین گزران زندگی

علی پیش از به‌نیرو رسیدن محمد میباشد.

«علی هم مثل محمد از قبیله بنی‌هاشم بود و از بزرگان مکّه بشمار می‌آمد ولی در مدینه برای تحصیل معاش آب می‌کشید تا اینکه یکی از توانگران مدینه که خانه‌ای برای خود می‌ساخت بتواند در محل ساختمان خشت بسازد و گِلی تهیه نماید. بین منبع آب و مکانی که در آنجا خانه ساخته می‌شد بقدری فاصله زیاد بود که علی از صبح تا شام نمیتوانست بیش از شانزده دلو آب بپای کار برساند و برای هر سطل آب بیش از یک خرما به او مزد نمیدادند از این رو مزد علی در روز شانزده خرما بود که نیمی از آن یعنی هشت عدد خرما را به محمد میداد» (۵).

بن‌مایه دیگر باربری وی نوشته علی شریعتی در دفتر اسلام‌شناسی درسهای دانشگاه مشهد او است که در دفتر زندگانی حسین پوشینه یکم نوشته زین‌العابدین رهنما هم بازگو گردیده است.

بگواهی سر و کار داشتن همیشگی علی با گِل و خاک وی را پدر خاک «ابوتراب» نامیده‌اند.

در قرآن نیز آیه‌ای هست که علی نان جوینی از مردی یهودی بوام گرفت که در دفترهای دینی آمده است در برابر آن جامه پشمینه فرسوده فاطمه همسر خود را بگرو نهاد و چنین آمده است که جامه فاطمه از جل شتر بود و از بس که وی با آسیای دستی کار مزدوری کرده بود دستهایش آبله و پینه بسته بود (٦).

دفتر دینی حلیته المتقین میگوید روزی سلمان بدر خانه علی رفت و از پشت در فاطمه را بنام خواند تا وارد خانه شود. فاطمه از او خواهش کرد در را نگشاید تا او بتواند چیزی بیابد که بدنش را بپوشاند.

در باره زندگی علی و محمد دفترهای دینی نوشته‌های گوناگون و بسیاری دارند که همه از بینوایی و تهیدستی و پریشان روزگاری آنان سخن میگویند(۷).

آمده است که علی برای بدست آوردن کار بیشتر و مزد بهتر ناگزیر به شوخ‌گری(= دلقک‌بازی) بوده است که فرزندان عباس پسر اَموهای وی زمانی که به او دسترسی نداشتند، در نشست‌های بزمی خود دلقکهایی بگونه علی می‌آراستند تا سرگرم کننده باده‌گساریهای آنان باشد(۸). یکی از انگیزه‌هائیکه مردم به او رای نمیدادند پیشینه شوخ‌کاریهای او بوده است که وی را شایسته رهبری نمیدانسته‌اند.

بی‌گمان بهره همین ناکامیهای سرزنش‌بار دوران نخستین زندگی او بود که وی را پس از به نیرو رسیدن به مردی کینه‌ورز و آدمکش برگردانید که پس از بیست و پنجسال ناامیدی در کوتاه زمانی که برهبری دینی دست یافت دستاری از خز سیاه بر سر نهاد و پیراهنی از پرنیان سپید بر تن نمود و آنگاه که بر بالای منبر نشست پاپوشهایش را از پای بدر آورد و زیر بغل جای داد و چهار زانو زد و بدخواهان خود را خوک و دد نامید.

بن مایه ها

۱- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۱۴۸-۱۸٦-۹۱ - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم چاپ نهم برگ **۵۵** - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم برگهای ۲۹-۴۵ نوشته مرتضی «محمد و ابوبکر گِل میگرفتند و خشت میزدند و عمر با دوش سنگ می‌کشید. یک روز علی کار میکرد خرج محمد را میداد و یک روز محمد کار میکرد و خرج هر دو را میداد. هرگز غذای سیر نخوردند و غالباً گرسنه بودند و انگشتان خود را می‌لیسیدند.
دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگهای ۱۵-۱٦-۲۵ از سیرة الحلبیه پوشینه دوم برگ **۵۷** و برگهای ۵۳-۵۸-٦۵-۸۴ همیندفتر «رهنما».
نامه عمر به عمروعاص «از بنده خدا عمر امیر مومنان به عمروعاص، سلام بر تو، اما بعد ای عمرو بجان خودم سوگند که اگر من و همراهانم از گرسنگی بمیریم تو و همراهانت که سیر هستید هیچ نگران نمیشوید بداد برس بداد برس».
پاسخ عمرو به عمر «به بنده خدا امیر مومنان، از بنده خدا عمروعاص، اما بعد لبیک لبیک، کاروانی از خواربار برایت فرستادم که آغازش نزد تو و پایانش نزد من است».
وقتی غنائم وخواربار بیشمار ایران وعراق به عمررسید وبارها را گشود وچشمان گرسنه‌اش به‌آنهمه‌مرواریدها وجواهرافتاد نتوانست ازگریه‌خودداری‌کند: تاریخ تمدن اسلام پوشینه سوم برگ ۱۲۲ - تاریخ اجتماعی‌ایران راوندی‌پوشینه دوم برگ **۴۵**. همین عمرو عاصی راکه شجره‌اش درزیر آمده است علی به نیابت خود بارها به سرکوبی مردم ایران فرستاد و آزادیخواهی ایرانیان را با قتل و غارت و خونریزی و اسیر نمودن زنان و مردان سرکوب کرد.
پیشینه خانوادگی عمروعاص(نام مادرش نابغه کنیز بدنامی بود که بعد از آزاد شدن معشوقه ابولهب، اُمیّه‌بن خلف جحمی، هشام بن مغیره، ابوسفیان، و عاص بن وایل بود) از زیرنویس برگ **۵۱** دفتر علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر.
علی شریعتی در دفتر اسلام‌شناسی درسهای دانشگاه مشهد خود آورده است که غالباً از آشپزخانه محمد دود برنمیخاست، آرد سبوس ناگرفته جو را می‌پختند و میخوردند و در سفره‌شان اکثر آب بود و خرما: برگهای **۵۱۲-۵۱۳**.

۲- دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگهای ۸۷-۸۸-۱۹۹-۲۴۱ - دفتر پیامبر نوشته رهنما برگ ۶۰۲ - دفتر امام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود پوشینه یکم برگ ۱۲۳ - نخستین معصوم برگردان جواد فاضل برگ ۱۵۲ «علی با شتر نخلها را آب میداد».

۳- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۴۹ محمد با پیراهن کهنه خود فاطمه مادر علی را کفن کرد و با دست خود به قبر برد و دفن کرد و تقسیم بچه‌های ابوطالب از گرسنگی - دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی درسهای دانشگاه مشهد برگ ۳۹ - معصوم دوم پوشینه نخست برگ ۳۹ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگ ۱۸۳.

۴- حلیته المتقین ملامحمدباقرمجلسی برگ ۱۲ - دفتر ایران من نوشته مزدا تهرانی برگ ۳۲۴ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه سوم برگ‌های ۷۴-۷۵ - دفتر یکم امام علی نوشته عبدالفتاح برگهای ۱۳۰-۱۳۲ برگردان زیر نگر آیت‌اله طالقانی.

۵- دفتر محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگ ۱۹۹ سطر چهاردهم.

٦- سوره هفتادوششم آیه ۸ و پوشینه نخست منتهی الامال قمی برگهای ۱۳۳-۱۳۴ - گرو گذاشتن چادر فاطمه و آسیاگردانی او و گریه محمد - دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده در باره سقایی و آسیاگردانی فاطمه برگ ۲۹۹ - دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۴۹ هرگزطعام سیری نخورد، لباس نو بر تن نداشت، ریزه‌های نان جو میخورد، سرانبان را مُهر میکرد که بچه‌هایش نخورند - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۲۸۲ پوشینه نخست.

۷- حلیته المتقین نوشته مجلسی برگ ۴۶۲ - تحفته‌المجالس نوشته ابن‌تاج‌الدین حسن سلطانمحمد چاپخانه موسوی تهران برگ ۳٦ میگوید محمد بعلامت چهار روز گرسنگی چهار سنگ بر شکم بسته بود و در برگ ۵۴ همیندفتر فاطمه بپدرش میگوید سه روز است در خانه ما غذا نیست و در برگ ۵۳ تحفته المجالس آمده علی سه قرص نان از یهودی گرفت تا فاطمه برایش دوک‌ریسی کند - دفتر ایران من نوشته مزدا تهرانی برگ ۳۲۴ علی نان و سرکه میخورد.

۸- در حاشیه بر ۲۳ سال برگهای ۳۱۰ تا ۳۱۲ متوکل خلیفه عباسی پسر اموی علی در بزمهای شبانه خود دلقکی را بگونه علی

می‌آراست و به مسخرگی وامیداشت - دفتر علی مرد نامتناهی حسن صدر برگهای ۵۰-۵۱-۱۳۴ - و زیرنویس برگ ۲۲۰ چنین میگوید «فاروق در صلاحیت علی خاطر جمع نبود زیرا بنظر او از طرفی علی (ع) مزاح میکرد و از طرفی دیگر بمسند خلافت چشم دوخته بود...» - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۱۵۱-۱۵۲ وجه هشتم - نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام برگ ۲۰۱ - معصوم دوم پوشینه نخست جواد فاضل برگ ۲۲۰.

بخش بیستم

مال‌اندوزی و زمین‌خواری علی

پیشینه زندگی‌علی‌اورا تازمان یازده یاسیزده‌سالگی پیرو آیین نیاکانش‌بت‌پرست‌می‌شناسد. هنگامیکه محمد ازاو خواست تابه وی بگرود این کار را به رایزنی پدرش ابوطالب گذاشت که ابوطالب نیز چنین پروانه‌ای به او نداد که محمد خود گفت ابوطالب مسلمان ازجهان نرفته است و آمرزنده نیست (۱).

ابویزید به آوازه عقیل برادر بزرگتر علی که ابوطالب او را خیلی دوست داشت در گردنه بدر با محمد و علی جنگید و دستگیر شد و پیشنهاد برادرش علی و محمد را برای پذیرفتن اسلام رد کرد. بر او بهای فروش گذاشتند تا بهمراه دیگر بردگان بفروشند که عباس اَموی محمد و علی برادرزاده خود را خرید و آزاد کرد (۲).

پس از آنکه محمد فاطمه را بهمسری علی درآورد، وی یکی از ابزارهای کشتار و چاپش دست محمد گردید که نخستین فرمان محمد بر او کشتن سگهای مدینه و نابودی هنر نگارگری بود (۳).

دشمنی محمد و جانشینانش با سگ روشن نشده، چه آمده است که صاحب‌الزمان خوش باورها هم اگر روزی بیاید نخست همه دامهای ناروا گوشت (= حرام) و سگها را خواهد کشت و سپس همه مردم روی زمین را با کوه غاف گردن خواهد زد (۴)؟

علی در پناه نیروی محمد با تازش و کشتار و چاپش در زمانی کوتاه توانست بر دارایی افسانه‌ای دست یابد و یکشبه ره سدساله به‌پیماید و از شمار آبکش‌ها و دلقک‌ها بشمار دارامندترین مردم برسد که بازماندگانش شمش‌های تلا را به اندازه آجر در زیرزمین پنهان سازند و در ردیف شگفت‌کاریهای خود بحساب آورند (۵) و کسی نیندیشد چرا این شگفت‌کاریها پیش از تازش و چاپش رخ نمیداد که از گرسنگی سنگ بر شکم می‌بستند و برای بدست آوردن نانی جوین جامه همسر بگرو میگذاشتند؟ و... و...

بگواهی دفترهای دینی روزیکه علی یکی از انگشتریهای خود را به گدایی بخشید ارزش آن برابر درآمد یکساله ملک شام بود چهل هزار دینار (چهار کرور تومان پیش از شورش خمینی) که در این باره ستایشگران دینی چنین سروده‌اند:

برو ای گدای مسکین درخانه علی زن

که نگین پادشاهی ز کرم دهد گدا را

آیا این همان علی نبود که پدرش او را به نوکری خدیجه درآورد تا از گرسنگی نمیرد؟

آیا این همان علی نبود که پیش از به نیرو رسیدن محمد با پای برهنه آبکشی میکرد و دلقک‌بازی مینمود؟(٦)

آیا این همان علی نبود که برای اروسی(= عروسی) با فاطمه تنها زره بدست آمده از راهزنی را فروخت تا هزینه اروسی را بدست آورد؟(۷)

پس چگونه و از کجا چنان سرمایه‌ای بدست آورد که توانست چنین بخشش‌هایی کند؟

در دفترهای دینی آمده است علی بجز درآمد کشتزار و باغهای فدک، زمینهای پهناور و ناباروری از مال مردم را نیز بچنگ آورده بود که نخلستانهای بیشمار آن درخور شمارش

نبودند، این نخلستانها آنچنان درآمدی داشته‌اند که وی نمیدانسته است با آنها چه کند و چگونه نگاهداری نماید، ناگزیر درآمد بخشی را به دردگردانی (= صدقه)(۸) داده است به پیمان اینکه به بن‌مایه آن (= اصل ملک) آسیبی نرسد.

برای اندازه‌گیری درآمد علی همین بس که دانسته شود درآمد نخلستان یَنبَع یکی از سدها نخلستان او چهل هزار دینار برابر چهار کرور تومان پیش از شورش آخوندی در ایران بوده است (۹).

اگر به بخش زمین میان بازماندگانش نگاهی افکنده شود، درستیهای بدور از باوری بدست می‌آید که در اندیشه نمی‌گنجد. در دفتری دینی آمده است یکی از بازماندگان علی بنام احمد محدّث پسر ابی علی عمر، پسر یحیی بن الحسین ذوالدمعه پسر زید شهید پسر امام زین‌العابدین هفتادهزار جریب زمین کشاورزی و نخلستان داشت (۱۰).

اگر فرزندان دیگر حسین ذوالدمعه تا احمد را نادیده بگیریم (فرزندان یحیی و ابی علی عمر و دیگران را) و بهمین بسنده کنیم که زیدبن علی یکی از پسران امام زین‌العابدین که دارای چهار پسر بنامهای یحیی، حسین، عیسی و محمد بوده است و یکی از این چهار پسر زید هفتادهزار جریب از مرده‌ریگ (= ارث) پدری داشته باشد پس چهار پسر باید چهار برابر این اندازه داشته باشند (دویست و هشتاد هزار جریب) که تازه میشود بخش یکی از پسران امام زین‌العابدین که چون این امام را دوازده پسر (۱۱) و سه دختر (۱۲) بود (که چون بخش سه‌دختردراسلام یک برادر و نیم میشود) باید به سیزده برابر ونیم افزایش یابد تا میزان دارایی زین‌العابدین یکی از پسران حسین فرزند علی بدست آید که برابراست با شش کرور وهفتصد وهشتاد هزار جریب.

حسین پسر علی دارای ده فرزند بود که چون در باره درستی چهار تن از آنان دودلی یافت میشود. اگر مانده شش تن را که چهار پسر و دو دختر بوده‌اند پنج بخش(۱۳) اسلامی بشمار آوریم میزان دارایی حسین یکی از هجده پسر(۱۴) و هجده دختر(۱۵) علی میشود هیجده میلیون و نهصدهزار جریب که با این میزان بدرستی روشن میشود زمین‌خواری سیری‌ناپذیر علی «ابوتراب» در غلمرو اسلامی چه اندازه سرسام‌آور بوده است. سپس مزد کار روزانه او (شانزده خرما بجای ۱٦ دلو آب) و هم‌چنین زندگی عقیل برادرش را باید از دید گذراند تا دریافت شود که این بیگناه (= معصوم) همکار الله و محمد چگونه این دارایی را بدست آورده است؟

«در عمدة الطالب است که امیرالمومنین علی همه روزه به عقیل (برادرش) بقدر قوت خودش و عیالاتش جو میداد که طبخ کنند» (۱٦).

در باره سیری‌ناپذیری علی و فرزندانش در زمین‌خواری، محمد باقر و جعفر صادق چنین گفته‌اند: «بنقل از کتاب علی که محمد املاء فرموده دیده‌ایم که زمین متعلق به الله است و او آنرا بمن و خاندانم واگذار کرده و مائیم پرهیزکاران و همه زمین از آن ما است» (۱۷).

با چنین اندیشه‌ای به این پایه میرسیم که از سویی همه زمین در این جهان از آنِ علی و فرزندانش بوده که محمد نیز باور داشته است، و از سوی دیگر بگفته محمد و علی فرمانروایی در جهان رویایی دیگر هم در دست آنان است و آنگونه که بخواهند بکار خواهند بست و این یکی از باورهای دین اسلام است».

پس هستی الله یا خدا برای چه کاری بوده و نویدهای دادرسی از سوی او چه معنی دارد؟

و این هم درخور بررسی است که علی با آنهمه سرمایه بادآورده که دیناری از مال پدر نبود و عقیل «ابویزید» برادرش با آنهمه تهیدستی که آن اندازه جو برای سیرکردن شکم او و خانواده‌اش نارسا بود. زمانیکه برای یاری گرفتن بیشتر به علی روی می‌آورد وی با سنگدلی هرچه بیشتر میله داغی بر کف دست برادر کور و ناتوان خود می‌نهد و وی را جگرسوز می‌کند که ستایشگران بی‌آزرمش برای پرده‌پوشی از این سنگدلی علی میگویند نمیتوانست از «بیت‌المال» مسلمین چیزی ببرادرش بدهد» در هالیکه بهانه چاپشها برای سیر کردن شکم بینوایان از «بیت‌المال بوده است» که بی پرسش باید به آنها بدهند. اگر علی نمیخواست از بیت‌المال ببرادرش یاری دهد آیا نمیتوانست از دارایی بادآورده‌اش نیز یاری اندکی به او بدهد؟

آیا برادر کور و ناتوان علی از آن درویش گدا بی‌ارزش‌تر بود که چنان انگشتری بهاداری به او بخشید و چنین ستمی ناروا بر این سیه‌روز روا داشت تا برای سیر کردن شکمش بمعاویه روی آورد؟ (۱۸)

بن مایه ها

۱- دفتر ۲۳ سال برگ ۲ - بازشناسی قرآن دکتر روشنگر برگ ۱۸۴
زمانیکه ابولهب اموی محمد در باره مشرکین و ابوطالب عقیده
محمد را پرسید، او آیه ۱۱۳ توبه را خواند که معنی آن اینست
«ای پیغمبر آنهائیکه ایمان آورده‌اند نباید برای مشرکین طلب
آمرزش کنند و لو آن مشرکین از خویشان آنها باشند.
سپس ابولهب در باره برادرش ابوطالب پرسید، محمد پاسخداد
او چون ابوطالب نیز در زمان مرگ اسلام نیاورده و از دین
اجداد خود دست نکشیده بود، از این رو آمرزیده نیست، دفتر
پیامبر اسلام نوشته رهنما برگ ۴۴۸.
امتناع ابوطالب پذیرفتن اسلام را موجب شد این آیه ۵٦ از سوره
بیست و هشتم نازل گردد که تو نمیتوانی هر کسیرا بخواهی
راهنمائی کنی بلکه خدا هر کس را خواست راهنمائی خواهد کرد
و او به حال آنانکه قابل هدایتند آگاه‌تر است.
دفتر مکه مکرمه مدینه منوره نوشته خانم اَمل اسین برگردان
احمد آرام برگ ۵۸ میگوید ابوطالب در حال احتضار هم اسلام
را نپذیرفت - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم
برگهای ۱۵۲ تا ۱۵٦.
این رویداد پرسش برانگیز است که اگر خواسته محمد و علی
درست بود که بر آن باور میخواستند با خون و شمشیر و
تازش و چاپش و کشتار دیگران را راهی بهشت کنند، پس چرا
از این مهرورزی در باره ابوطالب نزدیکترین و گرامی‌ترین فرد
خانواده خود دریغ ورزیدند تا در جهان دیگر در برابر
دیدگان آنها در آتش جهنم نسوزد؟

۲- علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۵۳.

۳- حلیته‌المتقین‌مجلسی برگ ۲٦۱ کشتن سگها - دفتر زندگانی حسین
نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۵۱ میگوید علی همه
ماموریت الهی را بدستور محمد انجام داد - توضیح المسائل
شجاع‌الدین شفا برگهای ۲۹۹-۷۸۵.

۴- صاحب‌الزمان مهدی موعود آنگونه که هست نوشته دکتر س. آله از
برگ ۷۹ تا ۸٦ ببعد با بن‌مایه از پوشینه سیزدهم بحارالانوار
مجلسی.

۵- دفتر مجمع المعارف و مخزن العوارف ملا محمد شفیع بن صالح
برگ ۵۷.

٦- توضیح المسائل شفا برگ ۵٦٨ - منتهی الامال پوشینه یکم برگ ۱۵۴.

٧- توضیح المسائل شفا برگهای ۲٦۳-۲٦۴ با تائید آیت‌الله بروجردی در دفتر جواهر الکلام او و تائید استاد آذری قمی استاد الهیات اسلامی از سفینته البحار - تجارب السلف برگ ۱۳ در باره نخلستانهای بیشمار و انگشتری - دفتر الفصل فی الملل والاهواء والنحل پوشینه چهارم برگ ۱۴۱ - جواهرالولایه آیت‌الله بروجردی کاظمینی برگ ۱۳۷ - تفسیر تبری پوشینه دوم برگ ۴۱۲ - وصیت او در نهج‌البلاغه - تاریخ فخری برگهای ۹۷-۱۰۰ - اسلام و مالکیت برگ ۱٦٨ - تاریخ تبری پوشینه ششم برگ ۲٦۹٦ - در قرن ما در جستجوی علی برگ ۹۰ م آ-۲٦ از نظریه‌پرداز تشیع سرخ علوی علی شریعتی در باره املاک علی - دفتر ایران در چهار راه سرنوشت برگ ۸۸ - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۱۵۴ بخشش انگشتری.

٨- توضیح المسایل شفا برگهای ۲٦۳-۲٦۴ و در برگ ۲٦۲ سید روح‌الله خمینی میگوید علی و فاطمه چیزی نداشتند و روزها روی علف شتر می‌خوابیدند - حلیته المتقین برگ ۲٦۲ میگوید علی بهنگام ازدواج با فاطمه فقط یک عبا داشت، فرش او پوست گوسفند و بالش او لیف خرما بود - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۵۳ فروش زره علی برای اروسی با فاطمه - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم نوشته مرتضی برگ ۵۷ میگوید علی در موقع خواستگاری فاطمه از مال دنیا یک زره و یک شمشیر و یک شتر داشت که زره را به چهارسدوهشتاد درهم به عثمان فروخت و ابوبکر با پول آن دو پیراهن و دو مقنعه و یک قطیفه و یک رختخواب و یک فرش، چهار متکا، یک پرده، یک حصیر، یک تشت مسی، یک مشک آب، یک قدح چوبی، یک مشربه، یک آسیای دستی خریداری نمود.

محمد با دست خود به مهمانان غذا میداد و سلمان غلام آزاد شده محمد زمام‌دلدل «قاطر» فاطمه‌را داشت، زنهای محمد هم بدنبال او دَف‌زنان شادی میکردند - در برگ ۷۷ همین دفتر از نهج‌البلاغه جزء سه دفتر ۲۴ درآمد سالیانه اوقاف علی‌را در اواخر عمرش بالغ بر بیست‌وچهارهزار دینار طلا تعیین نموده است که این مبلغ بغیر از عواید باغها و مزرعه فدک میباشد.

برگ ۴۴ پوشینه دوم راوندی میگوید «زمانیکه ابوبکر مُرد سه چیز از او ماند ۱- لباسیکه می‌پوشید ۲- شتریکه بر آن سوار میشد ۳- غلامیکه در خدمت او بود».

«وی در زمان خلافت برای گذران زندگی روزی فقط پنج درهم از بیت‌المال میگرفت در حالیکه پیش از مسلمان شدن سرمایه‌دار بود و تجارت میکرد و چهل هزار دینار وجه نقد داشت».
حالا همه اقتصاددانان جهان اسلامی و غیراسلامی گرد آیند و حساب کنند اگر سرمایه علی از راه دزدی و راهزنی و تاراجگری نبود، آیا با مزد روزانه شانزده دانه خرما میتوان دویست دانه پشکل شتر ذخیره کرد؟

۹- دفتر دو قرن سکوت نوشته عبدالحسین زرکوب برگ ۸٦ - تجارب السلف برگهای ۸۱-۸۲

۱۰- توضیح‌المسایل شفا برگهای ۲٦۳-۲٦۴ - دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی برگ ۱۵٦ - تجارب السلف برگ ۱۳ - الفصل فی الملل و الاهواء والنحل پوشینه چهارم برگ ۱۴۱ - جواهرالولایه آیت‌الله بروجردی کاظمینی برگ ۱۳۷ - ابن خرم در باره ثروت این پارساترین شخصیت اسلامی می‌نویسد «علی داماد و پسر اموی محمد ثروتمندترین مردم زمان خود بوده است - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۷۷ در باره درآمد سرسام‌آور ملکی علی و برگهای ٦۴ و ٦٦ همیندفتر.

۱۱-۱۲- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ٦۱-٦۲ پسران امام زین‌العابدین عبارتند از ۱- محمدباقر ۲- عبدالله ۳- حسن ۴- حسین **۵**- زید ٦- عمر ۷- حسین ۸- اصغر ۹- عبدالرحمان ۱۰- سلیمان ۱۱- علی ۱۲- محمداصغر و دختران او ۱- خدیجه ۲- فاطمه ۳- ام‌کلثوم که برابر شرع اسلام پسر دو سهم و دختر یک سهم میبرد که سهمی سه دختر میشود «یک برادری و نیم» و رویهم دختران و پسران میشوند سیزده سهم‌ونیم یا «سیزده برادری و نیم».
پسران حسین ۱- زین‌العابدین ۲- علی بن الحسین الاصغر معروف به علی اکبر ۳- جعفربن الحسین ۴- عبدالله و دو دختر بنامهای ۱- سکینه ۲- فاطمه که باز هم سهم دو دختر میشود یک برادری که با چهار برادر میشود پنج سهم.

۱۳- با اینهمه دارائی بازمانده از علی، پسرانش حسن و حسین ماهیانه‌ای برابر پنجهزار درهم از بیت‌المال از خلیفه دوم عمر میگرفته‌اند که معاویه آنرا بیک میلیون درهم یعنی دویست برابر افزایش داده است تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم برگ ۹۷.
امام حسن بشرطی با معاویه سازش نموده است که خراج

سالیانه اهواز باضافه سالی دو هزار درهم به او بدهد بغیر از عطایا و صلات.

در این‌جا بایسته است که آزمندی این امام و امامزادگان بیگناه(=معصوم) را با مقرری ناچیز روزانه ابوبکر «گناهکار»(از دید شیعیان) بگونه‌ایکه در برگ ۴۳ پوشینه دوم دفتر راوندی آمده است برابر کنید که روزانه ۵ درهم آنهم برای گزران زندگی می‌گرفته است، تا به نیکی دریابید معنی درست بیگناه و گناهکار چیست؟

۱۴- پسران علی به نامهای ۱- حسن ۲- حسین ۳- محمدحنیفه پسری از همسر خریداری شده ۴- عباس الاکبر ۵- عبداله الاکبر ٦- جعفرالاکبر ۷- عثمان‌الاکبر ۸- محمدالاصغر ۹- عبدالله‌الاصغر ۱۰- عبیدالله بن علی ۱۱- عون بن علی ۱۲- یحیی بن علی ۱۳- محمد اوسط ۱۴- عمرالاکبر ۱۵- عمرالاصغر ١٦- عثمان‌الاصغر ۱۷- عباس‌الاصغر ۱۸- جعفرالاصغر که سه فرزند اخیر علی از زنان ناشناخته‌ای بودند که مادران آنها تعیین نگردیده است.

در پوشینه دوم منتهی‌الامال قمی زیر شماره‌های ۱۸۷-۱۸۸ نام دو تن از پسران علی چنین آمده است: ۱- عمر، ۲- محمدابوبکر بن علی که نام مادر محمد را لیلی آورده است و باید بدانیم که این محمد آن محمد پسر ابوبکر از زنی بنام اسماء و پسر خوانده علی نیست.

نامگذاری شش تن از پسران علی بنام سه تن از رهبران دینی (=خلفای) پیش از او نمودار ارجگذاری و باور بی‌چون و چرای علی به آنان بوده است.

این نامگذاریها نشان میدهد که عمر و عثمان را علی برابر با محمد دانسته و نام سه پسر خود را همنام با یکی از این سه تن کرده است و تنها یک پسرش را همنام با ابوبکر نموده که آنهم نیمه‌کاره است (محمد ابوبکربن علی).

با اینکه شش تن از پسران علی همنام با ابوبکر و عمر و عثمان هستند روشن نیست چرا برای هیچیک از این شش پسر در امامستان بی در و دروازه ایران ویرانه از غلمروروان تازیان آرامگاهی ساخته نشده است و امامزاده‌ای بنام امامزاده عمربن علی و امامزاده عثمان‌بن علی و امامزاده ابوبکربن علی نداریم.

بهرروی اگر امامت علی درست است و الهی است چرا این امامزادگان از آوازه امامزادگی بی‌بهره شده‌اند؟

آیا این‌تنها گناه نام ابوبکر و عمر و عثمان در نزد پیروان علی نیست؟

آیا پیروان علی کاسه گرمتر از آش نشده‌اند؟

باامید براندکی اندیشه وبهره‌گیری ازخرد وگزینش راهی خرد پذیرتر در رهایی از روان‌مردگان درنده‌خوی بیگانه که ۱۴۰۰ سال است شیخ و گروهی از پادشاهان و شهبانوی تازی‌پرست و گروهی از سرایندگان و استادنمایان دانشگاهها و روشنفکر نمایان تاریک‌اندیش و دیگر سردمداران این آب و خاکِ آفت زده درکمند آن گرفتار آمده‌اند وبا نام ابوبکر و عمر و عثمان در برابر نام‌های علی و حسن و حسین تازی نبرد میکنند و ناآگاهانه برسرشاخ بن میبرند ولی در اندیشه رهایی خویش و میهن وفرهنگش ازتازش روان این مردگان تبهکاربیگانه نیستند.
ای اهورامزدای پاک بکسانیکه خرد داده‌ای چه نداده‌ای و به کسانیکه خرد نداده‌ای چه داده‌ای؟

۱۵- دختران علی: ۱- زینب کبرا ۲- زینب صغرا (که به همسری عمر در آمد» ۳- رمله ۴- ام‌الحسن صغرا ۵- میمونه ٦- رقیته‌الصغرا ۷- زینب سوم ۸- فاخته ۹- فاطمه زهرا ۱۰- نفیسه ۱۱- امامه ۱۲-خدیجه صغرا ۱۳- رقیه کبرا ۱۴- رمله صغرا ۱۵- حمامه ۱٦- ام‌کرام ۱۷- ام‌سلمه ۱۸- ام‌کلثوم. و آمده است که دختر دیگری از کنیزکی بنام محیات بن امره داشت که بهنگام مرگ علی سه ساله بود ولی از زندگی او خبری در دست نیست و بهمین دلیل هم بحساب نیامد.

۱٦- منتخب التواریخ برگ ۸۸۷.

۱۷- توضیح‌المسایل شجاع‌الدین شفا برگهای ۵٦۸-۵٦۹ برداشت از اصول کافی کتاب الحجه باب اَن الارض کلهاللامام علیه السلام.

۱۸- پوشینه چهارم دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان با نگر آیت الله سید محمود طالقانی برگ ۱۷۵: «... نخست به حرفهایش گوش میدهد و مهربانی می‌کند بطوریکه پیرمرد بطمع افتاده پنداشت خواست و حاجتش میرسد و اکنون هرچه خواسته‌ام در دستم میگذارد. امام آهن سرخ داغ کرده‌ای کف دستش گذاشت و فریاد او به آسمان بلند شد...».
در این باره خود علی چنین گوید: «به خدا قسم یاد میکنم برادرم عقیل دست بدامن من انداخت و با جزع و اضطراب در پای من توقع کرد که از گندم یک صاع افزونتر بدو بخشم. کودکان او را دیدم که از بینوایی و تهیدستی گونه‌هائی غبارآلود و سیمایِ تیره‌گون داشتند آنچنان که گویی رنگ و رویشان با گیاه «عظلم» درآمیخته بود.
این کور سالخورده بدامنم آویخته بود. دمبدم تمنای خود را تکرار میکرد بهوای اینکه دین خود را در راه دنیای او

بفروشم اصرار میورزید... در این هنگام آهن پاره‌ای را در دل آتش برنگ آتش درآوردم و آن فلز تفتیده را به مشتش گذاشتم. چنان فریاد کشید که پنداشتم هم‌اکنون سرا پا شعله‌ور خواهد شد»! معصوم دوم پوشینه یکم برگهای ۹۶ تا ۹۸.

شگفتا دینی که برای یک صاع شاید سه کیلو گندم تاراج شده بر باد میرود چگونه در برابر آنهمه کشتار و تاراجهای بیشمار بر جای میماند!؟

دفتر اسلام‌شناسی علی شریعتی درسهای دانشگاه مشهد برگ ٦٣ چنین مینویسد: «علی میگوید بینوایان باید از بیت‌المال بی پرسش حقوق ماهیانه بگیرند».

آیا این حقوق ماهیانه آنمرد کور آهن گداخته بود؟ آیا بدرستی نمیشد که این خواسته خیلی کوچک را جز از راه داغ بپایان برد؟ و این نوشته عبدالفتاح نویسنده دفترهای الامام علی را نیز از دید بگذرانید که در باره علی چگونه داوری می‌کند: «... حتی هنگامی هم که آن جانشین پرافتخار پیغمبر روزگار جهانیش را بسر آورد، رخت از این دنیا بسته در پرتو رحمت بیکران آسمان رخت کشید، آنگاه که بر این سیاره آلوده چیزی جز میراثی روحی بپاکی شبنم صبحگاهی و صفای دل‌نوزاد و عطر گلهای تازه شکفته بامدادان بهاری باقی نگذاشت. پوشینه چهارم دفتر یادشده برگ ۱۷۸.

آیا بخشی از این روح پاک و شبنم صبحگاهی همان آهن داغ نبود؟

آری ستایشگران بی‌آزرم و غلم‌بمزدان سیه‌دل بدینگونه آگاهانه از کنار ددمنشیها و دژخوییهای علی میگذرند و مردم ساده‌اندیش را به بیراهه می‌کشانند و سیه‌چهرگان شناخته شده را خورشید روی می‌نمایانند، چه زیبا است این فراز کوتاه «آنگاه که خرد از یاد رود همه چیز بر باد رود».

بدور از سوزاندن دلخراش دست برادری کور و درمانده، کسیکه آنهمه کشتار و تاراج از علی را در دفترهایش یادآوری نموده است چگونه میتواند چنین داوری کند؟

بخش بیست و یکم

کشتزارهای فدک و درآمد سرشار آن

فَدَک کشتزاری سرسبز و پهناور با باغهای بیشماری بود که چشمه‌آبی جوشان در درون آن روان بود. درآمد سرشارش هزینه زندگی هفت‌سد خانواده یهودی بنی‌قریظه را آسودگی می‌بخشید.

دست‌اندازی به این کشتزار که زمانی علی در آن کارگری میکرد یکی از آرزوهای دیرینه وی و محمد بود که پس از رسیدن به نیرو پیوسته در پی دستاویزی بودند، این دست‌آویز با بدنام کردن یهودیان بهمدستی با دشمنان و ندادن وامی از سوی آنان به محمد بدست آمد.

محمد زمان را از دست نداد و فرمان تازش و چاپش داد و خود نیز سوار بر الاغی بی‌جل تازش را رهبری کرد (۱). خاندان بنی‌قریظه که گرداگرد خود را گرفته دیدند نمایندگانی به سوی محمد روانه داشتند و گفتند که ما را با شما سر جنگ نیست، بگونه‌ایکه دارونـدار(۲) خاندانهای بنی‌نضیر و بنی‌قینقاع را گرفتی و پروانه دادی با یکبار شتری از نیازمندی نخستین زندگی روزانه ترک خانه و زندگی کنند، ما هم آماده‌ایم همان کار را بکنیم و هرچه داریم بشما واگذاریم و تنها دست زن و فرزندان خود را گرفته از کنار شما دور شویم (۲).

«این یهودیان همان پناه‌دهندگان محمد و علی در تیره‌روزی آنها بودند که بچنین سرنوشتی دردناک گرفتار آمده بودند».

محمد این پیشنهاد را رد کرد و گفت کار شما را بداوری می‌سپارم و هرچه رای داور بود آنرا بکار خواهم بست.

گزینش داوری برای این بود که آیا آنها را بکشد یا زنده رها سازد.

شاید چنین رویه‌ای در جهان پیشینه نداشته باشد ولی محمد یک سویه داور را نیز برگزید و آنرا به سعد پسر معاذ واگذاشت که وی دشمن سرسخت آنان بود و درزدوخوردی با این خاندان زخمی برداشته و در بستر مرگ بسر میبرد (۳).

زمانیکه سعد معاذ از سوی محمد این مژدگانی را دریافت کرد از بستر خود برخاست (۴) و نشست و دو دست خود را بلند نمود و ستایش الله را بجای آورد و گفت ای الله تا پایان بکار بستن رای مرا زنده نگاهدار که مرگ و نابودی دشمنانم را با چشمان خود ببینم.

محمد، علی را نیز بدادستانی چنین دادگاهی گماشت (۵).

سرانجام رای از پیش روشن بود: مردان را سر ببرند، زنان و بچه‌ها و دارایی را پروه بگیرند.

برابر این رای که خود علی دادستان دادگاه هم بود بدستور محمد، وی بهمراه زبیر اموی محمد همه مردان را بهمراه یکزن بنام حسنی القریظی گردن زدند.

سعدبن معاذ در زمانی کوتاه پس از این رای بهمان زخمی که خونش بند نمی‌آمد درگذشت.

پس از این کشتار که بگواهی خود محمد آنان سر جنگ نداشتند، همه دارایی آنها را بدست گرفت و به سپاهیانش گفت چون کسی در این راه شمشیر نزده است بهره‌ای نیز ندارد، و همه چیز تنها از آن الله است و نماینده‌اش محمد (٦).

پس از آن هم دربست همه را به فاطمه دختر خدیجه

همسر علی بخشید (۷).

درآمد سالانه فدک در آن روز یک سدوپنجاه هزار دینار تلا برابر با دوازده کرور تومان بپول ایران پیش از آشوب آخوندی بود که در هردَم (= نفس کشیدن) یکهزارویک‌سدو پنجاه تومان می‌شده است.

این درآمد پاک‌تر از شیر مادر ویژه فاطمه زهرا گردید که پیوندی با درآمد سرشار همسرش علی نداشت. چنانچه میزان زمین‌های به چنگ آورده علی برابر دفترهای دینی بدرستی بررسی گردد و به چگونگی واگذاری ده روستا بدختران موسی کاظم در شام دیدی افکنده شود و زمین‌های فرزندان او برابر پوشینه دوم دفتر منتهی الامال قمی شمارش گردد آنگاه است که درستی زمین‌خواری سیری‌ناپذیر و بدور از باور علی را بدرستی میتوان دریافت(۸).

شگفتا با اینهمه مال بادآورده آنان کوچکترین گامی در راه نیکبختی و پیشرفت مردم برنداشتند که هیچ، جهانیرا هم بگمراهی کشانیدند. علی خود چنین گوید:

«رسول‌الله‌دنیا را به‌ناکامی بدرود گفت ولی‌درآخرت کامیاب وسرشار است. اودنیا رابدرود گفت وکسی بود که طی شست و سه سال زندگی خشتی بر خشت دیگر نگذاشته بود. ما هم بدنبال وی راه می‌پوئیم. ما هم هدف او را همی جوئیم».

«بدانکه در عدد اولاد موسی بن جعفر اختلاف است».

«ابن شهرآشوب گفته سی نفر. صاحب عمدة الطالب گفته شست اولاد. سی وهفت دختر و بیست و سه پسر. ولی شیخ مفید گفته آنها سی وهفت نفر میباشند. هیجده ذکور(پسر یا مرد) و نوزده اناث (دختر یا زن) که نامهای این سی وهفت تن را نیز آورده است (۹).

اگر بگفته شیخ مفید فرزندان موسی پسر جعفر را همان

سی وهفت تن بدانیم(۱۹ دختر و ۱۸ پسر) زمانیکه به نوزده دختر او ده روستا داده شده است که برابر آیین اسلام پسر باید دو برابر آنان داشته باشد. پس پسران او باید کم و بیش دارای بیست روستا باشند که با این شمار سی روستای موسی پسر جعفر هفتمین پیشوای شیعیان میان فرزندانش بخش گردیده است.

اگر یک پیشوا، از دوازده پیشوای دینی شیعه(یک امام از دوازده امام) تنها سی روستا داشته است، پس دوازده پیشوا باید دوازده برابر آن سی‌سد وشست روستا داشته باشند!

اینان فرزندان آن علی باربر شانزده دلو آبی شانزده دانه خرمائی هستند!

این زمین‌ها از کدام مال پاک به این پاک‌ها(= معصومین) بمرده‌ریگ‌بری(= ارث) رسیده است؟

«روزی هارون‌الرشید بازمانده بنی‌عباس از موسی پسر جعفر (پسر امویش) میپرسد چگونه روزگار را میگذرانی؟

وی پاسخ میدهد درمانده‌ام و تنگدست «ای امیرالمومنین» خانواده ابوطالب فقیریم» به من یاری دهید، زن و بچه دارم، چشم من بیاری «امیرالمومنین» دوخته است، که با این چرب‌زبانی او، «هارون‌الرشید یک سدهزار درهم پول و یکدست پوشاک بوی می‌بخشد»(۱۰).

پس از مرگ وی بجز زمین‌های کسترده میزان زیادی دارایی او نزد دیگران بدست آمد که از فراز(= جمله) آن بود هفتادهزار اشرفی تلا از خانه مردی بنام زیاد قندی و سی هزار اشرفی از خانه مردی بنام علی پسر حمزه(۱۱).

در باره عقیل برادر کور و تهیدست بزرگتر از علی که در همیندفتر آمده خواندید که بارها از معاویه خواستار یاری

مالی گردید و گرفت. وی در آغاز دشمن اسلام بود و در پروه‌گیریها انباز نبود و سپس هم کور گردید. پدرش هم مالی نداشت تا او بهره گیرد.

زمانیکه معاویه از او پرسید علی را چگونه یافتی، پاسخداد که «خدا و رسول هم از او بیزار است»(۱۲).

خِرد میگوید اگر پیام‌آوری درست باشد، پیام‌آور باید از پیام گیرندگان دانشمندتر و کاردان‌تر باشد تا بگونه پدر یا آموزگاری مهربان آنانرا براه راست و درست و نیکی راهنمایی کند و آموزش دهد و یار و یاور آنان باشد و از گمراهی برهاند و بکوشد در سایه مهرورزی پیوندشان را با دادار دادگر استوارتر کند.

پیام‌آور نمیتواند از پیام گیرنده بیدانش‌تر باشد و یا بدآموز و کشتارگر باشد و چشم آزمندی به مال و زن و فرزندان پیام‌گیرندگان داشته باشد که بگونه فرزندان او هستند.

چنین پیام‌آوری آموزگار بدیها و زشتیها است که میان آفریننده و آفریدگان دشمنی و دوگانگی برپا میدارد نه یگانگی و پیوند.

نخست اینکه پذیرفتنی نیست خدای دادگر برای راهنمایی آفریدگانش از دیگری یاری جوید، چه این کار بوارون دانایی و توانایی و دادگری او است.

دوم پیام‌آوری که بگوید من بی‌دانشم و آنچه را که بمن دستور میرسد همان را بکار می‌بندم و آن دستور دهنده را هم خداوند دادگر میداند و دستوری را هم که بکار می‌بندد جز زشتکاری و کشتار و تاراج نیست، چنین دستوری نمیتواند به هیچ‌روی فرمان داور دادگر باشد.

در فرهنگ کهن ایرانی چنین آموزگار بدی را اهریمن

خوانده‌اند چه او دشمن آزادی و مهر و نیکخواهی است و
نمیتواند دوست و پیام‌آور خدای مهربان باشد.

بن مایه‌ها

۱- تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه سوم برگ ۲۹.
۲- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۵۷-۶۵-۶۶-۶۷-۷۲-۷۳.
۳- دفتر ۲۳ سال برگ ۹۸ - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۷۳ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگهای ۳۶-۳۷ «ابن هشام گوید پس از آنکه قبیله یهودی بنی‌قریظه باسارت در آمدند حضرت سرنوشت آنها را بیکی از دشمنان مجروحشان سعدبن معاذ واگذار کرد. سعد گفت فتوی میدهم که مردها را بکشند و زنها و بچه‌ها را اسیر کنند.
ابن اسحاق میگوید: پیغمبر خدا به سعد گفت تو در باره آنها حکم درستی کرده‌ای... دستور داد خندق کندند و هفت سدنفر را سربریدند...
۴- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۷۳.
۵- قضاوت عبدالرحمان برگ ۹۸.
۶- قرآن سوره پنجاه ونهم آیه‌های ۱ تا ۶.
در این باره تبری گوید: «در زمین گودالها بکندند و علی و زبیر باحضورمحمدهمه راسربریدند» نفائس الفنون شمس‌الدین محمد آملی برگ ۳۲۱ - منتخب التواریخ حاج محمد هاشم خراسانی برگ ۵۴ - پرتو اسلام احمدامینی‌پوشینه‌یکم برگ ۹۱۷.
تاریخ تبری پوشینه سوم برگهای ۱۰۸۸-۱۰۹۱.
۷- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۶۷ - تاریخ آل محمد نوشته پژوهشگر و نویسنده نامدار ترک زنگه زورلی قاضی بهلول بهجت برگردان ادیب میرزا مهدی برگهای ۲۱۱-۲۱۲-۲۱۸.
دفتر مکالمات حسنیه نوشته مولانا شیخ ابوالفتوح رازی مکی برگ ۵۲ «رسولخدا فاطمه را طلبید و گفت خدا میداند که پدر تو زیر فلک جز فدک ملک ندارد و آنرا به فاطمه بخشید».
۸-۹- منتهی الامال پوشینه دوم برگ ۲۲۴ - معصوم دوم پوشینه یکم برگ‌های ۹۹-۱۰۰ خشت روی خشت نگذاشت.
۱۰- توضیح المسائل شفا برگهای ۲۶۴-۲۶۵ از کافی پوشینه یازدهم بحارالانوار - دفتر ایران در چهارراه سرنوشت برگهای ۸۶-۸۷ از بحارالانوار پوشینه یازدهم - ابواب تاریخ امام موسی باب مناظرات علیه‌السلام مع‌الخلفاء الجور برگ ۲۶۸.
۱۱- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۰۴.
۱۲- تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته‌مرتضی‌پوشینه دوم برگ ۹۷.

بخش بیست و دوم

قرآن در باره علی چه میگوید

این تنها دفترهای دینی نیستند که در باره تاراج‌گریهای محمد و علی غلمفرسایی نموده‌اند و زشت‌کاریهای آنانرا شایسته دانسته و ستوده‌اند.

چنانچه دیدی روشنگرانه به قرآن افکنده شود سراپایش نمایانگر تاراج و غارتگری این دو است که آشکارا از گردنه‌بندی و تازش بر کاروانیان سخن رفته است(۱).

این سوره از قرآن ستایش الله است از علی در باره شبیخون و کشت و کشتار او.

«سوره العادیات» سوره سدم : «قسم به اسبانیکه سواران اسلام در جهاد با کفار تاختند تا جائیکه نفسشان بشماره افتاد» ۱.

در تاختن از سم ستوران بر سنگ آتش افروختند۲.

بر دشمن شبیخون زدند تا صبحگاه آنها را بغارت گرفتند۳.

و گردوغبار از دیار برانگیختند۴ و سپاه دشمن را درمیان گرفتند».

«مفسرین گفتند رسول(ص) سه بار سپاهی بریاست سه تن از اصحاب عمر، ابوبکر، عمروعاص بجنگ دشمن فرستاد هر سه ترسیدند و بی‌نتیجه بازگشتند.

آنگاه علی(ع) را امیرلشکر فرمود حضرت از بیراهه رفت

و ناگاه بر دشمن شبیخون زد و صبحگاه اسیر و غنیمت بسیار گرفت و از جنگ فاتح بازگشت و این سوره در شأن او نازل شد**۵**.

برداشت از برگ **۵۹۹** قرآن برگردان الهی قمشه‌ای گواهی شده جمهوری اسلامی بشماره پرونده ٦٢ سالمه ١٣٦٧\٣\٣١ که در برگ ٨٢ پوشینه یکم منتهی الامال قمی چنین آمده است «پس قسم بغارت‌کنندگان وقت صبح».

و این نیز گواهی کوچکی بود از الله در قرآنش «چنانکه گویی الله تاریخ می‌نوشته است».

-

۱- از سوره‌های هشتم و سی وسوم و چهل وهفتم و چهل وهشتم و پنجاه ونهم نیز به نمونه مشت از خروار میتوان یاد نمود.

بخش بیست و سوم

زنان و بردگان و آمارگران درآمدهای علی

علی زنان بدست آمده از جنگ و کنیزان خریداری شده بسیاری داشت که چون شمارشان آن اندازه زیاد بود که از همخوابگی هر یک از آنها دیرزمانی میگذشت، از این‌رو بیشترآنان‌را نمی‌شناخت، بازده‌چنین کاری آن شد که سرانجام مادر سه بچه او بنامهای عثمان الاصغر، عباس الاصغر، جعفرالاصغر هرگزشناخته نشده‌اند و روشن نشدکه کی؟ کجا وچگونه؟ بامادران آنان آمیزش(= همخوابگی) داشته است(۱).

از کنیزان خریداری شده علی یکی هم خوله دختر حنفیه مادر فرزند او محمد حنفیه است که کیسانیه او را مهدی «صاحب الزمان» میدانستند.

چون علی او را از فرزندان راستین خود بشمار نمی‌آورد بنام مادرش حنفیه خوانده شده است.

خوله کنیز زیبارویی بود که در زمان رهبری ابوبکر گرفتار (= اسیر) گردید و دست بدست گشت تا علی او را دید و از او خوشش آمد و خریداری نمود.

دومین کنیز خریداری علی زن زیبایی بنام صهبا ثعلبیه به آوازه ام‌حبیب دختر عبادبن ربیعه بن یحیی میباشد که از کنیزان خالدبن ولید بود، روزی علی او را در خانه خالد دید

و خوشش آمد و به چهل دینار خریداری نمود (۲).

در باره خوشگذرانیهای علی و شب‌زنده‌داریهای او که به حساب نیایشهایش گذاشته‌اند. چنین آمده است که وی پس از مرگ همسرش فاطمه آن‌چنان شاد شد که در سومین شب درگذشت او با امامه دختر خردسال زینب جشن اروسی برپا داشت و به نیایش پرداخت (۳).

امامه خردسال همبازی حسین پسرش بود.

پس از کشته شدن علی چهار زن رسمی و هیجده ام‌ولد (مادر بچه) و کنیز از وی بر جای ماندند.

۱- معصوم دوم برگ ۲۹۲ - منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۲۴۶.

۲- دفترزنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگ ۲۹۱ خریدن صهبا ثعلبیه به چهل دینار.

۳- دفترتاریخ آل‌محمد نوشته‌پژوهشگر و مورخ‌نامدار ترک زنگه زورلی قاضی بهلول بهجت افندی برگردان ادیب‌میرزا مهدی برگ ۲۰۵- مجمع‌الزواید پوشینه نهم برگ ۲۵۵ - دفترزنان‌پیغمبراسلام نوشته عمادزاده‌که‌مینویسد امامه‌آن‌چنان‌خردسال‌بود که‌بخاک‌بازی‌میکرد.
دیگر بن‌مایه کنیزبازی علی در بخش پنجم نهج‌البلاغه چنین آمده است: «همه کنیزانیکه از من بچه‌ای در شکم خود دارند بخشیدم به فرزندان در شکم آن کنیز».
ولی درباره‌آزادشدن کنیزان باردارنشده سخنی نمیگوید.

این‌گونه بخشیدن مادران به فرزندان در شکم، آینده تاریکشان نمایان است، زیرا تا فرزند به سال غانونی و بالندگی نرسد، مادر همچنان کنیز است.
پس بدرستی آزادی در کار نبوده است.

علی که چگونگی زندگی نخستین او را پیش از به نیرو رسیدن محمد خواندید که آه نداشت با ناله سودا کند و با دلقکی و باربری روزگار میگذرانید. پس از به نیرو رسیدن محمد به چنان سرمایه‌ای دست یافت که گروهی برده و غلام در خانه او بکارهایش میپرداختند که نام گروهی چنین آمده است(۱)

۱- سلمان به ایران پشت کرده برده آزاد شده محمد دربان علی بوده است که بوی آوازه سلمان محمدی داده شده
۲- عبداله پسر رافع
۳- سعیدبن عمران هَمدانی
۴- عبداله پسر جعفر
۵- عبداله پسر عبداله
۶- قنبر برده بلندآوازه علی

آمارگران (= حسابداران) درآمدهای علی

۱- فیروز
۲- جابر
۳- میثم تمّار
۴- عارف واصل
۵- سعد
۶- نصر
۷- احمر

۱- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۲۱۱.

بخش بیست و چهارم

دیدگاه علی در باره زنان

علی به پسرش حسن میگوید «که زینهار با زنان مشورت مکن. ایشانرا پیوسته در پرده بدار و بیرون مفرست و تا توانی چنان کن که بغیر از تو مردی را نشناسد و سخنش را در حق دیگران قبول مکن. مردیکه کار او را زنی تدبیر کند ملعون است»(۱).

علی گوید: «بپرهیز از زنان بد و از نیکانشان درحذر باش و اگر تو را به نیکی امر کنند مخالفت کن ایشانرا تا طمع نکنند در آنکه موافقت ایشان کنی»(۲).

«شهوت را ده جزء کرده‌اند که نه جزء آن را بزنان دادند و یک جزء بمردان»(۳).

امیرالمومنین علی در خطبه‌ای فرمود: «پیغمبر اکرم فرموده اگر زن نباشد خدای متعال بدرستی و شایستگی عبادت میشود»(۴).

مردی از اصحاب امیرالمومنین علی شکایت از زنهای خود نمود. امام المتقین برخاست و این خطبه را خواند:

ای گروه مردم اطاعت از زنان نکنید آنها را امین کار خود قرار ندهید، معیشت زندگی را به آنها مسپارید، ما آنها را بی‌تقوا یافتیم، در موقع حاجت به افراط و تفریط می‌گرایند، در شهوت صبر ندارند، چون پیر شوند خودبین میشوند، اگر عاجز شوند چون کم دهی شکر نمی‌کنند، بکم قناعت ندارند،

بدی را در نظر دارند، خوبی را فراموش می‌کنند، در تهمت‌زنی بی‌باکند، دائم در طغیان و سرکشی هستند، آنها عامل شیطانند (۵).

خطبه دیگر علی:

مردم، زنها در ایمان و عقل کم‌بهره‌تر از مردان هستند ۱- نقصان ایمان آنها از حکم رفع نماز و روزه در حال حیض آشکار است ۲- نقصان خردشان در قبول شهادت است که گواهی دو زن بجای یکمرد قبول است (٦) ۳- اما نقصان حظوظ آنها بهره ارث آنها نصف مرد است و حظّ معنوی ندارند، فرمود از زنهای بد بپرهیزید از خوبشان نیز برحذر باشید. کردار و کارهای پسندیده آنها را پیروی نکنید تا در گفتار ناپسند طمع نکنند».

از جمله وصیت‌های آن حضرت بفرزندش حسن که از جمله مطالب عالیه وصیت میباشد شرحی است که آن حضرت در باب زنها باین عبارت میفرمایند«۳۱» پرهیز کن از اینکه با زنها مشورت کنی همانا رای و اندیشه آنان ضعیف و ناقص و عزم و اراده آنان سست و موهون است، چشمهای آنانرا بوسیله حجاب به‌بند و از دید اغیار بازدار، اگر بتوانی کاری بکن زنهایت غیر از تو کسیرا نشناسند، اگر زن شفاعت دیگری نمود بکلامش ترتیب اثر مده(۷).

اسلام زنها را از نظر عقلی نواقص العقول فرموده است یعنی در درجه عقل بعد از مردان.

اروپائیان عقل زنان را نه‌تنها برابر مرد ندانسته بلکه افزونتر و قوی‌تر شناخته‌اند و استدلال آنها بزرگی مخ زنان است.

اسلام بکلی با این نظریه مخالف است و بعلت ضعف مشاعر زن حق طلاق را از دست او خارج کرده است.

یکی از بزرگترین دلایل نقص خرد زنان کید و مکر و خدعه آنهاست. (اگر چنین باشد پس الله که در قرآن خود را مکرالماکرین میخواند باید بیخردِ بیخردان باشد!)

اگر عقل کامل باشد امورات را از نظر نتیجه نهائی قضاوت میکند و بمکر و کید نمیپردازد.

خالق عالمیان که خود خلق کننده این جنس لطیف بود در قرآن سیزده چیز را بزرگ شمرده که یکی از آنها کید زنان است» (۸).

امیرالمومنین علی در باره عایشه گفته است: زنان را نقیصه‌ایست که باید در پشت سر مردان قرار گیرند (۹).

و همچنین علی زنان را مار و شیطان نامیده و حسن را از رایزنی با آنان بازداشته است (۱۰).

امام علی میگوید زن چون کژدم آزار رساننده است (۱۱). همه چیز زن و احوال و صفاتش بد است و بدتر چیزی که در اوست آنستکه مرد را چاره‌ای نیست از بودن با او(۱۲).

بن مایه‌ها

۱- حلیته المتقین برگ ۱۸.
۲- حلیته المتقین برگ ۲۵٦.
۳- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگ ۱۲۴
۴- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگهای ۱۹۲-۱۹۳.
۵- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگهای ۲۱۰-۲۱۱ از امالی شیخ جامع الدرر برگ ۴۲۰.
٦- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگ ۲۱۲ از فقه برگ ۷۹ و برگ ۱۷۰ نهج‌البلاغه.
۷- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگهای ۲۱۳-۲۱۴ - پوشینه سوم نهج‌البلاغه برگ ۴۲ - ترجمه نهج‌البلاغه فیض الاسلام برگهای ۹۳۹-۹۴۰.
۸- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگ ۲۱۷.
۹- دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگهای ۲۳۱-۲۳۲ - ترجمه وشرح نهج‌البلاغه بقلم فیض‌الاسلام برگ شماره ۱۷۹.
۱۰- بازشناسی قرآن نوشته روشنگر برگ ۲۸۳ - نهج‌البلاغه برگردان محسن فارسی تهران امیرکبیر برگهای ۳۵۸-۲۸٦ (سال ۱۳٦۱) و برگهای ۲۳٦-۲۴۴ - زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده و پوشینه سوم نهج‌البلاغه چاپ مصر برگ ۴۲ - تاریخ یعقوبی پوشینه یکم برگ ۵۰٦ - نهج‌الفصاحه برگهای ۲۹۱-۲۹۲-۳۰۱.
۱۱- نهج‌البلاغه فیض الاسلام برگ ۱۱۱۴.
۱۲- نهج‌البلاغه فیض الاسلام برگهای ۱۱۹۲-۱۱۹۳.

بخش بیست و پنجم

چگونگی کشتن عثمان
برهبری رسیدن علی و داوریهایش

عثمان پسر عَفان پسر ابی العاص پسر امیه پسر عبدالشمس پسر عبدمناف است که مادر مادرش بیضا دختر عبدالمطلب بن هاشم پسر عبدمناف میباشد. وی باجناق علی و از نخستین یاران محمد بود که علی از روی کار آمدن او رنج فراوان میبرد و رهبری (خلافت) را از آنِ خود میدانست که دیدگاهش چنین بود: «... آری صبر کردم اما آنچنانکه احساس میکردم خار در دیده و استخوان در گلو دارم... مردیکه همچون شتری سرکش و نافرمان بود.

آنکس که بر این شتر نشسته بود در کار خویش درمیماند زیرا نمیدانست با این شتر خیره‌سر که رشته مهار از بینی‌اش گذشته چه روشی در پیش بگیرد.

اگر عنان او را فرو پیچد سوراخ بینی‌اش پاره میشود و اگر بحال خویش آزادش بگذارد از پرتگاه فروافتد...».

بن‌مایه‌های بیشمار گواهی میدهند که علی وادار کننده و زمینه‌ساز کشتن عثمان پسر عَفان سومین رهبر دینی مسلمانان بوده است زیرا پس از مرگ محمد از دید مرده‌ریگ‌بری او «علی» بی‌رای مردم خود را رهبر می‌پنداشت ولی چون کشتارهای بسیار کرده و مردی خشن و سنگدل بود و پیشینه

شوخ‌کاری داشت مردم از او بدشان می‌آمد و دل‌زده و بیزار بودند. از این روی به او رای نمیدادند که در دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر علی خود چنین گوید «خداوند مرا از شما بگیرد و بدتر از من نصیبتان کند و شما را از من بگیرد و به از شما نصیب من گرداند» (۱).

علی برای بدست آوردن این آرزو بیست و پنجسال کوشش بی‌جا نمود و در امور رهبری (خلافت) سه نوبت از ابوبکر و عمر و عثمان شکست خورد و چون از پشتیبانی مردم نومید گردید بهترین راه‌رسیدن به‌این آرمان را ازمیان برداشتن عثمان برگزید تا شاید بتواند از آشفته بازار پس از کشته شدن او به‌رهبری‌دست‌یابد. ازاین‌رو با بهره‌گیری از ساده‌اندیشی‌های عثمان از سویی همدستانش را وادار به شورش نمود و از سوی دیگر با پادرمیانی دروغین او را وادار به سر فرود آوردن و پذیرفتن پیمانهای سنگین میکرد (۲).

هرگاه که عثمان پیمانی را می‌پذیرفت، همدستان علی پیمان دیگری پیشنهاد مینمودند. او در پی برنامه‌هایش از سویی فرزندانش حسن و حسین را به خانه عثمان میفرستاد تا او را سرگرم یاری خود کند و از سوی دیگر محمد ابی بکر پسرخوانده خود را برهبری شورشیان تازشگر بر خانه عثمان گمارده بود (۳).

محمد ابوبکر که در خانه علی بزرگ شده و وی را پدر خویش می‌پنداشت و بی‌دستور او آب نمیخورد (۴) نخستین کسی بود که با گروهی چون مالک اشتر نخعی، عمار یاسر و دیگر یاران علی به خانه عثمان تازش برد (۵) و آب آشامیدنی را بر روی مردم درون خانه بست و سپس در خانه را به آتش کشید و با زور گشود و وارد آن گردید (٦).

محمد پس از وارد شدن زمانی ریش عثمان را بدست

گرفت که قرآن در دست او بود و با زور از وی خواست تا بدست خود کناره‌گیریش را بنویسد و رهبری علی را بپذیرد.

عثمان از محمد می‌پرسد که آیا علی ترا روانه کرده است تا از من کناره‌گیری بگیری و چون بخواسته او گردن نمی‌نهد محمد بیدرنگ با کارد تیزی که در دست می‌فشرد چندین کوبه(= ضربه) بر گردن او وارد کرد که خون گلوی عثمان بر روی این آیه از قرآن ریخت «فَسَیَکفیکَهم الله وَ هُوا لسَمیعُ العَظیم».

پس از آن کتانه پسر بشر، عمرو پسر حمول، سودان پسر عمران، عمران پسر اسحاق، عمر پسر ضابی، اشتر نخعی، عمار یاسر از همراهان محمد هریک یک کوبه‌کاری دیگر با کارد بر او وارد می‌آورند و او را می‌کشند.

زمانیکه تازشگران وارد خوابگاه رهبر مسلمانان شده بودند همسر عثمان گریبان او را در دست داشت و رها نمیکرد تا کشته نشود ولی تازشگران با سنگدلی انگشتانش را بریدند تا توانستند دستش را رها سازند(۷).

پس از کشتن عثمان چون انگشتری رهبری از انگشتش بیرون نمی‌آمد انگشت او را هم بریدند(۸) و انگشت و انگشتری را یک‌جا بردند(۹) و پیکر سوراخ سوراخ شده او را بکوچه‌ها کشاندند تا همگان ببینند و بدانند که دیگر عثمانی زنده نیست و تا سه روز نگذاشتند پیکر مرده او به خاک سپرده شود که آمده است یک پایش را سگهای ولگرد خورده بودند(۱۰).

در این زمان سه شبانه‌روز خزانه اسلام و خانواده‌های بزرگان و دارامندان و بازرگانان و پیشه‌وران و بینوایان نیز به تازش و چاپش همدستان علی در آمد و هرچه توانستند سوختند و هرچه بدستشان رسید بردند و هرکس را دیدند از دم تیغ گذراندند: «کشتند و سوختند و بردند».

هرکسی از چاپشگران نبود جز گریز از شهر راه دیگری برای زنده ماندن نداشت.

در چنین آشفته‌بازاری، علی بیاری سردستگان شورش رهبری خود را به آگاهی مردم رسانید و به آن آرزوی بیست و پنجساله خود بر ویرانه‌های شهر و گرمابه خون دست یافت و پس از آن همه کشندگان عثمان و کشتارگران و چاپشگران را در پناه خویشتن درآورد و بفرماندهی گمارد (۱۱).

این سومین رهبر اسلام بود که بدینگونه کشته شد، زیرا ابوبکر نخستین رهبر مسلمانان را نیز با خوراندن زهر کشتند (۱۲) و عمر پسر خطاب دومین رهبر اسلام بدست میهن‌پرستی ایرانی بنام فیروز کشته شد که عمروعاص در باره او چنین میگوید: «... خدا لعنت کند روزگار را که من عامل عمر شده‌ام... به خدا او و پدرش را دیدم که پلاس سختی به خود پیچیده بودند که زیر زانوی آنها را هم نمیگرفت و بالای شانه‌اش پشته‌ای هیزم بود...» (۱۳) (چنین افرادی میهن ما را گرفتند و فرهنگ ما را نابود کردند و ما درنمی‌یابیم) محمد هم بگونه‌ایکه گذشت بدست دلداده یهودیش همسر عبدالله مشکم با خوراندن زهر کشته شد (۱۴).

در سومین روز کشته شدن عثمان که پیکرش هنوز در کوچه افتاده بود و شهر در آتش می‌سوخت و مردم خانه‌ها را رها کرده و به بیرون از شهر گریخته بودند و جز تازشگران کسی نمانده بود علی خود را رهبر خواند (۱۵).

آمده است زمانیکه علی خود را رهبر نامید مردم شام با شگفتی از یکدیگر می‌پرسیدند این علی کیست؟ آیا همان کشتارگر است؟ (۱٦)

نخستین گام علی پس از آگاهی رهبریش بمردم این بود که سران شورش محمد ابوبکر و مالک اشتر و حجر و عدی

هریک را بفرماندهی دسته‌ای برگزید و وادار نمود بگوشه‌های شهر بروند و رهبری او را بگوش مردم برسانند.

در این زمان خانواده عثمان خواستار تاوان پردازی خون وی از کشندگانی گردیدند که کشتن او را پنهان نمیکردند و خود را سرفراز هم میدانستند (۱۷).

علی نه تنها کوچکترین گامی در این راه برنداشت که همه تازشگران وچاپشگران و کشتارگران را بدورش گرداوری نمود و هریک را به پیشه پردرآمدی نیز واداشت(۱۸).

علی نوشته‌های گروهی بیش از پنجاه‌هزار تن از مردم را در خونخواهی عثمان بی پاسخ گذاشت و خواسته‌های پی در پی معاویه را نیز در این باره رد کرد و پاسخداد که کشندگان رهبر اسلام گریخته‌اند ودردسترس من نیستند (۱۹).

علی ازسویی به‌معاویه چنین پاسخ میداد وازسوی دیگر به کشندگان عثمان مهر میورزید (۲۰) که نمونه‌اش واگذاشتن فرمانروایی مصر به محمد ابوبکر کشنده شناخته شده عثمان بود و فرماندهی نصیبین به مالک اشتر همکار محمد (۲۱).

معاویه که بهیچ‌روی دست‌بردار تاوان خون عثمان نبود پی‌درپی از علی میخواست تا آنانرا بکیفر برساند.

علی در پاسخ معاویه را بیمناک مینمود و بدو می‌نوشت که کشندگان عثمان ترا هم خواهند کشت که بخشی از نامه علی در پاسخ معاویه چنین است

«از اینکه کشندگان عثمان را پیرامون من بازجویی آرزوی بیهوده در سر بجوشانی، هذیان و یاوه بافته و بانگ بیهوده زده‌ای، زیرا من این مردان شجاع و شریف را نه بسوی تو فرستم و نه کس را بر آنان راه نمایم(۲۲).

اندکی اسوده باش و همچنان بگمراهی خویش بپرداز تا با کشندگان عثمان در میدان نبرد روبرو گردی.

زینهار پنجه بر پنجه آنان میفکن و جان خویش را از دست مگذار. بجای اینکه تو آنانرا بازجویی آنها تو را در خشکی و آب جویند و در پی تو سر بکوه و دشت گذارند و از همه جهان آرزو کنند که تو را بدست آرند. اما باید بدانی که هرگز از این دیدار خشنود نخواهی بود و از دیدارکنندگان خویش جز مرگ و خون هدیه‌ای نخواهی یافت.

من همان ابوالحسن کشنده جد تو عتبه پدر هند جگرخوار و دایی تو ولید و برادرت حنظله می‌باشم. (در این‌جا باید یادآوری کنم که هند یا «هنت» جگرخوار دختر عتبه بن ربیعه، زن ابوسفیان و مادر ام حبیبه همسر محمد است که مادر معاویه میشود. برابر آنچه که در دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما آمده، هند چنان زن نیرومندی بود که به خونخواهی برادر و پدر و فرزندش سوار بر اسبی تیزتک شمشیر بدست در گردنه بدر با محمد و علی جنگید که حمزه کشته شد و محمد سر و دندانش شکست و علی نود زخم کاری برداشت که در همیندفتر آمده است) (۲۳).

به جای خونخواهی از عثمان از آنها خونخواهی کن».

سرانجام تاوان خون عثمان را به خدا برات داده است.

پاسخ معاویه به نامه علی چنین است:

«... اگر تو مایل به کشتن عثمان نبودی قاتلان او را نمی‌پذیرفتی و مقام و منصب نمیدادی، اگر قاتلان عثمان را به سوی من فرستی قصاص شوند. بخدمت تو شتافته ابواب موافقت بازگشایم.

ما همه از عبدمناف متولد شده‌ایم از یک اصل و هیچیک از ما را بر دیگری تفضّل و رجحان نیست».

علی بنامه معاویه چنین پاسخ داده است:

«ای پسر هند دعوی مساوات مکن و بدانکه ما از بدایع

و صنایع آفریدگار هستیم و حکم سایر خلایق را نداریم و کمال حلم باعث آنست که با مردم مجالست مینمائیم.

ترا نمیرسد طلب خون عثمان کنی و از من پسنده نمی‌آید آن جماعت را نزد تو فرستم.

آنچه قلمی کرده بودی ما هر دو پسران عبدمناف هستیم این سخن درست است وآن غلط که هیچکدام را بر دیگری فضل و رجحان نیست زیرا هرگز عبدشمس چون هاشم نبود و تو را با من مقابل نتوان گردانید».

علی تنها تاوان خون عثمان را به خدا برات نکرد، او کشنده زبیر را هم بی‌کیفر رها ساخت.

کشنده زبیر سر بریده مهمان خفته در خواب را بر پای علی افکنده بود.

زبیر در جنگ جمل از یاران عایشه بود، چون علی از جنگیدن با او بیمناک بود، در رویارویی دو سپاه اسب تاخت و برابر سپاه عایشه ایستاد و زبیر را بنام خواند و گفت من و تو پیمان داریم با هم نجنگیم، اکنون تو را در سپاه عایشه می‌بینیم، این کار تو بدور از پیمان و مردانگی است(۲۴).

زبیر پاسخداد درست است و ما نباید با هم بجنگیم، در دم از سپاه عایشه کناره گرفت و در جای دوردست به خانه عمروبن جرموز از یاران علی رفت و آنچه گذشته بود با عمرو در میان نهاد و گفت خسته‌ام و میخواهم بخوابم، آیا در خانه تو زینهار دارم؟ عمرو پاسخ داد آری، همینکه زبیر بخوابی سنگین فرو رفت، آن تازی مهمان‌کش با یک کوبه شمشیر سر او را برید و چون انگشتری او از دستش بیرون نمی‌آمد، انگشتش را هم برید، سر و شمشیر و انگشت و انگشتری زبیر را بر ترک اسب خویش بست و چهارتاخت بسوی خانه علی روانه گردید و بر پای وی افکند(۲۵).

علی نگاهی بر سر بریده زبیر کرد و سر برداشت و به عمرو گفت سرش را ببر پهلوی پیکرش بخاک بسپار.

زبیر نه‌تنها برابر پیمان با علی نجنگید یکی از سه نامزد رهبری مسلمانان بود که به سود علی کناره‌گیری نمود و گفت شمشیر در نیام نگذارم تا برای علی سرسپردگی بگیرم(۲٦).

این دو نمونه زیرپا گذاشتن درستی از سوی علی در زمان رهبری اسلام بود.

نمونه دیگر داوری علی در پیوند نادرست (رابطه نامشروع) داود پیامبر با بَتشَبَع زن اوریای حتی و باردار کردن او و کشتن همسرش میباشد. که این زشت‌کاری در تورات بازگو و در قرآن نیز برابر سوره چهارم آیه ۴۷ و سوره پنجم آیه‌های ۴۲ تا ۴۸ آمده است ولی علی بوارون این هر دو بن‌مایه دینی، درستی آشکاریرا که در سوره سی و هشتم «ص» در آیه‌های ۲۰ تا ۲٦ بازگو گردیده است نادرست بشمار آورده و بازگو کنندگانش را بکیفر دادن اسلامی ترسانیده است(۲۷).

در این باره روشن نیست که آیا آیات قرآنی و نوشته تورات را که گفته شده دو دفتر آسمانی هستند باید پذیرفت یا ترسانیدن علی را؟

بن‌مایه‌های اسلام و یهود در این باره می‌نویسند نخستین فرزند نادرست از پیوند داود با همسر اوریا شش روز پس از زایش مرده و دومین پسر او از این زن، سلیمان پیامبر رباینده بلقیس شهبانوی سبا است که تورات در این باره چنین نوشته است(۲۸):

«واقع شد در وقت عصر که داود از بسترش برخاسته بر پشت‌بام خانه پادشاه گردش کرده و از پشت‌بام زنی را دید که خویشتن را شستشو می‌کند و آن زن بسیار نیکو منظر بود(۲۹).

پس داود فرستاد در باره زن استفسار نمود و او را گفتند که آیا این بَتشبَع دختر الیعام زن اوریای حتی نیست؟

داود قاصد فرستاد و او را گرفت و او نزد وی آمده داود با او همبستر شد، و او از نجابت خود طاهره شد و بخانه برگشت و آن زن حامله شد و فرستاد داود را مخبر ساخت و گفت من حامله هستم».

بدنبال این رویداد داود همسر آن زن را از میدان جنگ فراخواند و به کاخ خود برد و پس از نوشاندن شراب و مستی بوی گفت برو خانه امشب با همسرت خوش بگذران و بامداد بیا پیش من.

اوریا ندانسته بخانه نرفت و شب را با نگهبانان دم در داود گذرانید، زمانیکه به نزد داود بازگشت، داود ازاو پرسید، دیشب خوش گذشت، اوریا پاسخداد که بخانه نرفته است.

داود بر باور اینکه او مست بوده و نتوانسته بخانه رود، این بار دستور داد تشتی پر از شراب و خوردنی برایش آماده کردند و بدستش داد و گفت شب برو خانه و فردا باز گرد تا نامه‌ای برای فرمانده‌ات بنویسم.

چون بامداد فردا اوریا بازگشت داود دوباره پرسید آیا شب با زنت خوش گذراندی

اوریا پاسخداد من سربازم فرمانده من در بیابان زیر چادر میخوابد و می‌جنگد، چگونه بروم با زنم خوش باشم؟

داود که دید نیرنگهایش در او کارگر نشده تا فرزند خود در شکم بتشبع را به ناف او به‌بندد، نامه‌ای بفرمانده او نوشت تا وی را در رده نخست میدان جنگ بفرستد که کشته شدنش ردخور نداشته باشد.

فرمانده نیز چنین کرد و اوریا کشته شد وداود همسر اورا به کاخ خود برد که جزئیات آن درتورات آمده است.

نجاشی حارثی سراینده نامدار و از بزرگان عراق را که گفته شده است به جز شمشیر غلم، با شمشیر نیز در میدانهای نبرد بسود علی می‌جنگید و کشتارهای بسیاری کرده بود، چون از علی به خرده‌گیری پرداخت، علی به کینه‌جویی در نخستین روز ماه رمضان ببهانه میخوارگی در برابر چشمان گروه بسیاری بدست خویش یک سد کوبه تازیانه بر تن او نواخت (۳۰).

محمد حسین هیکل در دفتر زندگانی محمد آیه‌های ننوشیدن شراب را از خواسته‌های عمر دانسته است و الله را از آن بی‌خبر میداند (۳۱) چه تا بیست سال پس از رهبری محمد هم مردم شراب می‌نوشیدند وهم به مزگت برای ستایش و نماز میرفتند که دیگرباره بخواسته عمر سوره چهارم آیه ۴۳ و سوره پنجم آیه‌های ۹۰ و ۹۱ بر قرآن افزون گردید (۳۲).

در باره داوری دیگر علی آمده است وی روزی به هنگام گذشتن از بیرون دروازه همدان می‌بیند دو نفر در باره خرید و فروش با هم گفتگو دارند و یکی از آنان با دست بر گونه دیگری کوبه‌ای نواخت، بی اینکه به علی دادخواهی شود. وی از اسب پیاده شد چند کوبه بر گونه کوبنده نواخت و کوبه دیگری هم زد و گفت این نیز بخش رهبر اسلام (خلیفه) (۳۳).

علی در باره کشتن عبداله حُباب یکی از دوستان خود به خونخواهی از وی سوگند یاد نمود (۳۴) اگر همه مردم روی زمین بپذیرند که در کشتن عبداله دست داشته‌اند بی‌درنگ همه را خواهم کشت (۳۴).

محمد در باره او چنین گفته: «علی بهترین قاضی و دادخواه است» (۳۵).

و کارلایل فیلسوف بزرگ انگلیسی بدور از همه کشتار و تاراج علی در باره وی چنین گوید:

«اما علی، ما را نمی‌رسد جز آنکه او را دوست بداریم و به او عشق بورزیم».

این هم دیدگاه استادان دین‌سازی و آخوندبازی در ایران.

اگر بداوریهای محمد دیدی افکنده شود وی علی دیگری است. نه‌تنها سرنوشت مردم بنی‌قریظه را بدست دشمن آنان سعد پسرمعاذ سپرد، پس از شنیدن خبرکشته‌شدن اَمویش حمزه سوگند یاد نمود که هفتاد تن از سران قریش را بجای او گردن خواهد زد وآنها را تکه و پاره خواهد نمود (۳۶).

زمانیکه سر بریده ابوالحکیم (ابوجهل) پسر عبدالمطلب و عموی محمد و علی را که بدست علی سربریده شده بود بر پایش افکندند سپاس الله را بجای آورد (۳۷) و در باره بریدن سر عمروبن عبدود پیرمرد هشتاد ساله از خویشاوندان دیگر محمد بدست علی گفت پاداش کشتن عمرو برابر است با نیایش همه آدمها و جن‌ها از آغاز پیدایش تا پایان جهان (۳۸). «راستی این جن‌ها در کجا هستند ؟»

زمانیکه خبر کشتار گروهیِ بنی‌خزیمه به محمد رسید با اینکه نجنگیده بودند ولی بدستور خالدبن ولید دستهای آنانرا بستند و یک بیک سر بریدند، محمد تنها شانه‌ها را بالا انداخت (۳۹).

زمانیکه از سوی ابوالعاص در باره کشتار و اخته کردن نصرانیها به محمد گزارش داده شد، او پاسخی نوشت که چنین بود:

«خالد سرداری است فاتح من در نامه او را مورد توبیخ قرار نداده‌ام از آن جهت که برای اسلام فتح کرده است».

این تنها محمد و علی نبودند که چنین داوری میکردند، همین خالد پسر ولید که محمد آوازه او را سیف‌الله (شمشیر الله)

داده است در زمان رهبری ابوبکر مهمان مالک پسر نوبره یکی از مسلمانان سرشناس گردید و از زیبایی همسر او در شگفت ماند. ناجوانمردانه میزبان را کشت و سر برید، و سپس سرش را بدرون تنور آتشی افکند و هماندم بزور با همسرش همبستر گردید (۴۰).

ابوبکر یار غار محمد پس از شنیدن گفت: اسلام بر سردارانی چون خالد نیازمند است نه مالک پسر نوبره که در قید حیات نیست».

شایسته است که داوریهای دیگر علی را از دید بگذرانید.

«چون عثمان کشته شد علی گفت خلافت مرا است و معاویه گفت مرا است. در میان ایشان عداوت غالب شد جنگ کردند تا سدوبیست هزار کشته شد.

پس گفتند صلح باید کرد. علی رسولی نزد ایشان فرستاد که او را بکشتند.

علی سوی ایشان رفت و گفت رسول مرا کی کشته است؟

همه گفتند ما کشتیم. علی گفت آنانکه کشتند همه برخیزند. همه برخاستند.

گفت آنانکه کشتند همه بنشینند. همه نشستند.

علی رو بیارانش کرد و گفت شنیدید از رسول الله که گفت اگر خلق هفت آسمان و زمین گرد آیند بکشتن مومنی بر همه ایشان واجب آید کشتن؟

پس شمشیر نهادند و ایشان را می‌کشتند تا یک سد و هفتاد تن باقیماند» (۴۱).

زمانیکه علی با تازیانه بر میان دو گوش شتر مروان زد و مروان به عثمان دادخواهی کرد علی انکار نکرد و گفت هم اینک شتر من دم در بسته است مروان هم برود تازیانه‌ای

میان دو گوش شتر من بزند» (۴۲).

آیا شتر زبان بسته علی گناهکار بود که باید کیفر میدید؟

بن مایه ها

۱- دفتر اسلام شناسی علی شریعتی برگ ۴۹۲ «بیضا» دختر عبدالمطلب - معصوم دوم پوشینه یکم برگهای ۲۱۰-۲۱۱- ۲۱۲ برگردان جواد فاضل - دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۹۰ - «تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه پوشینه نخست برگهای ۳۸ تا ۴۱ - «از شیعه در اسلام تالیف علامه محمدحسین طباطبایی با پیشگفتار حسن نصر و از مجموعه آثار شریعتی جزوه ۷ شیعه دفتر اول «مقایسه شیعه یک حزب تمام برگ ۱۵۲ آمده که علی پایگاهی مردمی نداشت و برابر برگهای ۴۴ تا ۴۶-۴۹-۵۰ -۵۷ با اشاره به تاریخ یعقوبی و برگ ۷۴ کتاب چنین گفت زرتشت از فردریک نیچه و نهج‌البلاغه شرح و ترجمه فیض‌الاسلام برگهای ۱۲۲-۱۹٦ و نهج‌البلاغه برگ ۵۱۸ علی به شانس خلافت خود بهیچوجه ایمان نداشت و فرق الشیعه نوبختی برگ ۳۴ - تاریخ یعقوبی پوشینه یکم برگ ۵۲۴ میگوید وقتی در زمان ابوبکر علی ادعای خلافت کرد فقط بین هفت تا ده نفر به او پیوستند زیرا جوانی بود بی‌تجربه و بدور از سیاست و محبوبیت، پس از اینکه سه روز پیاپی ابوبکر از مردم خواست تا اگر از او راضی نیستند بیعت خود را فسخ کنند، اول کسیکه از جای خود بلند شد و گفت ما بیعت خود را با تو فسخ نمی‌کنیم خود علی بود، فرق‌الشیعه برگ ۳۲ - تاریخ تبری پوشینه چهارم برگ ۱۳۳٦ از برگهای ۷۰ تا ۷۳ اسلام‌شناسی میرفطروس - تاریخ اجتماعی ایران راوندی پوشینه دوم برگ ۷٦ نوشته مرتضی - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگ ۱۷ پوشینه دوم موافقت علی با خلافت عثمان - دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان شده زیر نگر آیت‌الله طالقانی پوشینه چهارم برگ ۱۳۳ عبیدالله بن عمر پسر خلیفه دوم بالای منبر شهادت داد که علی قاتل عثمان است.

۲- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۳۹۹ رفتن علی به خانه عثمان و فرستادن او به مسجد و دادن امتیاز به شورشیان و برگهای ۱۲۳ و ۱۲۴ دفتر روند نهضت‌های ملی اسلامی در ایران نوشته انصاف‌پور از کتاب مرتضی العسکری، کتاب عبداله سبا برگ ۳٦ ببعد چاپ قاهره - دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام

چوبینه پوشینه یکم برگهای ۱۰۱-۱۰۳ تا ۱۰۸ کشتن عثمان و گفتار علی درباره عثمان «عثمان نمیخواهد مرا مگر اینکه مانند شتر آبکش قرار دهد با دلو بزرگ بیایم و بروم» - دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۸۵ «شتر آبکش» - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۲٦ عثمان به علی میگوید تو محرک آشوبگران هستی و برابر برگهای ۳۳ و ۳۴ تعهدات کتبی عثمان و دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگهای ۷۸-۸۰.

۳- دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه برگ ۱۰۸ - کتاب عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۳۸۳ تا ۳۸۵ فرستادن حسین از سوی علی به خانه عثمان - کتاب تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگردان آیت اللهی برگ ۷۸ - پوشینه دوم دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان زیر نگر آیت‌الله طالقانی برگهای ۵۱-۹۴-۱۵٦-۲۰۲-۲۰۳-۲۳۵-۲۵۸-۲٦۰-۲۷۳-۲۷۵-۲۷٦ -۲۸۲ که نمایانگر دشمنی‌های علی با عثمان است و شماره‌های ۲۸۲-۳۰۷ -۳۰۸ همیندفتر میگوید با اینکه جان عثمان در خطر بود بفرستادگان علی پروانه جنگیدن با مردم را نداد، شاید بر این باور بود که آنها بدستور علی میخواهند زیر نام عثمان خونریزی بکنند.

۴- محمد فرزند ابوبکر از زنی بنام اسماء است که پیش از ابوبکر همسر جعفر برادر علی بود که پس از ابوبکر هم علی او را بهمسری خود درآورد محمد فرزندش بیش از سه سال نداشت که بخانه علی رفت. علی او را چون فرزندش دوست میداشت و پیوسته می‌گفت محمد پسر من از نطفه ابوبکر است کتاب منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۲۱۴ و کتاب زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگ ۳۱۹ و دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۴۰۰ و ۴۰۱ - پوشینه سوم دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگ ۳٦۰ و ۳۸٦ محمد فرمانده سپاه علی در جنگ جمل با عایشه خواهرش.

۵- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۳۲ اشتر نخعی و محاصره خانه عثمان و برگ ۳۸ بریدن آب خوردنی خانه و در تنگنا گذاشتن از بی‌آبی - برگ ۴۰ آتش زدن در خانه عثمان و سنگباران و ضربه زدن محمد بر گردن نحیف عثمان - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۳۸۳ بریدن آب و آمدن زنان و کودکان از تشنگی بر بام خانه و نشان دادن کودکان تشنه و خواستن آب و به آتش کشیدن خانه بدست محمد ابوبکر برگ ۴۰۲ سوختن خانه و ساکنانش و پیچیدن بوی گوشت سوخته بدن انسانها در فضا و ناله و زاری زخمیهای در حال

سوختن و روان شدن جوی خون.

۳-۴-۵-٦- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۳۸۳-۳۸۴ -۴۰۰-۴۰۲-۴۰۴-۴۰۵ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگهای ۲۰ تا ۲۸ گفتگوی دشمنانه علی با عثمان و برگ ۳۴ همیندفتر پیمان نامه عثمان با مخالفان بسردستگی علی - دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان زیر نگر آیت‌الله طالقانی پوشینه دوم برگهای ۳۱٦ تا ۳۲۰-۳۲۵-۳۳۳-۳۹۳-۴۰۴-۴۰۹ تازش محمد ابوبکر با ۱۳ نفر بخانه عثمان کشتن او ریختن خونش بر روی قرآن و بریدن انگشتان عثمان و زنش و بستن آب بروی ساکنان خانه.

۷-۸- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما فصل پانزدهم برگ ۱۰۷ پوشینه دوم در باره انگشت بریده و انگشتری و پیراهن خون‌آلود عثمان - دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگهای ۱۰۳-۱۰۴ اعتراف علی به پناه‌دادن کشندگان عثمان و برگ ۱۱۵ مینویسد فرستادن کشندگان عثمان بسوی تو ممکن نیست - نهج‌البلاغه ۸۵۰-۸۵۱-۸۵۳ - منتخب التواریخ ۱۵۸ - دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان زیر نظر سید طالقانی پوشینه سوم عمار یاسر و مالک اشتر کشندگان عثمان در جنگ جمل در کنار علی بودند.

۹- تشیع و سیاست در ایران پوشینه نخست نوشته بهرام چوبینه برگهای ۱۰۱ تا ۱۰٦ - نهج‌البلاغه ۵۴۷.

۱۰- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگهای ۴۰ تا ۴۲ و ۷۰ تا ۱۰۷ بریدن آب، آتش زدن خانه و کشتن و کشیدن پیکر عثمان بکوچه و خوردن سگها پای عثمان را - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۴۰۷ تا ۴۱۰ تاراج، کشتار و سوختن همه‌جا و همه‌چیز و گفتار محمد ابوبکر بمردم که تنها یکنفر میتواند امیر شود آنهم علی است و پس از سه روز در حالیکه شهر در حال سوختن بود سران شورش علی را بخلافت برگزیدند - معصوم دوم پوشینه نخست جواد فاضل برگ ۲۹۸.

۱۱- بن‌مایه‌های ۵ و٦ و۷ فرماندهان برگزیده علی درهمیندفتر دیده شود - راوندی پوشینه دوم نوشته مرتضی برگ ۷۳ - کشندگان عثمان «محمدابی بکر، مالک اشتر، خزیمه بن ثابت، عمار یاسر و... در جنگ جمل از سرداران علی بودند» منتخب التواریخ برگ ۱٦۱ - دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان زیر نگر طالقانی پوشینه دوم برگ ۳۳۳.

۱۲- ابوبکر بمعنی پدر شتر جوان که نام نخستین او عبدالکعبه بود

که به عبدالله تبدیل یافت و با نذر پدرش بر بت هُبل زنده ماند و عتیق شهرت یافت. حرفه‌اش بزازی بود پوشینه دوم دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۳۴ و ۳۵.

۱۳- تشیع و سیاست در ایران پوشینه نخست بهرام چوبینه برگ ۸۱ - دو قرن سکوت نوشته زرین‌کوب برگ ۵۷ - تاریخ نهضت‌های فکری در ایران برگهای ۹۹ و ۱۰۰ - تاریخ سیاسی اسلام برگ ۲۸۲ - پوشینه نخست دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان طالقانی برگ ۳۹۲.

۱۴- دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگ ۲۳۰.

۱۵- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۴۰۷ تا ۴۱۲.

۱۶- دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۴۵۱ تا ۴۵۳.

۱۷- دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۱۰۵-۱۰۶ و فصل دهم برگ ۷۳ - دفتر نهضت‌های اسلامی در ایران نوشته غلامرضا انصاف‌پور تهران ۱۳۵۹ برگهای ۱۲۳-۱۲۴ از دفتر سید مرتضی العسکری دفتر عبداله بن سبا برگ ۳۶ ببعد چاپ قاهره - قاموس کتاب مقدس برگ ۹۷ تالیف و برگردان جیمز هاکس چاپ تهوری.

۱۸- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگهای ۱۱۸-۱۲۶-۱۲۹ «مالک اشتر و محمد ابوبکر کشندگان عثمان که سرداران علی در جنگ چهارماهه با معاویه هستند».

۱۹- دفترزندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم چاپ نهم برگ ۹۴ علی میگوید «عثمان بدست افراتیون کشته شد و قاتلین حین بلوا و شورش فرار کردند و مرا به آنان دسترسی نیست» -تبری پوشینه یکم برگ ۳۰۸۰ - تشیع درمسیر تاریخ نوشته سید حسین جعفری برگردان آیت‌اللهی برگ ۸۰ ودربرگ ۸۱ همیندفتر چنین آمده «مالک اشتر یکی از قاتلان عثمان فرمانده قوای علی و حاکم اودرمصر با علی مشورت کرد که خود را با مکاتبات حاکم شام (معاویه) درگیر نکند» و در برگهای ۱۰۸ و ۱۰۹ همیندفتر آمده رهبران جوانی چون مالک اشتر وحجر وعدی حامیان پروپا قرص علی‌را تشکیل میدادند ودربرگ ۸۳ دفتریاد شده ازپوشینه دوم یعقوبی برگ ۱۷۹ مالک اشتر علی را وصی الاوصیاء در ارث علم الانبیاء قرار میدهد در حالیکه هاجسن از اینکه چنین عناوینی درخور علی بوده است مورد تردید قرارداده - برگهای ۴۳۱ تا ۴۳۶ دفتر عایشه بعد از پیغمبر میگوید «علی بعد از منصوب شدن بخلافت پسرش حسن و مالک اشترومحمد ابوبکر را همراه چند نفر ماموریت داد تا راه کوفه را در پیش گیرند

و تبلیغ کنند که علی دخالتی در کشتن عثمان نداشته است».

۲۰- منتهی الامال پوشینه نخست برگ ۲۱۴ - در دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۱۸۲-۱۸۳ حسین پسر علی میگوید «بعد از مرگ عثمان پدرم مردی درستکار و باتقوا موسوم به محمد ابی‌بکر را حاکم مصر کرد و در حمله به معاویه یکی از سرداران برجسته خود مالک اشتر را بمصر گسیل داشت تا به محمد ابوبکر کمک نماید - برگ ٦۴ دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگردان آیت‌اللهی میگوید «موضع عمار، مقداد، ابوذر، سلمان را باید متفاوت از دیگران دانست، زیرا آنان چهار رکن اولین شیعیان علی را تشکیل دادند» و در برگ ٦٧ همیندفتر آمده «عمار و مقداد از یاران علی و مخالفان عثمان بودند» برگ ۷۵ از بلاذری برگ ۵۲ ببعد پوشینه پنجم، ابوذر از سوی علی بتمام بلاد علیه عثمان تبلیغ میکرد که در پوشینه یکم تبری برگ ۲۸۵۸ ببعد و مسعودی مروج پوشینه دوم برگ ۳۳۹ ببعد و یعقوبی پوشینه دوم برگ ۱۷۱ ببعد هم آمده - در برگ ۷۵ و ٧٦ وقتی در اثر این تحریکات ابوذر از سوی عثمان تبعید شد، علی بهمراه حسن و حسین و عمار یاسر برخلاف دستور عثمان او را بدرقه کردند، وقتی مروان مامور خلیفه اعتراض کرد، علی او را نفرین نمود و با عصایش بر سر مرکب او کوفت. بلاذری پوشینه پنجم برگ ۵۳ ببعد - مسعودی مروج پوشینه دوم برگ ۳۴۱ ببعد - یعقوبی پوشینه دوم برگ ۱۷۲ ببعد - حدید، شرح پوشینه هشتم برگ ۲۵۲ ببعد «و در همین برگ علی موقع خداحافظی به ابوذر میگوید «نگران مباش بزودی خواهی فهمید چه کسی فردا سود میبرد و چه کسیرا ننگ دامنگیر میشود» - برگ ۷۷ همیندفتر میگوید علی از سویی بمردم ناراضی کمک میکرد و از سوی دیگر خلیفه عثمان را از مشکلاتش رهائی می‌بخشید بطرفداران علی ابوذر، مقداد، عمار، حُذیفه، هاشمیان، خدمتکاران و وابستگان بعلی را باید افزود، در دسته اخیر میثم بن یحیی و قنبر (غلام علی) و سیدالهجری قرار داشتند که عبداله بن سبا نیز از جمله آنانست بلاذری پوشینه پنجم برگهای ٢٦-٦٠ و ٦١ - تبری پوشینه نخست برگ ۲۹۴۸ ببعد و برگ ۲۹۵۵ ببعد - مسعودی مروج پوشینه دوم برگ ۳۴۴ - اشعری تمهید برگ ۵۴.

۲۱- عایشه بعد از پیغمبر برگ ۴۱۵.

۲۲- تشیع و سیاست در ایران پوشینه نخست نوشته بهرام چوبینه برگهای ۱۱۲ تا ۱۱٦ و از نامه‌های نهج‌البلاغه برگردان

فیض‌الاسلام برگهای ۸۴۰ تا ۸۵۳.

۲۳- نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام برگ ۸۵۳ و ۱۰۵۷ شمشیریکه با آن برادر و دایی و جدت را کشته‌ام در دست من است - تشیع و سیاست در ایران نوشته بهرام چوبینه پوشینه نخست برگ ۱۱٦ - منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۱۴۴-۱۴۵ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگهای ۷۲-۷۳ و ۷۴ از حبیب السیر برگ ۵۴۱.

۲۴- برابر پی‌نویس ۲ برگ ۲۰۴ دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه نخست «کشتار علی در این جنگ بیش از ده هزار نفر برآورده شده است».

۲۵- دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگ ۸۳ از فصل یازدهم - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۴۴۴ تا ۴۴٦.

۲٦- تشیع و سیاست در ایران پوشینه نخست بهرام چوبینه برگ ۳۸.

۲۷- تورات باب یازدهم و دوازدهم کتاب دوم سموئیل برگهای ۴۹۱ و ۴۹۲.

۲۸- سوره بیست و هفتم قرآن آیه‌های ۲۲ تا ۴۴.

۲۹- تورات برگ ۴۹۰ باب یازدهم کتاب سموئیل.

۳۰- این بن مایه درون درهم شده‌ها شده است.

۳۱- دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده پوشینه دوم برگ ۵۱۴ - سوره دوم آیه ۲۱۹.

۳۲- دفتر زندگانی محمد نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده پوشینه دوم برگ ۵۱۵ - سوره چهارم آیه ۴۳ - سوره پنجم آیه‌های ۹۰-۹۱ و زیرنویس ۲ از برگ ۱٦۰ دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه نخست وتاریخ یعقوبی پوشینه دوم برگردان دکتر آیتی.

۳۳- دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۱۴٦.

۳۴- الفصل فی‌الملل والاهواء والنحل ابن خرم پوشینه چهارم برگهای ۱۵۲-۱۵۵.

۳۵- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم چاپ نهم برگ ۵۳ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۱۹ -سیرة الحلبیه پوشینه نخست برگ ۴۱۳ - دفتر امام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان شده زیر دید آیت‌الله طالقانی پوشینه نخست «ازدریچه چشم دیگران».

۳٦- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ٦۲.

۳۷- منتهی‌الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۵٦-۵۷ بریدن سر ابوجهل

اموی محمد و علی بدست علی و افکندن بر پای محمد و سجده شکر - در زیرنویس برگ ٦٣٢ تاریخ ده‌هزار ساله ایران نوشته عبدالعظیم رضایی تهران ١٣٦٠ آمده است که ابوالحکیم پسر عبدالمطلب است چون با خواسته‌های محمد مخالفت میورزید نامش را ابوجهل نهاد یعنی پدر «نادانی» - دفتر پیغمبر نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ٦٩١ هم نام ابوجهل را ابوالحکم آورده است.

۳۸- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۷۱ عمروبن عبدود «بعلی میگوید من هشتاد سال دارم و میل ندارم با جوانی چون تو بجنگم».

۳۹- دفتر اسلام‌شناسی میرفطروس در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی پیدایش اسلام برگ ۴۳ از تاریخ تبری پوشینه سوم برگ ۱۱۹۵ و کتاب عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۲۳۱-۲۳۲.

۴۰- تاریخ تبری پوشینه سوم برگهای ۱۰۹۵-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۷۱ - تاریخ یعقوبی پوشینه دوم برگ ۱۰۰۹ - تبری پوشینه چهارم برگهای ۱۴۰۸-۱۴۱۱ - شیعه دراسلام سیدمحمد حسین‌طباطبایی برگ ۱۱.

۴۱- برداشت از زیرنویس برگ ۲۱۵ دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه نخست از قصص الانبیاء ابواسحاق نیشابوری برگردان حبیب یغمایی.

۴۲- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۱۷.

بخش بیست و ششم

کارگزاران برگزیده علی

فرماندهان برگزیده علی از خویشاوندان نزدیک به وی و از ناشایسته‌ترین و ترسوترین‌ها بودند که آرمانی به جز چاپش و کنیزبارگی نداشتند و با بروز هر رویدادی جا و کار خود را رها میکردند و درمیرفتند.

دردوران‌کوتاه رهبری‌علی به‌جزپیروزی‌برعایشه درجنگ جمل دیگر جنگهای او همراه با شکست و ناکامی بوده است.

نخستین فرماندار علی عبداله پسر عباس پسر عبدالمطلب پسراموی او بود که به‌شام برگزیده شد. جاییکه معاویه از سال هیجده تا سی وشش هجری تازی فرمانروای آن بود (۱).

چون عبداله در برابر نیروی معاویه ناتوان بود ناگزیر بازگشت و کناره‌گیری نمود. بجای وی سهل پسر خلف فرستاده شد که مردم گفتند او کشنده عثمان است. او نیز نتوانست کاری از پیش ببرد و بازگشت(۲).

خریت پسر راشه فرمانروای دیگر علی در خوزستان ددمنشانه مردم را کشت و چاپش‌های بیشماری کرد که بر همه زشت‌کاریهایش علی مهر پذیرش نهاد و او را ستود(۳).

مصقله پسر هبیره شیبانی فرماندار دیگر علی در اردشیرخره پس از تازش و چاپش و کشتار چون به علی باج نمیداد. علی او را برکنار کرد که او به معاویه پیوست(۴).

قیس پسر سعد در آغاز رهبری علی فرماندار مصر بود

که چون عبداله پسر جعفر پسر ابوطالب داماد و برادرزاده علی دشمن او بود، علی او را برکنار کرد و محمد ابوبکر پسر خوانده بیست و هشت ساله خود را که کشنده عثمان شناخته شده بود و کاردان و آزموده نبود بجای وی فرستاد که در رویاروئی با معاویه شکست خورد و بازگشت(۵).

پس از او علی مالک اشتر انباز و همکار محمد را که در کشتن عثمان دست داشت بجایش فرستاد که آمده است او نیز در نیمه راه زهر خورانده شد و درگذشت(٦).

با اینکه ناآزمودگی محمد به استواری رسیده بود، دگربارعلی وی رابه فرماندهی مصربرگزیدکه این‌باربه سختی معاویه براو تازش برد ووی از علی درخواست یاری کرد(۷).

علی برای یاری رسانیدن به محمد بارها و بارها در مزگت کوفه به منبر رفت(۸) و از مردم یاری خواست و هرچه بیشتر درخواست نمود کمتر پاسخ شنید، سرانجام مزگت را رها نمود و به خانه رفت که آمده است شب را تا بامداد نتوانست خوابید و گفت «خدایا من از این قوم بیزارم و آنها از من بیزارتر، خدایا آنها را از من بگیر و بمردم بدتر مبتلا کن»(۹).

چون همه خواهشهای علی از سوی مردم رد شد و وی نتوانست محمد را یاری دهد، فرماندهان محمد یکی پس از دیگری کشته شدند و خود محمد نیز گرفتار شد و کشتن عثمان را بازگو کرد و آبی خواست تا بنوشد ولی بجای آب سرش را بریدند(۱۰).

فرماندار دیگر علی در مکه قَثَم پسر عباس پسر عبدالمطلب پسر اموی دیگر او بود، این فرماندار آن‌چنان ترسو بود که همانـدم که از تازش یزید پسر بحره نماینده معاویه آگاه شد پای بگریز نهاد و شهر را برای او باز گذاشت.

فرماندار دیگر علی زیاد پسر عبیده در بصره بود که با آگاهی از تازش عبدالله پسر عامر خضرمی کارگزار معاویه گریخت و به خاندان اَزُد پناهنده گردید.

فرماندار علی در یمن نیز عبیداله پسر اموی او با شنیدن خبر تازش بَسَر پسر ارتات نماینده معاویه آن‌چنان با دست‌پاچگی گریخت که دو فرزند خردسال خود، داود و سلیمان را بر جای نهاد. بَسَر از دمشق تا حجاز و یمن بهر شهریکه پا گذاشت فرمانروایان ترسو و ناکاردان علی پیش از رسیدن او شهر را چاپیده و گریخته بودند.

علی برای دومین بار فرمانداری بصره را به عبداله پسر عباس پسر اموی خود واگذاشت که این بار نیز از ناتوانی کناره‌گیری نمود، ولی پیش از کناره‌گیری با همه توان دست بتاراج زد و ستمگریرا از اندازه گذراند.

علی ناآگاه از خواسته‌های همگانی، چنین مردمی ناکاردان را از میان نزدیکان خود برمیگزید و به سرپرستی مردم شهرها می‌گماشت و می‌گفت من بجز بنی‌هاشم بکسی باور ندارم (۱۱).

مردم هم چون رهبری را خانوادگی میدیدند و خود را بیگانه، با علی همکاری نمیکردند و وی ناگزیر زشت‌گویی میکرد و ناسزا میگفت و همگان را پست و پلیدزاده و فرومایه میخواند (۱۲).

پی‌آمد این نیش‌زبان‌ها و سنگدلیها و بیدادگریها آن شد که هر روز بیش از روز پیش مردم از او روی بگردانیدند و دوری گزیدند و وی را تنها گذاشتند که چنین درد دل کند: «پروردگارا بین ما و دشمنان ما به حق حکمفرما «حق و درستی را بین ما نمایان ساز تا ایشان بفهمند کدام یک برحق میباشیم» و تو بهترین حکم‌کنندگان هستی که حق را نمایان

می‌سازی» (۱۳).

و دیدیم که حق چگونه نمایان شد و او را ناگزیر بپذیرفتن داوری کردند که فرماندار خود در کوفه ابوموسی اشعری را بداوری برگزید. وی نیز بهمراه داور برگزیده معاویه او را شایسته خلافت ندانست و برکنار نمودند و معاویه را به خلافت برگزیدند که علی بفرنود نداشتن پشتیبان واکنشی نشان نداد ولی هوادارانش که کشندگان عثمان بودند و دستشان از کارها کوتاه گردید از این رای ناخشنود گردیدند و به ابوموسی پیرایه‌ها بستند که «فریب خورده و خیانت» کرده است در هالیکه او از یاران وفادار علی و برگزیده از سوی او بود و ناگزیر بدادن چنان رای درستی شده بود و جز آن نمیتوانست کاری بکند. چگونه میتوان باور داشت که خردمندی در کاری سرنوشت‌ساز «خائن یا ابلهی» را برگزیند؟ (۱۴)

سرانجام نیز به تاوان کشتارگریهای بیشمار و دیگر کارهای ناروایش او را کشتند.

بن مایه ها

۱- دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم چاپ نهم نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۱٦۲ و تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ٦۷ گزینش افراد نادرست به فرمانداری - دفتر مرد نامتناهی حسن صدر زیرنویس برگهای ۷۸-۷۹.

۲- عایشه بعد از پیغمبر برگ ۴۲۵.

۳- خریت فرمانروای علی.

۴- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۱٦۳ و نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام برگ ۹٦۲.

۵- دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح برگ ۱٦۳ پوشینه چهارم و دربن‌مایه بخش بیست‌وششم از شماره ۱۹ ببعدآمده است.

٦- عایشه بعد از پیغمبر برگ ۴۵۴ - دفتر چهارم الامام علی نوشته عبدالفتاح برگردان با نگر طالقانی برگ ۱۵۲ - نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام برگهای ۹۴۴-۹۴٦.

۷- دربن‌مایه بخش بیست‌وششم از شماره ۱۹ ببعدآمده است.

۸-۹- کتاب زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۱۵۹-۱٦۰.

۹-۸- برگ ۹۰ دفتر مرد نامتناهی نوشته حسن صدر.

۱۰- عایشه بعد از پیغمبر برگهای ۱۹۱-۱۹۲-۴۵۴ - نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام برگهای ۱٦۲-۱٦۳ دادن فرمانداری مصر به محمد ابوبکر و کشته شدن او.

۱۱- تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ٦۷ و برگ ۱۱۳ علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر «علی جز به بنی‌هاشم بکسی اعتماد نداشت و فرار ابن عباس» - دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح پوشینه چهارم برگهای ۱٦ و ۱۷ عبداله پسر عباس استاندار بصره و برگ ۱۲۴ همیندفتر قثم پسر عباس کارگزار مکه.

۱۲- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۱٦۱ - دفتر معصوم دوم پوشینه نخست برگردان جواد فاضل برگ ۳۱۲ - برگهای ۱٦۴-۱٦۵ نهج البلاغه فیض الاسلام مردم را شتران علفخوار، و گردهم آمدنها را یال کفتار و گله گوسفند شمرده و در برگ شماره ۲۸۸ همیندفتر «نهج‌البلاغه» میگوید «سوگند بخدا اگر معاویه در باره شما با من داد و ستد کند حاضرم ده نفر شما را بدهم تا یکنفر از لشکریانش را

بمن بدهد» و در برگ‌های ۳٦۹ و ۳۷۰ در تازش بر معاویه طرفدارانش به او میگویند تا تو جلو نیفتی ما هم نمیرویم و علی هم حاضر برفتن نمیشود.

۱۳- نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام برگ ۸٦۱.

۱۴- نهج‌البلاغه فیض‌الاسلام برگ ۳۷۴ پذیرش حکمیت و برگ ۱۰۵۳ فرماندار علی در کوفه ابوموسی اشعری داور علی - راوندی پوشینه دوم نوشته مرتضی برگ ۷۰ - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ‌های ۱۴۸ تا ۱۵۱ از فصل بیست‌ویکم پایان رای و خلع علی از دعوی خلافت.

بخش بیست و هفتم

علی اللهی‌ها

با نگرشی کوتاه به گذشته زندگی خانوادگی علی بویژه زمان خردسالی و نوجوانی او که با کمبودهای بیشماری همراه بوده است و پس از رسیدن بر نیرو و جاه و مال باورنکردنی که مردم او را در جایگاه تازه پذیرا نبودند و او در درونش پیوسته خود را در برابر خانواده‌هائیکه برای آنان کار میکرد و آب می‌کشید و بار میبرد و باغچه بیل میزد و می‌خنداند کوچکتر میدید، پیوسته در جستجوی راهی بود تا از این بن‌بست رهایی یابد.

سرانجام بر آن شد که از خواسته برتری نژادی محمد بهره گیرد که می‌گفت «من و علی نوری بودیم پیش از آنکه آدم یا زمین و آب و هوایی آفریده شده باشد.

زمانیکه الله آدم را آفرید این نور را در هستی او جای داد و سپس از پشتی بر پشت دیگر انداخت تا در پشت عبدالمطلب جابجا شد،

الله آنرا از عبدالمطلب دو بخش نمود مرا (محمد) که نوری بودم در پشت عبدالله و علی را که نیمه دیگر آن بود در پشت ابوطالب جای داد(۱).

نام ما با رنگ سبز بر ساغ عرش نوشته شده و نام راستین نوح پیامبر عبدالعلی بوده است».

بر پایه این گونه کوتاه‌اندیشی‌های فرو شده در مغز علی

و در پی بدست آوردن کمبودهای خودبزرگ‌بینی که پیوسته روانش را می‌آزرد، سرانجام همچون محمد خواهان آن شد که هستی او از نور میباشد و برتر و والاتر از دیگر آفریدگان است، پس چرا این هستی برتر که ولی‌الله نامیده میشود خود الله نامیده نشود، این خواسته در بیشتر گفتارهای علی بویژه در نامه‌های به معاویه هویدا است.

چون چنین خواسته‌ای را خود نمیتوانست از شیعیانش خواستار گردد ناگزیر بیاری مردی یهودی بنام عبدآلله(۲) سبا پایه علی خدایی را پی‌ریزی نمود که گروهی به گمراهی کشیده شدند.

عبدالله یهودی که خود را تازه مسلمان جازده بود گفتارش پذیرنده بیشتری داشت، از این رو توانست گروهی گرسنه را سیر نماید و باین راه بگرواند که آمده است سرمایه بایسته را نیز علی در دسترس او گذاشته بود. زمانیکه مردم گرسنه دیدند پرچمدار علی‌اللهی مردی یهودی است بیشتر باور کردند و موجی بپا خاست و کم‌کم علی را برتر و بالاتر از الله دانستند که سروده زیر گویای درستی دیدگاه گمراهان است:

«درپس پرده نهان بودی وقومی به‌ضلالت

حرمت ذات تو نشناخته گفتند خدایی؟»

بدنبال این رویدادها سر و سداهای فراوانی هم در باره کافر شدن علی بر سر زبانها افتاد که با بیاد آوردن رویداد جنگ صفین و دستور تازش علی بر قرآن و رویداد دردناک کشتار خوارجِ پیرو قرآن بهیچ‌روی بر سود علی نبود. از این رو بر آن شد تا شاید خود بتواند بگونه‌ای جلو گسترش علی اللهی را بگیرد، ولی دیر شده بود زیرا عبدالله دانسته یا ندانسته آتشی افروخته بود که نخست خرمن هستی علی را می‌سوزاند و سپس مردمی را بگمراهی می‌کشید و می‌کشاند.

زمانیکه علی گروهی را گردآوری نمود و گفت من الله نیستم، گمراهان چنین پنداشتند که علی میخواهد پای‌بندی آنان راآزمایش کند، ازاین روبرباورخود بیشتر پای فشردند.

چون گفتار علی بهره‌ای نداد دستور داد آتشی برافروختند و تنی چند را در برابر دیدگان دیگران در آتش افکند، ولی این کار هم سودی نبخشید و پیروان گمراه آنرا نیز خودآزمایشی بشمار آوردند. در همان زمانیکه در آتش می‌سوختند فریاد میزدند یا علی دیدی تو همان اللهی هستی که بما گفته شده بود بندگانش را می‌سوزاند و دوباره زنده می‌کند؟

چون با سوزاندن گروهی علی نتوانست کاری از پیش ببرد دنباله کار را رها نمود و عبدالله را نیز آزاد گذاشت.

از آنجا است که امروز هم هنوز گروهی بی آنکه از ریشه و بن رویداد آگاه باشند علی‌اللهی (۳) می‌باشند.

دفتر آثارالحق نوشته دکتر بهرام الهی پسر نور علی الهی در پوشینه نخست از گفتارهای نور علی الهی چنین می‌نویسد «بعضی میگویند علی از نور بوده اولادانش هم تخم «رموز» (رموز باصطلاح اهل حق گروهی غیبی را گویند).

۱- رموز جنسیت ندارد تا شهوت داشته باشد.

۲- فرض کنیم خداوند برموز قدرت داد که عمل زناشویی را با نشئه انجام دهد، نتیجه میشود زنیکه شوهر دارد اگر کسی مثلاً رموز به او نزدیک شود زناکار محسوب میشود.

۳- امام حسن و امام حسین را اگر بگوئیم از تخم رموزند عیاذاً بالله حرامزاده میشوند.

۴- فرض کنیم که فاطمه زهرا و علی نور تولید کنند، پس امام حسن و امام حسین از نورند و باید هم نور تولید کنند.

این سادات اولاد امام حسن و امام حسین چه میشوند؟ از نور نیستند که هیچ بعضی‌شان از بدکاره هم بدکارترند»!

بایسته یادآوریست که علی‌اللهی‌های ایران گروهی مهرپرستند نه علی‌پرست، آنها برای اینکه بتوانند آئین کهن خود را زنده نگاهدارند مهر را در پوشش علی درآورده‌اند همانگونه که برای زنده‌نگاهداشتن محرابه‌های گوم(= قم) و خراسان و آرامگاه کورش بزرگ جایگاه آنانرا بنام تازیان نامیدند تا از گزند تازیان و تازی‌زادگان در امان باشند.

امروزه بدانچه که آنان به کار می‌بندند همه و همه سرچشمه‌اش از مهر است بویژه آئین زورخانه‌ها.

بن مایه ها

۱- آثار الحق نوشته دکتر بهرام الهی گفتارهائی از نور علی الهی گفتار ۱۴۱۸ - برگ ۲٦۸ دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران پوشینه یکم نوشته استاد خانک عشقی صنعتی چنین آمده است «علی‌اللهیان میگویند جزء الهی در جسم علی حلول کرده و با وجود او یکی شده است. مروج این اندیشه یهودی تازه مسلمانی بنام عبداله سبا بود - تحفته المجالس ابن تاج الدین حسن سلطانمحمد برگهای ٦۱-٦۲ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگ ۱۹ محمد مدعی است که من و علی نور یگانه خدا هستیم و در برگ ۲۳۹ همیندفتر آمده «محمد می‌گفت من و علی نوری بودیم که بر تارک ابوالبشر می‌درخشیدیم و آن نور بفرزندان آدم منتقل شد تا اینکه به عبدالمطلب رسید و بعد دو قسمت شد قسمتی به عبداله پدرم و قسمتی به ابوطالب پدر علی رسید» - در منتهی الامال پوشینه یکم برگ ۱۱۲ چنین آمده است «روایت شده از امام محمد باقر که بر ساق عرش نوشته است حمزه شیر خدا و شیر رسولخدا سیدالشهداء است».

۲- جنبشهای ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه یکم زیرنویس ۱ برگ ۲٦۸ و برگهای ۱۲۳-۱۲۴ - دفتر روند نهضت‌های ملی و اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغل نوشته غلامرضا انصاف‌پور تهران ۱۳۵۹ سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی «موسسه انتشارات فرانکلین سابق» بر پایه نوشته سید مرتضی العسکری دفتر عبداله بن سبا برگ ۳٦ و پس از آن. چاپ قاهره و قاموس کتاب مقدس برگ ۹۷ نوشته و برگردان جیمز هاکس چاپ تهوری و کتاب الملل والنحل شهرستانی برگهای ۱۳۴ و ۱۳۵ - فجرالاسلام پوشینه یکم برگ ۲۱٦ رجال کشی - معرفت الاخبار الرجال برگ ۲۴۷ چاپ بمبئی - برگردان فرق‌الشیعه نوبختی برگ ۴۱ - تاریخ بلعمی برگ ۵۳۴ - کتاب عبداله سبا چاپ مصر - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگهای ۷۰-۷۱.

۳- کتاب فضایل بلخ - آثار الحق نوشته دکتر بهرام الهی گفتارهایی از نور علی اللهی پوشینه نخست گفتار ۱۳۹۹ ضربت خوردن علی و شهادتش هر دو صحیح بود هرچند ذاتش خدایی بود ولی در باره جسم قانون طبیعت اجرا نمود - گفتار ۱۳۹۵ اسم علی را که گفتی مثل اینست که هزار اسم خدا را گفته باشی فصل هیجدهم

برگ ۴۳۱ اگر شمشیر علی نبود اسلام وجود نداشت گفتار ۱۳۹۶ برگ ۴۳۱.

خواسته نور بودن محمد و علی با نگرشی بر پیشینه خانوادگی آنان از قصی تا ابوطالب و عبدالله ناخودآگاه خِرد را به یاد این زبان‌زد می‌اندازد:

«یارب مباد آنکه گدا معتبر شود

گر مُعتبر شود ز خدا بی‌خبر شود»

یعقوبی پوشینه دوم برگهای ۱۳۷-۱۳۸ و تاریخ علویان تبرستان نوشته ابوالفتح حکیمیان برگ ۱۳۰.

بخش بیست و هشتم

چگونگی کشته شدن علی

مردمیکه‌درزمان‌معاویه وعلی وعمروعاص بسر میبردند این سه‌نفر را آشوبگر وبرهم‌زننده آسایش همگان شناختند و درنشستی پنهانی همرای شدندکه هرسه تن آنانرادریک زمان بکشند تاآسایش و آرامش از دست رفته به مردم برگردد(۱).

برای کشتن این سه تن شب نوزدهم ماه رمضان پیش‌بینی شده بود.

سه تن از تیره‌های گوناگون هریک خواستار کشتن یکی از این سه گردیدند.

۱- عبدالرحمن پسر ملجم مرادی خواستار کشتن علی گردید.

۲- دادویه (DADOYE) به آوازه عمربن بکر خواستار کشتن عمروعاص شد.

۳- حجاج پسر عبدالله به آوازه «بَرَک» خواستار کشتن معاویه گردید.

این سه تن پس از هم‌سوگند شدن و پیمان بستن به جایی که علی و معاویه و عمروعاص بودند روانه شدند:

پسر ملجم بکوفه رفت که علی در آنجا بود.

دادویه به مصر رفت که عمروعاص در آنجا به سر میبرد.

حجاج به شام رفت که جایگاه معاویه بود.

در این دستوربری تنها پسر ملجم توانست پیمانش را

پایان برد. زیرا با شمشیر زهرآلود خود سر علی را تا پیشانی شکافت و او را در خونش غوته‌ور ساخت(۲).

علی این چهارمین رهبر اسلامی بود که چنین کشته می‌شد.

عمروعاص از بخت بیدارش آن شب به مزگت نرفت و بجای خود خارجه پسر حبیبه قاضی مصری را فرستاد که وی بجای عمروعاص کشته شد. زیرا کشنده عمروعاص را نمی‌شناخت وخارجه را بجای او گرفت که نماز بجای میآورد.

او پس از اینکه پی برد نتوانسته است عمروعاص را بکشد چنان آزرده شد که هایهای گریست(۳).

حجاج نیز در کشتن معاویه دست‌پاچه شد و نتوانست کوبه کاری و کشنده را بر او فرود آورد و تنها وی را زخمی کرد که زخمهای معاویه را توانستند درمان نمایند و او را از مرگ برهانند.

با نگاهی به کشته شدن خارجه بجای عمروعاص روشن میشود که مردم با چهره تباه‌کنندگان زندگی خود ناآشنا بودند و تنها کارهای ناهنجار آنان بود که مردم را به دشمنی و نابودیشان وامیداشت.

پس از کشتن علی سرایندگان تازی ستایشنامه‌های فراوانی در بزرگداشت پسر ملجم سرودند که از فراز ستایشگران ابن‌ملجم است «عمران بن حطّان رقاشی» سراینده نامدار عرب که سروده‌اش چنین است:

«یاضربته من‌تقی ماارادبها الاليبلغ من‌ذی‌العرشِ رضوانا
انی لاذکرُهُ یوما فاحسِبهُ اوفی البریة عندالله میزانا»(۴).

زمانیکه ام‌کلثوم دختر علی و حسن پسرش از پسر ملجم میپرسند بگو چرا امیرالمومنین را کشتی؟

وی بی‌باکانه پاسخ میدهد که من «امیرالمومنین را

نکشته‌ام، پدر شما را کشته‌ام من با خدا عهد کردم و بر ذمت نهادم که پدر تو را بقتل برسانم و لاجرم بعهد خویش وفا نمودم. اکنون اگر میخواهی مرا امان ده تا بجانب شام روم و معاویه را به قتل برسانم و نزد تو برگردم، آنگاه خواهی مرا میکشی، خواهی مرا می‌بخشی.

حسن گفت هیهات آب نیاشامی تا کشته شوی» (**۵**).

پی بردن به ریشه سخن پسر ملجم در باره علی دشوار نیست، زیرا او میدانست که علی را هیچکس «مومن و امیرمومنان» نمی شناسد.

اگر در این رویداد علی بجای عمروعاص و معاویه تندرست جان بدر میبرد آیا ستایشگران و ریزه‌خواران او هزاران دفتر شگفت‌کاری (= معجزه) سر هم نمیکردند که الله خانه‌زاد کعبه را رهایی بخشیده است؟

بن مایه ها

۱- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۱٦۹ تا ۱۷۱ - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۱۷۸ - اسلام‌شناسی علی میرفطروس انتشارات فرهنگ چاپ یازدهم برگ ۹۹ - تاریخ تبری پوشینه ششم برگهای ۲٦۴۵-۲۵۴٦ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم چاپ نهم نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۱۸۳ تا ۱۸٦ - برگردان فرق الشیعه نوبختی برگ ٦۰ - تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلامی برگ ۳۰ - تفسیر تبری پوشینه پنجم برگهای ۱۳٦۸-۱۳۷۲ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۷۱.

۲- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۷۴ - دفتر تشیع و سیاست در ایران نوشته چوبینه برگ ۱۱۹. ۱۱۸ پوشینه نخست.

۳- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۷۱.

۴- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۱۸٦.

۵- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۱۷۸ و ۱۸۵.

بخش بیست و نهم

چگونگی کشتن عبدالرحمان بن ملجم

«ابن مسعودی گفته چون خواستند ابن ملجم را بدستور امام‌حسن «قصاص»کنند، عبدالله‌بن‌جعفر برادرزاده‌علی خواستار شد که او را بامن بگذارید تا تشفّی نفسی حاصل کنم»(۱).

پس‌نخست دست وپای اورا برید، سپس میخی داغ کرد تاسرخ شدودرچشمانش‌فرونمود، پس ازآن وی‌رادربوریایی پیچید و نفت ریخت و آتش زد». (در حالیکه برابر قانون «قصاص» محمد تنها باید یک کوبه شمشیر بر سرش میزدند).

اینگونه سنگدلیها در اسلام بویژه خانواده علی بسیار دیده شده است(۲).

درهمیندفتر خواندید که «یحیی‌بن‌عمروبن‌یحیی‌بن‌حسین بن زیدنوه زین‌العابدین را عمودی بود ثقیل از آهن، هرگاه بیکی ازغلامان و کنیزان خود خشم میکرد، آن عمود را بدور گردن‌اومی‌پیچید وکسی‌جزخودش‌نمیتوانست‌آنرا بازکند»(۳).

بن‌مایه‌های ۳ و ۴ بخش‌تازش‌وکشتارپسران‌علی‌درایران نیزنمودار دیگری از سنگدلیهای خانواده علی در ایران است.

زمانیکه الله‌شان خود آفریدگانش را باشپشک و آتش‌فشان وزمین لرزه بنابودی‌می‌کشاند(۴) و فرمان بریدن دست و پا(۵) و شکنجه وآزارهای سنگدلانه میدهد(٦) چرا فرزندان و بازماندگان نمایندگانش چنین نکنند؟

بن مایه ها

۱- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۱۵۹-۱۸٦.
۲- قرآن سوره دوم آیه ۱۷۸.
۳- پوشینه دوم منتهی الامال قمی برگ ٦۰.
۴- سوره هفتم آیه ۱۳۳ و ۹۱-۹۷ سوره هفدهم آیه ۱۷ سوره یازدهم آیه ۸۲ سوره شانزدهم آیه ۲٦.
۵- سوره پنجم آیه ۳۳ - سوره هشتم آیه ۱۲.
٦- سوره پنجم آیه ۳۳: همانا کیفر آنانیکه با خدا و رسول او به جنگ برخیزند و در زمین به فساد کوشند جز این نباشد که آنها را به قتل رسانده یا بدار کشند و یا دست و پایشان به خلاف ببرند (یعنی دست راست را با پای چپ و یا بالعکس) یا نفی بلد و تبعید از سرزمین صالحان دور کنند. این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنها است و اما در آخرت باز در دوزخ بعذابی بزرگ معذب خواهند بود «۳۳».
اللهی که جان‌ستانی چون عزرائیل دارد و میتواند در یک چشم برهم نهادن جان هزاران تن را در جاهای گوناگون جهان بگیرد، چرا جان دشمنانش را خود نمیگیرد؟ و برتر از همه اگر الله بدرستی از درونمایه دوست و دشمن خود آگاه است. چرا دشمن می‌آفریند تا چنین زشت‌کاری کند؟

بخش سی‌ام

پیکر علی در دست مردم

علی چون از کینه‌جوییهای خانوادگی تازیان آگاهی داشت، با نگرشی بر گذشته نادرست خودسفارش کرد پس از مرگ پیکر او را پنهانی به خاک بسپارند(۱).

«فرمود ای حسن چون من از دنیا بروم مرا غسل ده و کفن میکن و حنوط کن ببقیه حنوط جدت رسولخدا صلی‌الله وآله‌علیه که از کافور بهشت است و جبرییل آنرا آورده بود برای آنحضرت، و چون مرا بر روی سریر گذارید پیش روی سریر را حمل نکنید بلکه دنبال او را بگیرید و بهر سو که سریرم میرود متابعت کنید و بهر موضع که بایستد بدانید قبر من آنجا است. پس جنازه مرا بزمین گذارید و تو ای حسن بر من نماز کن و هفت تکبیر بگوی و بدانکه هفت تکبیر جز بر من حلال نباشد الا بر فرزندان برادرت حسین که او قائم آل محمد و مهدی این امت است و ناراحتیهای خلق را او درست خواهد کرد و چون از نماز بر من فارغ شدی جنازه را از موضع خود بردار و خاک آنجا را حفر کن قبر کنده و لحدی ساخته و تخته چوبی منقّر خواهی یافت که پدرم حضرت نوح برای من ساخته(در توضیح المسایل شفا آمده که نام نوح عبدالعلی بود یعنی برده علی ولی هالا پدرش شده است!).

پس مرا بر روی آن تخته بگذار و هفت خشت ساخته بزرگ آنجا خواهی یافت آنها را بر روی من بچین پس اندکی

صبر کن آنگاه یک خشت را بردار و به قبر نظر کن خواهی یافت که من در قبر نیستم زیرا که به جد تو رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله ملحق خواهم شد. چه اگر پیغمبر را در مشرق بخاک سپرند و وصی او را در مغرب مدفون سازند البته حقتعالی روح و جسد پیغمبر را با روح و جسد وصی او جمع نماید و پس از زمانی از هم جدا شوند و به قبرهای خویش برمیگردند.

پس آنگاه قبر مرا با خاک انباشته کن و آن موضع را از مردم پنهان کن و چون روز روشن شود نعشی بر ناقه حمل کن و بده بکسی بجانب مدینه کشد تا مردمان ندانند من در کجا مدفونم».

چرا با اینهمه پشتیبانی الله از او و قبر آماده، شبانه باید دفن شود و کسی هم از جای قبر او آگاه نشود؟

از «حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مرویست که امیرالمومنین علیه السلام حسن را فرمود از برای من چهار قبر در چهار موضع حفر کن، یکی در مسجد کوفه دوم در رحبه سوم در نجف چهارم در خانه جعده بن هبیره تا کس در قبر من راه نبرد.

مولف گوید این اختفاء قبر برای آن بود که مبادا ملاعین خوارج و بنی‌امیه که در نهایت دشمنی و عداوت با آنحضرت بودند بر قبر مطلع شوند و اراده کنند جسد مطهر آنحضرت رااز قبر بیرون آورند و پیوسته آن قبر مخفی بود».

فرزندان او نیز بر پایه سفارش علی شبانگاه مرده‌اش را بار شتری نمودند تا آنرا در جایگاهی دور دست در خاک کنند. ولی شتر در بیابان گم میشود و بدست مردم می‌افتد و مردم خشم‌آلود از کشتارها و ستمگریهای علی مرده او را به آتش می‌کشند وخاکسترش را در بیابان می‌پراکنند.

«در این باره سید خونخوار روح‌الله خمینی به صدام حسین رهبر عراق که با ایران می‌جنگید چنین پیام داد که جای خاکستر علی را میداند و با گردآوری آن در گوم (= قم) آرامگاهی برای گمراهان ایرانی خواهد ساخت که پیروان کور و کرش دیگر راه عراق را در پیش نگیرند.

او بدنباله پیامش افزود که نیک میداند در جایگاه کنونی آرامگاه علی استخوانی پوسیده هم نیست».

با چشم‌پوشی از دروغهای بافته شده که پذیرفتن یا رد آن با خرد خواننده بستگی دارد که بی‌گمان هیچ خردمندی پذیرای چنین نادرستیهایی نیست، نکته پندآموز در زندگانی علی اینکه پس از زخمی شدن با شمشیر زمانیکه پسر ملجم را به نزد خود فراخواند و پرسید بگو «چرا میخواستی مرا بکشی و فرزندانم را بی پدر بگذاری؟

وی پاسخداد برای اینکه تو فرزندان بیشماریرا بی پدر گذاشتی» (۲)

این پرسش و پاسخ همان پرخاش همسر عبداله خلف را بیاد می‌آورد که در دیدار علی با عایشه در خانه خود. گریبان علی را گرفت و گفت «ای کشنده دوستان و ای پراکننده جمع‌ها خداوند فرزندان تو را یتیم کند چنانکه فرزندان شوهرم را یتیم کردی».

پرسش علی از ابن ملجم به خوبی روشنگر آنست که وی به هیچ روی آماده مردن و رفتن به بهشتی نبوده است که کلیددارش او و محمد هستند (۳).

همانگونه‌هم‌که‌محمد تن بمردن نمیداد. آمده است زمانیکه عزراییل برای گرفتن جانش آمده بود به اومیگوید تا جبرییل نیاید دست‌نگهدار ولی‌عزراییل نمی‌پذیرد و جانش را میگیرد! (۴)

مردم همزمان علی بویژه خوارج بر این باور بودند که

پیشوایان دینی اسلام ستمکار و سالوس پیشه‌اند و نادرست(۵) و برای دستیابی برهبری و دست‌اندازی به مال و دارایی مردم در سایه دین همه روشهای مردمی و رفتارهای نیک را زیر پا میگذارند(٦).

مردم علی را مردی کینه‌توز و مال‌اندوز و دور از «سیاست» میدانستند که وی خود نیز می‌پنداشته است که الله و پیامبرش نیز «سیاست‌باز» نبوده‌اند(۷).

این تنها علی نیست که جایگاه گور او روشن نیست، دفترهای دینی میگویند «در موضع قبر فاطمه هم اختلاف است، بعضی گویند در بقیع، بعضی گویند بین قبر رسول و منبر او در خانه‌اش دفن شده است»(۸).

فاطمه نیز به ترس از کینخواهی مردم سفارش نمود پس از مرگ مرده او را پنهانی و بدور از چشم مردم به خاک سپارند و آمده است که او هم در پی لگدی که عمر بر شکمش زد و فرزندی نابهنگام انداخت مرده است که دشمنی فاطمه با عمر در باره باغ فدک زبان‌زد است.

بن‌مایه‌های دینی میگویند نه تنها پیکر علی بدور از کین‌خواهی نماند و به آتش کشیده شد که همه آرامگاههای فرزندان او و چون گور حسین بدست پسر اَموهایش «بنی عباس» از جا کنده شد و استخوانها را بدر آوردند و به آتش کشیدند و بگونه‌ایکه در پیش هم آمده است زمین قبرها را هم آب بستند و شخم و شیار کردند و کشتزار نمودند(۹).

و چنین بود سرنوشت شوم و دردناک علی و فرزندانش، مردیکه گفته شده در «حرم مکه» یا بتکده ابراهیم و در کنار الله بت ویژه او از مادر زاده شد تا از دید ریزه‌خوارانش جهان را پر از داد کند که خواندید جز بیدادگری و کشتار و تاراج و گردآوری مال و دارایی مردم و

کنیزبارگی کار دیگری نتوانست کرد. سرنوشت شوم و دردناک خود و فرزندانش نیز عبرت‌انگیز است و بتکده کعبه هم بختی برای آنان نیاورد.

از خانه‌زاد الله که نمیتوان چشمداشت ساختن دانشگاه و بیمارستان و نوانخانه داشت و هرچه دفترهای دینی و قرآن را زیرورو کنیم نه یادی از آبادی که جز ویران کردن آبادیها چیز دیگری نمی‌یابیم.

اینک برای اینکه دریابید از روی راستی و درستی ابراهیم نیای محمد و علی خانه کعبه را برای گردآوری بت‌ها ساخته بود نه نیایشگاهی برای خدای راستین، آیه‌های قرآنی آمده در بن‌مایه ۱۰ را از دید بگذرانید که از سویی میگوید ابراهیم و اسماعیل با الله پیمان بسته بودند تا «حرم خدا را از بت بپردازند و از هر پلیدی پاکیزه دارند» و از سوی دیگر کوشیده است یهودی یا نصارا بودن ابراهیم و فرزندانش را به مسلمانی برگرداند!(۱۰)

اگرخانه کعبه را ابراهیم برای بتکده نساخته بود پاکسازی از بت و پلیدی چه معنایی دارد که در قرآن بیاید؟

اگر همه حرفهای ناباور محمد را باورپذیر بدانیم آیا میتوان باور داشت که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب یهودی مسلمان بوده‌اند؟

اگر چنین باشد آیا پیغمبری خودش زیر پرسش نمیرود؟ چه دیگر نمیتواند خود را بنیانگذار اسلام و پیام‌آور بداند زیرا سده‌ها پیش از او اسلام و مسلمانی بوده و محمد نوآوری نکرده است و پیروان محمد باید بجای قرآن دفترهای دینی یهود را فراگیرند!

بن مایه ها

۱- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۱۸۱-۱۸۲ - مروج الذهب مسعودی پوشینه یکم برگ ۷۰٦ - اسلام شناسی میرفطروس برگ ۱۰۰ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۱۹۱.

۲- دفتر اسلام شناسی میرفطروس برگ ۱۰۰ «گم‌شدن شتر حامل نعش علی» از حاشیه بر دفتر ارزشمند ۲۳ سال برگهای ۲۴۱-۲۴۲ - تفسیر تبری برگ ۱۳۷۳ - منتخب التواریخ برگهای ۱۱۷-۱۱۸ نامعلوم بودن محل دفن علی.

۳- دفتر علی مرد نامتناهی نوشته حسن صدر برگ ۳۲ - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم برگهای ۸۸-۸۹ - الحروب ۱۸۲ - زیرنویس برگ ۱۸۰ پوشینه یکم منتهی الامال قمی «محمد و علی کلیدداران بهشت».

۴- دفتر مکه مکرمه مدینه منوره نوشته امل اسین برگردان احمد آرام برگ ۱۱٦.

۵- دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران پوشینه یکم نوشته استاد خانک عشقی صنعتی برگهای ۱٦٦-۱٦۷.

٦- دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران پوشینه یکم نوشته استاد خانک عشقی صنعتی برگهای ۱۵۳-۱۵۴-۱۵۹-۱٦۰-۱۷۵ - یعقوبی پوشینه دوم برگردان آیتی.

۷- دفتر ایران من نوشته مزدا تهرانی برگ ۳۲۴.

۸-۹- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۱۳۷-۱۳۹ - دفتر عایشه بعد از پیغمبر برگ ۵۷ - تاریخ تبری پوشینه یکم برگ ۱۸۲۵ - بخاری پوشینه پنجم برگ ۲۸۸ - ابن سعد پوشینه هشتم برگ ۲۹ - مسعودی تنبیه برگ ۲۸۸ - ابن حجر صواعق برگ ۱۲ ببعد - تشیع در مسیر تاریخ محمدحسین جعفری برگ ۵۷.

۱۰- سوره دوم «البقره» آیه ۱۲۵ «بیاد آر هنگامیکه ما خانه کعبه را مقام امن و مرجع امر دین خلق مقرر داشتیم و دستور داده شد که مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید و از ابراهیم و فرزندش اسماعیل پیمان گرفتیم که حرم خدا را از بت بپردازند و از هر پلیدی پاکیزه دارید برای اینکه اهل ایمان بطواف و اعتکاف حرم بیایند و در آن نماز و طاعت خدا بجا آرند.

هیچکس از آیین پاک ابراهیم روی نگرداند بجز ناکس و مردم بیخرد زیرا ما ابراهیم را در دنیا بشرف رسالت برگزیدیم و

البته در آخرت هم از شایستگانست» آیه ۱۳۰ از سوره بقره.
یا اگر شما اهل کتاب در موضوع انبیاء یا مسلمین بجدل برخاسته و گوئید که ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و فرزندان او بر آیین یهودیت یا نصرانیت بودند خدا مرا فرماید که پاسخ ده که شما بهتر میدانید یا خدا؟... (سوره دوم بقره آیه ۱۴۰).
زمانیکه محمد بدینگونه پای‌بند نژادپرستی و کوردلی و پیرو آیین یهود است، چگونه پیروانش میتوانند خود را مسلمان بنامند؟

بخش سی و یکم

دارایی برخی از فرزندان علی

«در تاریخ قم است آنچه حاصلش اینست، رضائیه دختران خود را به شوهر نمیدادند زیرا کسیکه هم‌شأن آنان باشد نمی‌یافتند».

موسی پسر جعفر بیست و یکدختر این‌چنین داشت که محمدبن علی بن الرضا برادرشان ده روستا در شهر مدینه از دارایی خود به آنان واگذاشت تا از درآمد آن هزینه زندگی خود را بدست آورند(۱).

در باره دارایی محمدباقر نیز چنین آورده شده است: «آنحضرت را غلامان بیشمار و مزارع و املاک و مواشی و مراعی و ثروت بی‌حد بود و بخششهای او کمتر از پان‌سد هزار درهم نبوده است». وی دشمن خندیدن بود و گریه کردن را دوست میداشت که هشت‌سد درهم از درآمد سالیانه‌اش را ویژه مزد دادن بمردم برای گریستن بر بی‌گناهی خود در روزهای حج کرده بود»(۲).

با اینهمه حسن پسر علی در باره سرمایه بر جای مانده از مال‌اندوزی پدرش میگوید: «پدرم زمانیکه مرد تنها چهارسد درهم از او ماند که میخواست با این پول خدمتکاری خریداری کند»!(۳)

اگر حسن در باره دارایی مانده از پدرش دروغ بزرگی گفته است ولی در باره خریدن آدم بدست پدرش که سرور

آزادگان گمراهان است نتوانسته از راست گفتن خودداری نماید که چگونه او بردگان را برای کار در خانه خریداری میکرده یا کشتزارهای گسترده بدست آورده را با دست آن بینوایان آباد مینموده است

برابردفترهای دینی زین‌العابدین پسر حسین (نوه علی) سرپرستی هزینه چهارسد خانواده پرفرزند را پذیرفته است (۴).

مسعودی‌دراثبات‌الوصیه ازسوی سعیدبن‌المسیب میگوید، درپی‌خریدن‌برده‌ای‌به‌خانه‌زین‌العابدین‌رفتم‌و گفتم‌برده سیاهی از بردگانت را بمن بفروش، وی به سرپرست بردگان خود دستور داد تا هرچه برده در خانه هست بمن نشان دهد.

پس از آنکه همه را گردآوری نمود، آن برده را که من از پیش دیده و میخواستم بخرم در میان آنان نبود. زمانیکه گفتم آن برده را نمی‌بینم زین‌العابدین دستور داد تا میرآخور را نیز آوردند و این همان برده‌ای بود که میخواستم و خریداری کردم (۵).

روزی یکی از همسران زین‌العابدین از کنار دیواری گذشت که در زمانی کوتاه دیوار فرو ریخت (٦) چون این آگاهی را به او رسانیدند، از اینکه دیوار بر سر همسرش فرو نریخته بود یک سد اشرفی تلا بخشید (۷).

روزی دیگر به سراینده‌ای که از او ستایش کرده بود دوهزار درهم و به زید پسر حارثه هم هفتادهزار درهم بخشیده است (۸).

حسین پدر او زمانیکه پسرش سوره الحمد را آموخت یک سد سکه زر (هریک یک مثقال) از تلای ناب به آموزگار او بخشید (۹).

«فراموش نباید کرد که دکانداران دین همیشه گفته‌اند که فرزندان رهبران دینی (امامان) از ران مادر زاده میشوند و نه

رَحِم و پس از زایش از مادر قرآن را از بر بوده و خوانده‌اند. هالا پسر حسین چرا در شکم مادر قرآن را نیاموخته است روشن نیست؟

اینگونه ولخرجیها از این دیدگاه نوشته میشوند که پی برده شود بازماندگان علی با چه دارایی تاراج شده از دیگران سروکار داشته‌اند که علی دیناری به برادر کورش یاری نداد و کف دستش را هم با آهن داغ سوزانید ولی ره گم کردگان ایرانی چشم براهند که روان چنین تبهکاران یار و یاور آنان باشد.

اینان چون همه کارهایشان به نیرنگ و فریب بود از این رو از گول زدن دوستان کهن خود نیز سر باز نمیزدند.

دوستی بگاه رفتن مکه ده هزار درهم پول نزد جعفر صادق گذاشت تا برایش خانه‌ای بخرد که او ناگزیر برفتن خانه دیگران نباشد.

در بازگشت زمانیکه بن‌چک خرید خانه (= سند) را درخواست نمود، جعفر صادق گفت چون پسران علی بی‌چیز بودند پول ترا به حسن و حسین دادم و خانه‌ای در بهشت برایت خریدم(۱۰)، با اینکه او در همان زمان روی شمش‌های تلا میخوابید و هر زمان بایسته بود از کف خانه‌اش بدر می‌آورد و آنرا گونه‌ای شگفت‌کاری (= معجزه) میدانست پول دوستش را به آسانی بالا کشید (۱۱).

علی نیز با همه آن دارایی باد آورده به محمد حنفیه پسرش از خویله کنیز خریداری شده می‌گفت، ای فرزند بر تو از بی‌چیزی و تنگدستی میترسم و به الله پناه میبرم(۱۲).

در دفتر منتهی الامال پوشینه دوم در باره کنیزان بیشمار و غلامان امام زین‌العابدین چنین آمده است:

«... نیز پنجم روایت شده که در هر ماهی آنحضرت

کنیزان خود را میخواند و میفرمود من پیر شده‌ام و قدرت برآوردن حاجت زنان را ندارم هریک از شما خواسته باشید او را به شوهری دهم و اگر خواهید بفروش آورم» (۱۲).

در باره دروغگوییهای بازماندگان علی بویژه جعفر صادق این نوشته آخوندزاده بسی بجاست: «طایفه عرب در بافتن دروغ و افسانه و حدیث در میان کل طوایف دنیا بی‌نظیر و بیهمتایند. و ایرانیان نیز در باره باور کردن دروغها و افسانه‌ها بی‌مثل‌تر از آنانند (۱۳) اگر متانت کلام فردوسی و علی ذکره‌السلام و ابوعلی سینا در اعلامراتب هم بوده باشد باز پشیزی ارزش ندارد. بعلت اینکه ارباب خیالات عالیه از نظر عامه مسلمین خوار و متهمند.

اگر کلام و خیال امام در کمال مرتبه سفیهانه بوده باشد مثل اینکه «امامان از فرج مادر تولد نمی‌یابند بلکه از ران متولد میشوند» باز بدون چون و چرا و بلاتصور عین صدق شمرده میشود» (۱۴).

بن مایه ها

۱- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۴۴.
۲- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ۹۰-۹۱-۱۱۹-۱۲۰.
۳- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۸۵.
۴- دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگ ۳۹۹ هزینه چهارسد خانواده - منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۹.
۵-٦- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ۳۹-۸۷.
منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۸۷ یک سد اشرفی و ۹۰-۱۱۹-۱۲۰ هزینه گریه - ۹۱ جایزه شش سدهزار درهم فرزدق دیوان ۱ برگ ۸۴۷ ببعد - آغانی برگ ۴۰۰ ببعد - ابن خلکان و فیات ٦ برگ ۹۵ ببعد - بیهقی کتاب المحاسن والمساوی چاپ تجدیدنظر شده شوالی ۱۲۱ ببعد - ابونعیم حلیته الاولیا قاهره (۱۹۳۸) - کشی رجال ۱۳۰ ببعد - سبکی ابونصر طبقات الشافعیه به تصحیح احمدبن عبداله الکریم قاهره بدون تاریخ ۱ برگ ۱۵۳ - ابن کثیر یداله ۹ برگ ۱۰۸ ببعد برداشت شده از برگ ۲۱۸ تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگردان محمدتقی آیت اللهی.
غم‌انگیزترین داستان غلامان خانواده علی در بیابان کربلا رخ مینماید. برگهای ۲۵۳ و ۲۵۴ پوشینه نخست منتهی الامال قمی میگوید ده نفر از غلامان امام حسین و دو نفر از غلامان امیرالمومنین علی که نامهای برخی از آنها در پایین آمده بمیدان جنگ نابرابر کشانده شدند و پیش از خانواده علی کشته شدند:
۱- اسلم بن عمر که پدرش ترک و خودش نویسنده امام حسین بود
۲- قارب بن عبداله دئلی که مادرش کنیز امام حسین بود
۳- مَنجَح بن سهم غلام امام حسن با فرزندانش
۴- سعدبن الحرث غلام امیرالمومنین علی
۵- نضربن ابی نیزر غلام آنحضرت، این نضر همانست که پدرش در نخلستان علی کار میکرد
٦- خضربن نبهان غلام حمزه
۷- دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری زیرنویس برگ ۳۸۹ از طوفان البکاء برگ ۲۱۷ آمده است غلام ترکی که حسین بفرزندش سید سجاد بخشیده بود نیز بمیدان جنگ

فرستاده و کشته شد.

۷- برگ ۸۷ منتهی الامال قمی پوشینه دوم «سد اشرفی».

۸- دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگهای ۲۴ و **۲۵** - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۲۲۲-۲۲۳ دارائی و بخشش حسن پسر علی.

۹- دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگهای ۲۴ و **۲۵** بخششهای محمدباقر - منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای **۹۰**-**۹۱**-۸۷.

۱۰- بسم‌الله‌الرحمان‌الرحیم این قباله خانه‌ایست که جعفربن محمد خریده از برای فلان بن فلان جَبلی و آن خانه واقع است در فردوس برین محدود بحدود اربعه. حد اول بخانه رسولخدا صلی‌اله علیه وآله. حد دوم امیرالمومنین علیه‌السلام حد سوم حسن بن علی علیه‌السلام حد چهارم حسین بن علی علیه‌السلام. چون آنمرد نوشته را خواند عرض کرد فدایت شوم راضی هستم به این خانه. فرمود که من پول خانه را بخش کردم در فرزندان حسن و حسین: منتهی الامال قمی برگ ۱۳۰ پوشینه دوم.

۱۱- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ **۵٦۵**.

۱۲- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ٦.

۱۳- دفتر مکتوبات آخوندزاده انتشارات مردامروز به سال ۱۳٦۴ برگ ۷۰.

۱۴- دفتر مکتوبات آخوندزاده انتشارات مردامروز به سال ۱۳٦۴ زیرنویس برگ ۱۹۲.

بخش سی و دوم

کنیزبازی و خرید زن در خانواده علی

چون روزنامه صبح آزادگان در زمان رهبری شورش خمینی در تهران با نوشتاری پیشینه خرید زن در خانواده علی را یادآوری کرده بود برای اینکه به خوانندگان آگاهی بیشتری از این خانواده داده شود نخست بخشی کوتاه از پیشینه زنان امام زین‌العابدین با نام فرزندان آنان آورده میشود و سپس نوشته روزنامه تا درستی‌ها روشن‌تر گردند.

«شیخ مفید صاحب فصول المهمه فرموده‌اند که اولاد حضرت علی بن الحسین (زین‌العابدین بیمار) علیه السلام از ذکور و اناث (دختر و پسر) پانزده نفر بودند (۱):

۱- محمد باقر... مادرش ام عبداله دختر امام حسن

۲- عبداله ۳- حسن ۴- حسین(مادرشان ام‌ولد «زن‌غیررسمی»بود، از دید اسلام بی عقد)

۵- زید ٦- عمرو از ام‌ولدی دیگر

۷- حسین اصغر ۸- عبدالرحمان ۹- سلیمان از ام‌ولدی دیگر

۱۰- علی ۱۱- خدیجه که این دو تن هم ام‌ولد بوده‌اند

۱۲- محمد اصغر مادرش ام‌ولد بوده

۱۳- فاطمه ۱۴- علیه ۱۵- ام‌کلثوم از ام‌ولدی دیگر

که نشان میدهد امام زین‌العابدین تنها از یک زن رسمی یک پسر داشته و دیگر زنان و فرزندان او کنیز و کنیززاده بوده‌اند که در باره زیدبن علی بن الحسین یکی از فرزندان

زین‌العابدین چنین آمده است (۲):

«زیدبن علی بن الحسین علیه السلام را ابوالحسن کُنیت بود و مادرش ام‌ولد بود..

چون زید در پیش روی هشام بنشست، هشام گفت مرا رسیده است که تو در طلب خلافت و آرزوی این رتبت می‌باشی؟

با آنکه تو را این مقام و منزلت نباشد چه فرزند کنیزی بیش نیستی؟

زید گفت پستی رتبه مادران موجب پستی قدر فرزندان نمیشود و این باز نمیدارد ایشان را از ترقی و رسیدن بپایان.

آنگاه فرمود مادر اسماعیل کنیزی بود برای مادر اسحاق و با آنکه مادرش کنیزی بود (کنیز ابراهیم بود) حقتعالی او را مبعوث به نبوت فرمود و قرار داد او را پدر عرب و بیرون آورد از صلب او (پشت او) پیغمبر خاتم صلی‌الله علیه‌وآله و اینک تو مرا بمادر طعنه میزنی و حال آنکه من فرزند علی و فاطمه صلوات‌الله علیها میباشم».

و اینک نوشته روزنامه صبح آزادگان در این باره

«اما زیدبن علی «ع»»

«و شرح حال مادر مکرمه‌اش»

«این بقعه نشانی از ستم امویان بدودمان پیمبر و یادگاری از ارادت ایرانیان نسبت به اهل بیت است. در شهرستان بم بقعه‌ای بنام حضرت زید فرزند رشید سیدالساجدین امام زین‌العابدین علیه‌السلام وجود دارد که مردم از دور و نزدیک بزیارتش می‌شتابند، در این بقعه سر زید مدفون شده که بنی‌امیه پس از آنکه وی را کشته و مدتها بدنش بر روی دار مانده و سپس فرود آورده آتش زدند، سرش را هم برای ایجاد ترس و وحشت مردم و استحکام

پایه‌های قدرت ظالمانه خود شهر به شهر میگرداندند».

اینک خلاصه‌ای از زندگی این شهید بزرگوار که پیروان زیادی در کشورهای اسلامی دارد.

مختاربن ابوعبیده ثقفی امیر نیرومند کوفه و انتقام گیرنده از قاتلان امام حسین «ع» کنیزی بسیار عاقل و متدیّن خرید و او را بعنوان هدیه حضور امام زمانش حضرت علی بن الحسین «ع» فرستاد (۳).

پس از آنکه به همبستری امام افتخار یافت خداوند به او فرزندی عنایت فرمود که نام او را زید نهادند...

زید در سال ۷۶ هـ متولد شد و بسن جوانی رسید و محرمانه از مردم بیعت میگرفت و در مدت هفده ماه هشتادهزار نفر از مردم بصره و خراسان و ری، گرگان، جزیره با او بیعت کردند و همه آماده قیام بودند. در این موقع یوسف بن عمر ثقفی برادر حجاج ثقفی دستور داد تا مردم را در مسجد اعظم احضار نمایند. پس از جمع شدن مردم در مسجد نیروهای دولتی آنجا را محاصره نمودند و زید و یارانش بدام افتادند.

زید حمله برد عده زیادی را کشت ناگهانی تیری به پیشانی او رسید و شهید گردید.

بدن زید را در میان نهرآبی دفن کردند و آب از روی آن روان ساختند تا مخفی بماند. این خبر به امویان رسید، آمدند او را از قبر بیرون آوردند. بدار زدند، سرش را بریدند. برای هشام به شام فرستادند.

بدن زید چهار سال بالای دار آویخته بود. چون نوبت سلطنت به ولید رسید دستور داد بدن زید را پائین آوردند و آتش زدند.

مزار او نزدیک کوفه قرب آرامگاه ذوالکفل پیغمبر است.

سر زید را به مدینه و شام و مصر و دیگر شهرها برده مردم را می‌ترسانیدند.

اکنون در چند جا برای سر زید آرامگاه ساخته‌اند و مسلمانان بزیارتش میروند؟

بارگاه مجلل زید در بم کرمان مشهور است، سر زید را که به ایران آورده بودند گازری مخفیانه ربود و نجات داد و در شهر خود دفن نمود».

از دید گذراندید که فرزندان امام زین‌العابدین (بجز از یک زن) همه فرزندان نادرست و از دید اسلام ناپاک‌زاده (= ولدالزنا) هستند چه مادرانشان زنان رسمی (عقدی) نبوده‌اند و ازدواج آنها بفرمان رسول حرام(۴) بود و محمد گفته است «پنج کس هستند که از ایشان به همه حال اجتناب باید کرد: کسیکه خوره داشته باشد، و پیس، و دیوانه، ولدالزنا، و عرب بادیه نشین»(**۵**).

بن مایه ها

۱- پوشینه دوم منتهی الامال قمی برگ ۴۴.
۲- پوشینه دوم منتهی الامال قمی برگهای **۵۱-۵۲-۵۳.**
۳- برگ ۱۱ روزنامه صبح آزادگان شنبه چهاردهم آبانماه ۱۳٦۲ پنجم نوامبر ۱۹۸۳ شماره ۱۰۸۸ تهران.
۴- خصائص حضرت رسالت پناه در امر نکاح... چند چیز است در نکاح و غیرنکاح که از خواص آن حضرت است: اول حرام بودن نکاح کنیزان به عقد دوام. توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۵۰۸.
۵- توضیح‌المسائل شفا برگ **۵۲۵** برداشت از حلیته المتقین باب ششم فصل یازدهم.

بخش سی و سوم

زنان حسن امام دوم شیعیان

حسن که از دید شیعیان دومین رهبر (امام) بوده، غهرمان زن گرفتن و رها کردن در جهان است که تا امروز هم جایگاه تهی او را در زن‌بارگی کسی پر نکرده است. برابر دفترهای دینی وی اندامی کوتاه، شکمی گنده، دماغی پهن و دهانی گشاد داشت که بگفته عایشه همانند محمد بوده است(۱).

چون با بی‌بهره‌گی از زیبایی چهره و اندام نمیتوانست بر زنان دست یابد به پیروی از محمد برابر سوره احزاب آیه پنجاه که از زنان دین‌دار خواسته بود تا برای رفتن ببهشت با وی هم‌آغوش گردند، فرستاده‌هایی به میان خانواده‌ها گسیل میداشت و میگفت هر زن و دختری که با من هم‌آغوش گردد اروس فاطمه و جایش در بهشت است.

در کوتاه زمانی دختران بیشماری از شیعیان گرسنه علی که در اندیشه سیر کردن شکم بودند بسوی خانه حسن روانه گردیدند تا پس از همخوابگی و سیر شدن بزعم خویش جایی هم در بهشت داشته باشند (۲).

با این نیرنگ در کوتاه زمان شکم دختران زیادی را از دارایی بادآورده علی سیر نمود و با آنها همخوابه گردید و هرچه توانست کنیزان زیباروی را نیز خریداری نمود (۳).

از زیاده‌روی در همخوابگی با زنان بیشمار بزودی واخورد و بگونه زین‌العابدین ماهی یکبار همه زنان را بدور

خود گردآوری مینمود و می‌گفت «دیگر توان برآوردن خواسته‌های همخوابگی با شما را ندارم اگر بخواهید شماها را رها کنم یا بفروشم».

بدنباله این گفتارهای پی‌درپی گروهی از زنان که زمان (نوبت) همخوابگی به آنان نمیرسید روی از بهشت بگرداندند و با مردان دلخواه خود پنهان‌کاری آغاز نمودند که سروسدای زیادی برپا نمود و حسن را بر آن داشت هفتاد تا نود تن از زنان بیشمار خود را رها سازد (۴).

پدران بسیاری از زنان رها شده و گرسنه مانده به خانه علی رفته دادخواهی کردند که فرزند شما پس از برداشتن پرده دختری از دختران ما آنها را رها کرده و سربار خانواده‌های گرسنه ما گرده است که علی ناگزیر گردید بارها و بارها بمنبر برود و بمردم بگوید بیش از این پروانه ندهند که دخترانشان گول حسن را بخورند (۵).

یکی از زنان روی برگردانده از بهشت جعده دختر اشعث بن قیس بنی‌کنده بود که از زیباترین زنان حسن بشمار می‌آمد. وی با یزید پسر معاویه پیوند همخوابگی برپا نمود و سرانجام نیز به امید همسری با یزید حسن را زهر داد و کشت (٦). که آمده است علی نیز از این پیوند پنهانی بخوبی آگاهی داشت (۷).

زمانیکه یزید به این آسانی سر از رختخواب همسر امام حسن (پسر امویش) بدر می‌آورد چگونه میتوان باور داشت که همه این بچه سیدها که مادرانشان زنان رسمی هم نبوده‌اند پاک سرشتند؟

حسن همانگونه جان بر سر زن‌بارگی و دلدادگی با زنان باخت که محمد جان خود را در پیوند با زن سلام بن مشکم یهودی از دست داد (۸). زیرا آن زن خود را دلباخته محمد

نشان داد و بکین‌خواهی خانواده خود او را با خوراندن گوشت زهرآلود کشت(۹).

محمد بدور ازیاد آیه ۵۰ سوره سی وسوم که همخوابگی با زنان شوهردار را نادرست دانسته به خانه همسر سلام‌بن مشکم رفته بود که جبرئیل هم او را یادآوری نکرد همانگونه که در باره شب خوابی عایشه در بیابان با صفوان نکرد!

بن مایه ها

۱- دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم چاپ نهم نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۲۱۰ «هفتاد تا نود فقره طلاق».
۲- دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگ ۳۹۹.
۳- تشیع و سیاست پوشینه یکم بهرام چوبینه برگ ۱۴۱ در باره هفتاد تا سدوسی زن - دفتر زنان پیغمبر اسلام عمادزاده برگهای ۳۷۹-۳۹۹-۴۰۰ شست کنیز و دویست وسی زن «ابوطالب مکی در قوت‌القلوب دویست و پنجاه زن و کفعمی شست و چهار زن بجز کنیزان» بنام او نوشته‌اند - منتخب التواریخ برگ ۱۹۱ تعداد زنان و کنیزان حسن را ۲۵۰ تا ۳۰۰ تن دانسته‌اند.
۴- دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگ ۲۱۰.
۵- تشیع و سیاست نوشته بهرام چوبینه پوشینه یکم برگ ۱۳۸ - نهضت حسینی ٦۸ - تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۷۸ - دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم از برگ ۴۲۲ تاریخ خلفای راشدین نوشته مویر روضته الصفا پوشینه سوم برگ ۲۰.
٦- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۲۰۹ - دفتر زنان پیغمبر نوشته عمادزاده برگ ۳۹۹ - خلفای راشدین نوشته مویر پابرگهای ۴۱۸-۴۲۲ - برگ ۲۰۹ پوشینه دوم دفتر زندگانی حسین نوشته رهنما میگوید «جعده دختر جاه‌طلب اشعث ببهای یک‌سدهزار درهم پول نقد و وعده زناشویی با یزید شوهرش حسن را مسموم نمود». آیا یزید انتقام اریئب محبوب ربوده شده‌اش بوسیله امام حسین را نگرفته است؟
۷- تشیع و سیاست در ایران پوشینه یکم بهرام چوبینه برگ ۱۳٦ - دفتر تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد نوشته زنگه زورلی قاضی بهلول بهجت افندی برگردان میرزا مهدی برگ ۲۲۹ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم زین‌العابدین رهنما چاپ نهم برگهای ۲۰۹-۲۱۰ - دفترالحروف برگ ۴۳۱ - منتخب التواریخ برگ ۱۹۰.
۸- تفسیر تبری پوشینه پنجم برگ ۱۳۳۵ - دفتر زندگانی حسین نوشته محمدحسین هیکل برگردان پاینده بخش دوم برگ ۵۳۰ - دفتر پیامبر نوشته رهنما برگ ۷۷۴ - دفتر پیامبر نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه سوم برگ ۲۳۰.
۹- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۰۷ که امام جعفر صادق

مرگ محمد را از همان زهر میداند - منتخب التواریخ برگ ۱۹
مسموم شدن محمد بدست زن یهودیه دختر حارث برادرزاده
مرحب.

بخش سی و چهارم

داستان اُرینب و حسین و یزید

حسین پسر دیگر علی همچون برادرش حسن و نیایَش محمد جان خود و گروهی را در راه هوسبازی و دلدادگی بر زنی زیبا بنام «اُرینب» از دست داد.

اُرینب که زنی بس زیبا و همسر مردی بنام عبدالله سلام بود در نخستین دیدارش با یزید پسر معاویه توانست او را دلداده خویش سازد. در پی این دلدادگی و دیدارهای پنهانی و خواندن سروده‌ها و نامه‌های دلدادگی یزید بر آن شد که از همسرش عبداله جدا گردد و به همسری یزید درآید ولی جدا شدن از عبداله چندان آسان نمی‌نمود و به‌تنهائی نمیتوانست این سد را بشکند(۱).

یزید که سخت دلباخته ارینب شده بود ناگزیر گردید پدرش را از این رویداد آگاه سازد. زمانیکه معاویه دانست پسرش دلداده زنی شده است که همسر دارد به سختی برآشفت و خواسته‌اش را رد نمود و پایداری کرد.

سرانجام با پادرمیانی دوروبریها باین پایه رسیدند که اگر دختر معاویه تن بهمسری با عبداله همسر ارینب بدهد و عبداله نیز دست از اُرینب بردارد و از او جدا گردد که راه همسری یزید گشوده شود دشواری از میان برداشته خواهد شد.

پس از اینکه عبداله از چگونگی آگاه میشود و با بررسی

سرانگشتی درمی‌یابد که پس از همسری دختر معاویه میتواند بر بسیاری از بلندپروازیهایش دست یابد همدلی خود را ابراز میدارد و بخواستگاری دختر معاویه می‌شتابد. معاویه در برابر خواسته او میگوید این دختر من است که باید پذیرش خود را به آگاهی من برساند و شما میتوانید با دخترم بگفت وشنود بنشینید.

عبداله بیاری دوستانش بدیدار دختر معاویه میرود و از او خواستگاری مینماید. دختر معاویه که از همه چیز آگاهی داشت به عبداله پاسخ میدهد که نمیتواند همسر مردی باشد که زن دیگری هم دارد، چنانچه او زنش را «سه طلاقه» گوید او به همسری عبداله خواهد در آمد.

با این پذیرش عبداله بهمراه ابوهریره و ابودردا به نزد داور دادگاه (قاضی شرع) دمشق میروند و ارینب را «سه طلاقه» میگوید که آندو نیز گواهی میدهند. پس از آنکه یزید همه دشواریهای بر سر راه دستیابی بر ارینب را از پیش پای خود برمیدارد، معاویه فرمان یک اروسی شاهانه را برای تنها پسرش میدهد و فراخوانیهای بسیار از سراسر کشورهای زیر فرمان اسلامی مینماید.

فراخوانده شدگان با پیشکشهای بیشمار و چشمگیری از هر گوشه و کنار راهی پایتخت میشوند و کاروانی باشکوه برای آوردن اروس روانه میگردد و چشمها برای رسیدن اروس زیبا براه میمانند.

در چنین هنگامی حسین پسر علی که پیروانش او را بنادرست همسر شهربانو دختر یزدگرد سوم شناسانده‌اند(۲) و آمده است که پنجاه سال را پشت سر نهاده و دارای «صورتی کشیده و دهانی نسبتا" فراخ با ریشی اندک، دو رشته گیسوی بافته شده از جانب چپ سرش بر سینه‌اش افتاده

در مشحمه گوش راست او سوراخی بود که از طفولیت گوشواری در آن دیده میشد و فراز گوش چپ سوراخی دیگر...» (۳).

برای برهم‌زدن این اروسی نخست با فرستادگان معاویه دیدار وسپس خود را شتابان به نزدیکی جایگاه زندگی ارینب میرساند وبا فرستادن نمایندگانی نزد او و با پیمان بازپس گرفتن رهبری از معاویه در این جهان وبهشت در جهان دیگر آن زن هوسباز را از راه بدر میبرد و از زناشویی با یزید بازمیدارد و بجای رفتن به کاخ باشکوه معاویه او را به خانه خود میکشاند و بجرگه دیگر همسران خویش درمی‌آورد.

در پی این بازی بچگانه و بازگشت کاروان بی اروس و آگاهی یافتن از گول خوردن ارینب و رفتن او به خانه حسین، جشن باشکوه معاویه بهم خورد و فراخوانها بازگشتند و شرمساری بزرگ و بی‌پیشینه‌ای برای رهبر مسلمانان پیش آمد که نمونه آن را جهان تا بامروز بیاد ندارد.

معاویه که مردی دوراندیش و باخرد بود با خونسردی این سرشکستگی را پذیرفت و از هرگونه واکنش خودداری نمود و راه واکنش یزید را هم بست.

سرانجام هوس زودگذر ارینب این بود که بزودی در خانه حسین از چشم او افتاد و همچون دیگر زنان شد. از این رو خیلی زود دریافت که گول خورده و از همسری مردی جوان با آن شکوه و توانایی چون یزید سر باز زده که همسری نیز نداشت و بخانه مردی رفته است که دارای همسران و کنیزان بیشمار دیگری نیز هست.

پایان این هوس زودگذر، اشک و آه و رهایی او و رویداد کربلا را در پی داشت که سر و جان حسین و خانواده و مشتی برده نگون‌بخت در این رهگذر بر باد رفت

که دین‌فروشان بی‌آزرم از آن بهره‌برداری نادرست نموده و رنگ دینی داده‌اند تا مردم را همچنان گمراه و بازار پول درآوری خود را گرم نگاهدارند.

۱- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست فصل هفتم برگهای ۳۸ تا ۴۲-۵۵-۵٦-۸۲-۸۵-۸٦ -۸۷-۸۸-۸۹-۱۰۷ تا ۱۱۰-۱۱۲ تا ۱۱۴-۱٦۰ تا ۱٦۲- از ۲۱۵ تا ۲۲۱ پوشینه دوم و از برگ پنجم همیندفتر بویژه سطر ۱۹ نوشته دکتر پرهام.
در برگ ۲۲۱ حسین پس از جدا شدن از ارینب به عبداله همسر پیشین او میگوید «از این تاریخ او دیگر زن من نیست و پس از چند ماهی بتو تعلق خواهد یافت».
آن چند ماه «زمان عده شرعی زنان طلاق داده شده است که مبادا از همسر پیشین بچه‌ای در شکم داشته باشند».
شگفتی‌آور است که حسین با گفتن این فراز او دیگر زن من نیست «پس از جدائی چند ماه دیگر میتواند همسر او باشد» یعنی که با اوهمخوابه شده‌ام باز دکانداران دین فروش بهره‌مند از دروغگویی و میگویند حسین دست ببدن ارینب نزده است.

۲- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست برگ‌های ۱٦۲ تا ۱۷۱ که آمده است حسین پس از مشورت با شهربانو بخواستگاری ارینب رفت.

۳- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست برگهای ۱۵۷-۱۵۸ - از ناسخ التواریخ شرح حال سیدالشهدا پوشینه ششم برگ ۵۵.

بخش سی و پنجم

سرگذشت سکینه و ام‌کلثوم دختران حسین

اندکی از رویدادهای دلدادگی رهبران دوم و سوم شیعیان حسن و حسین برابر دفترهای دینی بررسی و گفته شد و از چگونگی زن‌بارگی محمد و علی هم کمی آشنایی به‌هم رسید. اکنون گوشه‌ای از گذران زندگی دختران حسین را هم برابر دفترهای دینی باید از دید گذرانید تا پی برد در این خانواده پاک چه میگذشته است؟

۱- سکینه با شش مرد یکی پس از دیگری همسر رسمی گردیده است و از همسرهای ناهمیشگی (صیغه) و نارسمی وی چندان آگاهی در دست نیست.

وی زنی زیبا و خوشگذران و دلداده می و ساز و آواز و بزم‌های شبانه بود که آمده است شب‌زنده‌داریهایش را نوکری بنام اشعث آماده میکرد.

خوانندگان نامداری چون ابن‌صریح و عزت‌المیلاً در بزمهای شبانه او را یاری و همراهی مینموده‌اند که کمترین پیشکشی سکینه در پایان شب به آنان گردن‌بندها و دستبندهای تلای گرانبها بود یا برابر آنها زر ناب.

نام همسران شناخته شده او چنین است: ۱- عبداله پسر حسن پسر اَمویش ۲- مصعب پسر زبیر ۳- ابراهیم پسر عبدالرحمان ۴- اَصبَغ مردانی ۵- عبداله فرزند عثمان ٦- بایزید فرزند عمروثانی (۱)؟

۲- ام‌کلثوم دومین دختر حسین که در همه شب‌زنده‌داریها همپای سکینه بود، از او نیز چهار همسر نام برده شده است: ۱- عمربن‌الخطاب ۲- عون ۳- محمد ۴- عبدالله پسران جعفر یکی پس از دیگری.

این دو دختر بوارون نیاکان خود که دشمن خنده و شادی و ساز و آواز بودند، بزم‌آرا و شب‌زنده‌داری میکردند. بویژه آرایش گیسوان آنان زبانزد روز و آوازه بسزایی داشت(۲).

۱- دفتر ایرانستان نویسنده محمد بطحایی برگهای ۲۳۹-۲۶۲- ۲۶۵ - منتخب التواریخ برگ ۲۴۴.

۲- دفتر ایرانستان نویسنده محمد بطحایی برگ ۲۴۶.

بخش سی و ششم

ریشه دسته‌ای از فرزندان علی

زین‌العابدین کنیززاده بود که پس از کشته شدن حسین مادرش را به همسری مردی درآورده است (۱). وی را شانزده فرزند از زنان ام‌ولد بود که پیش از این آورده شد که فرزندی از زنان رسمی نداشت (۲).

محمد باقر فرزندانش: ۱- علی ۲- زینب ۳- ام‌سلمه از ام‌ولد (۳).

جعفر صادق فرزندانش: ۱- موسی ۲- اسحاق ۳- محمد از «ام‌ولد» ۴- عباس ۵- علی ٦- اسماء ۷- فاطمه (هریک از ام‌ولدی دیگر) (۴).

موسی کاظم نام مادرش حمیده بود که بگفته عکاشه اسدی کنیزی بود که بدستور محمدباقر به هفتاد دینار خریداری شده است. فرزندان او را شست تن برآورد کرده‌اند که هیچیک از زنان رسمی نبوده‌اند و همه از ام‌ولدها میباشند (۵).

ابراهیم اصغر پسر موسی مادرش کنیزی از مردم نوبه زنگبار بنام نجیبه بوده است (٦).

احمد پسر موسی کاظم (شاه چراغ) به خاک سپرده شده در شیراز کنیززاده‌ای بود که گفته میشود چند هزار برده زن و مرد داشت (۷).

زید پسر دیگری از موسی به آوازه زیدالنار که همه

خانه‌های بنی‌عباس را در بصره به آتش کشید و سوزانید. او نیز چون دیگران مادرش زن رسمی نبود (۸).

رضا پیشوای هشتم شیعیان کنیززاده‌ای است که نام مادر او تَکتَم است(۹). حمیده مادر موسی او را خریداری کرد و به فرزندش بخشید که در برگهای پیش آمده است(۱۰).

معصومه که نام درست آن فاطمه بود به خاک سپرده شده در مهرابه گوم(= قم) خواهر رضا و فرزند دیگر تکتم کنیز است(۱۱) که در برگهای پیش آمده است.

محمدتقی مادرش زنی نارسمی (ام‌ولد) بود که او را سبیکه می‌گفتند و رضا او را خیزران می‌نامید. وی از مردم نوبه زنگبار و از خانواده ماریه قبطیه می‌باشد (۱۲).

علی النقی کافور برده ویژه خود را نزد بشر پسر سلیمان گسیل داشت و کنیزی بنام نرجس را از وی خریداری نمود و بخواهرش حکیمه خاتون سپرد که گفته شده است صاحب‌الزمان ساخته دکانداران دین فرزند این کنیز است(۱۳).

عبدالعظیم در ری که آخوندها نام شاهزاده بر وی نهاده‌اند که تازیان را هیچگاه شاهی نبوده است تا وی زاده او باشد، نوه پسری حسن زیدالحسن است. ابوالحسن علی شدید از زنی نارسمی میباشد(۱۴) که در برگهای پیش آمده است.

بن مایه ها

۱- دفتر منتهی الامال قمی برگ ۳ پوشینه دوم با اینکه زین‌العابدین مادرش را بهمسری داده است باز دکانداران دین میگویند مادر او دختر یزدگرد بود که پس از زایمان مرد. در دفتر روند نهضت‌های ملی اسلامی در ایران از اسلام تا یورش مغل نوشته غلامرضا انصاف‌پور «سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی» موسسه «فرانکلین سابق» به سال ۱۳۵۹ برگ ۲۵۴ چنین آمده است: «تا اواخر قرن اول هجری اعراب ازدواج با کنیز و فرزنددار شدن از کنیز را عیب میشمردند. تا آنکه علی بن الحسین (امام زین‌العابدین) و قاسم بن محمد ابی بکر و قاسم بن عبداله بن عمر که مادرانشان کنیز بود بوجود آمدند، مردم بازدواج با کنیزان رغبت نمودند - ابن عبدویه عقدالفرید پوشینه سوم برگ ۲۷۳.

۲- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۴۴.

۳- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۱۲۰.

۴- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۱۵۹.

۵- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۱۸۳ خریدن حمیده مادر موسی کاظم به هفتاددینار و برگ ۲۲۴ همیندفتر نامهای فرزندانش.

٦- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۳۵.

۷- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۳۳.

۸- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۴۲.

۹- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۵۸.

۱۰ - دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۲۵۹ خریدن تکتم مادر امام رضا از سوی حمیده مادرش و بخشیدن آن به موسی.

۱۱- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ۲۴۲-۲۴۳.

۱۲- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگ ۳۲٦.

۱۳- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ۴۱۸-۴۱۹.

۱۴- دفتر منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۲۴٦ و برگهای ۲۵۴ و ۲۵۵ دفتر روند نهضت‌های ملی اسلامی در ایران غلامرضا انصاف‌پور چنین آمده: «با استناد به ابومنصور ثعالبی غررالاخبار ملوک‌الفرس وسیرهم برگ ۷۵ میگوید تنها سه تن از خلفای عباسی (ابوالعباس، مهدی و امین) از مادر غیرکنیز بوده‌اند. سلامه مادر منصور بربرزاده بود و زن هادی کنیزی

بود که امالمومنین خوانده شد. مادر هادی و مادر هارون و نیز عباسه همسر معروف هرون هم کنیز بوده‌اند. مادر مامون زن اسیری بود». ماریه مادر معتصم و قراتیس مادر واثق و شجاع مادر متوکل همه کنیز بوده‌اند. مادر مهدی و مادر منتصر و مادر مستعین و مادر مکفی و مادر مقتدر و دیگر خلفای بنی‌عباس همه از کنیزان بوده‌اند حتی مادر دو تن از خلفای پیشین عباسیان ولیدبن عبدالملک و مروان بن محمد «حمار» هم از کنیزان بوده‌اند.

با این پیشینه در دفترهای دینی تازیان چه از هاشمی چه از علوی چه از عباسی یا اُموی که همگی از بازماندگان عبدمناف پسر قصی میباشند بیشترشان کنیززاده هستند و کمتر فرزندی از زنان رسمی در میان آنان بچشم میخورد.

در منتخب التواریخ چنین آمده:

«۱- مادر جعفر صادق کنیزی بود امولد مسماة به حمیده بربریه و بعضی آندلیسیه گویند (برگ ۵۱٦)»

«۲- امام رضا نام مادرش تکتم و نجمه کنیز خریداری شده (برگ ۵۷۵)»

«۳- امام علینقی مادرش امولد نامش سبیکه نوبیه یا خیزران (برگ ۵۴۰)»

«۴- علی بن محمدالنقی الهادی فرزند امام محمدتقی مادرش امولد مسماة به سمانه المغربیه (برگ ۷۸۹)»

«۵- امام حسن عسکری پسر امام علی النقی والده ماجده‌شان امولد نامش سلیل (برگ ۸۲٦)»

«٦- حجته ابن الحسن فرزند امام حسن مادرش ملیکه معروفه به نرجس، ریحانه، سوسن، صیقل امولد (برگ ۸۵٦)».

کدامین را برابر «شرع اسلام» میتوان حلالزاده(= پاکزاده) دانست؟

بخش سی و هفتم

نمونه ای چند از اندیشه‌های امامانه

علی میگوید:

«رسول مرا به مدینه فرستاد تا هر تصویری را بیابم نابود کنم و همه سگها را بکشم»(۱).

«مبادا مرد را که عریان شود شیطان به او نظر و طمع می‌کند»(۲).

«با کنیزان خود به حمام بروید اما لنگ ببندید و مانند خران برهنه نباشید»(۳).

«هرکرا دردی بهمرسد پس با زن خود جماع کند معالجه میشود»(۴).

«کبوتر در خوانندگی بر آنها که ساز می‌نوازند نفرین می‌کند»(۵).

علی تنبور مردی را شکست و گفت: «میدانی تنبور چه میگوید؟ میگوید زود باشد که به جهنم بروی»(٦).

علی میگوید: «یکی از ملائک حامل عرش بصورت گاو است، پس گاو سیّد حیوانات است»(۷).

وطی کنیز فاجره و کنیزی که از زنا بهمرسیده باشد جایز است، صاحب کنیز میتواند دخول دیگران را بر کنیز خود حلال کند و این قسم از خواص فرقه ناجیه اثنی‌عشری (دوازده امامی) است(۸).

وطی کردن بمجرد گفتن صاحبش که دخول کردن او را

بر تو حلال کردم حلال میشود. تعیین مدت شرط نیست.

از گفتار امام صادق:

«کسیکه بسیار بخندد در روز قیامت گریه‌اش بسیار باشدوکسیکه بسیاربگرید، دربهشت خنده‌اش‌زیاد باشد»(۹).

«مکروه است ترک بسم‌الله کردن در حالت دخول و نکاح با زن سنی و زنان سیاه‌پوست، سوای زنان مملکت بونی و ریختن منی در فرج زن غیرآزاد»(۱۰).

«سرمه کشیدن بر چشم قوّت جماع را زیاد می‌کند، نعلین سیاه نپوش که ذکرت را سست می‌کند، نعلین زرد بپوش که ذکرت راسفت کند و از پوشش پیغمبران است»(۱۱).

«سنت پیغمبران است زنان بسیار داشتن و با ایشان مقاربت کردن و فرمود در خروس پنج خصلت از خصلتهای پیغمبران است، از جمله آن جماع بسیار کردن»(۱۲).

از حضرت صادق پرسیدند اگر کسی بدست و انگشت با فرج زن یا کنیز خود بازی کند چون است؟

فرمود عالی است(۱۳).

مفضل از تنگی نفس به حضرت صادق شکایت برد، فرمود بول شتر بخور تا ساکن شود(۱۴).

شخصی از حضرت صادق پرسید من در بیت الخلاء زیاد می‌نشینم برای شنیدن ساز و آواز همسایه‌ام.

حضرت به نهایت وحشت افتاد و آن‌چنان نهی کرد که سئوال کننده مضطرب شد، فرمود برو غسل کن و نماز بگذار به تحقیق اگر در همان حال مرده بودی یکراست بجنهم میرفتی(۱۵).

هریک از پدر و پسر زن یکدیگر را به شبهه دخول کند میان مجتهدین در آن اختلاف است و اصحّ آنست که حرام نمیشود (۱٦).

در حرام بودن جمع میان عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر هرگاه کنیز باشد اختلاف است میان مجتهدین زیرا در این باب حدیثی نرسیده است (۱۷).

از گفتار امام محمد باقر:

کلینی به سند معتبر روایت کرده است امام محمد باقر هشت سد درهم برای تعزیه و ماتم خود وصیت فرمود و به سند موثق از حضرت صادق علیه‌السلام است که پدرش گفت ای جعفر از مال من وقفی بکن برای ندبه‌کنندگان که ده سال در منا در موسم حج بر من ندبه و گریه کنند و رسم ماتم را تجدید نمایند و بر مظلومیت من زاری کنند (۱۸).

دوست دارم پنیر را در شب که موجب قوت جماع میشود و فرمود خوشم نمی‌آید که دنیا و آنچه را داشته باشم اما یکشب بی‌زن بخوابم. زن آزاد را در برابر زن آزاد جماع مکن. اما کنیز را در برابر کنیز جماع کردن باکی نیست (۱۹).

بخورید انجدان رومی که درد مقعد را زایل گرداند (۲۰).

کلید طب عرب حجامت و حقنه است و بس قی کردن و آخرین دوا داغ کردن است (۲۱).

شخصی به امام محمد باقر از درد مقعد شکایت کرد، فرمود چون از نماز فارغ شوی دست بر مقعد بگذار و این آیه را بخوان (۲۲).

از گفتار امام موسی کاظم:

هرکس لذت جماع با کنیزان را دریافت کند هرگز آنرا ترک نکند و اگر کسی فرج زن را ببوسد بر او باکی نیست.

از آن حضرت پرسیدند قرآن خواندن و جماع کردن در حمام چون است، فرمود عالی است (۲۳).

نماز مکن در خانه‌ای که تصویری باشد مگر نخست سر تصویر را قطع کنی و بعد نماز بگذاری.

و فرمود مطلقا نباید تصویر بکشند حتی درخت، اگر صورتی کشیده باشند بهتر است آنرا ناقص کنند مثلاً یک چشمش را کور کنند (۲۴).

غذای شب قوت بدن و قوت جماع است، گوشت قبره دافع بواسیر است و به جماع کردن کمک می‌کند، خوردن گزر قوت جماع را زیاد کند (۲۵).

بول شتر نافع‌تر از شیر او است.

از گفتار امام رضا:

بعد از غسل دادن میت پیش از آنکه خود غسل کرده باشی اگر خواستی جماع کنی وضو بساز و جماع بکن (۲۶).

شخصی از بواسیر به امام رضا شکایت برد، فرمود سوره یاسین را با عسل بنویس وبشور وبخور معالجه میشوی.

در فقه رضوی از امام رضا منقول است زیرجامه را نشسته بپوش و ایستاده مپوش که موجب زرداب میشود، امیرالمومنین علی نیز این نظر را تأئید کرده است (۲۷).

از گفتار امام علی نقی:

زخمی بر بدن متوکل بیرون آمده بود که مشرف به هلاکت بود از امام علینقی چاره درد را خواستند، فرمود سرگین گوسفند را با گلاب مخلوط کند و بر آن زخم نهد تا معالجه شود (۲۸).

از گفتارهای امام صادق:

مکروه است طفل را زن کافر شیر دهد اگر مضطر شوند زن جهودیه بشرط نخوردن شراب و گوشت خوک میتواند شیر بدهد (۲۹).

کراهت در زن مجوسیه (ایرانی) بیشتر است.

از گفتار امام حسین:

اگر مردم بدانند که چه منافع در هلیله زرد است هر آینه

آنرا با تلا بخرند(۳۰).

محمد فرمود که بر زن لازم است هروقت شوهرش اراده جماع داشته باشد از او مضایقه نکند اگر چه بر پشت پالان شتر. و همچنین فرمود که: مبادا کسی با زن خود جماع کند و پیش از آنکه زن آب بدهد او آب بدهد بلکه میباید با تأنی بکند و مکث بکند تا هر دو با هم آب بدهند (۳۱).

گوشه‌هایی بود از گفتار بزرگان مذهب تشیع!

بنابراین روش امامانه آنچه را که امروزه از چگونگی همخوابگی با زنان (روابط جنسی) ویدئو کرده یا در تلویزیونهای باخترزمین نشان میدهند همه‌اش ریشه اسلامی دارد، چه بر باور رهبران تشیع همه جای بدن زنان را هم میتوان بوسید و هم انگشت کرد و هم...

و گروهی از زنان را هم میتوان بنام کنیز (= زن غیرآزاد) در کنار هم خواباند و دست بکار شد که روشن نیست چرا آیت‌الله‌های ایران این روش امام‌گونه را فرهنگ «مُبتذل غرب» نام نهاده‌اند؟

در این باره دیدگاه آیت‌الله سید مهدی روحانی که خود را در پاریس رهبر شیعیان اروپا میداند چنین است:

«اگر بمن بگوئید حکومت اسلامی امروز کجا است، کدام کشوررا میتوانم نشان‌بدهم‌حکومتش‌حکومت‌اسلامیه، میگم خود فرانسه حکومتش اسلامیه، منهای چهارتاپنج‌درصد از قوانینش که مخالف اسلام هست، بقیه‌اش بهترین حکومت اسلامیه».

این دیدگاه در گفت و شنود آیت الله روحانی با رادیو فارسی زبان اِر. اِف. ای (R.F.I.) به سالمه ششم ژوئن ۱۹۹۳ در میان نهاده شده که نوار آن در دست است و بیگمان آن رادیو هم در بایگانی خود داشته باشد و باور ندارم آیت الله نیز گفتارش را رد کند.

آن چهار یا پنج درصدی هم که گفته شده اسلامی نیست بر باور من «خمس و زکوة و حج و جهاد و رد مظالم و ختم قرآن» است که این کافرها باور ندارند.

با این گفتار روشن و بن‌مایه‌های دینی یاد شده آنچه که در باره هم‌آغوشی با زنان تلویزیونهای فرانسه و باخترزمین نشان میدهند بدرستی برابر است با آیین اسلام بویژه تشیع دوازده امامی که رهبران آن (امامان) ده‌ها سده پیش از کشورهای باخترزمین آنرا دریافته و بکار بسته‌اند که باید پذیرفت گفتار آیت‌الله‌های ایران در جلوگیری از نگاه کردن چنین فیلم و نوارها بوارون آرمان رهبران دینی و «شرع مقدس اسلام و تشیع» است و روی برتافتن از روش‌های دلپسند امامانه!

پس بی‌پایه هم نبود که آیت‌الله محمدی گیلانی به پیروی از این روش خداپسندانه دراززمانی در رسانه‌های گروهی ایران در باره «بحث شیرین لواط» داد سخن داده بودند و ناآگاهان به خرده‌گیری میپرداختند.

بن مایه ها

۱- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ‌های ۷۷۵-۷۸۵.
۲- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۵۹.
۳- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۷٦.
۴- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۲۷.
۵- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۷۳.
٦- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۷۳.
۷- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۸۴ از حلیته المتقین باب دوازدهم فصل هشتم و نهم.
۸- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۲۱.
۹- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۲٦.
۱۰- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۰۷.
۱۱- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ های ۷۲۷-۷۲۸.
۱۲- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۲۸.
۱۳- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۲۹.
۱۴- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۹۳.
۱۵- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ های ۷۷۲-۷۷۳.
۱٦- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ های ۷۰۷-۷۰۸-۷۱۱.
۱۷- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ های ۷۰۸-۷۰۹.
۱۸- منتهی الامال قمی پوشینه دوم برگهای ۱۱۹-۱۲۰ پول برای اجاره کردن مردم برای گریه کردن بمدت ده سال در مراسم حج در منی.
۱۹- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۲۷.
۲۰- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۹۲.
۲۱- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۹۴.
۲۲- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ٦۰۷.
۲۳- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۲۹ - حلیته المتقین باب سوم فصل سوم و هفتم و هشتم - باب چهارم فصل چهارم - باب هفتم فصل سوم.
۲۴- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۷۵.
۲۵- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۳۰ و ۷۹۵ «بول شتر».
۲٦- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۳۰ جماع و ۷۹۵ «بواسیر».
۲۷- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۵۹.

۲۸- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۹٦.
۲۹- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۹٦.
۳۰- توضیح المسائل شجاع‌الدین شفا برگ ۷۳۲.
۳۱- توضیح‌المسائل شفا برگ ۷۲٦ برداشت از حلیته المتقین باب چهارم فصول اول و دوم، باب پنجم فصل یازدهم، باب نهم، فصل پنجم.

همه شماره‌های بالا از توضیح‌المسائل شجاع‌الدین شفا برداشته شده چنانچه شماره‌ای برابری نکند بی‌گمان بگاه جابجا کردن نوشتار برگها دوگانگی پیش آمده ولی در دفتر یاد شده هست.

بخش سی و هشتم

افسانه شهربانو

برای اینکه بدرستی‌های بیشتری پی ببریم تا دریابیم چرا خمینی‌ها و پیروانش چون پیشینیان خود این چنین سنگدلانه بتاریخ و فرهنگ مردمی ما می‌تازند و وات(= کلمه) ارجدار گبر را که فروزه نیاکان ما است بباد ناسزا گرفته‌اند و چرا تاریخ پادشاهی کهن ایران را بی‌ارج و گریز شترچرانی تازی را از دهی به ده دیگر آغاز تاریخ مردم ایران دانسته‌اند که پیشینه زندگی او برابر دفترهای دینی در همیندفتر آمده است و ما نیز ندانسته بخواست دشمنان دیرینه در پوشاک دین گردن نهاده‌ایم.

همه نقشه‌های آنان اینست که تا توان دارند ایرانی را بی‌پشتوانه فرهنگی و نژادی بارآورند تا آسان‌تر بتوانند روان بی‌نژادان و فرومایگان تازی را بر آنان سروری بخشند که از آن فراز است افسانه ساختگی شهربانو دختری برای یزدگرد سوم پادشاه ساسانی که بهمسری حسین پسر علی درآمده است، تا در پناه نژادگی او بتوانند شاهزاده حسین و شاهزاده علی اصغر و شاهزاده علی اکبر بسازند(۱).

تاریخ‌نویسان بر این باورند که یزدگرد سوم را هرگز چنین دختری نبوده است تا دربند تازیان درآید.

اگر به دو افسانه همگون شهربانوی ساختگی و نوه امپراتور روم که در زیر آمده دیدی افکنده شود درستی

آشکارتر خواهد گردید:

«۱- روایت است پیش از آنکه لشکر مسلمانان بر سر ایشان بروند شهربانو در خواب دید که حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داخل خانه او شد با حضرت امام حسین علیه‌السلام و او را برای آن حضرت خواستگاری نمود و با او تزویج کرد ...»

«چون شب دیگر بخواب رفتم حضرت فاطمه صلوات‌الله علیها را در خواب دیدم که به نزد من آمد و اسلام را بر من عرضه داشت و من بدست آن حضرت در خواب مسلمان شدم».

«پس فرمود که در این زودی لشکر مسلمانان بر پدر تو غالب خواهند شد و تو را اسیر خواهند کرد و بزودی به فرزند من حسین خواهی رسید و خدا نخواهد گذارد که کسی دستی بتو برساند تا آنکه بفرزند من برسی و حقتعالی مرا حفظ کرد که هیچکس بمن دستی نرسانید تا آنکه مرا بمدینه آوردند. چون حضرت امام حسین علیه‌السلام را دیدم دانستم که همان است که در خواب با حضرت رسول صلی‌الله علیه‌وآله به نزد من آمده بود و حضرت رسول مرا به عقد او درآورده بود به این سبب او را اختیار کردم» (۲).

اگر به بن‌مایه‌های زیر ۱ همین برگ روایت مجلسی از زبان علی شریعتی دیدی افکنده شود، آمده است که شهربانو را به حجاز برده‌اند که در بالا مدینه آورده شده است!

و چنین است افسانه نوه امپراتور روم مادر ساختگی «مهدی موعود یا صاحب‌الزمان اندیشه‌ای:

«۲- چون شب شد بخواب رفتم‌درخواب دیدم‌که حضرت مسیح‌و شمعون‌و جمعی‌از حواریین‌در قصر جدم‌جمع‌شدند، منبری از نور نصب کردند که از رفعت بر آسمان سربلندی میکرد، و در همان موضع تعبیه کردند که جدم تخت را گذاشته بود.

پس حضرت رسالت‌پناه محمد صلی‌الله‌علیه با وصی و دامادش علی بن ابیطالب و جمعی از امامان و فرزندان ایشان قصر را بقدم خویش منور ساختند.

پس حضرت مسیح بقدوم ادب از روی تعظیم و اجلال به استقبال حضرت خاتم‌الانبیاء شتافت و دست در گردن مبارک آن جناب درآورد.

پس حضرت رسالت‌پناه فرمود یا روح‌الله آمده‌ایم که ملیکه فرزند وصی تو شمعون را برای این فرزند سعادتمند خود خواستگاری نمائیم و اشاره فرمود ببرج امامت و خلافت حضرت امام حسن عسکری.

پس حضرت نظر افکند بسوی شمعون و فرمود شرف دو جهانی بتو روی آورده و پیوند رَحِم کن خود را به رَحِم آل محمّد، پس شمعون گفت کردم، پس حضرت محمد خطبه انشاء فرمود و حضرت مسیح مرا به حسن عسکری علیه‌السلام عقد بست و رسول و حواریون گواه شدند...

در این موقع من سیزده سال داشتم، بعد از چهارده شب فاطمه زهرا با حضرت مریم بدیدن من آمدند با هزار کنیز از حوریان بهشت و بوسیله آنها مسلمان شدم.

چون شب آینده شد بخواب رفتم و خورشید جمال حضرت حسن طالع گردید و بمن گفت که در فلان روز جدت لشکری به جنگ مسلمانان خواهد فرستاد، تو خود را میان کنیزان و خدمتکاران بینداز و از فلان راه برو، من چنان کردم، طلایه لشکر مسلمانان بما برخوردند و ما را اسیر کردند ومرد پیری که درغنیمت من به حصه اوافتادم از نام من‌سئوال کرد گفتم‌نرجس، گفت این نام کنیزان است و...» (۳).

بشر برده‌فروش خریدار این دختر از سوی امام علی‌النقی چنین گوید:

«من او را بسرّ من رای بردم (جای زندگی امام علی النقی) به خدمت امام علی النقی رسانیدم، حضرت کافور خادم را طلبید و گفت برو خواهرم حکیمه خاتون را طلب کن، چون حکیمه داخل شد حضرت فرمود این آن کنیزک است که می‌گفتم با دویست و بیست اشرفی خریداری نموده‌ام.

پس او را ببر بخانه و واجبات را بیاموز که او زن عسکری و مادر صاحب الامر است».

اگر خواننده‌ای بدور از خرافات دینی این دو افسانه یکسان را بخواند به نیکی درمی‌یابد که سوداگران دین چگونه وارون درستی کوشیده‌اند برای بازماندگان عبدمناف پسر قصی شادیکده‌دار (= عشرتکده) بزرگی و شکوه دروغین بیافرینند و با پیوند دادن فرزندانشان به خاندان پادشاهی ایران و روم فروزه شاهزاده را بنام‌شان بیفزایند.

نادرست بودن همسری شهربانو با حسین پسر علی بیشتر آشکار گردید که پس ازکشته شدن او در بیابان کربلا فرزندش زین‌العابدین که گفته شده بود از شهربانو است، مادر خود را بهمسری مردی برگزید که پنهان‌گران اسلامی کوشیدند اورا یکی دیگر از کنیزان حسین بشناسانند و وانمود کنند که مادر راستین زین‌العابدین نبوده است، بن‌مایه‌های آمده در زیر بدرستی نمایانگر اینست که یزدگرد سوم را دختری‌بنام‌شهربانو نبوده تا به‌بردگی رود (۴).

بن مایه ها

۱- در فرهنگ دهخدا زیر واژه شهربانو تأئید گردیده که شهربانوی ادعائی دختر یزرگرد سوم نبوده و مورخین دیگر هم این مطلب را افسانه پنداشته‌اند و آنرا ساخته شیعیان سیاسی و روحانیون کلاش به خاطر جلب ترحم مردم ایران بخانواده علی میدانند - تاریخ ادوارد براون پوشینه نخست برگ ۱۹۷ و مقاله تیمسار سرلشکر محمد کی زیر عنوان یک بررسی تاریخی در باره افسانه شهربانو در هفته‌نامه ایران و جهان شماره ۱۰۹ دوازدهم مهرماه ۱۳٦۱ - و برگ دهم چاپ پاریس دفتر چراغ روشن در دنیای تاریک - مجمل التواریخ ربیع‌الابرار زمخشری.
«علامه مجلسی درجلاء العیون گفته ابن‌بابویه به سند معتبر از امام رضا روایت کرده که عبدالله بن‌عامر چون خراسان رافتح کرد دودختریزدگرد را گرفت وبرای عثمان فرستاده پس‌یکی رابه حسن ودیگری رابه‌حسین داد. مولف گوید این حدیث مخالفت دارد با آنچه گذشت در فصل اولاد امام‌حسین که شهربانو رادرزمان عمر آوردند» منتهی‌الامال قمی پوشینه‌دوم برگ دوم - در برگ چهارم همیندفتر چنین آمده: «شیخ مفیدره روایت کرده که علی، حریث بن جابرراوالی کرددریکی از بلادشرق واودودختر یزدگرد را برای حضرت فرستاد وحضرت یکی را که شاه زنان نام داشت به حسین داد ودیگریرا به محمدبن ابی بکر». در اینجا هم دیده میشود که هم نام حاکم دستگیر کننده عوض شده و هم زمان دستگیری از خلافت عثمان یا عمر بزمان خلافت علی تغییر یافت و هم به جای حسن نام محمدبن ابی بکر آورده شد که در باره این دروغ بزرگ باور ندارم توضیحی نیاز باشد. چه پایتخت ساسانیان هم تیسفون بوده ولی از محل دستگیری در مکان نامعلوم بلاد شرق یاد شده است که نادرستی را تأئید می‌کند.
علی شریعتی بروایت از مجلسی در دفتر تشیع علوی و تشیع صفوی در این باره چنین می‌نویسد:
«روایت ملا محمد باقر مجلسی بامام جعفر صادق منسوب شده است، گفتگوی علی را با دختر یزدگرد ساسانی که به اسارت به حجاز برده شده چنین نقل می‌کند:
علی میپرسد چه نام داری ای کنیزک؟
پاسخ می‌شنود: دختر یزدگرد جهانشاه.

علی میگوید: بل شهربانویه.
دختر یزدگرد میگوید: تلک اختی.
علی میگوید: راست گفتی.
راوی نمیدانسته که بر فرض اگر علی با دختر یزدگرد بفارسی هم حرف بزند، این فارسی را که علی گفته دختر یزدگرد نمی‌فهمد زیرا علی بفارسی دری سخن گفته که فقط در چند قرن بعد از اسلام زبان ایرانیان شد در حالیکه دختر یزدگرد بزبان پهلوی ساسانی حرف میزده است. از همه جالبتر اینکه علی به فارسی میگوید و دختر یزدگرد بعربی پاسخ میدهد، باز جالبتر توجیه مجلسی است از اینکه چرا وی نامش را جهانشاه میگوید و حضرت آنرا تغییر میدهد و میگوید شهربانویه».
از دفتر ایران در چهارراه سرنوشت برگ ۸۵ - از حلیته المتقین باب سیزدهم فصل دهم.
۲- برگهای ۳ و ۴ پوشینه دوم منتهی الامال قمی.
۳- از برگهای ۴۱۸ تا ۴۲۱ پوشینه دوم منتهی الامال قمی «کوتاه شده».
۴- برگ ۳ پوشینه دوم منتهی الامال قمی و برابر زیرنویس برگهای ۱٦۸ تا ۱۷۰ دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست «ادعا گردیده دختران یزدگرد در حدود سالهای ۲۱ تا ۲۳ هجری اسیر شده‌اند و بعضی آنرا زمان عثمان میدانند به سالهای ۲۳ تا ۲۹ و بعضی بدوران خلافت عمر نسبت داده‌اند، این داستان تاریخ روشنی ندارد ولی از سوی شیعیان عنوان شده است.

بخش سی‌ونهم

کین‌خواهی مردم از خانواده علی

هرکسی آن درود عاقبت کار که کِشت!

تاریخ نشان داده است هرکسی که ستم کرده و دست به کشتار بیگناهان زده است. سرانجام خود با شکنجه و درد و آزارکشته شده ومیوه تلخ ستمکاریهای خود را چشیده است.

در این دفتر گفته شد که محمد چگونه بدست دلداده خود با زهر کشته شد(۱).

حسین پسر علی را با تنی چند در کربلا سر بریدند و سرها را بر نیزه کردند و زنان و دخترانش را به پروه گرفتند و به کنیزی بردند که چگونگی آن برابر دفترهای دینی در پی آمده است(۲).

حسن پسر دیگر علی بدست همسرش در پیوند با دلباختگی یزید پسر معاویه با زهر کشته شد(۳).

علی اکبر پسر حسین را سر شکافتند و گلو دریدند و بدنش را با تیر و نیزه پاره پاره کردند(۴).

علی اصغر پسر دیگر حسین نوه علی را تیر بر گلویش زدند و کشتند(۵).

عبداله پسر مسلم نوه علی از دخترش رقیه را مغز پریشان کردند و پیکرش را پاره پاره نمودند که رقیه مادرش میگوید عمربن صبیح تیری بسوی سر عبداله رها ساخت و او دست

خود را بر پیشانی نهاد که آن تیر کف دست را با پیشانی بهم دوخت (٦).

محمد (٧) و عون (٨) پسران عبداله پسر جعفر نوه دختری علی از زینب و گروهی بنام‌های زیر را بدردناکترین گونه سر بریدند و کشتند:

عبداله پسر رحمان پسر عقیل نوه برادر علی (٩).

جعفر (١٠) و عبدالله (١١) پسران عقیل برادرزادگان علی.

محمد (١٢) پسر مسلم و محمد (١٣) پسر ابی‌سعد نوه‌های عقیل برادر علی.

قاسم (١۴) و عبدالله (١۵) و ابوبکر (١٦) پسران حسن نوه‌های علی.

عباس (١٧)، عبداله (١٨)، جعفر (١٩)، عثمان (٢٠) پسران علی، خواهرزادگان شمر.

عمر (٢١) و ابوبکر (٢٢) پسران دیگر علی.

عبیداله (٢٣) پسر دیگر حسن.

زین‌العابدین بیمار (٢۴) همه بدست مردم ستمدیده از علی کشته شدند و دست و پا و سر بریدند و پیکر بسیاری را تا دیرزمان بر چوبه‌های دار آویختند تا مردم هر روز آنها را به دار آویزان ببینند، که الله و علی و محمد هم نتوانستند جلو کشتار آنها را بگیرند و یا بیمار همیشگی خود (زین‌العابدین) را درمان کنند.

ولی گمراهان دینی از روان چنین مردگانی درمان درد میجویند که توان نگاهداشتن سر خود را نداشتند!

علی (٢۵) و عبدالله (٢٦) پسران حسین کشته شدند.

محمد پسر قاسم (٢٧) در زندان معتصم عباسی مرد.

زید (٢٨) پسر علی را سر بریدند و پیکرش را پاره پاره کردند و سوزاندند.

عیسی (۲۹) پسر زید، محمد باقر (۳۰)، جعفر صادق (۳۱)، موسی کاظم (۳۲)، رضا (۳۳)، محمد تقی (۳۴)، علی النقی (۳۵) هریک بگونه‌ای در زندانهای پسر اموها و خانواده خود جان سپردند و یا با زهر کشته شدند.

بیست تن از فرزندان حسن در سردابی تاریک برابر دفترهای دینی در لجن خود مردند (۳٦).

یحیی پسر عمر پسر یحیی پسر زید را بدستور متوکل سدها تازیانه زدند و سپس سرش را بریدند و خانواده‌اش را به پروه و کنیزی بردند (۳۷).

محمد (۳۸) و اصغر (۳۹) پسران دیگر علی را در کربلا کشتند و زیدبن الحسین را تیر بر پیشانی زدند و سدها تن دیگر نیز به همینگونه بدست خانواده خود یا مردم کشته شدند که اگر نام برده شود برگهای بیشماریرا در برمیگیرد.

اینک برگردیم بچگونگی رویارویی حسین پسر علی در رویدادهای بیابان کربلا و پی‌آمدهایش برای خانواده او.

دفتر منتهی الامال قمی مینویسد: «امام حسین در شب عاشورا برای تهیه سفر آخرت فرمود که نوره برای آنحضرت ساختند و در خیمه مخصوص درآمد و مشغول نوره کشیدن شد.

دیگران پشت در منتظر بودند که بعد از پایان کار او بداخل خیمه بروند و نوره بکشند.

در این وقت بُریر با عبدالرحمان بشوخی پرداخت. عبدالرحمان گفت ای بُریر اینک چه گاه شوخی است؟

بریر گفت قوم من میدانند که من در جوانی و پیری اهل لهو و لعب نبوده‌ام، اما در این حالت شادی میکنم بسبب آنکه میدانم شهید خواهم شد و بعد از شهادت حوریان بهشت را

در آغوش خواهم کشید و بنعم آخرت متنعم خواهم شد»(۴۰)(یادآوری: نوره داروی مو زدایی دور آلت تناسلی است که به آن واجبی نیز میگویند).

برابر دفترهای دینی حسین آخرین نفر زنده مانده در بیابان کربلا بود که پس از به کشتن دادن همه بمیدان نبرد رفت (۴۱).

در رویارویی حسین با ابن سعد، ابن سعد به سربازانش میگوید این مرد فرزند آدم‌کشی است که پدران شما را کشت. مردم همه یک سدا فریاد برآوردند که تیربارانش کنید و قطعه قطعه کنید (۴۲).

«سبط ابن جوزی در تذکره از هشام بن محمد کلینی نقل کرد که چون حضرت امام حسین دید که لشکر در کشتن او اصرار دارند قرآن را برداشت و آنرا بر سر گذاشت و در میان لشکر ندا کرد که آیا من پسر دختر پیغمبر شما نیستم؟

و سپس گریستن را آغاز کرد و دست بچه‌ای را گرفت و گفت اگر بمن رحم نمی‌کنید به این بچه رحم کنید (۴۳).

زمانیکه دریافت خواسته او پذیرفته نیست روی بر زنان و دختران خود نموده گفت تا چادر اسیری بر سر کنند و آماده لشکر مصیبت و بلا گردند» (۴۴).

«در این زمان مالک پسر یسر بجانب آن حضرت روان شد و ناسزا و دشنام به آن جناب گفت و با شمشیر ضربتی بر سر مبارکش زد کلاهی که بر سر مقدسش بود شکافته شد شمشیر بسر مقدسش رسید» (۴۵).

و آن‌چنان او را تیرباران کردند که پیکر او بگونه خارپشتی درآمد و بدنش زیاده از سیصدوبیست زخم برداشت (۴۶).

«در روایت تبری آمده است که هنگام شهادت جناب امام حسین هرکه نزدیک او می‌آمد سنان بر او حمله میکرد و دور

مینمود برای اینکه مبادا کسی دیگر سر او را ببرد تا آنکه خود سنان سر از تنش جدا کرد و به خولی سپرد (۴۷).

پس از بریدن سر حسین مردم به خیمه و خرگاه زنان تازش بردند و هرچه در دسترس هرکس درآمد ربود و زنان و دختران را به پروه گرفتند و تن‌پوش از تنشان و خلخالها از پاها بدر آوردند (۴۸).

در این زمان عمر سعد سررسید و زنان بر سر کوبان بدور او گرد آمدند و از او خواستند که دستور دهد مردم از چادرهای آنان بیرون روند و تن‌پوش آنانرا برگردانند و بیش از این سر بسرشان نگذارند که عمر نگهبانی بر دور چادرها گماشت تا دیگر کسی وارد نشود (۴۹).

تاریخ‌نویسان در عدد شهدای کربلا اختلاف کرده‌اند و آنها را بیست وهفت تا سی نفر بیشتر نمیدانند (۵۰) و در باره کنیزان و اسیران به پروه گرفته شده چنین امده است:

«دختران پیغمبر (ص) را اسیر و مکشفات الوجوه بی مقنعه و خمار بر شتران بی وطار سوار کردند و سید سجاد(ع) را غل جامعه بر گردن نهادند (غل جامعه نوعی غل است که جمع می‌کند دست‌ها را بسوی گردن و از دو طرف زنجیر دارد) و ایشان را چون اسیران ترک و روم روان داشتند و ایشان را شهر به شهر و منزل به منزل با تمام شماتت کوچ میدادند...

و اگر هریک از زنان و کودکان می‌گریستند با نیزه و مشت و لگد بر تن او می‌کوبیدند و وقتی وارد شام کردند فریاد کننده‌ای فریاد کرد ای اهل شام «مولاء سبایا اهل البیت الملعون» (۵۱).

در رویارویی ابن زیاد و زینب که می‌گریست، ابن زیاد به او میگوید «حمد خدایرا که رسوا کرد شما را و کشت شما

را و ظاهر گردانید دروغ شما را»(۵۲)

«عبیداله زیاد همه مردم کوفه را ازن داد تا در مجلس او حاضر شوند و سر بریده حسین را ببینند که از پشت گردن بریده شده بود و آنگاه «عیالات حسین را چون اسیران روم وارد کردند».

شیخ مفیدره فرمود پس ابن زیاد از مجلس خود برخاست و به مسجد و بر منبر برآمد و گفت حمد و سپاس خداوندی را که ظاهر ساخت حق را و اهل حق را و نصرت داد امیرالمومنین یزیدبن معاویه و گروه او را و کشت دروغگوی پسر دروغگو و اتباع او را»(۵۳).

«روایت شده که بشکرانه قتل حسین(ع) چهار مسجد در کوفه بنیان کردند. نخستین را مسجد اشعب خواندند، دومی را مسجد حریر، سوم مسجد سماک، چهارم مسجد شبث بن ربعی(۵۴).

آمده است که چون زنان بنی‌هاشم از کشته شدن حسین آگاه شدند «چنان صیحه و ضجه از ایشان برخاست که تاکنون چنین شورش و شیون» برنخاسته بود.

«عمرو گفت هذا واعیه بواعیه عثمان یعنی این شیونها و ناله‌ها که از خانه‌های بنی‌هاشم بلند شد به عوض شیونها است که بر قتل عثمان از خانه‌های بنی‌امیه بلند شد...

بنی‌هاشم سبب قتل عثمان شدند و او را کشتند، حسین نیز به قصاص خون عثمان کشته شد»(۵۵).

مردم رویداد کربلا را یکی از بزرگترین گناهان حسین میشمردند که بر رهبر اسلام شوریده و دست بجنگ و خونریزی زده بود که نمونه بارز آن چنین است:

«آنگاه که یکی از موالیان عبدالله بن جعفر خبر شهادت پسران اورا به اورسانید، عبداله گفت اناللهوانااليه‌راجعون، پس

بعضی ازموالیان ومردم براوداخل شدندواورا تعزیت گفتند.
اینوقت غلام او ابواللسلای گفت هذاماتعنیا من الحسین بن علی.
یعنی این مصیبت که بما رسید سببش حسین بود» (٥٦).

چون سر بریده حسین و دیگر کشته شدگان را بر نیزه شهر به شهر میبردند تا بدمشق برسد به هنگام نزدیک شدن به موصل مردم موصل شهر را آذین بستند و فرمانروای موصل با گروهی بیشمار تا شش میل شادی‌کنان به پیشواز شتافتند.

زمانیکه کاروان دربندشده‌ها (=اسیران) و کنیزان و سرهای بریده به بعلبک رسید «اهل بعلبک خوشحالی کردند و دف و ساز زدند» (٥٧).

«شیخ کفعمی و شیخ بهائی و دیگران نقل کرده‌اند که در روز اول ماه صفر سر مقدس امام حسین را وارد دمشق کردند و در آن روز بر بنی امیه عید بود».

«شیخ طاوس روایت کرده ... چون نزدیک دمشق رسیدند جناب ام‌کلثوم نزدیک شمر رفت و به او فرمود مرا با تو حاجتی است.

گفت حاجت تو چیست؟

فرمود اینک شهر شام است چون خواستی ما را داخل شهر کنی از دروازه‌ای داخل کن که مردمان نظاره‌گر کمتر نظر کنند و امر کن که سرهای شهدا را از بین محامل بیرون برند و پیش آورند تا مردم به تماشای آنها مشغول شوند و به ما کمتر نگاه کنند چه ما رسوا شدیم» (٥٨).

«علامه مجلسی ره در جلاء العیون فرمود ... من در سفری وارد دمشق شدم شهری دیدم در نهایت معمور با اشجار و انهار بسیار و قصور رفیعه و منازل بیشمار و دیدم که بازارها را آیین بسته‌اند و پرده‌ها آویخته‌اند و مردم زینت بسیار

کرده‌اند و دف ونقاره وانواع سازها می‌نوازند.

با خود گفتم مگر امروز عیدایشان است؟

تا آنکه از جمعی پرسیدم که مگر در شام عیدیست که نزد ما معروف نیست؟

گفتند ای شیخ مگر تو در این شهر غریبی؟ گفتم من سهل بن سعدم...

گفتند این فرح و شادی برای آنست که سر حسین پسر علی را از عراق برای یزید به هدیه آورده‌اند»(۵۹).

«و هم نقل کرده‌اند از سهل بن سعدالساعدی ...جمعی رادیدم که درمسجدپنهان ونوحه میکردندوتعزیت میداشتند.

پرسیدم شما چه کسانید؟

گفتند ما از موالیان اهل بیتیم و امروز سر امام حسین علیه‌السلام و اهل بیت او را بشهر آوردند.

سهل گوید به صحرا رفتم از کثرت خلق و شیهه اسبان وبوق وطبل ودهل وکوسات ودفوف رستخیزی دیدم تاسواد اعظم برسیدم که سرها را می‌آوردند بر نیزه‌ها کرده»(٦٠).

زمانیکه سرهای بریده و اسیران به دمشق رسید،

«زحربن قیس که مامور بردن سر حسین (ع) بود رخصت حاصل کرده بر یزید داخل شد، یزید از او پرسید بر تو خبر چیست؟

گفت یا امیرالمومنین بشارت باد ترا که خدایت فتح و نصرت داد همانا حسین بن علی با هیجده تن از اهل بیت و شصت نفر از شیعیان خود بر ما وارد شدند.

ما به او عرضه کردیم که جانب صلح و صلاح را فرو نگذارد و سر به فرمان عبیداله بن زیاد فرود آورد و اگرنه مهیای قتال شود.

ایشان اطاعت عبیداله بن زیاد را قبول نکردند و جانب

قتال را اختیار نمودند. پس ما بامدادان که آفتاب طلوع کرد با لشکر برایشان بیرون شدیم و از هر ناحیه و جانب ایشان را احاطه کردیم و حمله گران افکندیم و با شمشیر یاخته بر ایشان بتاختیم وسرهای ایشان راموضع آن شمشیرها ساختیم.

یزید لختی سر فرو داشت و سخن نکرد.

پس سر برآورد و گفت اگر حسین را نمی‌کشتید من از کردار شما بهتر خشنود می‌شدم و اگر من حاضر بودم حسین را معفّو میداشتم».

«از معصوم روایت شده که چون سر مطهر امام حسین(ع) را به مجلس یزید درآوردند. مجلس شراب آراست و با ندیمان خود شراب زهرمار میکرد و با ایشان شطرنج بازی میکرد و شراب بیاران خود میداد و می‌گفت بیاشامید که این شراب مبارکی است که سر دشمن ما نزد ما گذاشته است و دلشاد و خرم گردیده‌ام و ناسزا به حضرت امام حسین و پدر و جد بزرگوار او می‌گفت.

و هر مرتبه که در قمار بر حریف خود غالب می‌شد سه بار شراب زهرمار میکرد ته جرعه شومش را در پهلوی طشتی که سرمقدس آن سرور در آن گذاشته بود میریخت. پس هرکه از شیعیان ما است باید از شراب خوردن و بازی کردن شطرنج اجتناب نماید و هرکه در وقت نظر کردن بشراب یا شطرنج صلوات فرستد بر حضرت امام حسین علیه‌السلام. و لعنت کند یزید وآل‌زیادرا (٦١) و(٦٢) «یادآور میگردد که سوره دوم قرآن در باره شراب و قمار چنین میگوید: «ای پیغمبر از تو از حکم شراب و قمار می‌پرسند بگو در این دو کار گناه بزرگی‌است‌وسودهایی ولی زیان گناه بیش‌ازمنفعت آنست«۲۱۹» بهیچ‌روی نگفته است شراب نخورید یاقمار نکنید.

«شیخ جلیل علی بن ابراهیم القمی از حضرت صادق(ع)

روایت کرده که چون سر مبارک سیدالشهداء را با حضرت علی بن الحسین و اسرای اهل بیت بر یزید وارد کردند علی بن الحسین (ع) را غل در گردن بود.

یزید به او گفت ای علی بن الحسین حمد بر خدائی را که کشت پدر ترا و اشعاری میگفت که حاصل بعضی از آنها آنکه ای کاش اشیاخ (باید شیخها باشد) بنی‌امیه که در جنگ بدر کشته شدند (منظور بدست محمد و علی است) حاضر بودند و میدیدند که من چگونه انتقام ایشان را از فرزندان قاتلان ایشان کشیدم و خوشحال می‌شدند و می‌گفتند ای یزید دستت شل نشود که نیک انتقام کشیدی» (٦٣).

زینب دختر علی که یکی از اسیران بود به یزید چنین میگوید:

«ای طلقا که زنان و کنیزان خود را در پس پرده داری و دختران رسولخدا را اسیر و شهربشهر میگردانی همانا پرده عصمت و حرمت ایشان را هتک کردی و ایشان را از پرده برآوردی ودرمنازل ومناهل بهمراهی دشمنان کوچ دادی و مطمح نظرهر نزدیک و دور و وضیع و شریف ساختی در حالیکه ازمردمان وپرستاران ایشان کسی با ایشان نبود» (٦۴).

درپایان کاریزید درباره سرنوشت اسیران برایزنی میپردازد!

«آنگاه یزید با حاضرین اهل شام مشورت کرد که با این جماعت چه عمل نمایم؟

آن خبیثان کلام زشتی گفتند که معنی آن مناسب ذکر نیست...

در این هنگام بروایت سیدومفید، از مردم شام مردی سرخ‌رو نظر کرد بجانب فاطمه دختر حضرت امام حسین (ع) پس رو کرد به یزید و گفت:

یا امیرالمومنین «هَبَ لی هذالجاریه» یعنی این دخترک را بمن ببخش.

فاطمه (ع) فرمود چون این سخن بشنیدم برخود بلرزیدم...

پس به جامه عمه‌ام جناب زینب چسبیدم و گفتم عمه یتیم شدم و اکنون باید کنیز مردم شوم» (**٦۵**).

«شیخ مفیدره فرمود یزید امرکرد تا اهل بیت را با علی بن‌الحسین درموضع خرابی حبس کردندکه نه دافع گرما بود ونه حافظ سرما جائیکه صورت مبارکشان پوست انداخت».

در پاسخ منهال از پرسیدن حال زین العابدین «وی میگوید ای منهال عرب بر عجم افتخار میکرد که محمد از عرب است !

و قریش بر سایر عرب فخر میکرد که محمد(ص) قریشی است !

و ما که اهل بیت آن جنابیم مغضوب و مقتول و پراکنده‌ایم...

و فرمود کار خیرالبریه به آنجا رسیده که بعد از پیغمبر در بالای منابر ایشان را لعن میکنند.

چگونه است حال کسیکه اسیر یزیدبن معاویه است. زنهای ما تا بحال شکمهایشان از طعام سیر نگشته و سرهای ایشان پوشیده نشده و شب و روز بگریه و نوحه میگذرانند.

منهال از او می‌پرسد کجا میروید؟

فرمود آنجائیکه ما را منزل داده‌اند سقف ندارد و آفتاب ما را گداخته است و هوای خوبی در آنجا نمی‌بینم.

آمده است که یزید اهل بیت علیه‌السلام را در مساکنی منزل داده بود که از گرما و سرما ایشانرا نگاه نمیداشت تا آنکه بدنهای ایشان پوست باز کرد و زرداب جاری شد».(٦٦-٦٧-٦٨)

بن مایه ها

۱- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۱۰۷ بگفته جعفر صادق.
۲- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم بخش پنجاه‌هشتم برگهای ۳٦۱ تا ۳۸۳ - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۹٦-۳۹۷ و ۴۰۰.
۳- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۲۳۲ و ۲۸۹ تا ۴۰۴ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم چاپ نهم نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۲۰۹ - دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگردان آیت‌اللهی برگ ۱۴۱ برداشت از مروج‌الذهب مسعودی برگ ۴۲٦ ببعد پوشینه دوم مقاتل برگ ۷۳ ببعد - حدید شرح ۱٦ برگ ۱۰ ببعد - استیعاب ۱ برگ ۳۸۹ - اسدالغایه ۲ برگ ۱۴ - یعقوبی ۲ برگ ۲۵۲ - ابن خلکان وفیات ۲ برگ ٦٦.
۴- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۷۴-۳۷۵.
۵- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۳۸۹.
٦- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۷٦-۳۷۷.
۷- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۳۷۷.
۸- از شماره ۲ تا ۱۵ بردیف منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۷۸ تا ۴۰۲ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم نوشته زین‌العابدین رهنما برگهای ۲۸۴ تا ۴۱۲ - منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۱۸۷-۲۸۱-۲۸۴-۲۸۵ - دفتر زندگانی حسین پوشینه دوم زین‌العابدین رهنما برگ ۳٦۲ در باره عباس پسر علی خواهرزاده شمر.
۹- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۲۸۳.
۱۰-۱۱- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۳۷۰ تا ۳۸۹.
۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱٦-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ‌های ۳۷۰ تا ۳۸۹.
۲۵- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۳۷۷ «عبداله بن مسلم را تیر پیشانیش شکافت» و ۴۰۱ تا ۴۱٦.
۲٦- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۱۸۷-۴۱۲-۴۱۸-۴۱۹- ۴۲۰.
۲۷- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما.
۲۸- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۳۴ تا ۳۸۹.
۲۹- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۳۴ تا ۳۸۹.
۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳٦-۳۷-۳۸- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۳۴ تا ۴۴۸ و دیگر دفترهای دینی که اینها را روضه‌خوانها هر

روز بازگو میکنند و بی‌نیاز از بن‌مایه است.

۳۹- منتهی الامال قمی پوشینه یکم و منتخب التواریخ برگ ۲۵۲.
۴۰- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۳۲۴ نوره کشیدن حسین.
۴۱- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۷۲-۳۸۹.
۴۲- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه دوم بخش ۵۸ برگهای ۳٦۱ تا ۳۸۸ «برگهای ۳۸۲ این فرزند آنکس است که پدران شما را کشت و برگ ۳۸۳ بدنش را تیرباران کنید و با شمشیرهای خود آنرا قطعه قطعه کنید» و منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۰۰.
۴۳- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۷۲ تا ۳۸۹.
۴۴- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۳۹۲.
۴۵- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۳۹۴.
۴٦- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۳۹۳ تا ۳۹۷.
۴۷- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۳۹٦.
۴۸- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۳۹۹.
۴۹- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۰۰.
۵۰- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۰۱.
۵۱- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۴۰۳ تا ۴۰۹-۴۱۰- ۴۱۸-۴۱۹.
۵۲- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۱۳.
۵۳- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۴۱۳-۴۰۵-۴۱۵.
۵۴- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۱٦ و دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه نخست برگ ۷۰ «ساختن مسجدها».
۵۵- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۱٦.
۵٦- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۱۷.
۵۷- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۲۰.
۵۸- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگهای ۴۲۲-۴۲۵.
۵۹- منتهی الامال قمی پوشینه یکم برگ ۴۲۴ و برگهای ۴۷۸ تا ۴۹۱ و ۴٦۴ و ۴۷۰-۴۷۹-۵۱۳ - دفتر امام حسین و ایران نوشته کورت فریشلر برگردان منصوری - دفتر جنبشهای ناسیونالیستی در ایران نوشته استاد خانک عشقی صنعتی پوشینه یکم برگ ۱۵۸ - سیره ابن هشام برگهای ۴۲۴-۴۵۲ دشنام مردم به زینب - دفتر دوم زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما برگ ۴۱۲ - دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگ ۴۷۰.
٦۰- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۴۲٦.
٦۱- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۴۲۷.

۶۲- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۴۲۹.
۶۳- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۴۳۰-۴۳۱.
۶۴- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۴۳۰-۴۳۱.
۶۵- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۴۳۳.
۶۶- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگ ۴۳۸.
۶۷- منتهی الامال قمی پوشینه نخست برگهای ۷ و ۸ - دفتر مکه مکرمه مدینه منوره نوشته اَمَل اسین برگردان احمد آرام برگ ۵۹.
۶۸- دفتر صاحب‌الزمان مهدی موعود آنگونه که هست نوشته دکتر س.آله برگهای ۷۹ تا ۹۸ برداشت شده از برگهای ۱۱۰۰-۱۱۰۷-۱۱۷۷-۱۱۹۸-۱۲۲۵-۱۲۳۵-۱۱۰۵-۱۱۰۷-۱۱۱۶-۱۱۲۰-۱۴۱۰-۱۲۲۵-۱۰۷۲-۱۱۳۶-۱۱۵۸-۱۰۹۷-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۳۹ دفتر مهدی موعود برگردان پوشینه سیزدهم بحارالانوار مجلسی از سوی شیخ دوانی زیر نگر آیت‌الله بروجردی.

بخش چهلم

پایانه

فشرده‌ای از گفتار

بررسیهای گسترده از تاریخ و قرآن و دفترهای استوار دینی شیعه و سنی گواهند که ابراهیم «نیای محمد و تیره یهود» بتکده کعبه را برای خشنودی هاجر وفرزندش اسماعیل بنا نهاد و به پیروی از آرمانش نخست «الله» بت سنگی ویژه خود «حجرالاسود» را در آن خانه جای داد و سپس از دیگران خواست تا بتان تیره خود را به آنجا ببرند که هاجر و اسماعیل از نگهبانی بت‌ها درآمدی بدست آوردند (۱).

پس از درگذشت ابراهیم، فرزندش اسماعیل نیز بت سنگی مورد پرستش خود را بدرون خانه کعبه‌نهاد (۲). سالها این بتکده دست بدست می‌گشت تا بدست قُصَی پدر عبدمناف رسید که چگونگی آن در ایندفتر آورده شده است (۳).

محمد که سخت پای‌بند نژادپرستی بود این بتکده شناخته شده را ستایشگاه (قبله) مسلمانان کرد و گفت که ابراهیم و اسماعیل هم مسلمانان بودند و با خدا پیمان بسته بودند که آن خانه را بت‌زدایی و پاکسازی کنند (۴) بگونه‌ایکه خواندید قریش که همان بازماندگان عبدمناف و قصی هستند

پیوسته بر سر درآمد این بتکده با هم کشمکش و زدوخورد داشتند.

محمد یکی از بنی‌هاشم بود که پس از توانا شدن توانست بیاری سرکوبگرانه علی گروهی از خویشاوندان خود را با زور و دسته‌ای را با پول همراه خود سازد(برابر دفترهای دینی).

محمد با نوید دادن بر چاپیدن کاروانها و گردنه‌بندی توانست بسیاری از مردم تیره‌های تنگدست و بی‌چیز را نیز با خود همدست و همداستان نماید، ولی دشمنیها و کینه‌ورزیهای پیشین در میان خانواده‌ها بر روی آن مانداک(= میراث) همچنان بر جای بود.

بیگمان این سوره از قرآن بهترین بن‌مایه گردنه‌گیری است:

«ایرسول ما بیاد آور هنگامیرا که خدا بشما وعده فتح به یکی از دو طایفه را داد «غلبه بر قافله قریش یا کاروان شام» و شما مسلمین مایل بودید که آن طایفه که شوکت و سلاحی همراه ندارند بیرنج جهاد اموالشان نصیب شما شود و خدا میخواست که صدق سخنان حق را ثابت گرداند و **از بیخ و بن ریشه کافران را برکند**»!(۵)

شاید نیاز ببازگو کردن نباشد که همراهان محمد میخواسته‌اند تنها دارایی کاروانیان بی‌پدافند(= بیدفاع) را بربایند و کسیرا نکشند ولی این محمد است که از سوی الله دستور کشتار کاروانیان بی جنگ‌افزار را میدهد.

با اینکه همه دور و بریهای محمد در دوران فرمانروایی او از تازشها و چاپشها به دارایی سرشاری رسیده بودند، همینکه وی دیده از جهان فروبست زخم کهنه دشمنیهای خانوادگی فرزندان عبدمناف دهان گشود و برای بدست آوردن نیرو

وسردستگی وبردن بهره بیشترازآن بتکده بجان یکدیگر افتادند که در این میان ابوبکر برهبری رسید(٦).

کشمکش‌های آشکار و پنهان تا زمان رهبری عثمان دنباله داشت که در زمان او به اوج خود رسید و پی‌آمدش کشته شدن وی و دستیابی علی برهبری بود.

پاسخ منصور عباسی به النفس الزکیه بازمانده‌ای از علی گواه آنستکه در زمان رهبری عمر، علی با گردآوری آنهمه دارایی افسانه‌ای که بخشی از آن در ایندفتر آمده است برای بهره‌برداری از بتکده کعبه بزیان بازماندگان عباس (پسر اموهایش) دادخواهی نموده ولی عمر به سود بازماندگان عباس رای داده که چنین است بخشی از نامه محمدالنفس الزکیه به خلیفه منصور عباسی:

«پدر ماوصی وامام بود چگونه است که تو میراث او را به خود اختصاص میدهی درحالیکه ماهنوززنده‌ایم... ما اولاد فاطمه‌دخترعمرو درزمان کفر هستیم... و فرزندان فاطمه دختر پیامبردر زمان اسلام... در حالیکه شما چنین امتیازی ندارید».

پاسخ منصور:

«نامه شما را دریافت داشتم، تو بزرگترین افتخار ما را در دوران جاهلیت یعنی توزیع آب در میان حجاج و پاسداری چاه زمزم را میدانی، و متوجه هستی که در میان همه برادران این امتیاز تنها نصیب عباس بود، پدرت (علی) در رابطه با این امتیاز با ما دادخواهی و دعوا کرد، ولی عمر بنفع ما قضاوت کرد، بطوریکه این امتیاز در زمان جاهلیت و در دوران اسلام همواره در اختیار ما بوده است.

وقتی شما فرزند دختر او (محمد) هستید همانا این خویشاوندی نزدیکی است ولی او (دختر محمد) زن بود و میتواند وارث باشد ولی نمیتواند امام گردد بنابراین چگونه از

طریق او میتوان امامت را به ارث برد؟

تو میدانی که پس از مرگ پیامبر هیچ پسری از عبدالمطلب جز عباس زنده نماند ولی عباس بعنوان عموی پیامبر وارث امامت شد»(۷).

دراین‌دفترخواندید که ابوطالب پدر علی چون تنگدست بود نمیتوانست هزینه‌های آب و نان و می ستایشگران را بپردازد ناگزیر بهره‌برداری ازبتکده کعبه رابه برادرش عباس فروخت وخود در ایوان کعبه بگدایی نشست که علی میخواست در زمان رهبری عمر دوباره آنرا پس بگیرد ولی نتوانست.

پی‌آمد خواسته علی بدشمنی تازه‌ای میان فرزندان او و پسران عباس (امویش) انجامید که به کشتار هم دست آزیدند و از هیچ زشتکاری دریغ نورزیدند که آخوندهای شیعی بنادرست این دشمنی خانوادگی را رنگ دینی بخشیده و پیروان کور و کر شیعه‌گری را در گمراهی نگاهداشته‌اند و نمیگذارند کسی پی برد که در کشتارهای میان این پسر عموها هرگز دشمن بیگانه‌ای نبوده و نبرد برای درآمد بتکده و سروری کردن بر مردم بوده است.

آنچه افزون بر درآمد بتکده کعبه و خونخواهی عثمان آتش کینه را در میان این خانواده برافروخت، ربودن ارینب از سوی حسین پسر علی از چنگال یزید پسر معاویه بود(۸) که واکنش یزید در برابر کنش حسین دستیابی وی بر جعده همسر زیبای حسن گردید که بدست او توانست حسن را با زهر بکشد و رویداد بیابان کربلا را بیافریند.

دشمنی بازماندگان عبدمناف در بیابان کربلا با چنان کشتاری دیوانه‌وار پایان نپذیرفت که گسترده شد و آنچنان به کین‌خواهی دست میزدند که بر زنان و فرزندان یکدیگر هم نرمش (= ترحم) روا نمیداشتند.

هرگاه که خاندان بنی‌امیه بر سر کار بود سنگدلانه بنی‌عباس و بنی‌هاشم را سرکوب مینمود و هرگاه هریک از این دو خاندان کارها را بدست میگرفتند یکدیگر و بنی‌امیه را در هم‌میکوبیدند و بر زنان دست‌درازی میکردند.

کشتار عباسیان(۹) از فرزندان علی و شکنجه دادن آنان باورکردنی نیست، زیرا چنان یکدیگر را دریده‌اند که در اندیشه نمی‌گنجد(۱۰).

در باره نابود کردن بنی‌امیه دفترهای دینی و تاریخ می‌نویسد امروز هم کسی پیدا نمیشود که بگوید من بازمانده‌ای از بنی‌امیه هستم!(۱۱)

کشتار از خودی و بیگانه نمایانگر آنست که بازماندگان عبدمناف از خونریزی سیری ناپذیرند چنانکه گویی تنها خویشکاری(= وظیفه) آنان کشتار و تاراج و پروه‌گیری بوده و کار دیگری نداشته‌اند چه هیچگونه ردپای نیکی از آنان برجای نمانده جز وادار نمودن مردم بر ستایش از خود!

دفترهای دینی مینویسند کین‌خواهی این‌خاندان‌پایان پذیر نیست تا مگر «صاحب‌الزمان» آنان بیاید پس از کشتارگریهای ناباور او، محمد و علی ازبهشت جاودانی خود و فرآورده‌های دل‌انگیزش چشم بپوشند و بدر آیند(۱۲) و رهبری این جهان را برای نود هزار سال دیگر در دست بگیرند!(۱۳)

در باره برخی دشمنی‌های خونین این خانواده دفترهای دینی چنین میگویند:

«چون محمد بمرد اختلاف ابوبکر و عمر و معاویه و علی و عباس عموی محمد بر سر تقسیم اموال و دارائی بجای مانده از او و جانشینی و در دست گرفتن قدرت شدت گرفت و سه روز نعش او در زمین ماند و دفن نگردید»(۱۴).

خواسته (دعوی) علی از عباس در باره مرده‌ریگ‌بری از

محمد که در زمان ابوبکر پایان نپذیرفته بود در زمان عمر بسود عباس پایان پذیرفت (۱۵).

پس از برهبری رسیدن ابوبکر نخستین گام او پس گرفتن کشتزار و باغهای پردرآمد فدک از فاطمه بود که گواهی علی را هم نپذیرفت (١٦).

درباره برهبری‌رسیدن ابوبکر علی چنین‌میگوید: «سوگند بخدا جامه خلافت را پسر ابوقحافه (ابوبکر) درپوشیده در صورتیکه میدانست آسیاب خلافت را من محورم در حالیکه در چشمم خار بود و گلویم را عقده گرفته بود ...» (١٧).

تا اینکه ابوبکر درگذشت و امانت را پس از خود به عمر داد و هریک از طرفی پستان خلافت را دوشیدند و از آن سهمی بردند... آنگاه خلافت با مردی شد که سخنش درشت بود و حضورش محنت‌زا و بسیار اشتباه میکرد و عذر میخواست، مانند کسیکه بر شتری سرکش و چموش سوار باشد که اگر مهارش را بکشد بینیش پاره شود و اگر آزاد بگذرد براه هلاکش می‌کشاند» (١٨).

علی پس از عمر با اینکه هموند انجمن رایزنی رهبری بود (= عضو شوری) و پیروزی بدست نیاورد چنین گوید: «بخدا سوگند امر خلافت اگر باز از ما گرفته شد عمر در بستر مرگ امر خلافت را برأی شورای شش نفری موکول کرد و مرا در مرتبه و همردیف اصحاب شورا پنداشت، خدایا از تو مدد میخواهم، من چه شانسی در آن شورا میتوانم داشته باشم؟»

زمانیکه دراین شورا به‌علی پیشنهاد میشود که اگر رهبری به او واگذار گردد آیا وی از قرآن پیروی خواهد کرد یا نه؟ علی پیروی از قرآن را رد می‌کند و میگوید با برداشت خودم (= اجتهاد) کار خواهم کرد. چون همین پیشنهاد به عثمان

میشود بیدرنگ می‌پذیرد و برگزیده میشود (۱۹). آیا درگیری علی با دیگران بر سرامامت بود یا خلافت یا اسلام؟

«با در نظر گرفتن نزاع طولانی بین بنوهاشم و بنوامیه که بزمان هاشم بن عبدمناف و برادرش عبدالشمس برمیگردد میتوان احساسات بنوهاشم که مُنبعث از پیغمبر را از دست میدهند و امویان آنرا بدست می‌آورند به خوبی درک کرد.

ابی سرح از خاندان بنی‌امیه است و برادر رضاعی عثمان که محمد او را بمرگ محکوم کرد...

کلمات تندیکه بدنبال خلافت عثمان توسط عبدالرحمان یکی از حامیان علی با عثمان رد و بدل گردید اختلاف ریشه‌دار و اساسی آنها را پدیدار می‌سازد» (۲۰).

ابی سرح با شوق زیاد به حمایت از عثمان به عبدالرحمان یادآور شد که اگر میخواهی در میان قریش شکاف بیشتری ایجاد نشود عثمان را بخلافت منصوب کن.

عمار یاسر حامی غیرتمند و پرحرارت علی، ابی سرح را سرزنش کرد و به اعمال او در گذشته اشاره نمود و با لحن ملامت‌آمیز گفت از چه موقع مشاور مسلمانان شده‌ای (۲۱).

زمانیکه عثمان بخلافت رسید اُموی‌ها این انتخاب را نه‌تنها موفقیت عثمان دانستند بلکه آنرا پیروزی تمام طایفه انگاشتند، زیرا پس از پیروزی محمد مقام کمتری را نسبت برهاشمیان داشتند به همین دلیل حق طبیعی خود میدانستند که خلیفه ایشانرا در امور حکومت و منافع شریک نماید.

عثمان همیشه در بیاناتش می‌گفت پیامبر مقام ما را به خویشاوندانش می‌بخشید و من به مردم فقیر وابسته‌ام، از چیزیکه بمن واگذار شده است مواظبت میکنم.

انتخاب عثمان قبیله‌ای انجام گرفت و به احساسات عمار و مقداد به سود علی توجه نشد» (۲۲).

از سخنان علی در باره عثمان

«بنی‌امیه گردش جمع شدند بدانسان که شتر گیاه تازه بهاری را می‌بلعد و بغارت و بلع مالیه پرداختند. جمعی همچو گله گوسفند اطرافم را احاطه کردند تا با من بیعت کنند وقتی پرچم خلافت را برافراشتم قومی چون اهل جمل بیعت را شکستند، دسته‌ای چون خوارج از دایره قرآن خارج شدند، پاره‌ای چون اهل شام ترکم کردند. این دنیای زیبایتان به اندازه عطسه بزی برای من ارزش ندارد» (۲۳).

هنگامیکه مردم در برابر خواسته‌های علی گوش بگفتارش نمیدادند و سرپیچی میکردند چنین ناسزا میگفت: «رویتان سیاه باد، دلتان غمگین و آزرده باد، اگر در تابستان شما را به جنگ فراخواندم گفتید گرم است، اگر در زمستان فراخواندم گفتید سرد است.

ای آدم نمایان از مردی و مردانگی بدور که عقل زنان پرده‌نشین را دارید خدا شما را بکشد که خاطرم را آزرده ساختید و پیاپی جام غم و اندوه نوشاندید و بمن سرزنش می‌کنید که برموز جنگ آگاهی ندارم من بیست ساله بودم که آغاز جنگ کردم و الان شصت سال دارم» (۲۴).

این اعتراف به چهل سال خونریزی نیست؟

«در سال ۷۳ هجری تازی بدستور عبدالملک بن مروان حجاج بن یوسف ثقفی، پس از شکست دادن عبداله زبیر و کشتن برادرش مصعب به مکه تازش برد و با سنگباران خانه کعبه مرکز دودستگی کهن را ویران نمود، عبداله زبیر «مدعی خلافت» را دستگیر نمود و سرش را برید و برای عبدالملک مروان فرستاد» (۲۵).

«همانگونه که بنی امیه علویان را کشتند و گورهای آنانرا کندند و استخوانها را بدر آورده سوزاندند و زمینش را به آب بستند و کشتزار نمودند. عباسیان نیز پس از روی کار آمدن به خونخواهی کشته شدگان خود بنی‌امیه را «قتل‌عام» کردند و «قبر خلفا» را شکافتند و به آتش سوختند و زنده‌ها را زندانی کردند و شلاق زدند.

نه تنها عباسیان بنی‌امیه را نابود کردند که آل علی و شیعیان آنها را نیز بهمان سرنوشت دچار کردند (۲۶).

نمونه‌ای از کشتار بنی‌امیه بدست بنی‌عباس چنین است:

«بنی‌عباس پس از پیروزی تنها به قتل مردان اکتفا نکردند. بازماندگان اموی را بهر جا که یافتند کشتند. عبداله بن علی عموی خلیفه بفرمود تا جمله بنی‌امیه را از مشایخ و کودک و جوان جمع کردند و بزاری آنها را کشتند با عمود سر و دست و پهلوی آنها را شکستند و بروی هم انباشتند سپس بالای ایشان نطع نهاده حاضران بر آن نشستند. خوان بیاوردند و خوردند و ایشان در زیر همی جان می‌کندند و ناله و خروش میکردند. علاوه بر آن قبرهای خلفای اموی از معاویه و یزید و هشام بن عبدالملک و دیگران را شکافتند و ااستخوانها را بتازیانه بستند و بدار کشیدند و سوزاندند و خاکستر نمودند و خاکسترش را بر باد دادند» (۲۷).

«بنی‌عباس چنان بنی‌امیه را قتل‌عام کرد که بعد ازسفاح خلیفه عباسی در تاریخ اسلام نامی از بنی‌امیه برده نشد و کسی هم نیست بگوید جداویکی ازخلفای بنی‌امیه است» (۲۸).

«هنگامیکه علی به خلافت رسید به تلافی پس گرفتن فدک از فاطمه آنچه خلفای پیش از او بدیگران بخشیده بودند پس گرفت و میان کسان خود بخش نمود».

در باره همه این کشتارگریهای ناباوری که خواندید

هیچیک از نامردمی‌های آنان پیوندی با دین نداشت و همه آن برای بهره‌برداری از بتکده کعبه و در دست گرفتن رهبری و تاراج بود. همین بس که بدستمایه‌های بجای مانده دفترهای دینی نگری افکنده شود تا بدرستی دریابید که آنان برای رسیدن به سرمایه و مال و جاه از هیچ فرومایگی دریغ نورزیده‌اند و کوچکترین ردپای منش پاک (=اخلاق پسندیده) در کارهای آنان دیده نمیشود.

زمانی هم که بیاری دیگران توانسته‌اند بخواسته‌های درونی خود برسند، نخست سزای یاری‌دهندگان را کف دستشان گذاشته‌اند و سپس بجان هم افتاده‌اند تا نشان دهند خودی و بیگانه برای آنان یکسان است!

دو نمونه زیر از هر یک از این دو تیره (بنی‌هاشم - عباسیان) به نمونه مشت از خروار آورده شد:

«مختار ابوعبیده ثقفی در زمان خلافت دو خلیفه همزمان ۱- مروان بن حکم ۲- ضحاک بن قیس در سال ٦٦ هجری قدرتی بیش از هر دو خلیفه بدست آورد و به خونخواهی حسین برخاست و تنها عنوان منتقم بر خود گذاشت و همه کشندگان حسین از جمله قاتل اصلی او عبیدالله زیاد را کشت و همه سرهای بریده شده را برای خلیفه فرستاد». ولی پاداشی که به این مرد داده شد جز در خانواده بنی‌هاشم پیشینه ندارد و آن این بود که سر او را مصعب پسر زبیر شوهر سکینه دختر حسین برید و برای عبداله زبیر نوه دختری ابوبکر که مدعی رهبری (خلافت) بود فرستاد (۲۹).

نمونه دیگر ابومسلم خراسانی سردار نامدار ایرانی که با جانبازیهای توان فرسا توانست عباسیان را بر اریکه رهبری بنشاند و از نیروی خویش بسود رهایی میهن بهره نجست، سرانجام ناجوانمردانه در میهمانی ناهار خلیفه منصور عباسی با

کوبه‌های شمشیرهای گماشتگان در پس پرده سفره ناهار، خونش بر سفره میزبان ریخت و بدنش را تکه‌پاره نمودند و به آب دجله دادند(۳۰).

چه راست نوشت امین به طاهر ذوالیمینین که «شنیده‌ام از سوی مامون مامور دستگیری من شده‌ای برحذر باش که هر کس به خانواده ما خدمت کرد بدست ما هم کشته شد»!(۳۱)

جرجی زیدان نویسنده نامدار عرب نویسد: «غداری و پیمان‌شکنی عباسیان نسبت به خدمتگذاران ایرانی خود تا آنجا شهرت یافت که خودشان نیز به آن استدلال میکردند.

و اینست نامه امین: «بسم الله الرحمان الرحیم ای طاهر بدان که هرکس با خانواده ما یاری کرد سرانجام با شمشیر ما از میان رفت یا این کار را واگذار یا آماده مرگ باش»!(۳۲)

دربن‌مایه ۳۱ چگونگی کشتن طاهر را بازهر میخوانید.

زیرنویس ۴ «در بخش تازش و کشتار پسران علی در ایران» نیز نمودار راستین روش خانوادگی فرزندان علی با ایرانیان است.

بر این امید که پس از خواندن درستیها با خرد خویش رایزنی کنیم تا درستیها را دریابیم نه گفتار تازی‌زادگان منبری را.

سرانجام همه بررسیهای دفترهای دینی و قرآن به این پایه میرسد که سرچشمه اینهمه کشتار و تاراج از خودی و بیگانه جز بر این سه پایه استوار نبوده است:

۱- دو و چند دستگی در بهره‌برداری از بتکده کعبه

۲- دلدادگی یزید و حسین بر زنی زیبا و شوهردار بنام اُرینب و رویداد بیابان کربلا

۳- کشتار و تاراج ونیستی آفرینی برای دستیابی بر رهبری بمردم زیر نام اسلام.

که بهترین بازگوکننده این خواسته‌ها پس از بن‌مایه‌های ایندفتر همانا این دفترهای دینی هستند:

۱- دفتر الامام علی نوشته عبدالفتاح عبدالمقصود برگردان شده زیر دید و نگر آیت‌الله سید محمود طالقانی

۲- دفترعلی‌مرد نامتناهی نوشته حسن صدر جایزه بگیر

۳- دفتر سیمای محمد نوشته علی شریعتی درسهای دانشگاه مشهد.

که هریک به درستی ریشه دشمنی دیرینه فرزندان عبدمناف تازی را بخش به بخش بازگو کرده‌اند و قرآن نیز بهترین بن‌مایه استوار کشتار و تاراجگری است که خواندن برگردان قرآن گواهی شده الهی قمشه‌ای بسالمه ۶۷\۳\۳۱ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای آگاهی همگان بایسته است.

این همه و هزاران دفتر تاریخی دیگر گواهند چنین رویدادهای درون خانوادگی تازیان که کوچکترین پیوندی با فرهنگ و مردم ایران نداشت و ندارد، پی‌آمدی جز بویرانی کشیدن ایران و نابودی فرهنگش نداشته است که ریزه‌خواران اسلامی و تازی زادگان دغلباز زاده شده در ایران به آن رنگ دینی بخشیده‌اند که بنابودی فرهنگ والای ایرانی و ازخودگم کردگی مردم انجامیده است.

اگر ما از راه خرد پیرو گفتار و کردار و پندار نیک نیاکان خود باشیم و بدرستی دستورهای بزرگ بینشمند ایرانی اشوزردشت را بکار بندیم که بهترین روش زندگی و بهزیوی است کوچکترین نیازی براهنمایی کسانی نداریم که خود گمراهند و کشتارگر و پروه‌گیر و ره‌آوردی هم جز آن از خود بر جای ننهاده‌اند.

خرد چشم جان است چون بنگری

تو بی چشم شادان جهان نسپری

نخست آفرینش خرد را شناس
نگهبان جان است و آن سه سپاس
سه‌پاس توچشم است وگوش وزبان
کزین سه رسد نیک و بد بی‌گمان
«فردوسی»

هم میهن از این سه پاس بسود خود و ایران بهره‌گیر.

تازی‌زادگان کیانند؟

چون در ایندفتر از تازی زادگان زاده شده در ایران زیادنام برده شده است بیگمان پرسش‌برانگیز خواهد بود که این واژه از کجا آمده است و اینان کیانند؟

باید یادآوری کنم که تازی زادگان بر دو گونه‌اند: یکی آخوند و دیگری سید.

آخوند کسی است که عمامه‌ای بر سر و بالاپوشی (= عبا) بر دوش و لباده‌ای بر تن و شالی بر کمر و نعلینی در پا و ریشی بلند دارد که آیت‌الله نامیده میشود (نه این فروزه (صفت) ایرانی است نه این پوشاک). دانش و بیدانشی هم زیاد در میان نیست، عمامه هرچه گنده‌تر و شکم هرچه برآمده‌تر باشد ارج بیشتری دارد.

و باز عمامه بر دو گونه است: سیاه و سپید.

سپید عمامه‌ها همان تازی‌زادگان زاده شده در ایران هستند که ریزه‌خوار سیاه‌عمامه‌ها میباشند و در نابودی ایران و فرهنگش همپالکی انان بوده‌اند و هستند.

ولی سیاه‌عمامه‌ها نیز که خود را سید مینامند و بجای شالِ سفید عمامه‌ها، شالِ سبزرنگی به نمونه پرچم زمان قصی

بر کمر می‌بندند بازمانده‌ای از همان اُمولدهای تازیان و زاده شده در ایران هستند که پس از تازش تازیان به ایران بر جای مانده‌اند.

آیت‌الله: این واژه نیز تازی است و ایرانی نیست. آیت یعنی نماد و الله را هم که خواندید بت ویژه ابراهیم و بنی‌هاشم است که آیت‌الله میشود «نماد بت الله».

این گروه مفتخوار را آفت‌الله و آلت‌الله نیز می‌نامند، زیرا کار و پیشه‌ای به جز گول زدن مردم ندارند، مالیات نمی‌پردازند، پیرو غانون روز هم نیستند، به سربازی هم نمیروند، حرف درست از زبانشان بدر نمی‌آید، دشمن شادی و خنده و دوست گریه و زاری هستند، از همه کس دستی میگیرند و خود را پیوسته از مردم بستانکار میدانند و همه کوششان اینست که مردم را بگونه ۱۴۰۰ سال پیش از این تازیان در بردگی اندیشه‌ای نگاهدارند تا آسیبی بدرآمدشان نرسدو خودشان میگویند که ما مرده‌ریگ بر «انبیا هستیم» و «خاتم الاَن بِیای ما هم محمّد پیامبر اسلام میباشد» که زبانزد همیشگی آنان چنین است: «العلماءُ وَرَثَتَ الانبیا».

ایرانیان چه اندازه باید شادمان باشند که اهورامزدای آنان نمادی چون اشورزتشت بینشمند آموزگار نیک دارد که ره‌آوردش آزادی و برابری زن و مرد و گفتار و کردار و پندار نیک در جهان است و راه رستگاری را در سایه خرد و گزینش راه گوهر نیکی میداند، نه در سایه شمشیر.

از ستمگری و کشت و کشتار در سراسر آموزشهای مهرورزانه‌اش ردپایی دیده نمیشود و اهورامزدای او با غل و زنجیر آتشین کسی را بجهنم نمیفرستد و با تیر و کمان و یاری فرشتگان و باد صرصر بهمدستی پیامبرش دست بتاراج و کشتار مردم نمیزند، غلام و کنیز و برده و بنده ندارد و در

برابر ستایش از خود کسیرا به شادیکده (بهشت) و حور و غلمان و... و... نوید نمیدهد.

ره‌آورد گرانبهای اشوزرتشت را در اوستا و یسنا و کاتاها بویژه دفتر سنجش فرهنگ تازی با فرهنگ پارسی پاسداران فرهنگ ایران بخوانید و با قرآن و دیگر دفترهای دینی برابر کنید و سپس راه درست را با خرد خویش برگزینید تا بدرستی دریابید چه گوهر گرانبهاییرا از چنگتان ربوده و چه سنگ سیاهی را بجای آن در کف دستتان گذاشته‌اند!

در باره شناخت بیشتر این تازی زادگان، در نسکخانه (کتابخانه) ویژه شادروان دکتر منوچهرسلیمی استاد تیرباران شده دانشگاه نسکی دست نویس با نوشتاری زیبا به نام (مبشّر) بود که نویسنده‌اش (عبدالغفورپشمینه‌پوش) نام داشت و در آن چنین آمده بود:

«پس از تازش تازیان بیابانگرد به ایران و چیره شدن بر تیسفون درنده‌گونه پیران و جوانان را از دم تیغ گذراتیدند به گونه‌ایکه بیابان تا بیابان از کشته‌شدگان ایرانی انباشته گردید.

کشته‌شدگان نیمه‌جان زخمدار را درندگان بیابان و لاشخوارها میدریدند و میخوردند و ناله‌ها بر آسمان بلند بود و فریادرسی نبود. آنچه که بی‌پروا فرمانروا بود ستم پیشگی و کشتار بود. تاراج و سوزاندن بود. خاکستر نمودن و ویران کردن بود. که در پی آن سیه‌روزی، بیشماری زنان و دختران بی‌پناه را تازشگران بی‌فرهنگ از خانه‌ها ربودند و برابر دستور قرآن (مالک) شدند و پروه جنگی به شمار آوردند که آمارگران شمار این زنان را تا سی سدهزار برآورد نموده‌اند.

شست هزار تن از آنان را برای یک پنجم (خمس) پروه

الله ورسول و بهمراه نهسد بار شتری از جواهرات گرانبها به (دارالخلافه اسلامی) فرستادند و مانده زنان و دخترانرا به دستور فرمانده مسلمانان تازی میان تازشگران بخش نمودند که پیامد این زشتکاری بر جای ماندن بیشماری فرزندان پدرناشناخته بر روی دست مادران نگون‌بخت گردید.

هنگامیکه عمر، (خلیفه) مسلمین از این رویداد تلخ آگاه شد، دستها را به هم مالید و گفت «ازدست این فرزندان به خدا پناه میبرم».

چون رویداد سنگینی بود و پیامد خوشی نداشت، رهبران اسلامی از آینده کار خود دچار هراس گردیدند که مبادا اینهمه فرزندان پدرناشناخته در آینده دمار از روزگار آنان برآورند و اسلام آنانرا به نابودی بکشند، از این رو با رایزنی علی (امام یکم شیعیان) بر آن شدند که به پیروی از روش خردمندانه انوشیروان دادگر که در رویداد مزدکیان همه فرزندان پدرناشناخته آنانرا به فرزندی خود پذیرفته و به تربیت و پرورش آنان فرمان داده بود، اینان نیز چنان کنند و از درآمد تاراجگری (بیت المال) به این فرزندان آموزش اسلامی بدهند و آنانا به پاسداری از اسلام ره‌آورد خود، بگمارند. پس از به‌پایان رسیدن زمان آموزش به دسته نخست دستار (عمامه) سیاه و شال سبزرنگ دادند و نامشان را سید نامیدند.

به دسته دوم که آموزش کمتری دیده بودند دستاری سفید دادند و نام (ملا) بر آنان نهادند.

گروه سوم را که چندان نیاموخته بودند به فالگیری و دعانویسی و جن‌گیری واداشتند.

به گروه چهارم که چیزی نیاموخته بودند توبره گدایی دادند و نامشان را (درویش) نهادند تا در کوچه و بازار با

ستایش از رهبران دینی چیزی بگیرند و شکم خود را سیر نمایند. که از زمان شیعه‌گری در ایران این گروه زیر نام (علی) کشکول به دست میگیرند و گدایی میکنند و بگونه دوران صفویه و آدمخواران آن زمان (چگینها) تبرزینی نیز به دست دارند و یا بر شانه میگذارند).

ان نویسنده (روضه خوانها و تعزیه خوانها و مرثیه سراها) و دیگر نمونه های آنانرا فرآورده شیعه گری پس از رویداد بیابان کربلا تازیان میداند و می‌افزاید که اینان ایرانی نیستند و هرگز ایرانیان از دیدار با آنها شاد نمیشوند و در آسایش نیستند، چه پیوسته خواهان اشک ریزی برای تازیان تازشگری هستند که نیاکانشانرا کشته و میهنشانرا بر باد داده‌اند و هیچگاه نمیگذارند که ایرانی به گذشته شکوهمند خویش بیندیشد و خود را بشناسد.

همه کوشش این گروهها آنست که ایرانی را بی‌منش (شخصیت) و بی‌شناسنامه نشان دهند تا بتوانند او را در ناآگاهی و گمراهی نگاهدارند و به نیایش روان تبهکار تازیان وادارند.

شگفتا که به درازای تاریخ اسلام وچیرگی تازیان بر ایران این تازی زادگان در هیچ نشستی و درهیچ مزگتی یادی از بزرگداشت نیاکان ما ننموده‌اند که هیچ تا هر اندازه‌ایکه دستشان رسیده است به بدگویی از آنان نیز پرداخته‌اند و کسی هم نپرسیده است ونمی‌پرسد ای پشت به میهنان دشمن‌پرست شما که همه نیازمندیهای خود را از ما میگیرید چرا ستایش از دشمن میکنید و به نیاکان بافرهنگ ما ناسزا میگوئید؟

همین نویسنده افزوده است که بیشماری از ایرانیان خود گم کرده و سودجو در زمان صفویهای اردبیلی که به نادرست

خود را بازمانده‌ای از موسای کاظم تازی نامیده‌اند فروزه سیدی را به بهای سنگینی از آنان خریداری نموده‌اند تا در سایه آن نام ننگین بیاری سردمداران صفوی بر گرده مردم به بند کشیده شده ایران سوار گردند.

بازماندگان این گروه باید برای ریشه‌یابی خود بکوشند تا این داغ ننگ را از نام و پیشانی خود بزدایند.

بن مایه ها

۱-۲- برابر نقشه خانه کعبه پیوست بخش نخست.
۳- بخش نخست خرید خانه کعبه با خیکی شراب.
۴- قرآن سوره دوم آیه‌های ۱۲۵-۱۳۰-۱۳۳-۱۳۵-۱۴۰-۱۴۲-۱۴۳ و سوره سوم آیه‌های ۹۶ و ۹۷.
۵- سوره هشتم آیه ۷.
٦- به شماره‌های ۱۴ و ۱۵ بن‌مایه نگاه کنید.
۷- دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته دکتر سید حسین جعفری برگردان سیدمحمدتقی آیت‌اللهی برگهای ۲۵۰-۲۵۱.
۸- دفتر زندگانی حسین نوشته زین‌العابدین رهنما پوشینه یکم برگهای ۷۲ تا ۸۴-۹۱-۱۵۰-۱۵۵-۱٦۳-۱۷۹-۱۸۷ و پوشینه دوم برگهای ۲۱۳-۲۱۷.
۹-۱۰- در شماره ۲٦ بن‌مایه آمده است.
۱۱- در شماره ۲۷ بن‌مایه آمده است.
۱۲-۱۳ - دفتر صاحب‌الزمان مهدی موعود آنگونه که هست نوشته دکتر س.آله برگهای ۷۹ تا ۸۹ برداشت از برگهای ۱۱۰۰-۱۱۰۷-۱۱۷۷-۱۱۹۸-۱۲۲۵-۱۲۳۵-۱۱۰۵-۱۱۰۷-۱۱۱٦-۱۱۲۰-۱۴۱۰-۱۰۷۲-٦-۱۱۲-۱۱۵۸-۱۰۹۷ دفتر مهدی موعود برگردان پوشینه سیزدهم بحارالانوار مجلسی از سوی شیخ دوانی زیر نگر آیت‌الله بروجردی کاظمینی.
۱۴- تحفته المجالس ابن تاج الدین حسن سلطانمحمد چاپخانه موسوی تهران برگهای ۱۲۴-۱۲۵.
۱۵- مکالمات‌حسنیه نوشته شیخ‌ابوالفتوح‌رازی برگهای ۹-۲۵-۴۰.
۱٦- دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگهای ۵۵ و ۵٦ - از بلاذری پوشینه پنجم برگهای ۳۲ و ۴۹ - یعقوبی پوشینه نخست برگ ۱٦۲ - تبری پوشینه نخست برگهای ۲۸۷۱-۲۹۷۳ - نهج‌البلاغه چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم قاهره به سال ۱۹٦۳ برگ ۲۹ - عقد ۴ برگ ۲۷۹ - حدید شرح پوشینه یکم برگهای ۱۸۸-۱۹۴ - مروج الذهب مسعودی پوشینه دوم برگ ۳۳۲ - منتخب التواریخ برگ ۹۹.
۱۷- دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگ ۵۵.
۱۸- تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگ ۵٦ از نهج‌البلاغه محمد ابوالفضل ابراهیم قاهره سال ۱۹٦۳ پوشینه یکم برگ ۲۹.

۱۹- بلاذری پوشینه پنجم برگ ۳۲ - یعقوبی پوشینه یکم برگ ۱٦۲ - تبری پوشینه نخست برگ ۲۷۹۳ - عقد ۴ برگ ۲۷۹ - حدید شرح پوشینه نخست برگهای ۱۸۸-۱۹۴ - دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته محمدحسین جعفری برگهای ٦۳-٦۴.

۲۰- دفتر تشیع در مسیر تاریخ نوشته سیدحسین جعفری برگ ٦٦ - از بلاذری پوشینه پنجم برگهای ۳۹-۴۹ - تبری پوشینه نخست برگ ۲۸۷۱.

۲۱- دفتر تشیع در مسیر تاریخ سیدحسین جعفری برگ ٦٦ - از تبری پوشینه نخست برگ ۲۷۸۵ و عقد برگ ۲۷۹.

۲۲- تشیع در مسیر تاریخ سیدحسین جعفری برگهای ۷۲-۷۳- ٦۷ - تاریخ تبری پوشینه یکم برگ ۲۹۴۸ ببعد.

۲۳- تشیع در مسیر تاریخ جعفری برگ ۸۲.

۲۴- از خطبه ۷۲ نهج‌البلاغه و برگ ۱۱۱ دفتر تشیع در مسیر تاریخ جعفری.

۲۵- دفتر امام حسین و ایران کورت فریشلر برگردان منصوری برگهای ۵۳۰-۵۳۳.

۲٦- تاریخ اجتماعی ایران راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگهای ۱۲۵-۱۲٦ - از شیعه در اسلام برگ ۲۷.

۲۷-۲۸- دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگهای ۵۷۷ تا ۵٦۴.

۲۹- دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگهای ۵۲۴ تا ۵۲۹.

۳۰- دفتر امام حسین و ایران برگردان منصوری برگ ۵۳٦.

۳۱- راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۱۹۷ - تاریخ تمدن اسلام پیشین پوشینه چهارم برگ ۱۵۳.

۳۲- راوندی نوشته مرتضی پوشینه دوم برگ ۱۹۷ - تاریخ تمدن اسلام پیشین پوشینه چهارم برگ ۱۵۳.

بن‌مایه‌های بررسی شده‌ایکه در زمان بخش‌بندی جابجا شده چون هنگام بازنویسی دفترهای آن در دست نبود ولی بن‌مایه‌اش در ایندفتر آمده است از آن روی جداگانه آورده شد که اگرکمبودی دیده شد به‌این‌بن‌مایه‌ها دیدی‌افکنده‌شود.

معصوم دوم پوشینه یکم برگردان جواد فاضل برگهای ٦١-٦٢-٦٤-٢١٣-٢٤١-٢٤٢.

سخنان علی نهج‌البلاغه برگردان جواد فاضل برگهای ٢٧١-٥٦٤-٥٦٩.

معصوم دوم پوشینه دوم برگردان جواد فاضل برگهای ٧-٦٢-٧١-١١٨-١٣٨-١٧٧-٢١٧-٢٠.

تاریخ‌ادبیات‌ایران‌دکتر ذبیح‌الله صفا پوشینه‌یکم‌برگ ١٠.

اسلام‌شناسی میرفطروس برگ ٩٩.

قضاوت عبدالرحمان برگهای ١١١-١١٢.

نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید پوشینه ١٦.

کشف المحجوب تاوسی برگ ٩۴.

دفتر زندگانی حسین نوشته عبدالحسین رهنما پوشینه دوم برگهای ۵٢-٦٧-٨٩-١٢٩.

کتاب زندگانی حسین نوشته رهنما پوشینه ٢ و ٣ برگهای ١٠٦-٢١٢-٢١١-١٩٢.

تاریخ تبری پوشینه سوم برگهای ١٠٨٨-١٠٩١.

تاریخ سیاسی اسلام برگهای ۴٣-٦٣.

ناسخ التواریخ پوشینه هشتم برگهای ٦٢-٧٦.

محمد پیغمبری که از نو باید شناخت برگردان منصوری برگهای ١٦-١٧-٢٢-٢٧-٢٨-٣۵-٣٩-۴١-۴۵-۴٨-٨٧-٨٨-٢۴١.

معجم البلدان برگ ١١۴.

تاریخ مفصل ایران نوشته عباس اقبال آشتیانی برگ ٦٦.

فتوح البلدان بلازری برگهای ١٨٣-١٨۴-۴٨٦-۴٨٨.

دفتر پیامبر نوشته رهنما پوشینه دوم برگ ٢٠٨ و شاید ٣٠٣ و ١۵.

فارسنامه برگ ١٦٣.

مروج الذهب مسعودی پوشینه دوم برگهای ٢٩-٩٨-٩٧-٣٦٨-١٩٩-۵٧٧-٦٦.

انقلابهای اسلامی خربوطلی برگ ۵٩.

جوامع الحکایات محمد عوفی جزء دوم از قسمت سوم برگهای ٢۵٩-٢٦١.

البلدان احمدی یعقوب برگ ۵۹.
البلدان ابن فقیه برگ ۱۱۱.
فتوح البلدان برگ ۱۴۹.
علی مرد نامتناهی برگهای ۷۰ و ۵۳ نوشته حسن صدر.
اسلام‌شناسی علی‌شریعتی درسهای دانشگاه‌مشهد برگ ۵۱۲.
تاریخ مصور اسلام برگ ۲۹.

آنچه را که یک ایرانی هرگز نباید از یاد ببرد

اینکه اگر سیه‌روزی مردم میهن ما بدرازای هزار و چهارسد سال از واپسگرایی اسلام و مسلمانی و تشیع سرچشمه میگیرد از ده‌ها سال پیش بهره‌کشی جهانی(=استعمار) بسردستگی انگلستان به پشتیبانی از کهنه‌پرستی(=ارتجاع سیاه) در ایران برخاسته و با دست‌ابزار دین دارایی و کارایی میهن ما و همه مردم جهان سوم را بتاراج میبرد و در راه بهره‌گیری بیشتر از آرمان خود در رشد و پرورش این درخت زهرآگین نقش اساسی داشته و دارد تا بیاری آیت‌الله‌های نیرنگبازِ بی‌دین، دین فروش پیوسته در رویای بهشت نسیه اسلامی بسربریم و آنان بیاری این دست‌نشاندگان تبهکار نقدینه‌های روی زمینی و زیرزمینی ما بویژه نفت و گاز و اورانیوم و... را بتاراج ببرند و مردم ایران را بر روی کوهی از زر ناب و دریایی از تلای سیاه گرسنه نگاهدارند تا پیوسته چشم براه یاری رساندن دزدان دارایی خود باشیم.

هر سدائیکه از مزگت و گلدسته‌اش برمیخیزد، سدای شوم ویرانگر و مرگبار بهره‌کش‌های جهانی است که از گلوی آخوند دست‌نشانده‌اش زیر نام دین و مذهب برمیخیزد.

دستی که شیرزنان ایرانی را سنگدلانه سنگسار مینماید و مردان میهن‌پرست را تیرباران می‌کند و یا با تناب دار ببالا می‌کشد، دست همان بهره‌کش‌های جهانی است که از استین آیت‌الله بیگانه‌پرست بدر امده و می‌آید.

ایرانی باید از گذشته دردناک دوران اسلامیش بویژه زمان غم‌انگیز بیمار روانی سید خمینی خونخوار و جانشینانش پند بگیرد و برای پایدار ماندن خود و فرزندان آینده‌سازش و نگاهبانی از دارایی خدادادیش سدای این بومهای شوم پشت به میهن(=خائن) را در گلو خفه کند و آن دست ستمگر بدرآمده از آستین این پشت به میهنان را ببرد. بهشت نسیه اسلامی و همه ابزارهای بهره‌کشی جهانی را از آیت‌الله و ره‌آوردش بزباله‌دانی تاریخ بسپارد همانگونه که آخوند بی‌آزرم در ایران ملاخور شده میگوید «ما تاریخ ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ایرانی را بزباله‌دانی تاریخ سپردیم» و گروهی مغزباخته نیز با آنان همکاری می‌کنند.

و این را هم باید نیک بدانیم که ما ایرانی هستیم نه مسلمان! زیرا مسلمانی بویژه تشیع بهیچ‌روی با آرمان مردمی و فرهنگ دیرپا و درخشان ایرانی برابری ندارد. آرمان ما گفتار و کردار و پندار نیک است و آزادی و برابری زنان و مردان و دور نگاهداشتن دین از سیاست و حکومت بگونه‌ایکه هر کسی آزاد باشد با خرد خویش هر دینی را که بخواهد برگزیند. اگر مردم ایران بویژه جوانان سرفراز میهن ما از این خواب سنگین ناآگاهی بیدار نگردند و ریشه این واپسگرایی ۱۴۰۰ ساله و پذیرش کورکورانه را از بیخ و بن برنکنند و این بهره‌کشان جهانی و کارگزارانش را بر سر جای خود ننشانند سرنوشت آینده میهن و فرزندانش همچنان تیره و تار خواهد بود. چه بسا که روزی نشان از تاک و تاک‌نشان برجای نماند.

من این پیام را پس از دوازده سال دربدری و از دست دادن دو برادر و یک خواهرزاده (دکتر منوچهر و امیرحسین سلیمی - بهروز خسروی) از گوشه‌ای از جهان بهره‌کش برای

هم‌میهنانم میفرستم باشد که بدور از کوردلی تازی‌پرستی بدان از دید میهن‌پرستانه نگرورزی شود و بیاریم بشتابند چه من جز میهن‌پرستان راستین در پی پشتیبانی کسی نیستم.

این نوشتار را با دو سروده میهنی استاد جوان دانشگاه و نماینده پیشین مجلس شورایملی دکتر منوچهر سلیمی گُلَنگَشی «آله آمارد» «برادر جوانم» بپایان میبرم که در شبانگاه سی‌ام آذرماه ۱۳۶۰ در سن ۳۸ سالگی پس از هیجده ماه زندان انفرادی بهمراه گروهی بیش از پنجاه تن از زبده‌ترین میهن‌پرستان بگناه آزادیخواهی و مهر به میهن در پای دیوار خونین الله اکبر زندان اوین اسلامی تیرباران گردید ولی رژیم خونخوار آخوندی نام بیش از هفده تن را پخش نکرد.

دکتر سلیمی سراینده نبود. او استاد علوم سیاسی و حقوق بین‌الملل بود که در دانشگاه ملی درس میداد. وی پس از دستگیری زمانی که دانست رهایی نخواهد یافت، خواسته‌هایش را بگونه سروده بر برگهای کنده شده از دفتری کهنه سرود و توانست به بیرون از زندان بفرستد که از میهن‌پرستان بویژه جوانان خواسته است تا میهن را از چنگال دستاربندان اسلامی رهایی بخشند و دست بهره‌کش‌های جهانی را کوتاه نمایند.

سروده‌های کوتاه و میهنی دکتر سلیمی در جزوه‌ای زیر نام خروش شاهین‌ها، پیوست تاریخچه دالفک و آمارد به چاپ رسیده است که دو نمونه آن برای یادآوری برگزیده شد که چنین است.

استعمار و جادوی سیاه

ای جوانان وطن جان شما جان وطن
چون شما هستید تنها پاسداران وطن

سرنوشت‌میهن‌اینک‌خود بمویی‌بسته‌است
در خطر افتاده یکسر بیخ وبنیان وطن

دیو استعمار و جادوی سیاه ارتجاع
هر دوبا هم تاخته برپیکر وجان وطن

عاشقان راه میهن چنگ عمال ستم
دسته دسته میشونداعدام وقربان وطن

جانیان و خائنان در زیر چتر دشمنان
بی‌محابا جملگی افتاده بر خوان وطن

تا حقارت جای میهن‌دوستی گیرد قوام
مسخ میسازند سیمای نیاکان وطن

بلبلان خوشنوا از میهن خود دربدر
گشته‌جغدنوحه‌خوان‌حاکم به‌بستان‌وطن

از مصیبت‌خوانی این جغدهای بدگهر
جای گل روئیده خار اندرگلستان وطن

تازجهل وبی‌سوادی سود جوید ارتجاع
بسته دانشگاه را روی جوانان وطن

زانکه مادر گر بود دانا توانا پرورد
گشته‌محروم ازحقوق‌خویش‌نسوان‌وطن

تا حقیقت بر شما گردد مسلم این زمان
میفرستم این پیام از سوی زندان وطن

مملکت غیر ازشما دیگر ندارد چاره ای
ای جوانان وطن جان شما جان وطن

آری، ای جوانان وطن جان شما جان وطن

زندان انفرادی اوین، ۱۳۶۰

طوفان‌زده

طوفان زده یکباره ز طوفان بلاخیز
زنجیر ز پا گسل و مردانه بپا خیز

تا داد خود از غرب ستمگر بستانی
از شرق چوخورشید جهانتاب صباخیز

از غرب بجز ظلمت وغم نیست نصیبت — بر چهره این ظلمت وغم دیده‌گشا خیز
با زرق وریا کرده تو را خواب فرنگی — تا برکنی این جامه نیرنگ و ریا خیز
دارائی و کارائی تو برده فرنگی — چون‌موج براین‌دشمن بی‌شرم‌وحیا خیز
از خویشتن خویش تو را کرده غریبه — بر خویش نما تکیه و از غیر رها خیز
بنگر چه بلائی بسرت آمده زین خصم — تا خود ز تو بیند مزه درد و بلا خیز
تاج از تو گرفته است و بتو داده عمامه — تا برکنی عمامه و زنار و عبا خیز
خورشید تو را نیز برد گر تو نجنبی — چون شیرژیان برسراین بی‌سروپا خیز

....

ای ملت با همت آزاده ایران — تا حفظ شود این وطن از محووبلا خیز

آری هم میهن خورشیدتورا نیز برد گرتونجنبی

خورشید تو را نیز برد گر تو نجنبی

زندان انفرادی اوین، ۱۳۶۰

بیائیم برای یکبار هم که شده مردانه بپا خیزیم و در راه رهایی میهن و مردمش از ستم اَبَرنیروها (استعمار) جهانخوار و رهایی مغز و اندیشه خود. دست واپسگرایان دینی (ارتجاع سیاه) کارگزار او را از سرزمین مهر و اهورا کوتاه کنیم و بخواست میهن‌پرستان جانباخته در راه آزادی میهن و مردمش پاسخ بایسته بدهیم تا روانشان شاد گردد و بتوانیم رها از هر بند و دغلکاری از دارایی و کارایی خویشتن خود بهره گیریم.

پاک یزدان یار و یاور شما و نگاهبان ایران زمین باد.

یادآوری

چنانچه لغزشی در شماره بن‌مایه‌ها (اسناد) یا نام نویسنده نسکی (کتابی) دیده شود، بی‌گمان در پی پاکنویس شدن‌ها و جابجایی پیش آمده است که امیدوارم با مهر و بزرگواری خود با نشانی زیر آگاهم سازید.

در باره درونمایه و بن‌مایه‌ها چون خود با چشمانم دیده و خوانده و نوشته‌ام با پشت‌گرمی (اطمینان) هرچه بیشتر می‌نویسم که در درستی نوشتار جای کوچکترین دودلی نیست. آله دالفک

P.F.I.
B.P 71
75622 PARIS
CEDEX 13 FRANCE